



مرکز تحقیقات اسلامی


اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



جلوه نور
پرتوی از فضائل معنوی
فاطمه زهرا سلام الله علیها

علی سعادت پرور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلوه نور: پرتوي از فضائل معنوي فاطمه زهرا سلام الله عليها

نويسنده:

علی سعادت پرور

ناشر چاپي:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۲	جلوه نور: پرتوی از فضائل معنوی فاطمه زهرا(سلام الله علیها)
۲۲	مشخصات کتاب
۲۲	پیشگفتار
۲۳	فاطمه ی زهرا کیست؟
۳۲	خلقت نوری فاطمه ی زهرا
۳۲	حدیث ۰۱
۳۲	اشاره
۳۳	بیان
۳۸	حدیث ۰۲
۳۸	اشاره
۳۹	بیان
۳۹	حدیث ۰۳
۳۹	اشاره
۳۹	بیان
۳۹	حدیث ۰۴
۳۹	اشاره
۴۱	بیان
۴۳	حدیث ۰۵
۴۳	اشاره
۴۴	بیان
۴۴	حدیث ۰۶
۴۴	اشاره
۴۴	بیان

حدیث ۰۷ ۴۶

اشاره ۴۶

بیان ۴۶

فضیلت رسول اکرم و خدیجه کبری، پدر و مادر فاطمه ی زهرا ۵۲

حدیث ۰۱ ۵۲

اشاره ۵۲

بیان ۵۲

حدیث ۰۲ ۵۲

اشاره ۵۳

بیان ۵۳

حدیث ۰۳ ۵۳

حدیث ۰۴ ۵۳

حدیث ۰۵ ۵۳

حدیث ۰۶ ۵۴

اشاره ۵۴

بیان ۵۴

خصوصیات انعقاد نطفه فاطمه ی زهرا ۵۴

حدیث ۰۱ ۵۴

حدیث ۰۲ ۵۵

حدیث ۰۳ ۵۶

حدیث ۰۴ ۵۶

حدیث ۰۵ ۵۷

اشاره ۵۷

بیان ۵۷

خصوصیات ایام حمل فاطمه ی زهرا ۶۰

حدیث ۰۱ ۶۰

۶۰	اشاره
۶۰	بیان
۶۱	ولادت و خصوصیات تولد فاطمه ی زهرا
۶۱	اشاره
۶۲	بیان
۶۲	بیان
۶۳	بیان
۶۳	بیان
۶۵	بیان
۶۶	بیان
۶۶	بیان
۶۶	بیان
۶۷	بیان
۶۹	اسامی و کنیه ها و القاب فاطمه ی زهرا
۶۹	اشاره
۶۹	حدیث ۰۱
۶۹	حدیث ۰۲
۶۹	حدیث ۰۳
۷۱	حدیث ۰۴
۷۱	حدیث ۰۵
۷۱	حدیث ۰۶
۷۱	حدیث ۰۷
۷۲	حدیث ۰۸
۷۲	اشاره
۷۲	بیان
۷۳	طهارت فاطمه زهرا

حدیث ۰۱ ۷۳

حدیث ۰۲ ۷۳

حدیث ۰۳ ۷۳

حدیث ۰۴ ۷۴

حدیث ۰۵ ۷۴

اشاره ۷۴

بیان ۷۴

علاقه ی متقابل رسول اکرم و فاطمه ی زهرا ۷۷

حدیث ۰۱ ۷۷

حدیث ۰۲ ۷۸

حدیث ۰۳ ۷۸

حدیث ۰۴ ۷۸

حدیث ۰۵ ۷۸

حدیث ۰۶ ۷۹

اشاره ۷۹

بیان ۷۹

حدیث ۰۷ ۷۹

حدیث ۰۸ ۷۹

اشاره ۸۰

بیان ۸۱

حدیث ۰۹ ۸۱

حدیث ۱۰ ۸۳

حدیث ۱۱ ۸۴

اشاره ۸۴

بیان ۸۴

عظمت فاطمه ی زهرا نزد پروردگار ۸۴

۸۴	حدیث ۰۱
۸۵	حدیث ۰۲
۸۵	اشاره
۸۵	بیان
۸۶	حدیث ۰۳
۸۷	حدیث ۰۴
۸۷	حدیث ۰۵
۸۹	حدیث ۰۶
۸۹	اشاره
۸۹	بیان
۹۲	حدیث ۰۷
۹۲	حدیث ۰۸
۹۲	اشاره
۹۳	بیان
۹۴	کلمات رسول اکرم درباره ی فاطمه ی زهرا
۹۴	اشاره
۹۴	کلماتی که از طریق اهل بیت از رسول الله نسبت به آن بزرگوار نقل شده است
۹۴	حدیث ۰۱
۹۴	حدیث ۰۲
۹۵	حدیث ۰۳
۹۵	حدیث ۰۴
۹۵	اشاره
۹۵	بیان
۹۵	حدیث ۰۵
۹۵	اشاره
۹۶	بیان

حدیث ۰۶ ۹۶

حدیث ۰۷ ۹۶

حدیث ۰۸ ۹۶

حدیث ۰۹ ۹۶

حدیث ۱۰ ۹۶

حدیث ۱۱ ۹۶

حدیث ۱۲ ۹۷

حدیث ۱۳ ۹۷

حدیث ۱۴ ۹۷

حدیث ۱۵ ۹۷

حدیث ۱۶ ۹۷

حدیث ۱۷ ۹۸

حدیث ۱۸ ۹۸

اشاره ۹۸

بیان ۹۸

روایاتی که از غیر طریق اهل بیت نقل شده است ۹۸

اشاره ۹۸

حدیث ۰۱ ۹۹

حدیث ۰۲ ۹۹

حدیث ۰۳ ۹۹

حدیث ۰۴ ۹۹

حدیث ۰۵ ۱۰۰

حدیث ۰۶ ۱۰۰

حدیث ۰۷ ۱۰۰

حدیث ۰۸ ۱۰۰

حدیث ۰۹ ۱۰۰

۱۰۱	حدیث ۱۰
۱۰۱	حدیث ۱۱
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	بیان
۱۰۱	حدیث ۱۲
۱۰۱	اشاره
۱۰۲	بیان
۱۰۲	عصمت فاطمه ی زهرا
۱۰۲	مفهوم عصمت
۱۰۵	عصمت فاطمه ی زهرا
۱۰۶	علم، معرفت و دیگر کمالات فاطمه ی زهرا
۱۰۶	حدیث ۰۱
۱۰۶	حدیث ۰۲
۱۰۶	حدیث ۰۳
۱۰۶	حدیث ۰۴
۱۰۷	اشاره
۱۰۷	بیان
۱۰۸	حدیث ۰۵
۱۰۸	حدیث ۰۶
۱۰۸	اشاره
۱۰۹	بیان
۱۱۰	حدیث ۰۷
۱۱۰	حدیث ۰۸
۱۱۰	اشاره
۱۱۱	بیان
۱۱۳	حدیث ۰۹

۱۱۳ اشاره

۱۱۳ بیان

۱۱۳ اشاره

۱۱۳ تذییل

۱۱۶ بیان

۱۱۶ ازدواج فاطمه ی زهرا با علی

۱۱۶ حدیث ۰۱

۱۱۷ حدیث ۰۲

۱۱۷ حدیث ۰۳

۱۱۷ اشاره

۱۱۷ بیان

۱۱۹ حدیث ۰۴

۱۱۹ اشاره

۱۱۹ بیان

۱۲۰ حدیث ۰۵

۱۲۰ اشاره

۱۲۰ بیان

۱۲۲ حدیث ۰۶

۱۲۲ اشاره

۱۲۲ بیان

۱۲۲ فضیلت امیرالمومنین علی بن ابی طالب شوهر فاطمه زهرا

۱۲۲ اشاره

۱۲۲ حدیث ۰۱

۱۲۳ حدیث ۰۲

۱۲۳ حدیث ۰۳

۱۲۳ اشاره

۱۲۳	بیان
۱۲۳	حدیث ۰۴
۱۲۳	حدیث ۰۵
۱۲۳	اشاره
۱۲۵	بیان
۱۲۶	چگونگی ازدواج فاطمه ی زهرا و علی
۱۲۶	حدیث ۰۱
۱۲۷	حدیث ۰۲
۱۲۷	حدیث ۰۳
۱۲۸	حدیث ۰۴
۱۳۱	حدیث ۰۵
۱۳۱	حدیث ۰۶
۱۳۱	حدیث ۰۷
۱۳۲	حدیث ۰۸
۱۳۲	اشاره
۱۳۴	بیان
۱۳۵	مهریه ی فاطمه ی زهرا
۱۳۵	حدیث ۰۱
۱۳۵	حدیث ۰۲
۱۳۵	حدیث ۰۳
۱۳۵	حدیث ۰۴
۱۳۶	حدیث ۰۵
۱۳۶	اشاره
۱۳۶	بیان
۱۳۶	زهرا، ایثار، استجابت دعا و سایر کرامات فاطمه ی زهرا
۱۳۶	حدیث ۰۱

۱۳۷	حدیث ۰۲
۱۳۸	حدیث ۰۳
۱۴۰	حدیث ۰۴
۱۴۰	حدیث ۰۵
۱۴۰	اشاره
۱۴۱	بیان
۱۴۱	کلمات امیرالمؤمنین و فاطمه ی زهرا درباره ی یکدیگر
۱۴۱	حدیث ۰۱
۱۴۱	حدیث ۰۲
۱۴۱	حدیث ۰۳
۱۴۲	حدیث ۰۴
۱۴۲	حدیث ۰۵
۱۴۲	اشاره
۱۴۳	بیان
۱۴۳	علاقه و نحوه ی رفتار امیرالمؤمنین و فاطمه ی زهرا با یکدیگر
۱۴۳	حدیث ۰۱
۱۴۳	حدیث ۰۲
۱۴۳	حدیث ۰۳
۱۴۴	حدیث ۰۴
۱۴۴	حدیث ۰۵
۱۴۴	حدیث ۰۶
۱۴۴	اشاره
۱۴۵	بیان
۱۴۶	عبادت، بعضی دعاها، تسبیح و نقش انگشتری فاطمه ی زهرا
۱۴۶	حدیث ۰۱
۱۴۶	حدیث ۰۲

۱۴۷	حدیث ۰۳
۱۴۸	حدیث ۰۴
۱۴۹	حدیث ۰۵
۱۴۹	حدیث ۰۶
۱۵۰	حدیث ۰۷
۱۵۰	حدیث ۰۸
۱۵۰	اشاره
۱۵۰	بیان
۱۵۱	گریه و شکایت فاطمه ی زهرا از امت بعد از رحلت پیامبر اکرم
۱۵۱	حدیث ۰۱
۱۵۱	حدیث ۰۲
۱۵۱	حدیث ۰۳
۱۵۲	حدیث ۰۴
۱۵۳	حدیث ۰۵
۱۵۴	حدیث ۰۶
۱۵۴	حدیث ۰۷
۱۵۴	اشاره
۱۵۴	بیان
۱۵۶	فرزندان و تربیت شدگان فاطمه ی زهرا
۱۵۶	حدیث ۰۱
۱۵۷	حدیث ۰۲
۱۵۷	حدیث ۰۳
۱۵۷	حدیث ۰۴
۱۵۸	حدیث ۰۵
۱۵۸	حدیث ۰۶
۱۵۸	حدیث ۰۷

۱۵۸	حدیث ۰۸
۱۵۹	حدیث ۰۹
۱۵۹	اشاره
۱۵۹	بیان
۱۵۹	سخنان فاطمه ی زهرا
۱۶۰	حدیث ۰۱
۱۶۰	اشاره
۱۶۰	بیان
۱۶۰	حدیث ۰۲
۱۶۰	اشاره
۱۶۰	بیان
۱۶۰	حدیث ۰۳
۱۶۰	اشاره
۱۶۱	بیان
۱۶۱	حدیث ۰۴
۱۶۱	اشاره
۱۶۲	بیان
۱۶۲	حدیث ۰۵
۱۶۲	اشاره
۱۶۲	بیان
۱۶۷	حدیث ۰۶
۱۶۷	حدیث ۰۷
۱۶۷	اشاره
۱۶۸	بیان
۱۶۹	بیان
۱۶۹	بیان

بیان	۱۶۹
بیان	۱۶۹
بیان	۱۷۱
اشاره	۱۷۱
تذییل	۱۷۲
وصایای فاطمه ی زهرا به امیرالمومنین	۱۷۵
حدیث ۰۱	۱۷۵
حدیث ۰۲	۱۷۶
حدیث ۰۳	۱۷۷
اشاره	۱۷۷
بیان	۱۷۷
شهادت فاطمه ی زهرا و چگونگی غسل، ناز و مزار ایشان	۱۷۹
حدیث ۰۱	۱۷۹
حدیث ۰۲	۱۸۰
حدیث ۰۳	۱۸۰
حدیث ۰۴	۱۸۰
حدیث ۰۵	۱۸۱
حدیث ۰۶	۱۸۱
حدیث ۰۷	۱۸۱
حدیث ۰۸	۱۸۲
اشاره	۱۸۲
بیان	۱۸۳
حدیث ۰۹	۱۸۴
اشاره	۱۸۴
بیان	۱۸۴
سخنان امیرالمومنین در سوگ فاطمه ی زهرا	۱۸۵

حدیث ۰۱ ۱۸۵

اشاره ۱۸۵

بیان ۱۸۶

بیان ۱۸۸

بیان ۱۸۹

بیان ۱۹۰

بیان ۱۹۱

بیان ۱۹۲

حدیث ۰۲ ۱۹۳

اشاره ۱۹۳

بیان ۱۹۳

فضیلت مزار و زیارت فاطمه ی زهرا - ۱۹۴

حدیث ۰۱ ۱۹۴

اشاره ۱۹۴

بیان ۱۹۴

حدیث ۰۲ ۱۹۵

حدیث ۰۳ ۱۹۵

حدیث ۰۴ ۱۹۵

اشاره ۱۹۵

بیان ۱۹۷

مقام فاطمه ی زهرا در قیامت - ۲۰۰

حدیث ۰۱ ۲۰۰

حدیث ۰۲ ۲۰۲

حدیث ۰۳ ۲۰۲

حدیث ۰۴ ۲۰۲

اشاره ۲۰۲

۲۰۲	بیان
۲۰۴	شفاعت فاطمه ی زهرا
۲۰۴	حدیث ۰۱
۲۰۴	حدیث ۰۲
۲۰۴	حدیث ۰۳
۲۰۶	حدیث ۰۴
۲۰۷	فرق شیعه و محب و ذریه از دیدگاه روایات
۲۰۷	اشاره
۲۰۷	حدیث ۰۱
۲۰۸	حدیث ۰۲
۲۰۸	حدیث ۰۳
۲۰۹	حدیث ۰۴
۲۰۹	منزلت فاطمه ی زهرا در بهشت
۲۰۹	حدیث ۰۱
۲۱۰	حدیث ۰۲
۲۱۰	اشاره
۲۱۰	بیان
۲۱۲	فضائل دیگر فاطمه ی زهرا
۲۱۲	اشاره
۲۱۲	گستره ی فضائل فاطمه ی زهرا
۲۱۲	علت عدم طرفداری علی از فاطمه
۲۱۷	استحباب روزه گرفتن در سالروز ازدواج فاطمه ی زهرا و علی
۲۱۸	تشریفات ملکوتی شب عروسی فاطمه ی زهرا
۲۱۸	نیکی به فرزندان فاطمه
۲۱۸	اشاره
۲۱۸	بیان

- ۲۱۹ فاطمه ی زهرا مصداق بارز ذی القربی -
- ۲۱۹ اشاره
- ۲۱۹ بیان
- ۲۲۰ فاطمه شاخه ی خاندان نبوت و امامت
- ۲۲۰ فاطمه مشکات نور الهی -
- ۲۲۰ اشاره
- ۲۲۰ بیان
- ۲۲۰ فاطمه مصداق بارز ابرار و برجستگان
- ۲۲۰ اشاره
- ۲۲۱ بیان
- ۲۲۱ فاطمه مصداق بارز مقربین درگاه الهی
- ۲۲۱ اشاره
- ۲۲۱ بیان
- ۲۲۲ فاطمه مصداق بارز صالحین
- ۲۲۲ اشاره
- ۲۲۲ بیان
- ۲۲۲ فاطمه قرین لا ینفک قرآن
- ۲۲۲ اشاره
- ۲۲۴ بیان
- ۲۲۴ فاطمه واسطه ی پذیرش توبه آدم -
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۴ بیان
- ۲۲۵ فاطمه مصداق بارز ایتاء ذی القربی
- ۲۲۵ فاطمه اهل رسول و خدا، و مخاطب سلام الهی
- ۲۲۵ اشاره
- ۲۲۶ بیان

- ۲۲۶ فاطمه تاویل ليله مبارکه
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۶ بيان
- ۲۲۷ فاطمه مخلوق از نور عظمت خدا
- ۲۲۷ اشاره
- ۲۲۷ بيان
- ۲۲۷ فاطمه فریاد رس مومنان در هنگام مرگ
- ۲۲۷ اشاره
- ۲۲۹ بيان
- ۲۲۹ دو خطبه و سوگنامه ی فاطمه ی زهرا
- ۲۲۹ اشاره
- ۲۲۹ خطبه ی فاطمه ی زهرا در مسجد مدینه
- ۲۶۴ سخنان فاطمه ی زهرا با زنان مهاجرین و انصار
- ۲۷۱ حالات جان سوز فاطمه به روایت فضه
- ۲۹۲ پاورقی
- ۳۳۵ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: سعادت پرور، علی - 1305 عنوان و نام پدیدآور: جلوه نور: پرتوی از فضائل معنوی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) / علی سعادت پرور مشخصات نشر: قم معارف اسلامی 1371. مشخصات ظاهری: ص 327 شابک: بها: 1600 ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه ص [325] - 327؛ همچنین به صورت زیرنویس عنوان دیگر: پرتوی از فضائل معنوی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) موضوع: فاطمه زهرا (س)، 13؛ قبل از هجرت - ق 11 رده بندی کنگره: BP27/2 اس 65 ج 8 رده بندی دیویی: 297/973 شماره کتابشناسی ملی: م 71-698

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

درباره شخصیت والای بانوی دو عالم، حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام کتابها و رساله های فراوان نگارش یافته که کثرت آنها نشانگر عشق بی حد و حساسیت دوستداران اهل بیت علیهم السلام به یگانه دخت گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. شایان توجه آنکه محور عمده ی آنها خصوصیات تاریخی و اخلاقی آن بزرگوار و ظلمهایی است که منابع فراوانی در جوامع روایی شیعه درباره مقامات و منازل معنوی آن بانو وارد شده و کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است، و گویا این کم توجهی به دلیل صعوبت فهم بعضی از روایات و یا احتمال غلو در برخی دیگر بوده است.

محور اساسی بحثهای این رساله، منازل و مقامات معنوی آن حضرت است، و اگر در فصلی بحث تاریخی عنوان شده به منظور بهره گیری از آن در بیان فضائل معنوی آن حضرت بوده است.

نکته ی دیگر آنکه: در تنظیم مطالب،

حتي الامكان سعبي بر آن شده که بر طبق سنت حسنه ي قدما، متن روايات عينا ذکر گردد، و تنها در مواردی که نکات حساس و یا مشکل در ارتباط با موضوع کتاب وجود داشته، «بیان» مختصر در آخر روایت و یا پایان فصل ذکر گردیده است.

[صفحه 6]

به این ترتیب، اولاً از تطویل بی دلیل مباحث جلوگیری شده، و ثانیاً از توجیهاات بی مبنایی که گاه در تاریخ زندگی اولیای دین دیده می شود جلوگیری گردیده است.

امید آنکه این سنت حسنه و بهره گیری از متن آیات قرآن شریف و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در میان محققان و پژوهشگران، خصوصاً سخنرانان مذهبی حفظهم الله تعالی رایج گردد. و به حول و قوه الهی، این نحو نگرش و تحقیق در مقامات و منازل معنوی اولیای دین، در کنار تحقیقات ارزشمند تاریخی پژوهشگران، مورد توجه بیشتری واقع شود، و غواصان پر تلاش دریای ژرف و بی کران ولایت و امامت، هر روز گوهری ناب تر و پر فروغ تر از دل آن برآرند که در این راه بی پایان هر بابی که به لطف حق گشوده گردد، هزاران باب به دنبال آن مفتوح خواهد شد.

در پایان لازم است از کلیه برادرانی که در تدوین و چاپ این کتاب زحماتی را متحمل شدند، و نیز ترجمه روایات را به عهده گرفتند، و نیز در چاپ اخیر بخش ضمائم را با ترجمه زیر نویس به کتاب الحاق نمودند، تشکر کرده، و توفیق روز افزون ایشان را از خداوند متعال مسئلت نمایم.

قم - علی سعادت پرور

[صفحه 7]

فاطمه ی زهرا کیست؟

بسم الله الرحمن

انا اعطيناك الكوثر، فصل لربك و انحر، ان شانك هو الابر [1].

چگونه مي توان در رساي «جلوه ي نور» جز با توسل از منبع نور سخن گفت؟ و چگونه بشر خاكي و آلوده به گناه و مخلوق از «صلصال من حما مسنون» جز به ياري معصوم و اقتباس از انوار كلمات مقام ولايت مي تواند روزنه اي به سوي شناخت صديقه ي كبري عليهاالسلام باز کند؟

[صفحه 8]

الا ان ثوبا خيط من نسج تسعة

وعشرين حرفا، عن معاليه قاصر [2].

بناچار و با قلمي بي تاب ولي لرزان، دست تمنا به سوي بهترين و مطمئن ترين را در ارائه مقامات معنوي آن خورشيد فروزان دراز مي كنم و با استعانت از پروردگار، مقدمه كتاب را- که گزيده ي بيانات فصلهاي كتاب است و همگي از متن روايات اخذ شده- در معرفي آن حضرت آغاز مي نمايم.

فاطمه عليهاالسلام، زهره ي زهرائي است که از نور عظمت الهي خلق شده، و آنچنان آسمان و زمين به نور وجودش روشنايي يافته که ملائکه به سجده افتادند، و درباره عظمت آن نور، از حضرت حق پرسيدند.

فاطمه عليهاالسلام، حوراء إنسيه اي است که خداوند پيش از خلقت آدم ابوالبشر عليه السلام وي را از نور خویش آفريد، و در زير ساق عرش خود جاي داد، و پيوسته به تسبيح و تقدیس و تهليل و تحميد حضرت حق اشتغال داشت.

فاطمه عليهاالسلام، بزرگ بانويي است که چون خداوند، نور او و پدر و شوهرش و دو فرزندش حسن و حسين عليهم السلام را آفريد، ولايتشان را بر ملائکه و ساير مخلوقات عرضه داشت، قبول کنندگانش از مقربين، و منكرينش

از کفرین به حساب آمدند.

فاطمه علیها السلام، یگانه بانویی است که خود و پدر و شوهرش و حسن و حسین و دیگر فرزندان معصومش علیهم السلام، در خلقت نوری، اقدم و اشرف و اعلائی بر خلقت نوری دیگران- حتی انبیاء و اوصیای سلف علیهم السلام- بوده اند، و نور ایشان بر آسمانها و زمین و کوهها و... عرضه شد و همه را فرا گرفت.

فاطمه علیها السلام، بانوی برجسته ای است که خود پدر و شوهر و حسن و حسینش علیهم السلام در پرده سرای عرش الهی، پیش از خلقت آدم علیه السلام در مقام «عالین» تسبیح گوی بودند، و ملائکه به تسبیح ایشان تسبیح می گفتند.

[صفحه 9]

فاطمه علیها السلام، تنها دختری است که پدری چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داشت که اولین ایمان آورنده به پروردگار، و نخستین پیامبری بود که پس از اخذ میثاق نبیین «بلی» گفت: او «اول ما خلق، و سید من خلق» بود و خداوند بهتر از او را خلق ننمود و در شان او فرمود: «لولاك، لما خلقت الافلاك».

فاطمه علیها السلام، یگانه دختری است که مادری چون خدیجه کبری علیها السلام داشت، که حضرت حق هر روز مکرر به وجودش بر ملائکه مباهات می کرد، و جبرئیل پس از بازگشت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از معراج، سلام خدا و خود را به وی رساند، و خداوند از میان زنان عالم چهار تن را اختیار فرمود که بهشت مشتاق آنان است و خدیجه علیها السلام یکی از آنها می باشد.

فاطمه علیها السلام سیده ای است که انعقاد نطفه او از میوه بهشتی است که جبرئیل از جانب پروردگار

به رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم هديه نمود.

فاطمه عليها السلام محدثه اي است که در رحم مادر، با خديجه سخن مي گفت، و او را به صبر و شکیبایی در مقابل گفتار ناشایست بدگویان دعوت مي نمود، و موجبات آرامش خاطر او را فراهم مي نمود.

فاطمه عليها السلام، طاهره و مطهره اي است که پاک و پاکیزه (در حالی که زنان بهشتی و حورالعین عهده دار وضع حمل مادرش بودند) قدم به عالم هستی نهاد، و زبان به شهادتین گشود، و شوهر و اولاد خود را به وصایت و سیادت خواند، و نور جمالش نه تنها تمام خانه های مکه، بلکه شرق و غرب عالم را فرا گرفت، به گونه ای که در آسمان نور درخشنده ای ظاهر شد که ملائکه مثل آن را ندیده بودند، و بهشتیان و ملکوتیان تولد مبارکش را به یکدیگر بشارت دادند، و بالاخره زنان بهشتی، وی را در حالی که طاهره و مطهره و زکیه و مبارکه بود، با تبریک به قدوم وی و مبارکی نسلش، به دست خدیجه عليها السلام دادند، و هر روز و هر ماه رشد و نموش بیش از حد عادی بود.

فاطمه عليها السلام، یگانه خانمی است که خداوند اسمی از اسماء خویش را به وی

[صفحه 10]

عنایت کرد، و «فاطمه» اش نامید، و از آنجا که دوستانش را یاری خواهد کرد در آسمان «منصوره» نام گرفت، و نیز از آنجا که شیعیان خود را از آتش نجات خواهد داد در زمین «فاطمه» نام گرفت. و بالاخره وی را اسماء و کنیه ها و القاب دیگری است که هر کدام به منزلت و کمال ظاهری و باطنی آن بزرگوار اشاره

دارد.

فاطمه علیها السلام، حوریه ای است به صورت انسانی که از عادات و ابتلائات زنانگی پاکیزه بود، و بدین جهت «بتول»، و «طاهره» و «فاطمه» نام گرفت.

فاطمه علیها السلام، آنچنان مورد عنایت خاص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود که همواره هنگام سفر، آخرین کسی بود که پدر با او وداع می نمود، و در بازگشت از سفر نیز، اولین شخصی بود که با او ملاقات می کرد، و همواره غمخوار و نگران او بود.

فاطمه علیها السلام، در عظمت معنوی به گونه ای بود که خداوند او را بر تمامی زنان عالم برگزید، و آنچنان محبوب او واقع شد که گروهی از ملائکه را بر وی گماشت که در حیات و پس از مرگ با او بوده و بر او و پدر و شوهر و پسرانش صلوات و رحمت بفرستند.

فاطمه علیها السلام، دارای آن شخصیت والایی بود که جبرئیل علیه السلام ولادتش را به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داد.

فاطمه علیها السلام، حوراء انسیه ای است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر زمان مشتاق بوی بهشت می شد، او را می بوید و می فرمود: «هرگاه فاطمه را می بوسم، بوی درخت طوبی را از وی استشمام می کنم.»

فاطمه علیها السلام مظهر جلال و جمال و «جلوه نور» الهی است که غضب او، غضب پروردگار، و خوشنودی او، رضایت حق می باشد، که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «نور او از نور ماست»، و نیز می فرمود: «فاطمه از من است و من از اویم، هر که بر وی صلوات و رحمت فرستد، خداوند او را آمرزیده و در بهشت به من

فاطمه علیها السلام، نور چشم و میوه ی دل و پاره ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، که سرور و شادمانی او، موجب خوشحالی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ناراحتی و آزار او، آزار و اذیت آن حضرت است که می فرمود: «هر کس فاطمه علیها السلام را دوست داشته باشد، من او را دوست دارم و هر کس بغض و کینه فاطمه علیها السلام را داشته باشد مبغوض من است، و هر که او را در حال حیات من بیازارد، مرا آزرده، و هر کس پس از مرگم او را بیازارد، مثل این است که در حال حیاتم مرا آزرده است.»

فاطمه علیها السلام، مادر سبطین - حسن و حسین علیهما السلام - فاضلترین زنان روی زمین، سیده و سرور زنان بهشت از اولین و آخرین، و عزیزترین شخصیت نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که می فرمود: «فاطمه: روح و قلب من است.»

فاطمه علیها السلام، عبد مطیع و بنده صالح پروردگار است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی وی فرمود: «خداوند، قلب و جوارح دخترم را از ایمان و یقین پر کرده است.»

فاطمه علیها السلام، عالمه ای است که خداوند علم به «ما کان و ما هو کائن و ما لم یکن» را تا قیام قیامت به او عطا فرمود، و عارفه ای است که به هر چیز آگاه بود، و فاطمه ای که به علم از جهل و نادانی جدایش کردند.

فاطمه علیها السلام، مودبه ای است که در ادب همتا نداشت.

فاطمه علیها السلام، عابده ای است که ون در محراب عبادت می ایستاد، آنچنان

نور وجودش براي اهل آسمان جلوه مي کرد که خداوند به ملائکه اش مي فرمود: «بنده ام فاطمه را ببينيد که چگونه در پيشگاهم ايستاده و از شدت خوف من، بدنش مي لرزد و با قلبش به بندگي من روي آورده است.»

فاطمه عليهاالسلام، تاويل «ليلة القدر» در آيه ي شريفه (انا انزلناه في ليلة القدر) [3] است که پسرش امام صادق عليه السلام او را به آن تفسير فرمود، و (ليلة مبارکه) در آيه ي

[صفحه 12]

شريفه (انا انزلناه في ليلة مباركة) [4] مي باشد که فرزندش موسي بن جعفر عليهاالسلام بدان تفسير نمود.

فاطمه عليهاالسلام، يگانه همسري است که شوهرش چون علي عليه السلام داشت، و اگر او نبود، براي فاطمه در روي زمين همسري وجود نداشت، همان شخصيتي است که در اسلام، اقدم و در حلم، اعظم و در علم، اعلم بود، و خداوند در شب معراج نزد «سدره المنتهي»، پيش از خلقت مادي اش ميان او و رسولش عقد اخوت بست، و با شهادت و گواهي ملائکه، فاطمه را به عقد وي در آورد، و درخت «طوبي» را مهریه او، و در منزل علي عليه السلام قرار داد.

فاطمه عليهاالسلام، بانوي گرانقدري است که نه تنها درخت «طوبي»، بلکه بهشت و جهنم مهریه اوست، که دوستانش را به بهشت، و دشمنانش را به آتش مي فرستد، و در اين عالم نيز چهار نهر «فرات» و «نيل» و «نهروان» و «نهر بلخ» و بلکه زمين، صداق و مهریه اوست، زيرا رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم به علي عليه السلام فرمود: «خداوند، فاطمه را به ازدواج تو در آورد، و زمين را مهریه وي قرار داد، هر کس با بغض

و کینه تو روی آن راه رود، به حرام بر آن قدم نهاده است.»

فاطمه علیها السلام، صدیقه کبرایی است که امتهای گذشته به معرفت و شناسایی او باقی بوده اند.

فاطمه علیها السلام، در زهد و ایثار و استجابت دعا و کرامت یگانه بود.

فاطمه علیها السلام، معصومه ای که اگر منصب نبوت و وصایت را نداشت، ولی در مقام عصمت، نه تنها در ردیف انبیای گذشته و بلکه بالاتر، با پدر و شوهر و اولادش، از نظر عصمت یکتا و بی همتا بود.

فاطمه علیها السلام زکیه ای است که خداوند اولاد بلا واسطه او - حتی غیر از حسنین علیهما السلام را بر آتش جهنم حرام فرمود. [5].

[صفحه 13]

فاطمه علیها السلام، معلمه و مودبه ای است که تربیت یافتگانی چون فضه خادمه داشت که گفتارش جز با قرآن نبود، (و کارهای خانه را یک روز خود و روز دیگر خادمه اش انجام می داد)، و نیز خادمه ای مانند «ام ایمن» داشت که نتوانست بعد از وفات فاطمه علیها السلام مدینه را ببیند، لذا به مکه رفت و به برکت دعایش خداوند او را با آب بهشت از تشنگی نجات داد و هفت سال نه تشنه شد و نه گرسنه.

فاطمه علیها السلام، عارفه ای است که کلمات و گفتار توحیدی اش نشان می دهد که او در مقام شهود تام جای دارد، و حق را عن عیان می ستاید، و کلمات گهربارش نیز تالی تلو کلمات پدر بزرگوار و شوهرش می باشد.

فاطمه علیها السلام، بانوی برگزیده و عقیقه ای است که خود می فرمود: «بهترین چیز برای زن این است که نه او مردی را ببیند و نه مردی او را». و نیز می فرمود: «هنگامی زن قرب

به پروردگار پیدا خواهد کرد که در خانه اش پنهان شود.» و حتی وقتی شخص نابینایی وارد خانه او می شد خود را پنهان کرده و یا می پوشاند و می فرمود: «اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم، و بویم را استشمام می کند.»

فاطمه علیها السلام، خطیبه ای است که با خطبه غراء و گفتار آتشینش که فهم آن عقلائی عالم را در حیرت فرو برده، حق سبحانه را با شهود تام ستوده، و دوست و دشمن را متوجه حقیقت رسالت، و مقام و منزلت و زحمات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نموده، و توجه می دهد که مبادا با رفتن ایشان، احکام الهی نادیده گرفته شود و وصایت «انی تارك فيکم الثقلین» فراموش گردد. سپس با پرده برداری از مشکلاتی که عده ای پیش آورده و دین و کتاب و عترت را پایمال هواهای خود کردند، تا قیامت به عالم هشدار می دهد.

فاطمه علیها السلام، مظلومه ای است که بعد از وفات پدر بزرگوارش، آنچنان به او ظلم شد که دمی از گریه نیاورد تا از دنیا رحلت نمود، و حاضر نشد کسی از مرگش با خبر شود، و کفن و دفن خود را به شوهرش علی علیه السلام سپرد، و بالاخره شبانه

[صفحه 14]

تجهیز و در تاریکی شب به خاک سپرده شد و مزارش تا قیام فرزندش قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مخفی خواهد ماند، و غم زیارتش بر قلوب عاشقان و مشتاقانش سنگینی می کند، و لکه ننگ و روسیاهی و اعتراضی است به پهنای تاریخ بر آزار کنندگانش.

فاطمه علیها السلام، محبوبه ی با کمال علی علیه السلام بود

که در فراقش می گریست و دنیا بعد از او، در دیدگانش ظلمت سرا شد.

فاطمه علیها السلام، خفیه المزاری است که زیارتش زیات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و زیارت علی علیه السلام زیارت وی به حساب آمده است.

فاطمه علیها السلام، منتقمه ای است که در قیامت، حق خود را از ظلم کنندگانش ستانده و از قاتلین پسرش، حسین علیه السلام دادخواهی خواهد کرد.

فاطمه علیها السلام، شفیعۀ ای است که از ذریه و شیعیان و محبین خود، شفاعت خواهد کرد.

و بالاخره مقام و منزلت فاطمه علیها السلام در بهشت آنچنان است که به وصف در نمی آید.

در پایان مقدمه مناسب است خوابی که هنگام تالیف فصل هفدهم این رساله (صبح روز بیست و ششم ماه ذی الحجه هزار و چهار صد و هفت قمری) دیده شده آورده، و این مقدمه را به پایان برسانم.

پس از ادای نماز صبح و بعد از انجام بعضی از اورات، قدری استراحت کردم، به خواب رفتم و مرحوم استاد بزرگوار علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - را دیدم که فرمود: «آن کتاب را بیاور.» (یعنی کتاب حاضر را که هنوز تمام نشده بود و گویا در عالم خواب پایان یافته بود) کتاب را خدمتش بردم، فرمود: این را به رفقا بده تا در مجالسشان بخوانند (قریب به این بیان). با خود گفتم: «اینکه یک نسخه بیش ندارد، چگونه بدهم؟»

امید است نوشته ی حاضر مورد نظر اولیای خدا واقع شده و ذخیره ای برای بعد از این عالم گردد. ان شاء الله تعالی.

[صفحه 15]

خلقت نوری فاطمه ی زهرا

حدیث 01

اشاره

سدیر صیرفی از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که رسول الله

صلي الله عليه و آله و سلم فرمود:

«خلق نور فاطمه عليها السلام قبل ان يخلق الارض والسماء.»

- نور فاطمه عليها السلام پیش از خلقت زمین و آسمان آفریده شد.

بعضی از حاضرین عرض کردند: ای پیامبر خدا، پس او از بشر نیست؟ حضرت فرمود:

«فاطمه حوراء انسیه»

- فاطمه، حوریه ی بشری است.

عرض کردند: ای پیامبر خدا، چگونه وی حوریه ی بشر گونه است؟ حضرت فرمود:

«خلقها الله- عز و جل- من نور قبل ان يخلق آدم، اذ كانت الارواح...»

- خداوند- عز و جل- پیش از آنکه آدم را بیافریند، او را از نور خود آفرید، آن هنگام که ارواح بودند...

عرض شد: ای پیامبر خدا، در آن هنگام فاطمه کجا بود؟ فرمود:

«كانت في حقه تحت ساق العرش»

- او در حقه ای در زیر ساق عرش بود. [6].

[صفحه 16]

عرض کردند: ای پیامبر الهی، غذایش چه بود؟ فرمود:

«التسبيح والتقدیس والتهليل والتحميد...» [7].

- تسبیح و تقدیس و لا اله الا الله و حمد و ثنای الهی...

بیان

در توضیح حدیث گذشته، نکاتی را متذکر می شویم:

1- پیش از بیان روایات این فصل، باید توجه داشت که مراد از «خلقت نوری»، «تمثل نوری مجرد» آن بزرگوار است، نه «مقام نورانیت» وی، زیرا به مقام نورانیت که همان مقام ولایت کلی است، «خلقت» گفته نمی شود.

احادیث آتیه این فصل، شاهد بر این بیان است. چنانکه در حدیث پنجم می فرماید: «اني خلقتك... من شبح نور»، و در حدیث ششم به

«الارواح قبل الاجساد» تعبیر شده، و در حدیث دیگر هم به «تمثل نوری» و هم به «ارواح» تعبیر شده است، چنانکه می

«خلق الله محمدا و عترته اشباح نور بين يدي الله قلت: و ما الاشباح؟ قال: ظل النور، ابدان نورانيه، بل ارواح» [8].

- خداوند، محمد و عترتش را به صورت شبچه‌های نورانی در برابرش خلق نمود. (راوی می‌گوید) عرض کردم: اشباح چیست؟

حضرت فرمود: سایه ی نور، بدنهای نورانی، بلکه ارواح نورانی هستند.

بنابراین، بعید نیست که تعبیر «اذ كانت الارواح» در روایت اول نیز اشاره به مراتب خلقت‌های نوری و تمثلی حضرات معصومین علیهم السلام پیش از خلقت نوری دیگر موجودات داشته باشد.

2- در توضیح عبارت «خلقها الله عز و جل من نوره...» باید گفت: اهل تحقیق

[صفحه 17]

می‌دانند که هیچ امری از حضرت حق سبحانه ایجاد و بروز و ظهور پیدا نمی‌کند مگر به اسمی از اسماء الهی، و اسم نیز از مسمی جدا نیست، چنانکه حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل به پیشگاه الهی عرض می‌کند:

«... و باسمائك التي غلبت (ملات) ارکان کل شیء... و بنور وجهك الذي اضاء له کل شیء» [9].

- (پروردگارا، از تو درخواست می‌کنم)... به اسمائت، که بر ارکان و شرایش وجود هر چیزی غالب و چیره است (ارکان و شرایش وجود هر چیزی را پر کرده است)... و به نور وجه تو، که هر چیزی به آن روشن و نورانی است.

بنابراین، خلقت نوری فاطمه علیها السلام نیز به خلقت و ایجاد و اراده حق ظهور یافته است، لذا نمی‌تواند از نور او جدا باشد. [10].

3- در توضیح عبارت «التسبيح والتقديس والتهلل والتحميد...»

باید توجه داشت که: اولاً: تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید،

همان تسبیحات اربعه ی مشهور «سبحان الله، والحمد لله، و لا اله الا الله، والله اكبر» است که از «تکبیر» به «تقدیس» تعبیر شده. و این خود بیانگر آن است که معنای حقیقی تکبیر، همان تقدیس است، چنانکه در ذیل بیان خواهیم کرد.

و ثانیاً: بازگشت معنای تقدیس و تکبیر و تهلیل و تحمید، به اعتباری به «تسبیح» است، چنانکه روایاتی [11] که از مجموع آنها به تسبیحات اربعه تعبیر شده است، به همین معنا اشاره دارد.

و اما اینکه چگونه معنای اینها به تسبیح بر می گردد؟ باید گفت:

تسبیح، به معنای منزّه دانستن حضرت حق از آلایشها و نقائص صفات

[صفحه 18]

عوالم امکانی است، در عین اثبات تمامی کمالات و خوبیها برای حق تعالی.

تقدیس، در عین اثبات اسماء و صفات برای حق سبحانه و تعالی، اعتقاد به عینیت اسماء و صفات با ذات حق تعالی و منزّه دانستن او از کثرت صفات و وحدت ذات است، که این همان معنای «تکبیر» است. چنانکه امام صادق علیه السلام در رد کسی که گمان می کرد معنای تکبیر «الله اکبر من کل شیء»: (خداوند، بزرگتر از هر چیزی است) می باشد، فرمودند: آیا آنجا (یعنی در عوالم ربوبی) چیزی بوده تا خداوند (با او مقایسه شود و) بزرگتر باشد؟ و سپس خود معنای صحیح تکبیر را بیان نمود و فرمود:

«الله اکبر من ان یوصف» [12].

- خداوند، بزرگتر از آن است که توصیف شود.

و این به آن معنا نیست که حق تعالی صفت ندارد، زیرا قرآن کریم خداوند را به صفات بسیاری توصیف نموده است، بلکه به معنای آن است

که خداوند صفات زائد و جدای از ذات ندارد و صفاتش عین ذات اوست.

و از اینجاست که مولی الموحدين، علي عليه السلام مي فرماید:

«کمال توحیده الإخلاص له، و کمال الإخلاص له نفي الصفات عنه، لشهادة كل صفة انها غير الموصوف، و شهادة كل موصوف انه غير الصفة: فمن وصف الله سبحانه، فقد قرنه...» [13].

- بالاترین مرحله توحید خداوند، اخلاص برای اوست و کمال اخلاص، نفي صفات از او، زیرا هر صفتي شاهد بر مغایرت و دوگانگی با موصوف، و هر موصوفي گواه بر مغایرت با صفت است. پس هر کس حق سبحانه را توصیف کند، او را قرین و همماتاي چیز دیگری قرار داده است...

بنابراین معنای تقدیس و تکبیر نیز به تسبیح بازگشت می کند.

[صفحه 19]

تهلیل «لا اله الا الله»، یعنی: اعتقاد و اذعان به اینکه تنها ذاتي که صلاحیت معبود بودن و پرستش را دارد، همانا ذات اقدس الهی است، و به معنای ظریفتر، تنها حقیقتي که در عالم، قائم به خود می باشد، فقط خداست. و هر چه جز او، پرتو و تجلی اوست و قیام و بستگی به او دارد، بنابراین، تهلیل نیز از این جهت که در مقام نفي آلهه و متوجه نیستی و اعتباری بودن عالم می باشد خود، تسبیح است.

تحمید «الحمد لله» یعنی: تمامی ستایشها و ستایش کامل و محض، مختص حضرت حق، و از او و به اوست، زیرا تمامی کمالات مظاهر از او، و به اوست، لذا اگر مخلوقی ستایش شود، در واقع حق سبحانه که محض کمال و کمال محض می باشد، ستایش شده است، بنابراین، تحمید

نیز به تسبیح بازگشت می کند.

4- اما درباره ی اینکه چگونه غذای فاطمه زهرا علیهاالسلام در عوالم نوری، تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید، و در يك كلمه «تسبیح» بوده است؟

باید گفت: با توجه به اینکه، غذا و خوراک هر عالمی متناسب با آن عالم است، لذا غذای عوالم مجرد نباید از نوع غذاها و خوراکیهای عالم ماده و طبیعت باشد. و نیز با توجه به اینکه موجودات مجرد دائماً مستغرق در توجه به فقر و نیستی و احتیاج خود هستند، لذا تنها حجابی که در آن عوالم فرض می شود، همان «توجه به این توجه» است که این انوار مقدسه با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید، ریشه این توجه را زدوده و همواره مستغرق در ذکر و شهود حضرت حق سبحانه می باشند.

اکنون پس از این بیانات، باید گفت: اگر غذای حضرتش (با شهودی که وی را در عوالم نوری است) تسبیح و تقدیس و تحمید و تهلیل نباشد، چه باید باشد؟!

[صفحه 20]

حدیث 02

اشاره

در قسمتی از حدیثی که سلمان فارسی از عمار یاسر نقل می کند، آمده است: امیر المومنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید:

«نور فاطمه من نورنا؟»

- آیا نور فاطمه از نور ما است؟

حضرت فرمود:

«اولا تعلم؟»

- مگر نمی دانی؟

حضرت علی علیه السلام در این هنگام به شکرانه این معنی، سجده ی شکر بجا آورد. و در ادامه روایت آمده است: پس از آن که امیرالمؤمنین علیه السلام نزد فاطمه زهرا علیهاالسلام آمد، ایشان عرض کرد:

«اعلم یا أبا الحسن، ان الله تعالی خلق نوري و كان یسبح

الله جل جلاله...» [14].

- ای ابالحسن، بدان که خداوند متعال نور مرا آفرید و پیوسته حق تعالی را تسبیح می نمود.

بیان

ظاهراً جمله «نور فاطمه من نورنا؟» در صدر روایت، اشاره به خلقت نوری نیست، بلکه مراد همان نور ولایت و مقام والای نورانیت اهل بیت است، که همان ولایت کلی الهی است. در ذیل حدیث ششم توضیح مختصری درباره آن خواهیم داد.

و اما قسمت ذیل روایت «ان الله تعالی خلق نوری» ظاهراً اشاره به خلقت نوری فاطمه زهرا علیها السلام دارد که در این فصل در صدد بیان آن هستیم.

[صفحه 21]

حدیث 03

اشاره

در کتاب مناقب، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: «هنگامی که خداوند بهشت را خلق نمود، آن را از «نور وجه خود» آفرید. سپس آن نور را گرفت و بیافکند.

«فاصابني ثلث النور، و اصاب فاطمه ثلث النور، و اصاب عليا و اهل بيته ثلث النور...» [15].

- يك سوم از آن نور به من، و يك سوم دیگر به فاطمه، و يك سوم دیگر به علي و اهل بيتش رسید...

بیان

ظاهراً این «نور وجه»، که خداوند بهشت را از آن خلق نمود، همان است که در ذیل حدیث اول در بیان جمله ی «خلقها الله- عز و جل- من نوره» ذکر شد.

و اما اینکه چگونه این انوار مقدسه از همان نوری هستند که بهشت از آن خلق شده است؟ از آن جهت است که ظهور بهشت، از تجلیات اسماء و صفات جمالی حق است، و انوار و طینت ایشان نیز به تمام معنی بهشتی، و از همان تجلیات هستند.

حدیث 04

اشاره

اما عسکری به نقل از پدران بزرگوارش علیها السلام فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامی که آدم و حوا داخل بهشت فردوس (اعلی) شدند، چشمشان به خانمی افتاد که بر بساطی از بساطهای بهشت نشسته که بر سرش تاجی از نور، و در دو گوشش دو گوشواره از نور است، و از نور جمالش بهشتها نورانی است. آدم پرسید: محبوبم جبرئیل! این خانمی که بهشتها از نور جمالش

نورانی است، کیست؟ جبرئیل گفت: او فاطمه، دختر محمد، پیامبری از فرزندان تو است که در آخرالزمان می آید. سپس آدم پرسید: این تاجی که بر سرش هست؟ چیست؟ عرض کرد: شوهرش علی بن ابی طالب علیه السلام است. پرسید: دو گوشواره ای که بر دو گوشش آویخته شده، چیست؟ عرض کرد: دو فرزندش، حسن و حسین هستند.

سپس آدم فرمود: محبوبم جبرئیل!

«اخلقوا قبلی؟»

- آیا ایشان قبل از من خلق شده اند؟

عرض کرد:

«هم موجودون فی غامض علم الله قبل ان تخلق باربعه آلاف سنة» [16].

- ایشان چهار هزار سال پیش از آفرینش تو، در

بیان

در توضیح حدیث گذشته دو نکته را متذکر می شویم:

1- ظاهراً مراد از آدم و حوا علیهما السلام در این روایت، آدم و حوا در آخرین مرحله نزولی خلقتشان، که همان خلقت مادی در بهشت برزخی باشد، نیستند، بلکه در مراحل پیش از آن و در خلقت تمثلی نوری منظور است. زیرا:

اولاً: در صدر روایت، از این بهشت، به بهشت «فردوس اعلی» تعبیر شده است، آنجا که می فرماید: «خداوند به جبرئیل وحی نمود که این بندگان مرا به فردوس اعلی ببر»، در حالی که بهشتی که خلقت مادی آدم و حوا در آن به وقوع پیوسته، بهشت برزخی بوده است.

ثانیاً: با توجه به لزوم سنخیت مشاهده کننده و مشاهده شونده، چگونه

[صفحه 23]

ممکن است بگوییم آدم و حوای برزخی در بهشت فردوس اعلی، وجود نوری تمثلی فاطمه زهرا علیها السلام را مشاهده کرده اند؟! علاوه بیان ذیل حدیث نیز شاهد بر این است.

2- درباره ی عبارت «قبل ان تخلق باربعه آلاف سنة» باید گفت: ظاهر بعضی از آیات قرآن کریم و صریح روایاتی از اهل بیت، مانند حیث فوق، دلالت دارد بر اینکه همه موجودات پیش از خلقت جسمانی، خلقتی نوری داشته اند، چنانکه در موارد متعددی قرآن کریم [17] خلقت زمین و آسمانها و سایر موجودات را در «شش روز»، و آیه نهم و دوازدهم سوره ی فصلت، خلقت و قضای الهی آسمانهای هفتگانه و زمین را در «دو روز» تعبیر فرموده است. اگر روز را از ایام ربوبی حساب کنیم، که به تعبیر خود قرآن کریم هر روز از آن، برابر با

هزار

سال است، چنانکه می فرماید:

(و ان یوما عند ربك كالف سنة مما تعدون) [18].

- و هر روز نزد پروردگارت، مثل هزار سال از سالهایی است که شما حساب می کنید.

در این صورت، «شش روز» برابر با شش هزار سال، و «دو روز» برابر با دو هزار سال می شود. هر چند تعابیر زمانی و کثرت و قلت عددی در قرآن کریم، جهت فهم ما و برای زیاد نشان دادن ایام ربوبی در مقایسه با تعابیر زمانی که نزد ما مرسوم است، می باشد، و الا در عوالم مجرد خصوصا در عالم ربوبی، زمان و روز و ایام راه ندارد.

ولی از سوی دیگر، از آیات زیادی از قرآن کریم [19] ظاهر می شود که تحقق خلقت عالم به «قضا»، «قول»، «امر»، «اراده» و «کن» حضرت حق تعالی است. و

[صفحه 24]

حتی نمی توان میان «اراده» و «قضا» و «امر» و «قول» او هم تقدم و تأخر قائل شد، زیرا تقدم و تاخر مربوط به عالم ماده و امکان است، و در عالم ربوبی، «قول» و «امر» و «اراده» و «قضا» یکی بیش نیست، و آن تحقق خارجی هر موجودی است.

تمام عالم (خلقت دنیوی و اخروی) در پیشگاه ذات ربوبی (به حساب عالم مجرد ربوبی) یک تحقق بیش نیست، اگر چه به نظر عالم مادی، زمان و مکان، و اول و آخر، و دنیا و آخرت برای آن فرض شود.

پس از این مقدمه، شاید بتوان گفت: مقصود از تعبیر (فی سته ایام) و یا (فی یومین) ظاهرا همان مراتب خلقتهای نزولی، از خلقت نوری تا خلقت مادی موجودات در این عالم است.

اکنون با توجه به بیانات فوق ممکن است بگوییم: تعبیر «خلقت زمین و آسمانها و سایر موجودات در شش روز» اشاره به مراحل ششگانه نزولی خلقت از خلقتهای نوری تا مادی می باشد: و خلقت مادی در عالم جسم، هفتمین و آخرین آن مراحل است.

و نیز تعبیر «خلقت و قضای الهی آسمانهای هفتگانه و زمین در دو روز» اشاره به دو مرحله از خلقت است، که عوالم تمثلی نوری تا برزخی یک مرحله، و عوالم مادی مرحله دوم به حساب آمده است، چنانکه روایت ششم همین فصل نیز این معنا را تأیید می کند که به «خلقت ارواح و اجساد» تعبیر شده و هر کدام یک مرحله به حساب آمده است.

بنابراین، با توجه به این توضیح مختصر، معنای خلقت این ذوات مقدسه «در چهار هزار سال پیش از خلقت آدم و حوا علیهما السلام» در این روایت، و تعابیر دیگری که در احادیث اهل بیت علیهم السلام در این رابطه وجود دارد، تا حدودی معلوم می شود. والله اعلم.

[صفحه 25]

حدیث 05

اشاره

در قسمتی از حدیثی که حضرت امام موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش از جد بزرگوارش علیهم السلام درباره ی مکالمه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج نقل می کند، آمده است که حضرت حق سبحانه فرمود:

«انی خلقتک و خلقت علیا و فاطمه و الحسن و الحسین من شبیح نور، ثم عرضت ولایتهم علی الملائکه و سائر خلقي و هم ارواح، فمن قبلها کان عندي من المقربین، و من جحدها کان عندي من الکافرین.» [20].

- تحقیقا من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از

شیخ و سایه نور خلق کردم، سپس ولایت ایشان را بر ملائکه و سایر مخلوقاتم، در حالی که روح بودند، عرضه داشتم. پس هر کس ولایت ایشان را پذیرفت، نزد من از مقربین محسوب گردید، و هر کس انکارشان کرد، از کافین.

بیان

جمله «و هم ارواح» در این روایت نیز موید بیان قبلی ما، در ذیل روایت چهارم است که حتی ملائکه و جن و سایر مخلوقات نیز، قبل از خلقت فعلی خود، اشباح نوری داشته اند، که به «و هم ارواح» تعبیر شده است.

و از آنجا که نسبت کفر و عصیان به ملائکه الهی با صریح آیه شریفه ی (لا یعصون الله ما امرهم، و یفعلون ما یومرون) [21]: (ملائکه) از اوامر الهی سرپیچی نمی کنند و هر چه به آنها امر شود، انجام می دهند.) نمی سازد، ظاهراً باید مراد از «من جحدها» در عبارت حدیث، سایر مخلوقات غیر از ملائکه باشد. والله علم.

[صفحه 26]

حدیث 06

اشاره

مفضل می گوید که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«ان الله تبارك و تعالی خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام، فجعل اعلاها و اشرفها ارواح محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمه بعدهم- صلوات الله علیهم- فعرضها علی السماوات و الارض و الجبال، فغشیها نورهم...» [22].

- تحقیقاً خداوند تبارك و تعالی، ارواح را در هزار سال قبل از اجساد خلق نمود، و بالاترین و شریفترین آنها را، ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه بعد از ایشان- صلوات الله علیهم- قرار داد، سپس آنها را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشت و نور ایشان همه آنها را فرا گرفت...

بیان

در این روایت و روایت قبل، به دو منزلت این بزرگواران اشاره شده است:

1- تقدم و شرافت خلقت نوری و تمثلی ایشان بر سایر مخلوقات، حتی در خلقت تمثلی که به «شیخ نور» در حدیث گذشته و «ارواح محمد و علی...» در این حدیث تعبیر شده است، که بحث این فصل پیرامون آن است.

2- مقام نورانیت آن حضرات معصوم، که در حدیث قبل به «عرضت ولایتهم»، و در این حدیث به «فغشیها نورهم» تعبیر شده است.

و در توضیح منزلت دوم به اختصار می گوئیم:

مقام نورانیت، و به تعبیری ولایت کلیه الهیه، همان است که اگر انبیا و اولیا مؤید به آن نباشند، هیچ معجزه و خرق عادت و کرامتی از آنان

صادر نخواهد شد. و نیز مقام خلافت و تصرف در عالم را به تأیید این مقام دارند.

و از همه بالاتر، بخصوص مقام خلافت اهل بیت علیهم السلام به گونه ای است که هیچ امری در عوالم

خلقت انجام نمی‌گیرد، مگر اینکه به اذن الهی باید از مجرای

[صفحه 27]

ایشان بگذرد. چنانکه در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است:

«اراده الرب في مقادير اموره تهبط اليكم، و تصدر من بيوتكم.» [23].

- اراده ي پروردگارت در تقدیر امور (همه مخلوقات) به شما فرود می‌آید و از خانه‌ها (و مقام منیع) شما (به جهان و جهانیان) صادر می‌شود.

و این همان مقام خلافت و ولایت الهی است، زیرا مقام نورانیت ایشان را نمی‌توان جدای از مقام ولایت الهی دانست، بلکه عین آن مقام است. [24].

حدیث 07

اشاره

ابی سعید خدری می‌گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که مردی رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا، مرا از گفتار خداوند- عزوجل- آنجا که به ابلیس فرمود: (استکبرت ام کنت من العالین؟) [25]: (آیا تکبر ورزیدی یا از «عالین» بودی؟) خبر دهید که «عالین» چه کسانی هستند که از ملائکه مقرب هم بالاترند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«انا و علي و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام، كنا في سرادق العرش نسيح الله، فسبحت الملائكة بتسيحنا، قبل ان يخلق الله- عزوجل- آدم بالفی عام...» [26].

- عالین، من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستیم، که دو هزار سال پیش از اینکه خداوند- عزوجل- حضرت آدم را بیافریند، در پرده سرای عرش الهی پیوسته مشغول تسبیح الهی بودیم، و ملائکه به تسبیح ما تسبیح گوی شدند...

بیان

در توضیح حدیث آخر این فصل نکاتی را متذکر می‌شویم:

[صفحه 28]

1- با توجه به اینکه آیه شریفه مذکور در ذیل جریان سجده ملائکه به امر الهی در برابر حضرت آدم علیه السلام، و سجده نکردن ابلیس (با اینکه صورتاً در میان ملائکه بود) آمده است، باید «عالین» گروهی از ملائکه باشند که آنچنان مبهوت حضرت حق گردیده باشند که خطاب (اسجدوا) [27] را متوجه نشده و سجده نکرده و معذور بوده‌اند، چنانکه در حدیث آمده است:

«عالین، گروهی از ملائکه هستند که توجه و التفاتی به غیر حق ندارند، و به سجده در برابر آدم مأمور نبوده‌اند، و اساساً متوجه نبوده‌اند که

و نیز در دعای رجبیه که از ناحیه مقدسه امام زمان- عجل الله تعالی فرجه الشریف- صادر شده است، می خوانیم:

«وصل علي محمد وآله وعلي عبادك المنتجبين وبشرک المحتجبين وملائكتک المقربين والبهيم الصافين الحافين» [29].

- و رحمت فرست بر محمد و اهل بییش و بر بندگان برگزیده ات و بر انسانهای ناشناخته و بر ملائکه مقربت و بر (ملائکه) مبهوتی که گرداگرد هم صف کشیده اند.

ولی در این حدیث، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خود و این بزرگواران را «عالین» می خواند، که شاید به دلیل ظهور علو منزلت معنوی و برجستگی ظاهری و باطنی ایشان در خلقت نوری و سراق عرش باشد، و آن ملائکه نیز به حساب مقام معنوی خاصشان از مصادیق ایشان می باشند، نه به دلیل سجده نکردن بر آدم علیه السلام که به آن مأمور نبوده اند و خطاب «اسجدوا» تنها متوجه ملائکه بود، نه آن انوار مقدسه.

[صفحه 29]

2- تسبیح گفتن ملائکه به تسبیح ایشان «فسبحت الملائکه بتسییحنا»، نیز ظاهراً اشاره به تقدم رتبی خلقی و تجردی نوری، و حتی تقدم در تسبیح و گفتار بر سایر موجودات دارد.

3- جمله ی «کنا فی سراق العرش نسبح الله.» از این حدیث، و عبارت «کانت فی حقه تحت ساق العرش» از روایت اول، و عبارت «هم موجودون فی غامض علم الله..» از روایت چهارم، تعبیراتی قریب به یک مضمون است که ذیلاً توضیح مختصری درباره آنها می دهیم:

اولاً: باید توجه داشت که این تعبیرات، تمثیلاتی است تا ما را با ریشه این انوار مطلع سازند.

ثانیاً: منظور

از عرش الهی، چنانکه در روایت [30] آمده است، «علم» و «قدرت» حضرت حق است، هر چند بعضی از آیات و روایات - به قرآنی که در آنها وجود دارد - ظاهراً عرش را خود موجودات بیان کرده است، ولی منافاتی بین این دو نیست، زیرا موجودات، مظهر «علم» و «قدرت» الهی هستند. [31].

حال چه اشکالی دارد که بگوییم: علم خداوند در خلقت نوری انوار مقدسه اهل بیت که مقدم بر همه مخلوقات هستند، دو گونه است: اجمالی و تفصیلی (چنانکه نسبت به سایر موجودات نیز قابل فرض است).

علم تفصیلی حق، همان ظهور و بروز پیدا کردن موجودات است به اراده‌ی پروردگار، در مراحل خلقت تمثلی نوری تا عوالم برزخی و مادی و دنیوی و اخروی.

و علم اجمالی، همان علم پروردگار به این ذوات مقدسه و سایر موجودات است، قبل از ظهور تفصیلی آنان. (مراد از قبلت در اینجا، قبلت رتبی است نه

[صفحه 30]

زمانی، زیرا در عوالم ربوبی زمان راه ندارد تا قبلت و بعدیت معنا داشته باشد).

به این ترتیب، دو احتمال سربسته در این روایات نسبت به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید فاطمه زهرا علیها السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام می‌رود:

احتمال اول اینکه: ایشان در مرحله خلقت تمثلی نوری و علم تفصیلی حق، تسبیح الهی را می‌گفتند، و به تعبیر روایت اول «غذایشان تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید» بوده است، و این معنا با ذیل روایت هفتم نیز سازگارتر است که می‌فرماید: «و ملائکه به تسبیح ما تسبیح گوی شدند.»

احتمال دوم اینکه: به معنای ظریفتر - بنا به ظاهر عبارات این سه

حدیث «كانت في حقه تحت ساق العرش» و «هم موجودون في غامض علم الله» و «كنا في سرادق العرش...» منظور این است که ما حتی در علم اجمالی پروردگار جز تسبیح و تقدیس کار دیگری نداشتیم. والله أعلم.

البته باید توجه داشت که این تعبیرات سه گانه فوق در احادیث گذشته و شبیه به آن در دیگر روایات، برای درک فی الجمله سامعین است، و مقام و منزلت آن بزرگواران را فقط اهلش می فهمند. و بیان اینکه هر جمله ای به چه معنایی اشاره دارد، ذکر آن در این رساله ملال آور است.

خلاصه آن که: همان گونه که از مجموع روایات این فصل معلوم گردید، خلقت موجودات، خصوصاً اشرف آنها- یعنی انبیا- و بالأخص ذوات مقدسه چهارده معصوم، تنها در خلقت مادی منحصر نیست، بلکه این مرحله، آخرین مرحله خلقت همه جودات و انوار مقدسه انبیا و اوصیا است.

اما اینکه چند مرحله از خلقت را طی کرده اند تا به مرحله مادی رسیده اند؟ و نیز روایات از هر کدام از این مراحل، چه تعبیری دارند؟ از بیانات بعضی از احادیث، از جمله احادیث خلقت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [32] مطالبی بطور اجمال، به دست می آید.

[صفحه 31]

و درباره ی کیفیت خلقت نوری باز از بعضی جملات احادیث این فصل و احادیث دیگر به دست می آید که: تنها نور بدون تمثیل نبوده، بلکه خلقت نوری و صورت نوری [33] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و انوار مقدسه فاطمه زهرا علیها السلام و ائمه معصومین علیهم السلام بوده که تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید حضرت حق، غذایشان

بوده، و ملائکه الهی به تسبیح ایشان تسبیح گو بوده اند.

4- در پایان این فصل می‌گوییم: همانگونه که در اول فصل اشاره شد، این فصل متضمن منزلت آن بانوی بزرگوار، در تقدم «خلقت نوری» ایشان بر خلقت سایر موجودات است، و این غیر از «مقام نورانیت» انبیا و اولیا و ایشان است [34]، زیرا مقام نورانیت که همان مقام «ولایت کلیه الهی» و «عالم امر» است، در تمام مراحل خلقت انبیا و اولیا و خلقت تمامی موجودات، از جمله در مرحله خلقت نوری آنها دخالت دارد، بطوری که بدون آن هیچ مظهري نمی‌تواند به تنهایی قوامی داشته باشد، خصوصا در امر معنوی.

لذا اگر انبیا و اولیا مؤید به مقام ولایت نباشند، قادر بر ظهور هیچ گونه امر معنوی و ولایی، مثل معجزه و خرق عادت و کرامت نخواهند بود.

در احادیث اهل بیت از این مقام به «نور» تعبیر شده است، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث نورانیت، در جواب سوال ابوذر غفاری و سلمان فارسی رضوان الله علیهما درباره ی معرفت حضرتش به نورانیت، می‌فرماید:

«معرفتی بالنورانیة معرفة الله - عز و جل - و معرفة الله - عز و جل - معرفتی

[صفحه 32]

بالنورانیة، و هو الدین الخالص...» [35].

- شناخت من به نورانیت، شناخت خداوند - عز و جل - می‌باشد و شناخت خداوند - عز و جل - شناخت من به نورانیت است، و آن دین خالص است...

و نیز در ذیل حدیث دوم همین فصل، حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید:

«اعلم ما كان و ما يكون و ما لم يكن يا ابا الحسن، المومن ينظر بنور الله تعالى» [36].

- ای اباالحسن، آنچه را که به

وقوع پیوسته (حوادث گذشته) و به وقوع می پیوندد (اتفاقات حال) و به وقوع نپیوسته (رخدادهای آینده) می دانم. مومن با نور خداوند متعال نظر می کند.

و در ادعیه و زیارات ائمه معصومین علیهم السلام خصوصا در زیارت جامعه کبیره نیز، با تعابیر خاصی بدان اشاره شده است که این رساله گنجایش بحث تفصیلی پیرامون آن را ندارد.

در هر حال، مقام و منزلت نورانیت آن بانوی بزرگ با روایات گذشته و آینده، و روایات بسیاری که ایشان را از نور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام جدا نمی نمایند، [37] به خوبی آشکار می شود. والله تبارک و تعالی عالم بحقیقه الامر.

[صفحه 33]

فضیلت رسول اکرم و خدیجه کبری، پدر و مادر فاطمه ی زهرا

حدیث 01

اشاره

صالح بن سهل از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می کند: بعضی از قریش به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: «به چه علتی بر انبیای گذشته پیشی گرفتید، در حالی که شما پس از آنها مبعوث شده و خاتم آنان هستید؟»

حضرت فرمود:

«انی کنت اول من آمن بری، و اول من اجاب، حیث اخذ الله میثاق النبیین (و اشهدهم علی انفسهم الست برکم) [38] فکنت انا اول نبی قال: (بلی) [39] فسبقتهم بالإقرار بالله- عز و جل-» [40].

- من اولین کسی بودم که به پروردگار ایمان آوردم، و نیز هنگامی که (در ازل) خداوند از انبیا میثاق و پیمان گرفت و آنان را بر نفسشان شاهد قرار داد و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟»، من اولین پیغمبری بودم که گفتم: «آری». پس در اقرار به خداوند- عز و جل- از ایشان پیشی گرفتم.

بیان

البته این اولیت (اولیت رتبی، نه زمانی) در خلقت نوری حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم و

[صفحه 34]

به حساب تقدم منزلتی ایشان می باشد، چنانکه اخذ میثاق و پاسخ ایشان و سایر انبیا و اولیا و سایر مخلوقات نیز، در عوالم نوری و در خلقت نوری بوده است، وگرنه وی در خلقت مادی، از سایر انبیا، متأخر است.

حدیث 02

حسین بن عبدالله می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سرور فرزندان حضرت آدم بود؟ فرمود:

«كان والله سيد من خلق الله. و ما براء الله بربه خيرا من محمد صلي الله عليه و آله و سلم.» [41].

- به خدا قسم، او سرور تمام مخلوقات الهی بود. و خداوند مخلوقی بهتر از محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیافریده است.

بیان

از عموم جواب امام صادق استفاده می شود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سید و سرور همه کائنات، اعم از جن و انس و ملائکه مقربین و غیر مقربین، و بهترین خلائق الهی است، چنانکه از سایر روایات [42] نیز استفاده می شود.

حدیث 03

موسی بن بکر می گوید: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«ان الله اختار من النساء اربعا: مريم و آسیه و خدیجه و فاطمه» [43].

- خداوند از میان زنان، چهار نفر را برگزید: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

[صفحه 35]

حدیث 04

محمد بن مسلم نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: ابوسعید خدری به من گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شب معراج هنگام بازگشت از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که آیا خواسته ای از من داری؟ گفت:

«حاجتی ان تقرا علي خدیجه من الله و مني السلام...» [44].

- حاجت من این است که سلام خداوند و مرا به خدیجه علیها السلام برسانی.

حدیث 05

در حدیث کناره گیری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه علیها السلام آمده است که: حضرتش در اواخر کناره گیری چهل روزه از او، عمار بن یاسر را به سوی خدیجه فرستاد و پیام داد که: «ای خدیجه، گمان مکن کناره گیری و ترک تواز روی ناراحتی ام از توست، بلکه پروردگارم - عزوجل - چنین دستور داد تا امرش واقع شود. ای خدیجه، جز گمان خیر بر من مبر،

«فان الله - عز و جل - لیباهي بك كرام ملائکته كل يوم مرارا...» [45].

- خداوند- عزوجل- هر روز مکرر به وجود تو بر ملائکه بزرگوارش مباحث می کند.

حدیث 06

اشاره

در کتاب «مولد فاطمه» ابن بابویه آمده است: روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اشتفت الجنة الي اربع من النساء: مريم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، زوجة فرعون، و هي زوجة النبي صلي الله عليه و آله و سلم في الجنة و خديجه بنت خويلد، زوجة النبي صلي الله عليه و آله و سلم»

[صفحه 36]

في الدنيا و الاخره، و فاطمه بنت محمد صلي الله عليه و آله و سلم. » [46].

- بهشت مشتاق دیدار چهار زن است: مريم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون که در بهشت همسر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود، و خديجه دختر خويلد، همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا و آخرت، و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

بیان

روایات در عظمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فضائل خديجه کبری علیها السلام بسیار است. مقصود ما از ذکر این چند حدیث این نیست که بخواهیم به فضیلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بپردازیم، و یا کلامی در اطراف مقام خديجه کبری علیها السلام گفته باشیم، بلکه غرض یادی از این دو بزرگوار است تا به تناسب بحث کتاب، عظمت و فضیلت فاطمه ی اطهر علیها السلام روشن تر گردد.

[صفحه 37]

خصوصیات انعقاد نطفه فاطمه ی زهرا

حدیث 01

هروي از امام رضا علیه السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لما عرج بي الي السماء، اخذ بيدي جبرئيل عليه السلام فادخلني الجنة، فناولني من رطبها، فاكلته، فتحول ذلك نطفه في صلبي فلما هبطت الي الارض، واقعت خديجه، فحملت بفاطمه عليها السلام، ففاطمه حوراء انسيه...» [47].

- در شب معراج که به آسمان برده شدم، جبرئیل علیه السلام دست مرا گرفت و داخل بهشت نمود و از خرماي بهشت به من داد، آن را خوردم و در صلب من به نطفه تبدیل شد. پس هنگامی که به زمین بازگشتم با خديجه هم بستر شدم و ایشان به فاطمه علیها السلام باردار

شد، بنابراین فاطمه حوریه ی بشر گونه است...

حدیث 02

سدیر صیرفی نقل می کند که امام صادق، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ... «هنگامی که خداوند- عزوجل - حضرت آدم را آفرید و مرا از صلب وی خارج کرد، و اراده اش تعلق گرفت که فاطمه را از صلب من خارج کند،

«جعلها تفاحه فی الجنة، و اتانی بها جبرئیل علیه السلام»

[صفحه 38]

- خداوند، او را سیبی در بهشت قرار داد، و جبرئیل علیه السلام آن را برای من آورد. در ادامه همین روایت، پس از اینکه جبرئیل، سلام حق تعالی را به حضرت رسانده و او جواب می دهد، عرض می کند:

«یا محمد، ان هذه تفاحه اهداها الله- عزوجل - الیک من الجنة. فاخذتها و ضممتها الی صدري.

- ای محمد، این سیبی است که خداوند- عزوجل - به رسم هدیه از بهشت برای تو فرستاده است. (حضرت می فرماید: آن

را گرفتم و به سینه چسباندم.

آنگاه جبرئیل به من گفت: «ای محمد، خداوند- عزوجل- می فرماید: سیب را بخور، آن را شکافتم و نور درخشانده ای را دیدم و هراسیدم. جبرئیل گفت: چرا نمی خوری، بخور و مترس، آن نور «منصوره» [48] در آسمان است، و او در زمین «فاطمه» نام دارد... [49].

حدیث 03

سلمان می گوید: عمار به من گفت... فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام عرض کرد:

«اعلم یا ابالحسن، ان الله تعالی خلق نوري و كان يسبح الله- جل جلاله- ثم اودعه شجرة من شجر الجنة فاضاءت، فلما دخل ابي الجنة، اوحى الله تعالی اليه الهاما: ان اقتطف الثمرة من تلك الشجرة، و ادرها في لهواتك، ففعل، فاودعني الله سبحانه صلب ابي صلي الله عليه و آله و سلم، ثم اودعني خديجه بنت خويلد، فوضعني. و انا من ذلك النور...» [50].

- ای ابالحسن، بدان که خداوند متعال نور مرا خلق نمود و پیوسته مشغول تسبیح حق- جل جلاله- بود، سپس آن نور را در یکی از درختهای بهشت نهاد و

[صفحه 39]

آن درخت نورافشانی کرد. و هنگامی که پدرم داخل بهشت شد، خداوند متعال به وی وحی الهام می کرد که: آن میوه را از آن درخت بچین و در دهان بگردان، و او چنان کرد. به این ترتیب خداوند مرا در صلب پدرم صلی الله علیه و آله و سلم به ودیعه گذاشت و وی نیز این ودیعه را به خدیجه دختر خویلد سپرد، تا اینکه من از ایشان متولد شدم. من از آن نور هستم...

حدیث 04

ابوعبیده می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه علیها السلام را زیاد می بوسید. عائشه از این امر ناراحت شد آن را امر نامطلوبی تلقی کرد، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای عائشه، در شب معراج که به آسمان رفتم، داخل بهشت شدم و جبرئیل مرا نزدیک درخت طوبی برد و از میوه های آن

به من داد، آن را خوردم،

«فحول الله ذلك ماءً في ظهري، فلما هبطت الي الارض، واقعت خديجه، فحملت بفاطمه، فما قبلتها قط الا وجدت رائحة شجرة طوبى منها.» [51].

- خداوند آن میوه را به صورت آبی در پشتم تبدیل کرد. و هنگامی که به زمین بازگشتم با خدیجه هم بستر شدم که در نتیجه او به فاطمه حامله شد، لذا من هیچ زمانی او را نمی بوسم مگر اینکه بوی درخت طوبی را از او استشمام می کنم.

حدیث 05

اشاره

در حدیث کناره گیری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه علیها السلام به مدت چهل شبانه روز به امر الهی برای آمادگی انعقاد نطفه فاطمه زهرا علیها السلام، پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مراجعت نمود، و در شب چهلم جبرئیل طبقی غذا و طعام آورد که حضرت با آن افطار کند، آمده است که:

[صفحه 40]

«كشفت الطبق، فاذا عذق من رطب، و عنقود من عنب.» [52].

- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سرپوش طبق را برداشت و ناگهان دید که يك خوشه خرما و خوشه ای انگور در آن است.

بیان

عمده ی تعابیری که در روایات، پیرامون خصوصیات انعقاد نطفه آن بزرگوار وارد شده، به شرحی است که در روایات گذشته آمده است.

البته اختلافی که ابتداء در رابطه با نوع میوه (خرما، انگور، سیب) و وقت تناول (شب معراج و غیر آن) و درخت میوه (درخت طوبی، درخت بهشتی) در این روایات به نظر می رسد، قابل حل است، زیرا ممکن است که حضرتش مکرر، و در هر زمان میوه خاصی را به همان صورتی که تعبیرات روایات گذشته بیان کرده، میل نموده باشد.

و نیز ممکن است که يك میوه و يك تناول باشد، و اختلاف تعبیرات روایات به خاطر فهم شنونده باشد.

ولی مشکل اصلی آن است که چگونه ممکن است میوه بهشتی، نطفه عالم ماده گردد، در حالی که ظاهراً هیچ گونه سنخیتی بین این دو موجود نیست؟

اولاً: باید توجه داشت که ذکر میوه تمثیل است تا ما با آنچه در میان خودمان

متداول است، معنایی را بفهمیم، چنانکه در بیان ایام ربوبی در ذیل حدیث چهارم از فصل اول گذشت و در آینده نیز به تناسب اشارتی خواهیم داشت.

ثانیا: این تعبیرات با اشاره، نوع طینت و خمیر مایه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام را مشخص می کند، و در واقع این مضامین شبیه به اخبار طینت درباره ی خلقت طینت انوار مقدسه انبیا و حضرات معصومین علیهم السلام است.

در حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام منقول است که می فرماید:

[صفحه 41]

«ان الله - عزوجل - خلق النبین من طینه علیین: قلوبهم و ابدانهم، و خلق قلوب المومنین من تلك الطینه، و خلق ابدان (یا: جعل خلق ابدان) المومنین من دون ذلك، و خلق الکفار من طینه سجين: قلوبهم و ابدانهم...» [53].

- خداوند عزوجل، قلبها و بدنهای پیامبران را از طینت علیین خلق نمود و نیز قلبهای مؤمنین را از آن طینت آفرید، ولی خلقت بدنهایشان را از غیر آن قرار داد، و کافران را از طینت سجين خلق نمود: قلبها و بدنهایشان را...

همچنین امام باقر علیه السلام فرمود:

«ان الله - جل و عز - خلقنا من اعلي علیین، و خلق قلوب شیعتنا مما خلقنا منه، و خلق ابدانهم من دون ذلك...» [54].

- خداوند - عزوجل - خلق المومن من طینه الجنة...» [55].

- خداوند عزوجل، مومن را از طینت بهشتی آفرید...

و بالاخره، صالح بن سهل در روایتی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، خداوند - عزوجل - طینت مؤمن را از چه چیزی خلق نمود؟ حضرت فرمود:

«من طینه الانبیاء...» [56].

- از طینت پیامبران...

مسلم مراد از «طینت» در این روایات، خاک

باب طینت [57] برمی آید- همان «اصل» و «ریشه» و «جبلت» و «خمیر مایه» منظور است.

بنابراین، با توجه به روایات و اخبار طینت [58] روشن می شود: تعییراتی که درباره انعقاد نطفه ی آن بزرگوار وارد است، درصدد بیان این است که: چنانچه اصل و ریشه کفار (قلبها و بدنهایشان) از سجن، و اصل و خمیر مایه ی مومنین (تنها قلبهایشان) از علین است، طینت و اصل و خمیر مایه فاطمه ی زهرا علیهاالسلام مانند انبیا و حضرات معصومین علیهم السلام کاملاً- حتی طینت بدن مبارکش- بهشتی و از اعلی علین می باشد.

البته با وجود مطالبی که درباره ی تقدم خلقت نوری آن بزرگوار و نیز اشاراتی که در رابطه با تقدم وی در مقام نورانیت و ولایت در فصل اول این رساله گذشت، نباید این مطلب امر مستبعدي تلقی شود.

ثالثاً: چه مانعی دارد که خداوند نور فاطمه علیهاالسلام را در میوه بهشتی قرار دهد، و آن نور از طریق میوه بهشتی (ظاهراً به صورت برزخی) منتقل شده و منشأ خلقت مادی ایشان گردد؟ همان گونه که خلقت ما در گندم و دیگر مواد غذایی قرار داده شده و منشأ خلقت مادی ما از غذاهای مادی است. چنانکه حدیث دوم و سوم، از این بیان پرده برمی دارد.

رابعاً: محتمل است که منظور از بهشت در این روایات، بهشت برزخی، و میوه ها نیز (به هر صورتی که بوده) از این بهشت باشد.

خامساً: ممکن است بگوییم: میوه بهشتی تنزل کرده و به صورت دنیوی در آمده است، که با توجه به این معنی- چنانکه استاد بزرگوار علامه ی طباطبائی- رضوان الله تعالی علیه-

مي فرمودند- مشكل روايات بهتر حل مي شود. والله أعلم بحقيقه الأمر.

[صفحه 43]

خصوصيات ايام حمل فاطمه ي زهرا

حديث 01

اشاره

مفضل بن عمر مي گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم: ولادت فاطمه عليها السلام چگونه بود؟

حضرت فرمود: هنگامی که خدیجه به فاطمه حامله شد،

«كانت فاطمه عليها السلام تحدثها من بطنها و تصبرها.»

- فاطمه عليها السلام از درون شکم مادر، با او سخن می گفت و او را به صبر (بر تنهایی و شکیبایی در برابر سختیها و زخم زبانها) دعوت می کرد.

و خدیجه این امر را از رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم مخفی می داشت، تا اینکه روزی رسول خدا وارد خانه شد و شنید که خدیجه با فاطمه عليها السلام سخن می گوید. فرمود: ای خدیجه، با چه کسی سخن می گویی؟ عرض کرد: فرزندی که در شکم من است با من سخن می گوید، و با من انس می گیرد و مرا از تنهایی می رهاوند. حضرت فرمود: ای خدیجه، این جبرئیل است (به من بشارت و) خبر می دهد که آن دختر است...

سپس حضرت صادق عليه السلام در ادامه روایت فرمود:

حضرت خدیجه عليها السلام پیوسته بر این حال بود، تا اینکه ولادت فاطمه عليها السلام نزدیک شد و... [59].

[صفحه 44]

بیان

این نیز یکی از فضائل و کرامات فاطمه زهرا عليها السلام است که در کمتر نبی و ولیی شبیه آن را سراغ داریم.

اکنون این سوال مطرح است که آیا این سخن گفتن، مثل سخن گفتن عالم ماده و با زبان بوده، و یا شبیه به عالم خواب و یا مشاهده بوده است؟ و آیا غیر از خدیجه عليها السلام کس دیگری کلمات حضرت زهرا عليها السلام را می شنیده است یا خیر؟

آنچه از ظاهر روایت برمی آید این است که فاطمه ي زهرا و خدیجه

كبري عليها السلام بايكيديگر گفتگو مي كردند و رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم نيز سخنان خديجه را مي شنیده است، لذا بعيد نيست كه اين جريان، امري خلاف عادي بوده باشد.

هر چند بعيد نيست كه بگوئيم: خديجه عليها السلام با صور و عوالم غير مادي فاطمه زهرا عليها السلام گفتگو مي کرده و سخن او را از آن عوالم مي شنیده است، والله اعلم.

[صفحه 45]

ولادت و خصوصيات تولد فاطمه ي زهرا

اشاره

در اين فصل، تنها به ذكر ده امر از روايت مفضل بن عمر [60] از امام صادق عليه السلام اکتفا مي كنيم، كه هر کدام به عظمت آن بانوي بزرگ در حين ولادت و بعد از آن اشاره دارد:

مفضل بن عمر مي گوید، به امام صادق عليه السلام عرض كردم: ولادت فاطمه عليها السلام چگونه بود؟

حضرتش بعد از ذكر جريان ياري نكردن زنان قریش و بني هاشم در هنگام وضع حمل خديجه عليها السلام و... مي فرمايد:

1- لذا خديجه عليها السلام غمگين و دل افسرده شد و پيوسته بر اين حال بود كه ناگهان چهار خانم گندم گون و بلند بالا كه گويي از زنان بني هاشمند، داخل شدند. خديجه چون ايشان راديد، هراسيد. [61].

2- يكي از آنان گفت:

«لا تحزني يا خديجه، فانا رسل ربك اليك، و نحن اخواتك.»

- اي خديجه، غمگين مباش، ما از جانب پروردگارت به سوي تو آمده ايم و خواهران تو هستيم.

من ساره ام، و اين آسيه دختر مزاحم، كه در بهشت رفيق و مصاحب تو

[صفحه 46]

است، و اين مريم دختر عمران، و اين كلثوم خواهر موسي بن عمران است. خداوند ما را فرستاده تا كارهاي را كه زنان

هنگام زایمان نیازمند هستند انجام دهیم. سپس یکی به جانب راست، و دیگری طرف چپ، و سومی روبرو، و چهارمی پشت سر خدیجه نشستند. [62].

بیان

آیا این چهار خانم به صورت مادی ظاهر شده اند، و یا غیر مادی؟

مسلم آنان به صورت مادی ظاهر نشده اند، بلکه صور قبل از عالم ماده ایشان بوده که ظاهر شده و خود را به آن خصوصیتی که در روایت آمده است، معرفی کرده اند.

و اما اینکه آیا به صورت برزخی ظاهر شده اند، و یا تمثلات پیش از برزخ؟ روشن نیست، ولی می توان گفت: ظهورشان به صور مثالیه، یا به حساب سیر صعودی ایشان در کمالات نفسانی بوده است، و یا این مشاهده به حساب سیر صعودی حضرت خدیجه است که قدرت مشاهده صور کمالیه آنان را داشته است.

بنابراین می توان گفت: اگر در آن مجلس کسان دیگری حضور داشته اند که در معنویت و صفای باطن در ردیف حضرت خدیجه علیها السلام نبوده اند، قدرت دیدن آن خانمها را نداشته اند.

3- امام صادق علیه السلام در ادامه حدیث می فرماید:

«فوضعت فاطمه علیها السلام طاهره مطهره.» [63].

- و به این ترتیب، خدیجه، فاطمه علیها السلام را پاک و پاکیزه به دنیا آورد.

[صفحه 47]

بیان

لفظ «طاهره و مطهره» خواه صفت برای فاطمه علیها السلام باشد، و خواه برای خدیجه علیها السلام باز فضیلتی است برای فاطمه علیها السلام، اگر چه با توجه به قسمت نهم همین روایت، می توان گفت: صفت برای فاطمه علیها السلام است.

4- در ادامه روایت می فرماید: هنگامی که فاطمه علیها السلام به دنیا آمد،

«اشرق منها النور، حتی دخل بیوتات مکه. و لم یبق فی شرق الارض و لا غربها موضع الا اشرق فیهِ ذلك النور.» [64].

- از او نوری ساطع شد که به همه خانه های مکه رسید، و در مشرق

و مغرب زمین جایی نماند مگر اینکه آنجا را روشن کرد.

بیان

ساطع شدن نور از ایشان هنگام تولد، به حساب غیرطبیعی بودنش مانعی ندارد، چنانکه در جریان تولد رسول اکرم رسول الله صلی الله علیه و آله امور غیر عادی ظهور یافت [65] و نیز هنگام تولد حضرت علی علیه السلام امور غیر مترقبه ای پیش آمد. [66]. و به طور کلی وقوع امور غیر عادی نسبت به انبیا و اولیای گذشته قابل انکار نیست، حال چرا نسبت به فاطمه زهرا علیها السلام که در خلقت نوری و در مقام و منزلت نورانیت بر انبیا مقدم است، قابل انکار یا تردید باشد؟!

ولی ممکن است منظور از این نور، نور ولایت کلی و مقام و منزلت نورانیت ایشان باشد که انوار ظاهری و اشراق غیر طبیعی از آثار آن است.

5- در ادامه روایت می فرماید:

«و دخل عشر من الحورالعین، کل واحد منهن معها طست من الجنة، و ابریق

[صفحه 48]

من الجنة، و فی الابریق ماء من الكوثر.»

- و ده نفر از حورالعین، که با هر کدام طشتی و آفتابه ای از بهشت، که در آفتابه آب کوثر بود، حضور یافتند.

خانمی که پیش رو نشسته بود، فاطمه زهرا علیها السلام را گرفت و با آب کوثر شست، و دو پارچه که از شیر سپدر، و از مشک و عنبر خوشبوتر بود، بیرون آورد، یکی را به بدنش پیچید و با دیگری سرش را پوشاند. [67].

بیان

مسأله حضور ده حورالعین، با بیانی که در ذیل قسمت اول و دوم روایت گذشت، حل می شود، زیرا خدیجه کبری علیها السلام در مقام و منزلت، از آنان بالاتر بوده و بنابراین قدرت دیدن آنها را داشته است.

علاوه، چه مانع دارد همانگونه که اهل کمال در بهشت به مشاهده آنان راه دارند، در این عالم نیز راه داشته باشند، البته نه با دید مادی؟!

و اما موضوع شستشوی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با آب کوثر و آفتابه ی بهشتی، و خشک کردن با پارچه بهشتی و تناسب اینها با صورت مادی، از بیان فصل سوم در مورد اینکه «چگونه میوه بهشتی، نطفه عالم مادی ایشان می گردد؟» معلوم می شود.

خلاصه آنکه: کسی که نطفه و ریشه و خمیر مایه اش بهشتی است هیچ استبعادی ندارد که با آب کوثر و ظروف بهشتی شستشو داده شده، و با پارچه بهشتی خشک شود. این استبعادها مربوط به اشخاص عادی در نشأة مادی است.

امام باقر علیه السلام در حدیثی فرمود:

«ان الله - جل و عز - خلقنا من اعلي عليين، و خلق قلوب شيعتنا مما خلقنا منه، و

[صفحه 49]

خلق ابدانهم من دون ذلك...» [68].

- خداوند - عزوجل - ما را از اعلي عليين خلق کرد، و قلوب شیعیان ما را نیز از آن آفرید، و بدنهایشان را از پست تر از آن (یا: غیر آن) خلق نمود.

و نیز علي بن الحسين علیها السلام در روایتی فرمود:

«ان الله - عزوجل - خلق النبيين من طينه عليين: قلوبهم و ابدانهم...» [69].

- خداوند - عزوجل - قلبها و بدنهای پیامبران را از طينت عليين خلق نمود.

چنانکه حدیث [70] سایه نداشتن بدن رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم، که دلیل آن را «نور بودن بدن ایشان» ذکر کرده است. و نیز روایات شبیه به آن، [71] این مطلب را حلّ

[صفحه 50]

می کند.

اما اینکه چگونه فاطمه ی زهرا علیها السلام را در ردیف انبیای سلف و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام آوردیم؟ این مشکل از مطالب فصل اول این کتاب به خوبی حل می شود.

هر چند ممکن است بگوییم که آن اشیا در خلقت برزخی قرار داشته اند.

و یا به فرموده استاد بزرگوار علامه ی طباطبائی - رضوان الله تعالی علیه - آن اشیا (ظروف و پارچه) تنزل کرده و در عالم مادی به صورت مادی درآمده اند.

و یا امر غیر عادی بوده، که نسبت به این انوار مقدسه در موارد متعددی به وقوع پیوسته است.

6- سپس امام صادق علیه السلام در ادامه همان حدیث می فرماید:

«ثم استنطقتها، فنطقت فاطمه علیها السلام بالشهادتین، وقالت: «اشهد ان لا اله الا الله، و ان ابی رسول الله سید الانبیاء، و ان بعلي سید الاوصیاء، و ولدي سادة الاسباط، ثم سلمت علیهن، و سمت كل واحد منهن باسمها، و اقبلن یضحكن الیها.» [72].

- سپس او را به سخن درآورد، و فاطمه علیها السلام شهادتین را به زبان آورد و فرمود: شهادت می دهم که معبودی جز خدا نیست و پدرم رسول خدا، سید و سرور همه پیامبران، و شوهرم، سید و سرور اوصیاء، و فرزندانم، سرور همه اسباط و نوادگان هستند. سپس بر چهار خانمی که در اطرافش بودند سلام کرد و هر کدام را به اسم نام برد، و آن بانوان متوجه ایشان شده و به او خندیدند.

بیان

مسأله سخن گفتن حضرتش در هنگام ولادت نیز، با بیان قسمت چهارم حل می شود، زیرا استبعادی ندارد که شخصیت بزرگوار ی همچون ایشان بر خلاف عادت، هنگام ولادت زبان

به شهادتین گشوده و سخنان فوق را بفرماید.

[صفحه 51]

ولي ممكن است كه اين امر نيز مقتضاي طينت بهشتي علييني وي بوده باشد.

7- در ادامه روايت مي فرمايد:

«و تباشرت الحورالعين، و بشر اهل السماء بعضهم بعضا بولاده فاطمه عليها السلام.» [73].

- و حورالعين (در بهشت) و نيز اهل آسمان يكدیگر را به ولادت فاطمه عليها السلام بشارت دادند.

بیان

این قسمت نیز، اشاره به عظمت آن بزرگوار دارد.

8- در ادامه روايت آمده است:

«وحدث في السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك.» [74].

- و نور درخشنده اي در آسمان ظاهر شد كه ملائكه پيش از آن نديده بودند.

بیان

این قسمت نیز، با بیان قسمت چهارم روشن می شود.

9- در ادامه روايت مي فرمايد:

«وقالت النسوة: خذيها يا خديجه، طاهره مطهره زكية ميمونه بورك فيها و في نسلها.»

- و آن چهار خانم گفتند: اي خديجه، فاطمه را در حالي كه طاهره و مطهره و زكيه و با ميمنت است بگير، كه در او و نسلش برکت است.

خديجه در حالي كه مسرور و خوشحال بود او را گرفت و پستان به دهانش گذاشته و او را شير داد. [75].

[صفحه 52]

بیان

این فقره و نیز قسمت سوم از روايت، با بیان قسمت پنجم روشن می شود، زیرا این قذارات مربوط به عالم طبيعت است، اگر چه مانعي ندارد كه تولد وي بدون آلودگيهايي كه براي ساير اطفال است، برخلاف عادت بوده باشد. این مطلب در فصل هفتم تفصيلا توضيح داده مي شود.

«فكانت فاطمه عليها السلام تنمي في اليوم كما ينمي الصبي في الشهر، و تنمي في الشهر كما ينمي الصبي في السنه.» [76].

- فاطمه عليها السلام هر روز به قدر يك ماه كودكان عادي، و در يك ماه به اندازه ي يك سال ديگر كودكان رشد مي كرد.

بيان

گويا منظور از «رشد» در اين روايت، رشد جسماني نباشد، بلکه رشد روحاني است، چنانکه اين بيان نسبت به انبياي گذشته و ديگر معصومين عليهم السلام نيز وجود داشته و امر مستبعدي نيست.

اما رشد روحاني حضرات معصومين عليهم السلام را ممكن است اين گونه بيان كنيم كه: همه انسانها غير از انبيا و اوصيا، در خلقت مادي (با اينكه به فطرت توحيدى خلق شده اند) بايد سالها بگذرد تا با مجاهدات بسيار، حجابهاي عالم طبيعت ايشان مرتفع گردد، تا باز به فطرت و عالم حقيقي خود باز گردند، ولي انبيا و اوليائي دين و فاطمه زهرا عليها السلام اين راه را در خلقت بشري به مختصر زماني طي خواهند كرد، چون حجابي ميان آنها و فطرتشان نبوده و نخواهد بود، و اگر تاريخي اي فرض بشود تنها همين خلقت مادي است، كه آن هم به كوتاه زماني

[صفحه 53]

برطرف خواهد شد. كه از آن به «تنمي في الشهر...» تعبير نموده اند. از اينجاست كه

ملاحظه مي شود بعد از آيه ي شريفه ي

(و من الليل فتهجد به نافلة لك، عسي ان يبعثك ربك مقاما محمودا.) [77].

- و پاسي از شب را با قرائت قرآن در نماز بيدار باش، و اين واجب زيادي مخصوص توست، اميد است كه پروردگارت تو را به مقام محمود و جاياگاه ستوده اي برانگيزد.

و نيز بعد از آنكه مي فرمايد:

(وقل: رب، ادخلني مدخل صدق، و اخرجني مخرج صدق...) [78].

- و بگو: پروردگارا، (در تمام امور) مرا با صدق و راستي داخل، و با صدق خارج گردان...

بلافاصله مي فرمايد:

(وقل: جاء الحق، و زهق الباطل...) [79].

- و بگو حق آمد و باطل نابود شد...

اگر تکميل مقام محمود، در يك لحظه ميسر نبود، گفتن آيه آخر چه معني دارد؟

و تکميل ديگر انبيا و اوليا را نيز مي توان به همين بيان حل کرد كه: ره صد ساله را در خلقت بشري به يك لحظه طي مي كنند.

و اگر مراد از «رشد» در حديث، رشد جسمي باشد، با توجه به بيان قسمت چهارم همين روايت مي توان گفت: رشد سريع غير عادي وي در ايام كودكي، كه در متن روايت مورد بحث بدان اشاره شده، همانند رشد غير طبيعي [80] رسول

[صفحه 54]

اكرم صلي الله عليه و آله و سلم و سخن گفتن حضرت عيسي عليه السلام در گهواره [81]، و حضرت ولي عصر - عجل الله تعالي فرجه الشريف - بلافاصله بعد از ولادت [82]، يا امري بر خلاف عادت و كرامتي براي آن بزرگوار است، و يا اساساً اين امر به حساب مقتضاي طينت بهشتي علييني

وي مي باشد. و بالاخره، مسلماً مراد از رشد در حدیث، رشد جسماني تا آخر عمر شريف آن حضرت نيست.

[صفحه 55]

اسامي و کنیه ها و القاب فاطمه ي زهرا

اشاره

اسامي و کنیه ها و القاب آن حضرت بسيار است، ولي عمده نظر ما در اين فصل، معاني بعضي از آنهاست که با موضوع اين رساله تناسب دارد:

حديث 01

در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده است: کنیه هاي آن حضرت عبارتند از: «ام الحسن»، «ام الحسين»، «ام المحسن»، «ام الائمة» و «ام ابیها».

و اسامي او آن گونه که ابوجعفر قمي ذکر کرده است، عبارتند از: فاطمه، بتول، حصان، حره، سيده، عذرا، زهرا، حوراء، مبارکه، طاهره، زکيه، راضيه، مرضيه، محدثه، مريم کبري و صديقه کبري. و در آسمان به او نوريه، سماويه و حانيه مي گویند [83].

حديث 02

در قسمتي از روايت محمد بن عبدالله از امام صادق از پدران بزرگوارش عليهم السلام از رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم در مکالمات پروردگار با وي در شب معراج آمده است:

«يا محمد، اني انا الله لا اله الا انا فاطر السماوات و الارض، و هبت لابتك اسما

[صفحه 56]

من اسمائي، فسميتها فاطمه و انا فاطر كل شي ...» [84].

- اي محمد، من خدائي هستم که جز من معبودي نيست و خالق آسمانها و زمين هستم، اسمي از اسماء خود را به دخترت عنایت کردم و نام او را فاطمه نهادم، و من فاطر و خالق هر چيزي هستم...

حديث 03

سدیر صيرفي از امام صادق از پدران بزرگوارش عليهم السلام نقل مي کند که رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: ... از جبرئيل پرسيدم:

«ولم سميت في السماء «المنصورة»، وفي الارض «فاطمة»؟

- چرا فاطمه در آسمان منصوره، و در زمین فاطمه نام گرفت؟

قال:

- جبرئیل گفت:

سميت في الارض فاطمه، لانها فطمت شيعتها من النار، و فطم اعداؤها عن حبها، و هي في السماء «المنصورة»، و ذلك قول الله- عزوجل - (و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله، ينصر من يشاء.) [85] يعني نصر فاطمه لمحبيها. [86].

- در زمین فاطمه نامیده شد، زیرا شیعیان خود را از آتش جدا کرده و نجات می بخشید، و دشمنانش نیز از محبت او جدا گشته اند، و در آسمان منصوره است، به دلیل فرموده خداوند- عزوجل - که می فرماید: «در آن روز مومنین به یاری حق خوشحال می شوند، و خداوند هر که را بخواهد یاری می کند.» که منظور،

همان یاری کردن فاطمه از دوستانش می باشد.

[صفحه 57]

حدیث 04

ابان بن تغلب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله، چرا زهرا، زهرا نامیده شده؟ فرمود:

«لأنها تزهر لامير المؤمنين عليه السلام في النهار ثلاث مرات بالنور...» [87].

- زیرا وی روزی سه بار برای امیرالمؤمنین علیه السلام نور افشانی می کرد...

حدیث 05

امام رضا به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«اني سميت ابنتي فاطمه، لان الله - عزوجل - فطمها و فطم من احبها من النار.» [88].

- من بدین سبب دخترم را فاطمه نامیدم که خداوند - عزوجل - او و دوستانش را از آتش جهنم جدا نموده است.

حدیث 06

ابوهاشم عسکری می گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدم: چرا فاطمه علیها السلام، زهرا نامیده شد؟ فرمود:

«كان وجهها يزهو لأ-ميرالمؤمنين عليه السلام من اول النهار كالشمس الضاحيه، وعند الزوال كالقمر المنير، وعند غروب الشمس كالكوكب الدرّي.» [89].

- از این جهت که همواره جمالش اول روز مثل خورشید وقت چاشت، و

[صفحه 58]

هنگام ظهر مثل ماه تابان، و هنگام غروب آفتاب مثل ستاره درخشان برای امیرالمؤمنین علیه السلام می درخشید.

حدیث 07

در کتاب مصباح الأنوار آمده که: امام باقر به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود:

«انما سميت فاطمه بنت محمد «الطاهرة»، لطهارتها من كل دنس...» [90].

- فاطمه، دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدین جهت «طاهره» نامیده شد که از هر پلیدی پاکیزه بود...

اسحاق بن جعفر می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: فاطمه از آن جهت «محدثه» نامیده شد، که ملائکه از آسمان فرود می آمدند و مانند حضرت مریم دختر عمران به وی می گفتند:

«یا فاطمه، (ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین.) [91] یا فاطمه، (اقتنی لربک و اسجدی، و ارکعی مع الراكعین.) [92]، فتحدثهم و یحدثونها.»

- ای فاطمه، خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان عالم برگزید. ای فاطمه، در پیشگاه پروردگارت فروتنی نما و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما. و بدین ترتیب وی با ملائکه و ملائکه نیز با وی سخن می گفتند.

در ادامه روایت می فرماید:

«شبی فاطمه به ملائکه فرمود: مگر مریم، دختر عمران برگزیده و برتر از

[صفحه 59]

تمام زنان عالم نیست؟» آنها عرض کردند: مریم تنها سیده و سرور زنان عالم در زمان خود بود، ولی خداوند- عزوجل- تو را سیده و سرور زنان عالم در زمان خود و زمان مریم، و سیده زنان اولین و آخرین قرار داده است.» [93].

بیان

این بود بیاناتی که از زبان اهل عصمت درباره بعضی از اسامی فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده است.

البته در حدیث اول از فصل اول علت اینکه چرا وی نام «حوراء» گرفته بیان گردیده، چنانکه در فصل هفتم نیز به سر بعضی از اسامی او اشاره می شود، و در حدیثی دیگر [94] نیز پیرامون علت نام گرفتن او به «فاطمه» بیان شیوایی است که خوب است ملا-حظه شود. و بالأخره بیانات دیگری نیز شاید در رابطه با اسامی او باشد، لیکن

به همین مقدار اکتفا می کنیم.

در هر حال، با این بیانات نیز به فضیلت آن بانوی با عظمت بیشتر می توان پی برد.

[صفحه 61]

طهارت فاطمه زهرا

حدیث 01

یزید بن عبدالملک می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که فاطمه علیها السلام به دنیا آمد، خداوند - عزوجل - به ملکی وحی نمود که زبان مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به این مولود باز کن، و حضرتش او را «فاطمه» نامید و سپس فرمود:

«إني فطمتك بالعلم، و فطمتك عن الطمث.»

- من، تو را به علم (از جهل و نادانی) جدا نمودم، و نیز از ابتلائات زنانگی باز گرفتم.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم، خداوند تبارک و تعالی در میثاق ازلی فاطمه را به علم جدا کرد و از ابتلائات زنانگی باز گرفت. [95].

حدیث 02

دو کتاب معانی الاخبار و علل الشرایع به سند علوی از علی علیه السلام نقل می کنند، که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد: معنای بتول چیست؟ زیرا از شما شنیده ایم که می فرمایید: مریم و فاطمه بتول هستند.

حضرت فرمود:

[صفحه 62]

«البتول، التي لم تر حمرة قط، اي لم تحض، فان اليحص مكرهه في بنات الانبياء.» [96].

- بتول، یعنی زنی که به هیچ وجه سرخی نبیند، و حیض نشود، زیرا حیض دیدن برای دختران پیامبران ناپسند است.

حدیث 03

در کتاب مصباح الانوار آمده است که امام باقر به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود: فاطمه، دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم «طاهره» نامیده شد، چون از هر قدراتی پاکیزه و از هر گونه ابتلائی [97] زنانگی طاهر بود،

«و ما رات قط يوما حمرة و لا نفاسا.» [98].

- و به هیچ وجه حتی يك روز هم سرخي (حيض) و نفاس ندید.

حدیث 04

ابن بابویه در کتاب مولد فاطمه علیها السلام از اسماء بنت عمیس نقل می کند که می گوید: بعد از آنکه خود، هنگام ولادت بعضی از فرزندان فاطمه علیها السلام دیده بودم که هیچ گونه آثار زنانگی از ایشان ظاهر نگشته بود- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ان فاطمه خلقت حوریه فی صوره انسیه.» [99].

- فاطمه، حوریه ای است که به صورت بشر آفریده شده است.

[صفحه 63]

حدیث 05

اشاره

ابی بصیر می گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند- عزوجل- تا زمانی که فاطمه علیها السلام زنده بود، زنها را بر علی علیه السلام حرام نمود. (وی می گوید: پرسیدم: چگونه؟ فرمود:

«لانها طاهره لا تحيض.» [100].

- زیرا ایشان طاهره بود و هرگز حیض نمی شد.

بیان

احادیث این فصل نیز دلالت بر فضیلت و عظمت آن بانوی بزرگ عالم بشریت در طهارت از قذارات عالم طبیعت و پاکیزگی از ابتلائات زنانگی دارد.

اما درباره ی علت پاکیزه بودن آن حضرت از ابتلائات زنانگی باید متذکر شویم:

اولاً: باید توجه داشت- چنانکه در فصل سوم و پنجم توضیح داده شد- از آنجا که فاطمه ی زهرا علیها السلام همچون انبیا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام، اصل و طینت و قلوب و حتی بدنهایشان از علین، و بهشتی است، لذا مقام و منزلت آن بزرگوار بسی والایتر از آن است که به قذارات عالم طبیعت آلوده شود. چنانکه ذیل روایت چهارم نیز با اشاره به این معنا، در دلیل حیض و نفاس ندیدن وی می فرماید:

«ان فاطمه خلقت حوریه فی صوره انسیه.»

- فاطمه، حوریه ای است که به صورت بشر آفریده شده است.

آري، كسي كه نطفه اش بهشتي است بايد طاهره و مطهره و بدون آلودگيهاي كه ساير كودكان دارند، پا به عرصه دنيا بگذارد، و در طول حيات نيز طاهره و مطهره بوده و از ساير هموعان خود ممتاز باشد.

[صفحه 64]

ثانيا: از آنجاكه حيض و نفاس، متسليم برداشته شدن تكاليفي از قبيل نماز و روزه و حرمت مكث در مسجد و غيره است، خداوند نخواسته است

معصومي همچون فاطمه ي زهرا عليها السلام، که در مرتبه تام اتصال به حق است- چنانکه روايات فصول قبل و بعد اين رساله بر آن دلالت دارد- از عبادتي مثل نماز که بالاترين حالات توجه بنده به پروردگار است، و نيز از ساير عبادات، ولو براي مدت کوتاهي، محروم بماند.

لذا طهارت آن بزرگ بانوي عالم بشريت از ابتلايات زنانگي نه تنها نقص نيست، بلکه به جهت کرامتي که در آن وجود دارد، امري خارق العاده است، و گويا روايت دوم به اين معنا اشاره دارد که مي فرمايد:

«فان الحيض مکروه في بنات الانبياء.»

- حيض ديدن براي دختران پيامبران ناپسند است.

و گويا اساساً قرآن شريف نيز حيض را نوعي اذيت و نقصان براي زنان مي داند که مي فرمايد:

(و يسئلونك عن المحيض، قل: هو اذي، فاعتزلوا النساء في المحيض...) [101].

- اي پيامبر، از تو درباره ي حيض مي پرسند، بگو: آن اذيتي است براي زنان، پس در آن هنگام از آنان دوري کنيد...

که اين اذي و اذيت براي دختران پيامبران درست نيست، و اين اعتزال براي مثل علي عليه السلام و فاطمه ي زهرا عليها السلام شايسته نيست، چنانکه روايت پنجم نيز به اين معنا اشاره دارد که در علت حرمت زنان در طول حيات فاطمه ي زهرا عليها السلام بر علي عليه السلام مي فرمايد:

«لانها طاهره لا تحيض.»

[صفحه 65]

- زيرا وي طاهره بود و هرگز حيض نمي ديد.

و چه بسا ذيل آيه شريفه نيز اشاره به اين مطلب دارد که مي فرمايد:

(ان الله يحب التوابين، و يحب المتطهرين...) [102].

- خداوند، توبه کنندگان و کساني که خود را از آلودگيها پاک مي کنند، دوست دارد.

وفاطمه علیها السلام کسی است که همواره باید مورد لطف خاص الهی باشد و خداوند روا نمی‌دارد که او، ولو لحظه‌ای از رحمت خاص الهی بی‌بهره باشد.

و حدیث ابن جمیل از امام باقر علیه السلام نیز موبد این معناست، که می‌فرماید:

«ان بنات الانبیاء- صلوات الله علیهم- لا یطمثن، انما الطمٹ عقبوه، و اول من طمٹت ساره.» [103].

- دختران پیامبران- صلوات الله علیهم- از عادت زنانگی مبرا هستند، زیرا آن عقوبتی است، و اولین کسی که به این امر مبتلا شد، ساره بود.

و بالاخره، به این معنا اشاره دارد کلام امیرالمومنین علیه السلام درباره‌ی علت نقص ایمان زنان که می‌فرماید:

«فأما نقصان ایمانهن، فقعودهن عن الصلاة والصیام فی ایام حیضهن.» [104].

- و اما علت نقصان ایمان زنان، ترک نماز و روزه در ایام عادت است.

که خداوند نخواست است فاطمه علیها السلام چنین نقصی را داشته باشد.

در خاتمه باید متذکر شویم: چنانکه از مجموع بیانات قرآن شریف و احادیث مذکور معلوم شد، نه تنها عدم ابتلای فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به حالت طبیعی سایر بانوان، نقصی برای وی و امتیازی برای دیگر بانوان نیست (زیرا او نتیجه طبیعی این حالت و غایت کمالی آن را، که فرزنددار شدن است، داشته است)،

[صفحه 66]

بلکه اساساً ابتلا به این گوه‌فزارات خود، نقص در معنویت و ایمان است که باید ساحت حوریه بشرگونه و سیده‌نساء عالمین، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از آن به دور باشد. والله أعلم بحقیقة الأمر.

[صفحه 67]

علاقه‌ی متقابل رسول اکرم و فاطمه‌ی زهرا

حدیث 01

ابو ثعلبه خشنی می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

هماره وقتی از سفر بر می گشت، اول به خانه فاطمه علیها السلام وارد می شد.

(روزی) حضرتش وارد خانه ی فاطمه شد و او به احترام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست،

«و اعتنقته و قبلت بین عینیه.» [105].

- و آن حضرت را در آغوش گرفته و میان چشمان مبارکش را بوسید.

حدیث 02

عائشه و عکرمه می گویند: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هماره وقتی از غزوات باز می گشت،

«قبل فاطمه.» [106].

- فاطمه را می بوسید.

حدیث 03

عبدالله بن حسن می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه فاطمه شد، و او تکه نان خشکی از جو خدمتش آورد و حضرتش با آن افطار کرد، سپس فرمود: دختر

[صفحه 68]

عزیزم. این اولین نانی است که پدرت پس از سه روز می خورد. فاطمه شروع به گریستن کرد،

«و رسول الله یمسح وجهها بیده.» [107].

- و رسول خدا دست مبارکش را بر صورت فاطمه کشید و اشکهایش را پاک کرد.

حدیث 04

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است: رویه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (پیش از ازدواجش) این بود که تا صورت فاطمه را نمی بوسید، نمی خوابید. همچنین صورت مبارکش را روی سینه فاطمه می گذاشت و برای وی دعا می کرد. [108].

بنابر نقل دیگر: تا دو گونه ی فاطمه یا سینه اش را نمی بوسید، نمی خوابید. [109].

حدیث 05

زراره می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هماره هنگام مسافرت، پس از خداحافظی با خانواده اش، آخرین کسی که با وی خداحافظی می کرد فاطمه علیها السلام بود. و لذا همواره آغاز سفرش از خانه فاطمه بود، و در وقت مراجعت

نیز ابتدا با او ملاقات می نمود... [110].

حدیث 06

اشاره

در روایتی [111] آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نگران ده چیز بود که خداوند ایشان را از همه آنها (هر يك را با آیه ای از قرآن کریم) تسلی داده و به آنها بشارت

[صفحه 69]

داد. تا اینکه می فرماید: هنگام هجرت از مکه درباره ی دخترش (فاطمه علیها السلام) ناراحت بود که در این رابطه این آیه نازل شد:

(الذین یذکرون الله قیاما و قعودا...) [112].

- آنان که ایستاده و نشسته و... به یاد خدا هستند.

بیان

نزول آیه شریفه ی فوق اشاره به مقام والای حضرت زهرا علیها السلام دارد که: ای رسول خدا، تو غم کسی را که در همه حال، ایستاده و نشسته و خوابیده به یاد خداست، منخور که او خود تکفل وی را می نماید.

حدیث 07

جابر بن عبدالله می گوید: چند روزی برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غذایی فراهم نشد، به حدی که گرسنگی بر ایشان فشار آورد، لذا به خانه های هسمرانش سر زد و نزد هیچکدام چیزی نیافت، سرانجام به نزد فاطمه رفت و فرمود: دختر عزیزم، من گرسنه ام، آیا چیزی نزد تو هست که میل کنم؟ ایشان عرض کرد: نه والله، جان خود و برادرم به فدایت!

پس از آن که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از منزل دختر گرامی خود خارج شد، کنیز فاطمه دو گرده نان و مقداری گوشت خدمت حضرت علیها السلام فرستاد و ایشان آن را گرفته و رویش را پوشاند و فرمود:

«والله، لا وثرن بها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی نفسي و غیري. وکانوا محتاجین الی شعبه طعام.» [113].

- به خدا قسم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در این غذا بر خود و دیگران مقدم

[صفحه 70]

می دارم، و این در حالی بود که خود و اهل خانه وی يك وعده غذا نداشتند و بدان محتاج بودند.

حدیث 08

حضرت امام موسی بن جعفر به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود: علی علیه السلام فرمود: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه دخترش فاطمه علیها السلام شد و به صورت غیر منتظره متوجه شد که او گلوبندی در گردن دارد، لذا از او روی برگرداند. و فاطمه علیها السلام نیز آن را در آورد و کنار انداخت، آن گاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«انت مني، یا فاطمه.»

- ای فاطمه، تواز منی.

سپس سائلی آمد و حضرت آن گردنبد را به او انفاق کرد... [114].

در روایت دیگر که درباره ی این جریان و یا جریان مشابه آن آمده است که: وی گردنبد طلائی را درآورد و سپس فروخت و با قیمت آن، بنده ای را خرید و آزاد نمود. [115].

در روایت دیگری نیز آمده است که: وی گردنبد و دو گوشواره و دو دستبند و یا خلخال خود و نیز پرده در خانه را درآورد و خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد، و پیام داد که دخترت سلام می رساند و عرض می کند اینها را در راه خدا صرف کن... [116].

بیان

در این جریان و یا جریانات، اشاراتی بر علاقه ی شدید فاطمه علیها السلام به پدر

[صفحه 71]

بزرگوارش صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

حدیث 09

مسلم بن خالد مکی از امام صادق از پدر بزرگوارش علیهم السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

«یا ابتاه، این الفاك يوم الموقف الاعظم، و يوم الاهوال، و يوم الفزع الاکبر؟»

- ای پدر، در روز توقفگاه بزرگ و روز ترس ها و روز فرع و دهشت بزرگ، شما را کجا ملاقات کنم؟

حضرت فرمود:

«یا فاطمه، عند باب الجنة، و معي لواء «الحمد لله»، و انا الشفیع لامتی الی ربی.»

- ای فاطمه، کنار در بهشت، در حالی که پرچم «الحمد لله» با من است و نزد پروردگارم امت خود را شفاعت می کنم.

عرض کرد: پدرم اگر آنجا ملاقاتت نکردم؟ فرمود:

«القیینی علی الحوض، و انا اسقی امتی.»

- مرا کنار حوض (کوثر) ملاقات کن، در حالی که به امتم آب می دهم.

عرض کرد: پدرم، اگر آنجا ملاقاتت نکردم؟ فرمود:

«القيني علي الصراط، وانا قائم اقول. رب، سلم امتي.»

- مرا بر صراط ملاقات کن، در حالي که ايستاده ام و مي گويم: پروردگارا، امت مرا سالم بدار.

عرض کرد: اگر آنجا ملاقاتت نکردم؟ فرمود:

«القيني وانا عند الميزان اقول: رب، سلم امتي.»

- مرا نزد ميزان (اعمال بندگان) ملاقات کن، در حالي که مي گويم: پروردگارا، امت مرا سلامت بدار.

[صفحه 72]

عرض کرد: اگر آنجا ملاقاتت نکردم؟ فرمود:

«القيني»

علي شفیر جهنم، امنع شررها و لهبها عن امتي.»

- مرا بر کنار جهنم ملاقات کن، در حالی که امتم را از جرقه و شعله و زبانه های آن منع می کنم.

«فاستبشرت فاطمه بذلك. صلي الله عليها و علي ابیها و بعلها و بنیها.» [117].

- اینجا بود که فاطمه خوشحال شد. رحمت (ویژه ی) خداوند بر او و بر پدر بزرگوار و بر شوهر و پسرانش باد.

حدیث 10

در کتاب خرائج آمده است: از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هنگامی که حضرت خدیجه علیها السلام از دنیا رحلت نمود،

«جلعت فاطمه تلوذ برسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و تدور حوله، و تساله: يا رسول الله اين امي؟ فجعل النبي صلي الله عليه و آله و سلم لا يجيبها.»

- فاطمه دست به دامن رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم می شد و اطراف ایشان می گشت و از حضرتش می پرسید: ای رسول خدا، مادرم کجاست؟ و پیامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم پاسخش را نمی داد.

ولی فاطمه همچنان سوال خود را تکرار می کرد و رسول الله (به اصطلاح) نمی دانست چه بگوید. در این هنگام جبرئیل نازل شد و عرض کرد: پروردگارت امر می فرماید که به فاطمه سلام برسان و بگو: مادرت در خانه ای از زیر جد تازه آراسته شده با یاقوت (و یا: در خانه ای از جواهر و سنگهای گرانبها) که پایه هایش از طلا، و ستونهایش از یاقوت سرخ است، میان آسیه، زن فرعون و حضرت مریم، دختر عمران اقامت دارد.

فاطمه (علیها السلام نیز در جواب سلام الهی) عرض کرد:

[صفحه 73]

«ان الله هو السلام،

و منه السلام، واليه السلام.» [118].

- خداوند خود سلام، و سلام از او، و به سوي اوست.

حدیث 11

اشاره

از عائشه نقل شده است که: هر گاه فاطمه علیها السلام نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می آمد،

«قام لها من مجلسه، و قبل راسها، و اجلسها مجلسه»

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از جای خود بر می خاست و سر فاطمه را می بوسید و وی را به جای خود می نشاند.

و نیز هرگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دیدار فاطمه علیها السلام می رفت،

لقیته، و قبل کل واحد منهما صاحبه، و جلسا معا.» [119].

حضرت به استقبال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می شتافت و هر يك دیگری را بوسیده و با هم می نشستند.

بیان

مجموعه ی روایات این فصل نیز گوشه ای از بیاناتی است که بیانگر معنوی فاطمه زهرا علیها السلام است، و الا چگونه می توان تصور کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صرفاً به خاطر اینکه فاطمه دختر اوست، این همه اظهار علاقه به ایشان می نموده است، و یا فاطمه علیها السلام تنها به این جهت که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پدرش بوده، از ناراحتی ایشان ناراحت، و از ندیدن او متألم می شده است.

[صفحه 75]

عظمت فاطمه ی زهرا نزد پروردگار

حدیث 01

ابی حمزه می گوید: امام باقر علیه السلام درباره ی آیه ی شریفه ی

(انها لاحدی الکبر، نذیرا للبشر.) [120].

- آن یکی از امور بزرگ است، در حالی که بیم دهنده ی بشر است.

فرمود:

«يعني فاطمه عليها السلام.» [121].

- منظور از (إلحادي الكبر) فاطمه عليها السلام است.

حديث 02

اشاره

در کتاب خصال آمده است: از جمله وصایایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام نمود، این بود:

«يا علي، ان الله - عز و جل - اشرف علي الدنيا، فاخترني منها علي رجال العالمين، ثم اطلع الثانية، فاخترك علي رجال العالمين بعدي، ثم اطلع الثالثة، فاختر الائمة من ولدك علي رجال العالمين بعدك، ثم اطلع الرابعة، فاختر فاطمة

[صفحه 76]

علي نساء العالمين.» [122].

- اي علي، حق - عز و جل - نظري به دنيا كرد و از آن میان مرا بر تمامی مردان عالم برگزید، سپس برای بار دوم نظر افکند و تو را بعد از من، بر مردان عالم برگزید، و سپس برای بار سوم نظري بر عالم نمود و بعد از تو، اماماني را که از اولاد تو هستند، بر مردان عالم برگزید، سپس برای بار چهارم بر عالم نظر نمود و فاطمه را بر زنان عالم اختيار نمود.

بيان

با توجه به اینکه خداوند سبحان با رحمت عام خود، دنيا و عالم مادي را آفریده و به همه ي اشيا محيط مي باشد و از هيچ يك از آنها جدا نيست، آیا منظور از اشرف و اطلاع خداوند بر دنيا جز اين است که بگوئيم: حضرت حق، به هيچ وجه عنايت و رحمت خاصي به دنيا ندارد و بدین جهت آن را به فنا و زوال و نیستی مقرون ساخته است، و اگر رحمت و عنايت خاصي داشته باشد تنها به برگزیدگان آن دارد؟!!

چنانکه در قسمتي از کلمات رسول خدا صلي الله علیه و آله و سلم به ابوذر - رضوان الله عليه - آمده است:

«يا اباذر، والذي نفس محمد بيده، لو ان الدنيا كانت تعدل عند الله جناح بعوضة او ذباب، ما سقي الكافر منها شربة من ماء. يا اباذر، الدنيا ملعونه، ملعون ما فيها الا ما ابتغي به وجه الله و ما من شيء ابغض الي الله تعالى من الدنيا، خلقها ثم اعرض عنها، فلم ينظر اليها و لا ينظر اليها حتي تقوم الساعة...» [123].

- اي اباذر، سوگند به كسي كه جان محمد به دست اوست، اگر دنيا نزد خداوند به اندازه بال پشه يا مگسي ارزش داشت، هرگز كافر را حتي به اندازه

[صفحه 77]

جرعه ي آبي از آن سيراب نمي كرد. اي اباذر، دنيا ملعون است، و ملعون است هر چه در آن است، مگر آنچه رضاي خدا بدان به دست آيد. و هيچ چيزي به اندازه دنيا مورد غضب خداوند متعال نيست، آن را آفريد و سپس از آن اعراض كرد و نظري به آن نينداخت و تا قيام قيامت به آن نظري نمي اندازد...

بنابراين، مراد از اشراف و اطلاع حق بر دنيا، همان عنايت خاص اوست، كه تنها شامل برگزيدگان مي شود. و به تعبيري ساده تر، بي عنايتي است به اصل دنيا و عنايت به جهت خاصي، نه آن كه نعوذ باللله مراد از اشراف، اشراف مادي و ظاهري باشد.

حديث 03

در حديث سلمان- رضوان الله تعالى عليه- آمده است كه: علي عليه السلام به رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم عرض كرد: به خانه ي فاطمه وارد شدم و ديدم كه وي خوابيده، و حسين بر سينه اش خواب است، و آسياب در جلوي او مي گردد، بدون آن كه دستي آن را

بگرداند.

رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم تبسم نمود و فرمود:

«يا علي، اما علمت ان لله ملائكة سياره في الارض يخدمون محمدا وآل محمد الي ان تقوم الساعة.» [124].

- اي علي، مگر نمي داني که خداوند ملائکه سيار و گردش کننده اي در زمين دارد، که تا قيام قيامت خدمت محمد و آل محمد را مي کنند.

حديث 04

سفيان بن عيينه مي گويد: امام جعفر صادق عليه السلام درباره ي آيه ي شريفه ي

[صفحه 78]

(مرج البحرين يلتقيان) [125].

- دو دريا را با هم درآميخت، در حالي که با هم برخورد و تلاقي دارند.

فرمود:

«علي وفاطمة بحران عميقان، لا يبغي أحدهما علي صاحبه...» [126].

- علي و فاطمه، دو درياي عميقي هستند که هيچ يك بر ديگري طغيان و تجاوز نکرده و از حد خود نمي گذرند.

حديث 05

در حديث حمزة بن حمران، از امام صادق، از پدر بزرگوارش عليهم السلام از جابر بن عبدالله انصاري آمده است: پير مردی از رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم تقاضا نمود که احتياج وي را رفع نمايد، حضرت فرمود:

«ما اجد لك شيئا، ولكن الدال علي الخير كفاعله، انطلق الي منزل من يحب الله ورسوله، و يحبه الله ورسوله، يوثر الله علي نفسه، انطلق الي حجره فاطمة.»

- من نزد خود چيزي براي تو نمي يابم، ولي هر که بر خيري راهنمايي کند مثل انجام دهنده آن است، برو به سوي منزل کسي که خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسول هم او را دوست دارند، کسي که خدا را بر خود مقدم مي دارد، برو به خانه فاطمه.

در ادامه همين روايت آمده است که رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم فرمود:

«ألا! وازيدكم من فضلها: ان الله قد و كل بها رعيلا من الملائكة، يحفظونها من بين يديها و من خلفها و عن يمينها و عن شمالها، و هم معها في حياتها و عند قبرها و

عند موتها،

يكثر الصلاة عليها و علي ايها و بعلها و بنيتها.» [127].

- هان! بیشتر درباره ي فضيلت فاطمه براي شما بگويم: خداوند گروهی از ملائکه را گماشته است تا وي را از چهار جهت حفظ کنند، و آنان در حالت حیات و در قبر و هنگام مرگ با او هستند و بر او و پدر و شوهر و پسرانش بسیار درود می فرستند (و یا نماز می گذارند).

حدیث 06

اشاره

در حدیث جابر بن یزید جعفی از جابر بن عبدالله انصاری از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که خداوند- تبارک و تعالی- فرمود:

«يا احمد، لولاك لما خلقت الافلاك، و لولا لا علي لما خلقتك، و لولا فاطمة لما خلقتكما.»

- اي احمد، اگر تو نبودي جهان و جهانيان را خلق نمی کردم، و اگر علي نبود تو را نمی آفريدم، و اگر فاطمه نبود تو و علي را خلق نمی کردم.

سپس جابر می گوید: این از اسراري است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود از ناهلان کتمان شود. [128].

بيان

آنچه اجمالاً در رابطه با حل مشکل فهم این روایت می توان بیان کرد این است که: مسلماً منظور، يك نحوه شرافت و افضليت علي عليه السلام بر رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم، و يا فاطمه عليها السلام بر آن دو بزرگوار نیست. (اگر چه ظاهراً چنین فهمیده شود.)

بلکه (به طور احتمال) می توان گفت: روایت در صدد بیان این است که این انوار مقدسه، غرض غایبی خلقت عالم، و مظهر تمام تجلی حضرتش سبحانه

[صفحه 80]

بوده اند، چنان که احادیثی که انوار مقدسه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علي و فاطمه و یازده فرزندش عليهم السلام را نور واحد به حساب می آورد، بر این مطلب دلالت دارد. از جمله:

الف: در حدیث نورانیت آمده است که علي عليه السلام فرمود:

«كنت انا و محمد نورا واحدا من نور الله- عز و جل- فامر الله- تبارك و تعالی- ذلك النور ان يشق، فقال للنصف: كن محمدا، و قال للنصف:

كن عليًا...» [129].

- من و محمد، نور واحدي از نور خداوند- عزوجل- بوديم كه خداوند- تبارك و تعالي- به آن نور امر فرمود كه شكافته شود، به يك نصف فرمود: محمد شو. و به نصف ديگر فرمود: علي شو...

ب: در حديثي آمده است كه رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمود:

«ان الله تعالي، خلقني و خلق عليا والحسن والحسين من نور قدسه...» [130].

- خداي تعالي، من و علي و حسن و حسين را از نور قدس خود خلق نمود...

ج: و نيز در حديث ديگري، امام باقر عليه السلام به نقل از رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم مي فرمايد:

«ان الله خلق اربعة عشر نورا من نور عظمته قبل خلق آدم باربعة عشر الف عام، فهي ارواحنا.»

- خداوند چهارده هزار سال پيش از خلقت آدم، چهارده نور را از نور عظمت خود خلق نمود و آنها ارواح ما بودند.

به امام باقر عليه السلام عرض شد: يابن رسول الله، آنها را با اسامي شان بشماريد كه اين چهارده نور، چه كساني بودند؟

[صفحه 81]

فرمود:

«محمد و علي و فاطمه و الحسن و الحسين و تسعه من ذريه الحسين و تسعمهم قائمهم، ثم عدهم باسمائهم...» [131].

محمد و علي و فاطمه و حسن و حسين و نه نفر از فرزندان حسين كه نهمين آنها قائم آنهاست، سپس حضرتش آنها را با اسامي شان شمرد...

به بيان ديگر: عموم جمله ي اول «لولاك، لما خلقت الافلاك» شامل همه موجودات (ذي شعور و غير ذي شعور، جن و انس، و برجستگان و غير آنها) حتي انبيا و اوليا، از جمله

علي و فاطمه زهرا عليها السلام مي شود: و جمله ي دوم «لولا علي، لما خلقتك» نیز شامل همه موجودات حتي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم مي گردد، و جمله سوم «لولا فاطمه، لما خلقتكما» نیز شامل همه موجودات، حتي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم و علي عليه السلام مي شود، و در واقع مجموعاً گویا مي خواهد بفرماید: شما سه نفر غرض از خلقت همه موجودات، و هر کدام غرض براي خلقت ديگري هستيد، چنان که ظاهراً حديث نورانيت (حديث الف) شاهد بر اين بيان است، و اگر حديث (ب) و (ج) را ملاحظه کنيم، توسعه بيشتري استفاده کرده و پي مي بریم که در واقع خداوند متعال، عالم را براي انوار مقدسه چهارده معصوم عليهم السلام آفریده است.

اما اینکه چرا اگر ايشان نبودند، هيچ موجودي خلق نمی شد؟ زیرا هيچ موجود مخلوقی نیست که به ظهور کمال خود نظر نداشته باشد و تمام سعیش را براي مقصد غايی خود به کار نبندد (متوجه باشد یا نه، بيان کند یا نه)، حال چگونه می شود خدایی که خالق همه افلاك است، غایتی از خلقت نداشته و نخواهد کمال خود را ظهور دهد و تنها به خلقت نظر داشته و بخواهد قدرت نمایی کند؟!

و ممکن است نظر به اين منزلت بزرگواران داشته باشد احاديثي که روح

[صفحه 82]

ششمي براي اين خانواده مي شمارد، که حتي انبياي گذشته آن را نداشته اند، [132] فاطمه عليها السلام هم که مادر يازده امام است، و از انبياي گذشته افضل و در تمام مراحل (از خلقت نوري ايشان گرفته تا خلقت مادي) در ردیف معصومين ديگر (غير از منصب نبوت و

وصایت) بوده، باید قاعده این منزلت را داشته باشد، چنانکه در بعضی از آن احادیث آمده است:

«و هو معنا اهل البيت.» [133].

- و آن روح با ما اهل البيت هست.

حدیث 07

در قسمتی از حدیث عمر بن هارون، از امام صادق، از پدران بزرگوارش، از علی علیه السلام در جریان ازدواج علی با فاطمه علیهما السلام منقول است که حضرت حق فرمود: هان، ای ملائکه من، و ای ساکنین بهشت من، به علی بن ابی طالب، محبوب محمد، و فاطمه، دختر محمد، مبارک باد بگویند که من بر آنان مبارک گردانیدم،

«ألا، إني قد زوجت أحب النساء الي من احب الرجال الي بعد النبيين والمرسلين.» [134].

- آگا باشید، که من بهترین زنان نزد خود را به ازدواج بهترین مردان نزد خود بعد از پیامبران و مرسلین، در آوردم.

حدیث 08

اشاره

سلمان فارسی - رضوان الله تعالی علیه - می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

[صفحه 83]

«یا سلمان، من احب فاطمه ابنتي، فهو في الجنة معي، و من أبغضها، فهو في النار. یا سلمان، حب فاطمه ينفع في ماہ موطن، أيسر تلك المواطن، الموت و القبر والميزان والمحشر والصراط والمحاسبه، فمن رضيت عنه ابنتي فاطمه رضيت عنه و من رضيت عنه رضي الله عنه، و من غضبت عليه فاطمة غضبت عليه، و من غضبت عليه غضب الله عليه. یا سلمان، ويل لمن يظلمها و يظلم ذريتها و شيعتها.» [135]

- ای سلمان، هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد، در بهشت در کنار من خواهد بود، و هر کس او را دشمن بدارد در آتش جهنم خواهد بود. ای سلمان، دوستی فاطمه در صد جایگاه به حال انسان سودمند است که راحت ترین این جایگاه ها عبارت است از مرگ و قبر و میزان و سنجش (اعمال) و محشر و (پل)

صراط و حساب کشتی، پس از هر کس دخترم فاطمه راضی باشد، من از او خشنود می‌گردم، و هر کس که من از او خشنود باشم خدا از او خرسند خواهد بود، و هر کس فاطمه از او خشمگین باشد، من بر او خشم می‌کنم، و هر کس من بر او خشم کنم، خداوند بر او غضب می‌کند. ای سلمان، وای بر کسی که به فاطمه و به فرزندان و شیعیانش ظلم و ستم کند!

بیان

در این حدیث نکاتی است که همه دلالت بر فضیلت و عظمت معنوی و ولایی آن بانوی دو جهان دارد:

الف- دوستی حضرتش علیهاالسلام برای مرد و زن مسلمان فائده دارد: «من احب فاطمه ابنتی...»

ب- دوستی اش سبب هم جوار شدن با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت می‌گردد: «فهو فی الجنة معی».

ج- دشمنی با او سبب قرار گرفتن در آتش است: «من ابغضها فهو فی النار».

[صفحه 84]

د- دوستی اش در صد جا بعد از گذشت از این جهان، فریادرس دوستانش می‌باشد که آسان‌ترین آنها شش جا می‌باشد: «حب فاطمه ینفع...»

ه- رضایت داشتن او از هر کس، مساوی با رضایت خداوند متعال و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد: «فمن رضیت عنه ابنتی...»

و- غضبناک بودن حضرتش بر کسی، مساوی با غضبناک گردیدن خداوند متعال و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد: «و من غضبت علیه فاطمه...»

ز- ظلم به او و ذریه و شیعیانش سبب خسران دو جهان می‌گردد: «ویل لمن یظلمها...»

در نتیجه برگشت تمام فضائل فوق و دیگر فضائل

آن بانوي بزرگ، برتري داشتن او به لحاظ معنوي (نه انتصابي) از انبياء و اوصياء گذشته عليهم السلام مي باشد.

از مجموع رواياتي که در اين فصل ذکر شد، به خوبي منزلت حضرت فاطمه عليها السلام نزد پروردگار معلوم مي شود، و نيز روشن مي گردد که اين همه مقام و منزلت نه به لحاظ دختر پيغمبر بودن است، بلکه به لحاظ عظمت معنوي و علو مراتب کمالات شخصي خود آن بزرگوار است.

البته در صدر همه اين روايات، آيات «تطهير» [136] و «ذوي القربي» [137] و «مباهله» [138] را بايد در نظر گرفت که همه، به ضميمه تفسير اهل بيت [139] دليل بر عظمت معنوي آن بزرگوار است.

خلاصه آن که: فاطمه ي زهرا عليها السلام در هيچ مقام و منزلتي غير از منزلت رسالت و

[صفحه 85]

وصايت که منصب الهي است، از رسول اکرم صلي الله عليه و آله و سلم و ائمه ي هدي جدا نبوده و نخواهد بود. مجموع احاديثي که در اين رساله آمده، و نيز احاديث فراواني که به جهت اختصار ذکر نشد، به خوبي بر اين مطلب دلالت دارد.

[صفحه 87]

کلمات رسول اکرم درباره ي فاطمه ي زهرا

اشاره

در اين فصل برخلاف فصلهاي ديگر تنها قسمت مورد نظر از روايات را برگزيده و براي جلوگيري از اطاله کلام از ذکر ساير قسمتهاي آن خود داري مي کنيم.

کلماتي که از طريق اهل بيت از رسول الله نسبت به آن بزرگوار نقل شده است

حدیث 01

«يا خديجه، هذا جبرئيل يخبرني (بيشبرني) انها انثي، و انها النسلة الطاهره الميمونه، و ان الله - تبارك و تعالي - سيجعل نسلي منها، و سيجعل من نسلها ائمه، و يجعلهم خلفائه في ارضه بعد انقضاء وحيه» [140].

- اي خديجه، اين جبرئيل است که به من خبر مي دهد (يا بشارت مي دهد) که کودکی که در رحم داري دختر است. و اينکه نسل پاکيزه و با ميمنتي است، و بزودي خداوند - تبارك و تعالي - نسل مرا از او قرار مي دهد، و بزودي از نسل او اماماني قرار خواهد داد که بعد از انقطاع و حيش آنان را جانشينان روي زمين مي گردانند.

[صفحه 88]

حدیث 02

«ففاطمه حوراء انسيه: فلكما اشتقت الي رائحه الجنه، شممت رائحة ابنتي فاطمة.» [141].

- پس فاطمه حوريه ي بشر گونه است، لذا هر زمان مشتاق بوي بهشت مي شوم، دخترم فاطمه را مي بويم.

حديث 03

«فما قبلتها قط الا، وجدت رائحه شجره طوبي منها.» [142].

- هرگز فاطمه را نمي بوسم، مگر اينکه بوي درخت طوبي را از او استشمام مي کنم.

حديث 04

اشاره

اميرالمومنين علي عليه السلام به رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم عرض کرد:

«نور فاطمه من نورنا؟»

- آيا نور فاطمه از نور ما است؟

حضرت فرمود:

«اولا تعلم؟!»

- مگر نمي داني؟!

آنگاه علي عليه السلام به جهت شکر اين نعمت، به درگاه الهي سجده کرد. [143].

بيان

بيان حديث دوم از فصل اول و نيز حديث ششم از فصل نهم، معنای اين

[صفحه 89]

حديث را روشن مي کند.

حديث 05

اشاره

«ان الله ليغضب لغضب فاطمة، و يرضي لرضاها.» [144].

- خداوند به غضب فاطمه، غضب مي کند و به خشنودي او خشنود مي شود.

بيان

در واقع حديث مي خواهد بفرمايد: غضب او، عين غضب خدا و خشنودي او، عين خشنودي خدا است.

حديث 06

«ان الله تعالى اختار من النساء أربع: مريم و آسية و خديجة و فاطمة...» [145].

- خداوند متعال از ميان زنان، چهار زن را برگزيد، مريم، آسيه، خديجه و فاطمه...

حديث 07

«الحسن والحسين خير اهل الارض بعدي و بعد ابيهما، و امهما افضل نساء اهل الارض.» [146].

- حسن و حسين، بهترين اهل زمين بعد از من و پدرشان هستند، و مادرشان افضل زنان روي زمين است.

[صفحه 90]

حديث 08

«فاطمة سيده نساء اهل الجنة من الاولين و الاخيرين.» [147].

- فاطمه، سيده و سرور زنان اهل بهشت از اولين و آخرين است.

حديث 09

«فاطمة سيده نساء العالمين من الاولين و الاخيرين.» [148].

- فاطمه، سيده و سرور زنان عالمين از اولين تا آخرين آنهاست.

حديث 10

«انت مني و انا منك.» [149].

- تو از مني، و من از توام.

حديث 11

«ان فاطمه شجنه مني، يسخطني ما أسخطها ويرضييني ما ارضاها.» [150].

- فاطمه، شاخه و پاره اي از من است، آنچه او را به غضب آورد مرا به غضب آورده است و آنچه او را خشنود کند مرا خشنود خواهد کرد.

حديث 12

«يا فاطمه، من صلي عليك، غفر الله له، والحقه بي حيث كنت من الجنة.» [151].

- اي فاطمه، هر كس بر تو صلوات فرستد، خداوند او را آمرزيده و در

[صفحه 91]

بهشت، هر كجا باشم، به من ملحق خواهد كرد.

حديث 13

«و لولا علي ما كان لفاطمة كفو ابداً.» [152].

حديث 14

«اللهم، انهما احب خلقك الي فأحبهما، وبارك في ذريتهما، و اجعل عليهما منك حافظا. و اني اعيدهما بك و ذريتهما من الشيطان الرجيم.» [153].

- بارالها، اين دو (علي و فاطمه عليهما السلام) محبوبترين و مخلوقات تو نزد من مي باشند، تو نیز ایشان را محبوب خود قرار ده، و نسلشان را مبارك گردان و در حفظ و حراست خود قرار ده. من اين دو، و فرزندان آنها را از شر شيطان رجيم در حفظ و حراست تو پناه مي دهم.

حديث 15

«اللهم، هذه ابنتي و أحب الخلق الي. اللهم، و هذا اخي و احب الخلق الي.» [154].

- خداوندا، اين دخترم و محبوبترين مخلوقات نزد من است، بارالها، و اين

[صفحه 92]

برادرم و محبوبترين مخلوقات نزد من است.

حديث 16

«يا علي، هذه بنتي، فمن اكرمها فقد اكرمني، و من اهانا فقد اهانتني.» [155].

- اي علي، اين دختر من است، هر كس به او احترام بگذارد مرا گرامي داشته است، و هر كه به او اهانت کند به من اهانت کرده است.

«یا علی، اما علمت ان فاطمه بضعه مني و انا منها؟ فمن آذاها فقد آذاني، (و من آذاني فقد آذي الله)، و من آذاها بعد موتي کان کمن آذاها في حياتي، و من آذاها في حياتي کان کمن آذاها بعد موتي.» [156].

- ای علی، مگر نمی دانی که فاطمه پاره ی تن من است و من نیز از اویم؟ پس هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است، (و هر که مرا اذیت کند خدا را اذیت نموده است)، و هر کس بعد از مرگ من او را آزار دهد، مثل کسی است که در حال حیاتم او را اذیت کرده باشد، هر کس او را در حیاتم اذیت کند، مثل کسی است که بعد از وفاتم او را آزار دهد.

اشاره

«علی (منی) و ابنای منه، و الطیبون منی و انا منهم، و هم الطیبون بعد أمهم، و هم سفینه من ركبها نجی، و من تخلف عنها هوی: الناجی فی الجنة، و الهاوی فی لظی.» [157].

- علی (از من است) و دو پسر من (حسن و حسین) از اویند، و پاکیزگان از من

[صفحه 93]

هستند و من از ایشان هستم، و ایشان پاکیزگانند بعد از مادرشان. آنان کشتی نجاتند، هر کس بر آن سوار شد نجات یافت، و هر کس از آن باز ماند ساقط شده و هلاک گردید. نجات یابنده در بهشت، و سقط کننده در آتش جای دارد.

بیان

گویا عبارت «علی منی و ابنای منه، و الطیبون منی و انا منهم» اشاره به مقام نورانیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و طیبین یعنی ائمه اطهار علیهم السلام باشد.

اما تناسب روایت با فضیلت فاطمه ی زهرا علیها السلام، جمله «هم الطیبون بعد امهم» می باشد که شاهد بر فضیلت آن بزرگوار است. و اگر ضمیر «هم سفینه...» علاوه بر علی و ائمه علیهم السلام، شامل فاطمه ی زهرا علیها السلام نیز بشود، فضیلت دیگری در ردیف آن بزرگواران برای حضرتش بیان شده است.

روایاتی که از غیر طریق اهل بیت نقل شده است

اشاره

در این قسمت روایاتی را که از غیر طریق اهل بیت، نظیر سلمان و ابوذر و سایر دوستان، و یا حتی از طریق بعضی از معاندان [158] ایشان و آنان که در دل با ایشان خوب نبودند، از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، می آوریم:

حدیث 01

«فاطمه بضعه مني، من سرها فقد سرنی، و من ساءها فقد ساءني. فاطمه اعز الناس علي.» [159].

- فاطمه، پاره ي تن من است، هر کس او را مسرور کند مرا مسرور کرده است، و هر که با او بدی کند به من بدی کرده است. فاطمه، عزیزترین مردم نزد من است.

[صفحه 94]

حدیث 02

عائشه نزد رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم آمد و دید که فاطمه را می بوسد، عرض کرد: یا رسول الله، آیا دوستش داری؟ حضرت فرمود:

«اما والله، لو علمت حبي لها، لا زددت لها حبا.»

- هان، به خدا سوگند، اگر علت محبت مرا نسبت به او می دانستی، تحقیقا تو نیز بیشتر به او محبت می ورزیدی.

در آخر حدیث علت محبتش را همان استشمام کردن بوی بهشت از ایشان شمرده و می فرماید:

«ففاطمة حوراء انسية، فاذا اشتقت الي الجنة، شممت رائحة فاطمه عليها السلام.» [160].

- به این ترتیب، فاطمه حوریه ي بشر گونه است، لذا هر وقت مشتاق بهشت می شوم، بوی فاطمه علیها السلام را استشمام می کنم.

حدیث 03

«يا علي، ان فاطمه بضعه مني، وهي نور عيني و ثمرة فوادي، يسووني ما ساءها و يسرنی ما سرها.» [161].

- ای علی، فاطمه پاره ي تن من و نور چشم و میوه ي دل من است، آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می کند، و آنچه او را مسرور کند، مرا مسرور و شادمان می کند.

حدیث 04

در آخر روایت فوق می فرماید:

«اللهم، اني اشهدك اني محب لمن احبهم، و مبغض لمن ابغضهم، و سلم لمن

[صفحه 95]

سالمهم، و حرب لمن حاربهم، و عدو لمن عاداهم، و ولي لمن والاهم.» [162].

- بار الها، تورا شاهد مي گيرم که من دوستداران ايشان (علي و فاطمه و حسن و حسين عليهم السلام) را دوست دارم و با کساني که بغض و کينه ايشان را دارند دشمنم، و با آنان که با ايشان سر صلح و سازش دارند، سازگار و با آنان که سر جنگ و ستيز دارند در ستيزم، و دشمن دشمنان ايشان و ياريگر کساني هستم که ايشان را نصرت و ياري مي کنند.

حديث 05

«من آذاها في حياتي كمن آذاها بعد موتي، و من آذاها بعد موتي كمن آذاها في حياتي، و من آذاها فقد آذاني، و من آذاني فقد آذي الله، و هو قول الله: (ان الذين يوذون الله و رسوله، لعنهم الله في الدنيا والاخرة.) [163]

- کسي که او را در حال حياتم آزار کند، مثل کسي است که بعد از مرگم او را آزار کند، و هر کس بعد از مرگم وي را بيازارد مثل کسي است که در حال حياتم بيازارد، و آن که او را بيازارد مرا آزرد، و آن که مرا بيازارد تحقيقاً خدا را آزرد است، و اين همان گفتار الهي است که مي فرمايد: «کساني که خدا و رسولش را بيازارد، خداوند آنان را در دنيا و آخرت لعنت، و از رحمتش دور مي گرداند.»

حديث 06

«ان ابنتي فاطمه ملا الله قلبها و جوارحها ايماناً و يقيناً.» [164].

[صفحه 96]

- خداوند، دل و اعضاي دخترم فاطمه را از ايمان و يقين پرد کرده است.

حديث 07

«فاطمه بضعة مني، من سرها فقد سرنبي، و من ساءها فقد ساءني. فاطمة اعز البريه علي.» [165].

- فاطمه، پاره ي تن من است، هر کس او را مسرور کند مرا شادمان کرده است، و هر کس او را بيازارد مرا آزرد است. فاطمه عزيزترين مخلوقات نزد من است.

حديث 08

«خرج النبي صلي الله عليه و آله و سلم و هو آخذ بيد فاطمة عليها السلام فقال: من عرف هذه فقد عرفها، و من لم يعرفها فهي فاطمه بنت محمد، و هي بضعة مني، و هي قلبي و روحي التي بين جنبي، فمن آذاها فقد آذاني، و من آذاني فقد آذي الله.» [166].

- پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم در حالي که دست فاطمه عليها السلام را گرفته بود، از منزل خارج شد، پس فرمود: هر کس ايشان را شناخته که مي شناسد، و هر کس وي را شناخته (او را معرفي مي کنم): او فاطمه دختر محمد است، او پاره ي تن من است، او قلب و روح من است (و وجود من) است. هر کس او را بيازارد، مرا آزرد، و هر کس او را بيازارد، خدا را آزرد است.

حديث 09

«اللهم، انها مني وانا منها. اللهم، كما اذهبت عني الرجس و طهرتني، فطهرها.» [167].

- بار الها، فاطمه از من است و من از اويم. خدايا، همان طور كه پليدي را از

[صفحه 97]

من برداشته و طاهر نموده اي، او را نيز پاكيژه و مطهر نما.

حدیث 10

«طهر كما الله و طهر نسلكما، انا سلم لمن سالمكما و حرب لمن حاربكما.» [168].

- خداوند، شما (علي و فاطمه عليها السلام) را طاهر گرداند و نسل شما را نيز پاكيژه كند، من با هر كس كه با شما سر سازش و دوستي داشته باشد دوستم، و با هر كس كه با شما سر ستيز داشته باشد در ستيزم.

حدیث 11

اشاره

«دخل رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم علي فاطمة في صبيحة عرسها بقدرح فيه لبن، فقال: اشربي، فداك ابوك، ثم قال لعلي عليه السلام: اشرب، فداك ابن عمك.» [169].

- رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم صبح روز بعد از عروسي فاطمه با ظرف شيري به خانه ايشان تشریف فرما شده و به وي فرمود: بياشام، پدريت به فدائيت! و به علي عليه السلام نيز فرمود: بياشام: پسر عمويت به فدائيت!

بيان

دو تعبير «فداك ابوك» و «فداك ابن عمك» در لغت عرب، معمولا در جايي استعمال مي شود كه شخصي بخواهد علاقه تام و شدت محبت خود را به فردي اظهار نمايد. گاهي اين معني به جهت كمالات ظاهري شخص است و گاهي به جهت معنويت، و گاهي به هر دو جهت.

و كلام رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم نسبت به علي و فاطمه عليها السلام، در اينجا در مرحله اول براي آن است كه خدا ايشان را دوست دارد، و در مرحله دوم از آن جهت است كه ايشان در كمالات ظاهري و معنوي سرآمد همه عالمند.

[صفحه 98]

حدیث 12

اشاره

«يا علي، ان الله زوجك فاطمه، و جعل صداقها الارض، فمن مشي عليها مبغضا لك، مشي حراما.» [170].

- اي علي، خداوند فاطمه را به تزويج تو درآورد و زمين را مهر او قرار داد، لذا هر كس با كينه و عداوت تو بر روي زمين راه رود، به حرام راه رفته است.

بيان

اين بود قسمتي از رواياتي كه بر عظمت و منزلت روحي و معنوي فاطمه عليهاالسلام دلالت مي كرد.

عبارت «نور فاطمه من نورنا» در حديث چهارم، تمام احاديث گذشته و احاديث اين فصل را به معنای خود مي رساند، زيرا مراد از نور، نور ولايت است. و اينجاست كه معنای «إنها مني و انا منها» روشن مي شود.

ديگر مشكلات روايات اين فصل از توضيحات گذشته و آینده ما در اين رساله روشن مي گردد و نيازي به توضيح بيشتريست.

[صفحه 99]

عصمت فاطمه ي زهرا

مفهوم عصمت

نخست بايد توجه داشت كه منظور از عصمتي كه درباره ي انبيا و اوليا عليهم السلام گفته مي شود، چيست؟

آيا معنای لغوي آن، يعني مصون و محفوظ بودن منظور است، كه در مورد انبيا و اوصيا مصون بودن از مطلق خطاهاي مادي و معنوي قصد بشود، و يا فقط محفوظ و مصون بودن از خطاهاي معنوي منظور است.

به عبارت ديگر: آيا ايشان حتي در امور ظاهري كه مربوط به جهات عالم طبيعت و زندگي روز مره غير مرتبط به مسائل معنوي و توحيد و ديني هست، نيز عصمت دارند، و يا تنها در امور معنوي كه منافي با استوار بودن باطني و فطري بر طريق توحيد و صراط مستقيم هست، عصمت دارند؟

آنچه از ظاهر آيات و روايات در اين باره استفاده مي شود، همان معنای دوم است، و دليلي بر اينكه نسبت به امور ظاهري هم از خطاها بايد عصمت داشته باشند، نداريم (هر چند اگر بخواهند، مي توانند باذن الله نسبت به آن امور نيز آگاه شوند).

زيرا ريشه ي عصمت، اين بزرگواران، به عدم انحراف از فطرت بازگشت مي كند، آن فطرتي كه

قرآن شریف درباره ی آن می فرماید:

(فأقم وجهك للدين حنيفا، فطرت الله التي فطر الناس عليها، لا تبديل لخلق

[صفحه 100]

الله، ذلك الدين القيم، ولكن اكثر الناس لا يعلمون.) [171].

- استوار و مستقیم روی (و تمام وجود) خود را به سوی دین کن، همان سرشت و فطرتی که خداوند مردم را بر آن آفرید، و در خلقت الهی تبدیل و تغییری نیست. این است دین قیم و استوار، ولی اکثر مردم (از این حقیقت) آگاه نیستند.

در احادیث نیز «فطرت» را به «توحید» و «اسلام» و «معرفت ربوبی» تفسیر نموده اند. [172].

به عبارت دیگر: ریشه خطا و گناه، غفلت از توحیدی است، و این امر در انبیا و اولیا علیهم السلام راه ندارد، زیرا ایشان در عین اینکه زندگی عادی میان مردم را داشته اند، از بدو تولد تا زمان رحلتشان، هرگز توجهی به عالم طبیعت نداشته، و در نتیجه هیچ گونه حجابی میان آنها و فطرتشان حائل نشده است تا لحظه ای غفلت برای آنها حاصل شده باشد و یا خطایی از آنها سرزند، لذا از خطا که منشأ غفلت از توحید است، محفوظ بوده اند. [173].

و «دین» نیز، که عبارت از یک سلسله دستورات خاصی است، بازگشت و

[صفحه 101]

اساس آن- چنان که ظاهر آیه ی مورد بحث نیز بر آن دلالت دارد- همان موافقت با فطرت توحیدی می باشد.

و «دین قیم»، همان خود فطرت و استوار بودن بر فطرت توحید و جدایی نگرفتن از آن است که انبیا و اولیا چنین هستند، چنانکه قرآن شریف درباره ی حضرت یحیی علیه السلام می فرماید:

(و سلام علیه

یوم ولد، و یوم یموت، و یوم یبعث حیا.) [174].

- و سلام بر او روزی که متولد شد، و روزی که رحلت می کند، و روزی که زنده، مبعوث و برانگیخته می شود.

و نیز از زبان حضرت عیسی علیه السلام درباره ی وی چنین می فرماید:

(والسلام علی یوم ولدت، و یوم اموت، و یوم ابعث حیا.) [175].

- و سلام بر من روزی که به دنیا آمدم، و روزی که از دنیا رحلت می کنم، و روزی که زنده، مبعوث و برانگیخته می شوم.

و سلامهای دیگری که درباره ی انبیای دیگر ذکر می فرماید، همگی به این معنا اشاره دارد، زیرا «سلام الهی» به معنای امنیت مطلق و سلامتی و مصونیت از همه خطاهایی است که انسان را از فطرت توحیدی خود دور می کند، و کسی که مخاطب سلام الهی قرار گیرد از همه پلیدیها به دور است.

به این ترتیب: غیر از انبیا و اولیا که از بدو تولد از عصمت الهی برخوردارند، دیگران نیز (که قبل از این عالم چنانکه باز از آیات و روایات این باب استفاده می شود به فطرت توحید آشنا بوده و هیچ حجابی میان آنها و فطرتشان نبوده، ولی با آمدن به این عالم، آن عصمت را از دست داده اند) اگر با توجه به دستوراتی که شارع مقدس تشریح نموده، مجاهده کرده و حجابهای غفلت میان خود و فطرت توحیدیشان را که نتیجه ی گناه و توجه به عالم طبیعت است، پاک

[صفحه 102]

کرده و دوباره به فطرتشان بازگردند، و هیچ گونه حجابی میان آنها و فطرتشان نماند، از همان لحظه معصوم به حساب می آیند. چنانکه در ادعیه

تمنای چنین معنایی را از خداوند نموده و عرض می کنیم:

«و تعصمني من کل ما نهیتني عنه.» [176].

- و مرا با عصمت خود، از تمام چیزهایی که نهی فرمودی حفظ کنی.

و در جای دیگر عرض می کنیم:

«و اعصمني ان أخطيء.» [177].

- مرا از خطا، معصوم و محفوظ بدار.

و یا عرض می کنیم:

«و اعصمني فیما بقی من عمری.» [178].

- و مرا در باقی مانده عمرم معصوم نما.

عصمت فاطمه ی زهرا

با توجه به بیان گذشته، اگر روایاتی را که در فصول گذشته و آینده درباره فضائل آن بانوی بزرگ عالم بشریت آمده و خواهد آمد ملاحظه کنیم، پی خواهیم برد که وی قطعاً عصمتی را که انبیا و اولیا از آن برخوردار بوده اند، داشته است، زیرا فاطمه علیها السلام در این احادیث، از جهت مقام و منزلت نورانیت و ولایت، همردیف با ایشان بلکه بالاتر بوده و همردیف با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی اطهار (از نظر معنویت نه نبوت و وصایت که منصب الهی است) معرفی شده است. و این بدان معناست که هیچ حجابی میان او و فطرتش، در هیچ زمانی حائل نشده تا خطایی و حتی غفلی از او صادر شده باشد.

[صفحه 103]

فاطمه علیها السلام، معصومه ای است که طینتش از اعلی علیین خلق شده. او طاهره و مطهره ای است که به هیچ پلیدی آلوده نشده است و تعبیرات دیگری که همه اشاره به این است که فطرتش دست نخورده باقی مانده است.

خلاصه آنکه: اگر نه این بود که اراده ی حق سبحانه بر این قرار گرفته است که

نبوت و وصایت منصب خاص مردان باشد، به حضرت زهرا علیها السلام نیز عطا می شد.

با توجه به این بیان و ملا حظہ احادیثی که در این رساله جمع آوری شده، که هر يك به گونه ای به عصمت آن بزرگوار اشاره دارد، اگر با حدیثی برخلاف بیانات متسفیضه احادیث برخورد کنیم که با مقام عصمت ایشان سازگار نیست، باید یا از ظاهر آن دست بکشیم، و یا آن را کنار بگذاریم.

[صفحه 105]

علم، معرفت و دیگر کمالات فاطمه ی زهرا

حدیث 01

در قسمتی از روایت مفصل بن عمر، از امام صادق علیه السلام آمده است: هنگامی که فاطمه علیها السلام متولد شد... فرمود:

«اشهد ان لا اله الا الله، و ان ابي رسول الله سيد الانبياء، و ان بعلي سيد الأوصياء، و ولدي ساده الاسباط، ثم سلمت عليهن و سمت كل واحدة منهن باسمها.» [179].

- شهادت می دهم که معبودی جز خدا نیست، و پدرم رسول خدا، سید و سرور پیامبران، و شوهرم سرور اوصیا، و پسرانم، سادات و سروران اسباط و نوادگان هستند. سپس بر آنان (خانمهایی که در اطرافش بودند) سلام گفت و هر يك را به نام خواند.

حدیث 02

در قسمتی از حدیث عمار آمده است: فاطمه به علی علیهما السلام عرض کرد:

«ادن لا حدثك بما كان، و بما هو كائن، و بما لم يكن الي يوم القيامة حين تقوم الساعة.» [180].

[صفحه 106]

- نزدیک بیا، تا به تو از حوادث گذشته و حال و آینده تا روز قیامت، آن هنگام که قیامت برپا می شود، خبر دهم.

حدیث 03

امام صادق، از پدر بزرگوار، از جد بزرگوارش علیهم السلام از ابن عباس نقل کرده است: ... ام سلمه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا به ازدواج خود درآورد و تربیت دخترش را به من سپرد و من او را ادب می کردم، ولی:

«و كانت والله اداب مني، و اعرف بالأشياء كلها.» [181].

- به خدا سوگند، فاطمه از من مؤدبتر و به همه چیز آشناتر بود.

حدیث 04

جابر مي گويد: از امام صادق عليه السلام پرسيدم: چرا فاطمه ي زهرا، زهرا ناميده شد؟ فرمود:

«لان الله- عز و جل - خلقها من نور عظمته: فلما اشرفت، أضاءت السماوات والارض بنورها، و غشيت ابصار الملائكة، و خرت الملائكة لله ساجدين، و قالوا: الهنا و سيدنا، ما هذا النور؟ فاوحى الله إليهم: هذا نور من نوري، و اسكنته في سمائي، خلقتة من عظمتي اخرجہ من صلب نبي من انبيائي، أفضله علي جميع الانبياء، و اخرج من ذلك النور ائمه...» [182].

- زيرا هنگامی که خداوند- عزوجل- او را از نور عظمت خود خلق نمود، چون نور جمالش درخشید، آسمانها و زمین به نورش روشن شد، و چشمان ملائکه را فرا گرفت. آنها برای خدا به سجده افتادند و عرض کردند: معبودا، سرورا، این چه نوری است؟ خداوند به ایشان وحی کرد: این نوری از نور من

[صفحه 107]

است، آن را در آسمان قرار داده، و از عظمت خود خلقت نمودم و از صلب پیغمبری از پیامبران خود که او را بر همه آنها برتری می دهم، خارج خواهم کرد و از آن نور ائمه ای خلق خواهم نمود.

بیان

این نور همان، نور عظمت الهی است که تما اشیا را پر کرده است، به گونه ای که همه ی اشیا و موجودات در مقابل آن خاضع و خاشع و ذلیل هستند، چنانکه در دعای کمیل خداوند را چنین می خوانیم:

«و بعظمتك التي غلبت (ملا) أركان كل شيء..» [183].

- (خداوندا، از تو مسألت می کنم...) به عظمت تو که بر ارکان و شراشر وجود هر چیزی غلبه (یا: آن را پر) کرده است.

حال اگر خداوند از

آن نور به فاطمه علیها السلام عنایت نماید، چنانکه از ظاهر حدیث گذشته برمی آید، آیا نباید اموری را که در حدیث ذکر شده است در پی داشته باشد، همان گونه که در مقابل حق سبحانه تحقیق دارد؟!

حدیث 05

ابن عماره به نقل از پدرش می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا فاطمه، زهرا نامیده شد؟ فرمود:

«لأنها كانت اذا قامت في محرابها، زهر نورها لاهل السماء كما يزهر نور الكواكب لاهل الارض.» [184].

- برای آنکه وقتی فاطمه در عبادتگاهش به نماز می ایستاد، نورش برای اهل آسمان می درخشید، همانطوری که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشند.

[صفحه 108]

حدیث 06

اشاره

ابان بن تغلب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله، چرا زهرا، زهرا نامیده شد؟ فرمود:

«لأنها تزهر لامير المؤمنين عليه السلام في النهار ثلاث مرات بالنور.»

- زیرا روزی سه بار برای امیرالمؤمنین علیه السلام نور افشانی می کرد.

وقت نماز صبح، در حالی که مردم در خواب بودند، جمالش نور افشانی می کرد و سفیدی نورش به خانه های مردم در مدینه می تابید، به گونه ای که دیوارها سپید می شد و مردم تعجب کرده و خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شده و درباره ی آنچه دیده بودند می پرسیدند، و حضرتش ایشان را روانه ی منزل فاطمه علیها السلام می کرد و آنها به منزل حضرتش آمده،

«فیرونها قاعدة في محرابها تصلي، والنور يسطع من محرابها من وجهها.»

- و می دیدند که حضرت در عبادتگاهش نشسته، نماز می گذارد و نور جمالش از محراب ساطع است.

از اینجا پی می بردند نوری که دیده بودند از نور فاطمه علیها السلام بوده است.

و هنگام نیمه ی روز نیز که برای نماز آماده می شد، جمال آن حضرت به نور زردی پرتوافشانی می کرد و بر خانه های مردم می تابید و لباسها و رنگشان زرد می شد، مردم خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلام

شرفیاب شده و درباره ی آنچه دیده بودند می پرسیدند و حضرتش آنها را به منزل فاطمه علیها السلام روانه می کرد

«فیرونها قائمة فی محرابها، وقد زهر نور وجهها- صلوات الله علیها و علی آبیها و بعلها و بنیها- بالصفرة.»

- می دیدند که حضرت در عبادتگاهش ایستاده، و حال آن حضرت- صلوات و رحمت خداوند بر او و پدر بزرگوار و شوهر و پسرانش باد- به نور زرد می درخشد.

از این جا پی می بردند که آنچه دیده بودند، از نور جمالش بوده است.

[صفحه 109]

هنگام آخر روز نیز که آفتاب غروب می کرد، صورت فاطمه سرخ شده و جمالش از شادی و به جهت شکر خداوند- عزوجل- به سرخی می درخشید، و نور جمالش به خانه های مردم می تابید و دیوارها سرخ می شدند، لذا مردم تعجب کرده و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و درباره ی آن سؤال می کردند، و حضرتش باز آنان را روانه ی منزل فاطمه می کرد،

«فیرونها جالسه تسبیح الله و تمجده، و نور وجهها یزهر بالحمرة.»

- می دیدند حضرتش نشسته، مشغول تسبیح و تمجید و ثنای الهی است و نور جمالش به سرخی می درخشد.

از این جا پی می بردند که آنچه دیده بودند، از نور جمال فاطمه علیها السلام بوده است... [185].

بیان

همان گونه که در فصل پنجم در بیان ساطع شدن نور هنگام ولادت از حضرتش گذشت، ظهور نور از وی در اوقات سه گانه ی نماز، برای امیرالمومنین علیه السلام نیز حل می شود.

ولی به احتمال قوی باید گفت: این نور همان نور ولایت کلی الهی است، که در حدیث چهارم از آن به «نور عظمت» و

«نور من نوري» تعبیر شده است. و اگر هم در ظاهر حضرتش دیده می شده و یا به رنگهای مختلف ظاهر می گشته، به حساب جهت خلقي «نور عظمت و اسماء و صفات حق» است به صورتهای مختلف، چنانکه در تعبیر روایت چهارم لفظ «خلق» و در احادیث دیگر الفاظ «الحمرة» و «الصفرة» و «من وجهها» و «من نورها» وجود دارد.

زیرا نور الهی و اسماء و صفاتش، چون جهت خلقي و مظهری به خود گرفت و بنا شد به این صورت (خلقت فاطمه علیها السلام) و از این طریق ظاهر شود که

[صفحه 110]

همه بتوانند آن را مشاهده کنند، باید چنین باشد، ولی ریشه، همان نور ولایت است.

حدیث 07

یزید بن عبدالملک می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی فاطمه علیها السلام به دنیا آمد، خداوند- عزوجل- به ملکی وحی نمود که زبان مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به نام وی باز کند (نام وی را به زبان مبارک ایشان بیاورد) و حضرت، فاطمه اش نامیده. سپس فرمود:

«اني فطمتك بالعلم، و فطمتك عن الطمث.»

- من تو را به وسیله علم (از جهل و نادانی) جدا کردم، و از ابتلائات زنانگی باز گرفتم.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود:

«والله لقد فطمها الله- تبارك و تعالی- بالعلم و عن الطمث بالميثاق.» [186].

- به خدا قسم، خداوند- تبارك و تعالی- فاطمه را در میثاق ازلی به علم (از جهل و نادانی) جدا کرد، و از ابتلائات زنانگی باز گرفت.

حدیث 08

اشاره

محمد بن قاسم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

(انا انزلناه في ليلة القدر) [187] اللیله فاطمه، والقدر الله، فمن عرف فاطمه حق معرفتها، فقد ادرك ليله القدر. و انما سميت فاطمه، لان الخلق فطموا عن معرفتها.» [188].

[صفحه 111]

- تاویل لیله در (انا انزلناه في ليلة القدر) فاطمه است، و تاویل قدر، الله تبارك و تعالی است. لذا هر کس فاطمه را حقیقتاً شناخت، شب

قدر را درك نموده است و علت نامگذاري فاطمه به اين نام، آن است كه تمام مخلوقات از معرفت و شناسايي او باز گرفته شده اند (او را آن گونه كه هست نمي توانند بشناسند).

بيان

اگر بپذيريم كه نزول قرآن در شب قدر بر رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم نزول دفعي بوده است و نه تدريجي، چنان كه اهل تحقيق از مفسرين چنين فرموده اند، مشكل اين حديث و حديث ديگري كه «ليله ي مباركه» در آيه ي شريفه (انا انزلناه في ليله مباركه) [189] سوره ي دخان را به فاطمه عليها السلام تاويل کرده حل مي شود.

زيرا قرآني كه بر قلب رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم نازل شده، اين كتاب مدون و ظاهر قرآن نيست، بلكه حقيقت قرآن است كه حضرتش به مقام نورانيت و ولايت مطلقه، كه از مقام ولايت كلي الهي جدا نيست، آن را در صورت بشري و عنصري كه از آن به «ليله» تعبير شده، تلقي نموده است.

حال با توجه به اين نكته كه حضرتش با مقام نورانيت و ولايت خویش حقيقت قرآن را تلقي کرده، و نیز با عنایت به اینکه حضرات معصومین (که حضرت

فاطمه زهرا علیها السلام نیز یکی از ایشان است) در مقام نورانیت و ولایت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جدا نیستند (چنانکه از فصول گذشته و آینده این رساله خصوصاً فصل اول آشکار می شود)، چه مانعی دارد که این معنا به این اعتبار، به هر کدام از حضرات معصومین نسبت داده شده و این دو آیه نسبت به ایشان تاویل شود؟!

بنابراین، مانعی ندارد که فاطمه ی زهرا علیها السلام تاویل «لیله» در دو سوره قدر و

[صفحه 112]

دخان باشد، و حضرتش به مقام نورانیت، حقیقت قرآن را تلقی نموده باشد، زیرا وی یکی از معصومین، و در منزلت و مقام نورانیت [190]. (چنانکه باز از روایت منقول در این رساله خصوصاً روایات فصل اول ظاهر می شود) همردیف با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی اطهار علیهم السلام بوده، و از جهت خلقت بشری که مراد از «لیله» [191] است نیز با ایشان مشترک است، لذا مانعی ندارد که بفرماید: تاویل لیله، فاطمه علیها السلام است و قرآن در ظرف وجودی او (به اعتبار مقام نورانیت) نازل شده است.

اما علت اینکه چرا «قدر» را در این حدیث به «الله» تفسیر نموده اند؟ شاید به اعتبار جامعیت آن بانوی بزرگ در تجلیات اعظم الهی (اسمی و صفتی و ذاتی) باشد.

دلیل این بیان و بیان گذشته ذیل حدیث است که می فرماید:

«فمن عرف فاطمه حق معرفتها...»

- هر کس فاطمه را حقیقتاً بشناسد...

هر چند ممکن است که اضافه ی «لیله» به «قدر» در ظاهر لفظ، و به «الله» در معنا و تاویل، اضافه تشریفیه باشد، مثل اضافه

يد و بيت به الله، در «يدالله» و «بيت الله».

حديث 09

اشاره

در ابتدای وصیت فاطمه علیها السلام در ایام بیماری اش به علی علیه السلام آمده است:

«يا ابن عم، ما عهدتني كاذبه ولا خائنه، ولا خالفتك منذ عاشرتني.»

- ای پسر عمو، هیچ وقت مرا دروغگو و خیانت کار ندیده ای، و از زمانی که

[صفحه 113]

با من زندگی کردی با تو مخالفت نکرده ام.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«معاذ الله، انت اعلم بالله و ابر و اتقي و اكرم و اشد خوفا من الله، (من) ان او بخك بمخالفتي...» [192].

- پناه به خدا، تو عالم تر به خدا و نیکوکارتر و پرهیزگارتر و گرامی تر و خوف تو از خدا بیش از آن است که من تو را به نافرمانی از خود سرزنش کنم...

بیان

اشاره

اگر چه اطاعت شوهر از وظائف زنان است، ولی از کلام علی علیه السلام استفاده می شود که عدم مخالفت فاطمه زهرا علیها السلام با علی علیه السلام به جهت آراسته بودن به صفات و کمالات نفسانی مذکور در پاسخ حضرت، و نیز شناخت علی علیه السلام به منزلت والایش بوده است، نه تنها به جهت اینکه وی شوهرش بوده است.

این بود پاره ای از روایاتی که بیانگر علم و معرفت و دیگر کمالات حضرت فاطمه علیها السلام بود. روایات دیگری نیز که در فصلهای سابق گذشت، و نیز روایاتی که در فصلهای آینده خصوصا در کلمات گهربار آن بانوی بزرگ عالم بشریت خواهد آمد، همه اشاره به مقام و منزلت علمی و عرفانی وی دار، که در جای خود اشاره می شود.

تذیل

از جمله کمالات آن بانوی بزرگوار، «محدثه بودن» [193] ایشان است که ذیلا به

بعضی از احادیث این باب اشاره می شود:

1- ابن عباس می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دخترم فاطمه، سیده و سرور زنان عالم از اولین و آخرین است،

«وانها لتقوم في محرابها، فيسلم عليها سبعون الف ملك من الملائكة المقربين، وينادونها بما نادت به الملائكة مريم، فيقولون: يا فاطمه، ان الله اصطفاك و طهرک، و اصطفاك علي نساء العالمين...» [194].

و در حالی که در عبادتگاهش (به نماز) می ایستد، هفتاد هزار فرشته از ملائکه مقرب درگاه الهی به او سلام و درود گفته، و همانگونه که مریم را ندا کردند، وی را ندا کرده و می گویند: ای فاطمه، «خداوند تو را برگزید و مطهر و پاکیزه نمود، و بر زنان عالم اختیار

2- در قسمتی از روایت ابی عبیده آمده است: بعضی از اصحاب امام صادق علیه السلام درباره ی مصحف فاطمه علیها السلام از حضرت سوال کردن، آن بزرگوار پس از سکوت طولانی فرمود: شما از هر چه که می خواهید (چه نیاز داشته باشید، یا نیاز نداشته باشید) بحث و فحص می کنید. فاطمه علیها السلام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، تنها هفتاد و پنج روز در دنیا بود و حزن شدیدی به واسطه ی فقدان پدر بزرگوارش بر او عارض می شد،

«و کان جبرئیل یاتیها فیحسن عزاءها علی ابیها، و یطیب نفسها، و یخبرها عن ابیها و مکانه، و یخبرها بمکا یکون بعدها فی ذریتها، و کان علی علیه السلام یکتب ذلك، فهذا مصحف فاطمه.» [195].

- و جبرئیل نزد وی می آمد و او را در مصیبت پدر بزرگوارش دلداري و سر سلامتی می داد، و از پدر گرامی و جایگاهش و نیز از آنچه بعد از وی درباره ذریه اش روی می دهد، خبر می داد، و علی علیه السلام آن را می نوشت. این مصحف

[صفحه 115]

فاطمه است.

3- اسحاق بن جعفر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: فاطمه، از آن سبب «محدثه» نامیده شد،

«لان الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها، كما تنادي مريم بنت عمران، فتقول: يا فاطمه، (ان الله اصطفيك و طهرک، و اصطفیک علی نساء العالمین) [196] یا فاطمه (اقتنی لربک و اسجدي، و ارکعی مع الراكعين.) [197] فتحدثهم و یحدثونها... [198].

- زیرا ملائکه از آسمان نازل شده و همچنان که مریم، دختر عمران را ندا می کردند، او را ندا می نمودند: ای فاطمه، «خداوند تو را برگزید

و مطهر و پاکیزه نمود، و بر زنان عالم اختیار کرد.» ای فاطمه، «در پیشگاه پروردگارت فروتنی نما و سجده به جای آور، و با رکوع کنندگان رکوع کن.» به این ترتیب، فاطمه و ملانکه با یکدیگر گفتگو می کردند...

بیان

این بود بخشی از روایاتی که بر محدثه بودن آن بزرگوار دلالت می کرد، البته روایات دیگری در تأیید این مطلب وجود دارد، چنانکه در نماز مخصوص آن حضرت است که جبرئیل علیه السلام مستقیماً به وی تعلیم نمود. [199].

در هر حال، مجموعه، روایات این رساله، خصوصاً فصل اول بیانگر آن است که حضرتش حائز تمامی کمالات انبیا و اولیا- جز نبوت و امامت که دو منصب الهی خاص مردان است- و بلکه بالاتر در خلقت نوری و منزلت و مقام نورانیت،

[صفحه 116]

همردیف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام، مقدم بر خلقت نوری انبیا و اولیای سلف و بر منزلت نورانیت ایشان است، لذا منزلت محدث بودن که یکی از منازل ائمه اطهار است [200]، قهراً برای وی اثبات می شود.

[صفحه 117]

ازدواج فاطمه ی زهرا با علی

حدیث 01

حسین بن خالد از امام رضا از پدران گرامی اش از علی علیه السلام نقل کرده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای علی، گروهی از قریش مرا درباره ی ازدواج فاطمه سرزنش کردند و گفتند: ما از او خواستگاری کردیم و ما را رد کردی و به ازدواج علی درآورد، من به آنها گفتم: به خدا قسم، من از نزد خود شما را رد نکردم و از جانب خود به ازدواج او درنیاوردم، بلکه خداوند شما را محروم کرد و به ازدواج علی درآورد،

«فهبط علی جبرئیل فقال: یا محمد، ان الله- جل جلاله- یقول: لو لم اخلق علیا، لما کان لفاطمة ابنتک کفو علی وجه الارض، آدم فمن دونه.» [201]

- جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند - جل جلاله - می فرماید: اگر علی را خلق نکرده بودم، برای دختر فاطمه همتایی روی زمین از آدم گرفته تا به آخر یافت نمی شد. [202].

حدیث 02

در قسمتی از حدیث ابویوب انصاری آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: ای فاطمه، خداوند - جل ذکره - نظری به زمین انداخت و از

[صفحه 118]

اهل آن شوهرت را برگزید، و به من وحی نمود که تو را به ازدواج وی درآوردم،

«أما علمت یا فاطمه، ان لكرامه الله اياك زوجك أقدمهم سلما، و اعظمهم حلما، و أكثرهم علما.» [203].

- ای فاطمه، مگر نمی دانی که از کرامت خدا نسبت به تو، این است که تو را به ازدواج اولین شخص در قبول اسلام و بردبارترین و عالمترین شخصیت در آورد.

حدیث 03

اشاره

ابن عباس می گوید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ان الله - تبارك و تعالی - آخی بینی و بین علی بن ابی طالب، و زوجه ابنتی من فوق سبع سماواته، و اشهد علی ذلك مقربی ملائکته...» [204].

- تحقیقاً خداوند - تبارك و تعالی - از بالای آسمانهای هفتگانه اش میان من و علی بن ابی طالب عقد اخوت بست، و دخترم را به ازدواج وی در آورد، و ملائکه مقربش را بر آن شاهد گرفت...

بیان

آیا این عقد اخوت بین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام، و نیز ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام و شهادت ملائکه مقربش، در مقام نورانیت و ولایت ایشان به وقوع پیوسته است (بی آنکه هیچ مظهریتی، تمثلی و یا مادی از آنها وجود داشته باشد)، و یا در خلقت نوری آنها (که یکی از مراحل مظهریتشان وجود و حضور داشته است)؟

با توجه به ظاهر روایت فوق باید گفت: در خلقت نوری شان بوده است، زیرا ایشان، چنانکه در فصل اول گذشت - علاوه بر خلقت مادی و عنصری که

در این عالم دارند، پیش از عالم مادی خلقت نوری تمثلی، و خلقت برزخی داشته اند و بعد از گذشت از این عالم در سیر صعودی نیز به این خلقتها بازمی گردند. [205]. و گویا عبارت «من فوق سبع سماواته» اشاره به این است که این عقد در ماورای عالم ماده بوده است.

عبارت «زوجه لیلۃ اسری بی عند سدرۃ المنتهی» از روایت پنجم همین فصل نیز موید این معنا است، زیرا بر اساس این روایت عقد ازدواج بین علی و فاطمه علیهما السلام پیش از

انعقاد نطفه ي فاطمه عليها السلام واقع شده بود، و نیز جریان نثار کردن زیور آلات و یاقوت و غیره که بیان آن در حدیث ذیل خواهد آمد، موید دیگر این بیان است.

حدیث 04

اشاره

حسین بی ابی العلاء نقل می کند که امام صادق به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود که امیرالمومنین علیه السلام فرمود: ام ایمن خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید، در حالی که در چادر خود چیزی پیچیده بود. حضرت پرسید: ای ام ایمن، با خود چه داری؟ گفت: فلان زن را عقد کردند و بر او نثار افشاندند، قدری از آن را برداشتم. سپس گریست و عرض کرد: یا رسول الله فاطمه را عروس کردید و چیزی بر او نثار نمودید.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای ام ایمن، چرا خلاف واقع می گویی؟

«فان الله- تبارك و تعالی- لما زوجت فاطمه علیا علیهما السلام، امر اشجار الجنة ان تنثر علیهم من حللها و یاقوتها و درها و زمردها و استبرقها، فاخذوا منها مالا یعلمون، و لقد نحل الله طوبی فی مهر فاطمة علیها السلام، فجعلها فی منزل علی علیه السلام.» [206].

[صفحه 120]

- زیرا هنگامی که خداوند- تبارك و تعالی- فاطمه را به عقد علی علیهما السلام در آورد، به درختان بهشت امر نمود که از زیور آلات و لباسهای فاخر و یاقوت و دُر و زمرد و استبرق نثار ایشان کنند. و بهشتیان از آن نثارها بی اندازه برداشتند. و خداوند، درخت طوبی را مهریه فاطمه علیها السلام کرد و آن را در منزل علی علیه السلام قرار داد.

بیان

ظاهراً نثار کردن زیور آلات و یاقوت و غیره نیز مثل عقد اخوت میان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام، و مثل اصل ازدواج بین علی و فاطمه علیهما السلام و شهادت ملائکه مقرب که در

بیان روایت سوم گذشت، در خلقت نوری او واقع شده است، که عبارت «فاخذوا منها ما لایعلمون» شاهد بر این بیان می باشد.

اما اینکه چگونه میوه ی درخت بهشتی، حلیه ها و زیور آلات و یاقوت و غیره است، و منظور از حلیه ها و یاقوت و غیره چیست؟ باید توجه داشت که این تعبیر به جهت فهم ما و متناسب با عالم ماده است، لذا شاید حضرتش با این تعبیر خواسته با اشاره به ظرافت و پر ارزش بودن حلیه ها و یاقوت و غیره که مناسب با عالم و خلقت نوری آنهاست، پرده از ظرافت و ارزشمندی مهریه فاطمه زهرا علیها السلام در آن عوالم بردارد.

حدیث 05

اشاره

مروزی از موسی بن جعفر، از پدر بزرگوارش، از جد گرامی اش علیهم السلام آورده که جابر بن عبدالله گفت: چون رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه را به عقد علی درآورد، عده ای از قریش خدمتش رسیده و عرض کردند: شما با مهریه مختصری دخترت را به ازدواج علی درآوردید. حضرت فرمود: من به ازدواج علی درنیاوردم،

«ولكن الله - عز وجل - زوجة ليله اسري بي عند سدرة المنتهي...» [207].

[صفحه 121]

- بلکه خداوند- عزوجل- آن شبی که به معراج برده شدم، نزد سدره المنتهی این ازدواج را واقع ساخت.

بیان

انتساب مستقیم امر ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام به پروردگار، اشاره به عظمت این دو بزرگوار دارد، همان گونه که در آیات قبض روح، خداوند در جایی قبض را به خود نسبت داده و می فرماید:

(الله یتوفی الانفس حین موتها). [208].

- خداوند، هنگام مرگ ارواح را قبض می کند.

و در جای دیگر این امر را به ملك الموت نسبت داده و می فرماید:

(قل: یتوفاکم ملك الموت...) [209].

- بگو، فرشته مرگ (جانها و ارواح) شما را قبض می کند...

و در جایی به یاوران ملك الموت نسبت داده و می فرماید:

(حتی اذا جائتهم رسلنا یتوفونهم...) [210].

- تا هنگامی که فرستادگان ما به سوی آنها می آیند و (جانها و ارواح) آنها را قبض می کنند...

در واقع بنا به نص کتاب و سنت و شهود، خداوند با همه موجودات، و بلکه محیط بر همه اشیاء است، و هیچ امری واقع نمی شود مگر بالله. ازدواج این دو بزرگوار نیز یکی از این امور و از همین قبیل است،

لذا اگر خداوند کاري را مستقيماً به خود نسبت دهد، به جهت عظمت آن است.

و يا به تعبير بالاتر بايد گفت: حق تعالي با بندگان خاص خود و آنان که

[صفحه 122]

جز خدا نمي بينند، اين گونه سخن مي گويد.

حديث 06

اشاره

ابان بن تغلب مي گويد: امام باقر عليه السلام فرمود رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمودند:

«انما انا بشر مثلکم اتزوج فيکم و ازوجکم، الا فاطمه، فان تزويجها نزل من السماء.» [211].

- من بشري مثل شما هستم، ميان شما ازدواج مي کنم و به شما زن مي دهم، مگر فاطمه که تزويج وي از آسمان نازل شده است.

بيان

اين بود قسمتي از احاديث درباره ي ازدواج آن بانوي بزرگ که باز بيانگر عظمت معنوي اوست.

البته روايات فراوان و مفصلي در اين باب وارد شده که ما به خاطر اختصار تنها به چند روايت مذکور اکتفا نموديم.

[صفحه 123]

فضيلت اميرالمومنين علي بن ابي طالب شوهر فاطمه زهرا

اشاره

هر چند سخن گفتن از فضيلت اميرالمومنين عليه السلام رساله خواهد و از توان جز معصوم خارج است، ولي به ناچار به لحاظ مناسبت موضوع رساله که درباره فضائل فاطمه ي زهرا عليها السلام است، مختصري از فضائل همسر بزرگوار او را ذکر مي کنيم، تا شاهدي ديگر بر عظمت معنوي فاطمه عليها السلام باشد، که بايد همسر چنين شخصيتي باشد.

حديث 01

در کتاب الفردوس آمده است که پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم فرمود:

«لولا علي، لم يكن لفاطمة كفو.» [212].

- اگر علي نبود، براي فاطمه کفو و همتايي نبود.

حدیث 02

رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم به فاطمه عليها السلام فرمود:

«ان الله اطلع الي الارض اطلاعه، فاختر منها رجلين: احدهما ابوك، والآخر بعلك.» [213].

- خداوند، عنایت خاص و اشرافی به زمین نمود و دو مرد را برگزید: یکی

[صفحه 124]

پدرت، و دیگری شوهرت.

حدیث 03

اشاره

ابن عباس می گوید رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم فرمود: خداوند- تبارك و تعالی- از بالای آسمانهای هفتگانه اش میان من و علی بن ابی طالب عقد اخوت بست، و دخترم را به ازدواج او درآورد. تا اینکه می فرماید:

«و جعله لي وصيا و خليفه، فعلي مني و انا منه، محبه محبي و مبغضه مبغضتي، و ان الملائكة للتقرب الي الله بمحبته.» [214].

- و او را وصی و جانشین من قرار داد، لذا علی از من و من از اویم، دوستدار او دوستدار من، و دشمن او دشمن من است، و ملائکه به وسیله محبت او به خدا نزدیکی می جویند.

بیان

جمله «علی منی و انا منه» اشاره به منزلت نورانیت و ولایت این دو بزرگوار است.

حدیث 04

در حدیثی از امام صادق علیه السلام منقول است که: خداوند متعال به رسولش وحی فرمود:

«قل لفاطمه: لا تعصي عليا، فانه ان غضب، غضبت لغضبه.» [215].

- به فاطمه بگو: از علی نافرمانی مکن، زیرا اگر علی غضب کند، من به خاطر خشم و غضب او، خشمگین می شوم.

[صفحه 125]

حدیث 05

اشاره

در روایتی آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود:

«یا فاطمه، ان الله اعطاني في علي سبع خصال، هو اول من ينشق عنه القبر معي، و هو اول من يقف معي علي الصراط، فيقول للنار: خذي ذا و ذري ذا، و اول من يكسي اذا كسيت، و اول من يقف معي علي يمين العرش، و اول من يقرع معي باب الجنة، و اول من يسكن معي عليين، و اول من يشرب معي من الرحيق المختوم (ختامه مشك، و في ذلك فليتنافس المتنافسون). [216].

- اي فاطمه، خداوند علي را با من در هفت خصلت همانند قرار داد:

1- او اولین کسی است که با من قبر او شکافته شده و از قبر خارج می گردد.

2- او اولین کسی است که با من بر صراط می ایستد و به آتش جهنم می گوید: این را بگیر و آن را رها کن.

3- او اولین کسی است که بعد از من (لباس کرامت) پوشانده می شود.

4- او اولین کسی است که با من در طرف راست عرش الهی می ایستد.

5- او اولین کسی است که با من در بهشت را می کوبد.

6- او اولین کسی است که با من ساکن علیین (و بالاترین

جایگاه بهشت) می شود.

7- او اولین کسی است که با من از شراب مهمور می نوشد، که «مهر آن مشک است، و رغبت کنندگان باید برای تحصیل آن از همدیگر سبقت گیرند.»

بیان

بیانات هفتگانه این حدیث، جز قسمت چهارم («و اول من یقف معی علی یمین العرش») نیاز به توضیح ندارد و تنها این جمله احتیاج به بیان مختصری دارد

[صفحه 126]

و آن اینک:

اولاً: عرش الهی - همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد- به تعبیر حدیث کافی [217]، «علم» و «قدرت» پروردگار، و یا چنانکه از قرآن شریف استفاده می شود، مظاهر پروردگارند که پیاده شده و تجلی علم و قدرت الهی هستند. و قیامت نیز ظهور علم و قدرت و مظهري از مظاهر پروردگار است.

ثانیاً: ظهور علم و قدرت و مظاهر الهی دو جهت دارند: جلالی و جمالی. که جهت جلالی، همان ظهور غضب الهی است به صور مختلف، و جهت جمالی، همان صفت عفو و رحمت و بخشایش پروردگار است، که از جهت جمالی به «یمین»، و از جهت جلالی به «یسار» تعبیر می شود.

بنابراین گویا معنای فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در این روایت این است که: من و علی در یمین عرش قرار داریم و صفت عفو و رحمت پروردگار را پیاده نموده و از گناهکاران شفاعت می کنیم.

این بود پاره ای از روایاتی که بر فضیلت علی علیه السلام دلالت داشت چنانکه روایت اول و دوم از فصل سیزدهم نیز به فضیلت دیگر آن حضرت اشاره داشت.

تعبیر «لؤلؤ لم اخلق علیا، لما کان لفاطمة ابنتک کفو علی وجه الارض، آدم

فمن دونه.» از روایت اول از همان فصل، اشاره به عظمت شخصیت معنوی آن دو بزرگوار-حتی بر انبیای گذشته- دارد، و نیز بیانگر آن است که معنویت فاطمه علیها السلام در حدی است که کسی جز شخصیت معنوی حضرت علی علیه السلام لیاقت همسری با وی را ندارد.

توضیح آن که: امیرالمومنین علیه السلام هر چند نبی نیست، ولی به حساب وصایت و وراثت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مقام ولایت و تمام جهات معنوی آن بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم را داراست و لذا از تمام انبیای گذشته علیهم السلام حتی از حضرت ابراهیم علیه السلام برتر

[صفحه 127]

می باشد. و فاطمه ی زهرا علیها السلام نیز غیر از جهات انتصابی (نبوت و وصایت) تمام کمالات معنوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام را دارا می باشد (چنانکه مجموع روایات این رساله از آن جمله تعبیر «خلقها من نور عظمته...» در روایت چهارم فصل دوازدهم بیانگر آن است).

به لحاظ جهات فوق، فاطمه ی زهرا علیها السلام از انبیای گذشته «آدم فمن دونه» بالاتر، و کفو و در ردیف امیرالمومنین علیه السلام به حساب می آید.

[صفحه 129]

چگونگی ازدواج فاطمه ی زهرا و علی

حدیث 01

جابر بن سمره می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل به من گفت:

«یا محمد، العلی الاعلی، یقرء علیک السلام... و زوج فاطمه علیا و امرنی، فکنت الخاطب، واللہ تعالی الولی...» [218].

- ای محمد، پروردگار بزرگ به تو سلام می رساند... و فاطمه را به ازدواج علی درآورد، و مرا امر نمود که این کار را بکنم، لذا من خطبه

عقد را خواندم و خداوند متعال ولي و سرپرست بود...

حدیث 02

در قسمتی از حدیث طولانی ام ایمن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرموده

«و عقد جبرئیل و میکائیل فی السماء نکاح علی و فاطمه، فکان جبرئیل المتکلم عن علی، و میکائیل الراد عنی.» [219].

- عقد ازدواج علی و فاطمه را جبرئیل و میکائیل در آسمان بستند، جبرئیل از جانب علی سخن می گفت و میکائیل از جانب من پاسخ می داد.

[صفحه 130]

حدیث 03

ابن شهر آشوب می گوید: در بعضی از کتابها آمده که «راحیل» در بیت المعمور در میان جمعی از اهل آسمانهای هفتگانه خطبه ی (ازدواج فاطمه با علی علیهما السلام) را چنین خوانده:

«الحمد لله الاول قبل اولیه الاولین، الباقي بعد فناء العالمین، نحمده اذ جعلنا ملائکة روحانین، و ربوبیته مدعین و له علی ما انعم علینا شاکرین. حجبتنا من الذنوب، و سترنا من العیوب، اسکننا فی السماوات، و قربنا الی السرادقات، و حجبت عنا النهم للشهوات، و جعل نهمتنا و شهوتنا فی تقدیسه و تسبیحه. الباسط رحمته، الواهب نعمته. جل عن الحاد اهل الارض من المشرکین، و تعالی بعظمته عن افک المحلدین.»

- حمد برای خدایی که اول است قبل از اولیت اولین، و باقی است بعد از فناي عالمیان، او را حمد می کنیم چون ما را ملائکه روحانی قرار داد، و به ربوبیتش اقرار داریم، و او را به واسطه نعمتهایی که به ما عطا نمود شاکریم، ما را از گناهان محجوب نمود، و از عیوب پوشیده و محفوظ داشت، و مکانمان را در آسمانها قرار داد، و به پرده سرا نزدیکمان نمود، و میل به شهوات را از ما محجوب

داشت، و میل ما را در تقدیس و تسبیح خود قرار داد، خدایی که رحمتش را گسترده و نعمتش را ارزانی است، منزّه است از کفر مشرکین اهل زمین، و بلند مرتبه است به واسطه عظمتش از دروغ بستن بی دینان.

سپس بعد از گفتن کلامی چنین ادامه داد:

«اختار الملك الجبار، صفوه كرمه، و عبد عظمته، لامته سيده النساء، بنت خير النبيين، و سيد المرسلين، و امام المتقين، فوصل حبله بحبل رجل من اهله و صاحبه، المصدق دعوته، المبادر الي كلمته، علي الوصول بفاطمة البتول، ابنة الرسول.» [220].

[صفحه 131]

- خداوند جبار اختیار نمود برگزیده ی کرم و بنده ی عظمتش را، برای بنده خود و سیده زنان، دختر بهترین انبیاء، و سید مرسلین و امام متقین، پس خداوند ریسمان آن نبی را به ریسمان مردی از خانواده آن پیامبر و یاور او وصل نمود، کسی که دعوت او را تصدیق کرد، و برای اجرای سخنان او اقدام کرده، و او علی علیه السلام است، که به فاطمه بتول علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیوند خورده است.

و نیز در روایت آمده که: جبرئیل از جانب خداوند متعال بعد از آن خطبه، این کلام خدای- عزوجل- را نقل کرده:

«الحمد ردائي، و العظمة كبريائي، و الخلق كلهم عبيدي و امائي زوجت فاطمة امتي، من علي صفوتي، اشهدوا ملائكتي.» [221].

- حمد ردای مخصوص من است، و عظمت، بزرگی و سیطره ی من است، و مخلوقات همگی بندگان و کنیزان من اند. به تزویج در آوردم فاطمه علیها السلام بنده ام را، برای برگزیده ام علی علیه السلام، ای ملائکه من شاهد باشید.

حدیث 04

مناقب از ابن مردويه نقل مي کند که رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم به علي عليه السلام فرمود:

«تکلم خطيباً لنفسك.»

- خود، صيغه عقد را براي خود اجرا کن.

حضرت فرمود:

«الحمد لله الذي قرب من حامديه، و دنا من سائليه، و وعد الجنه من يتقيه، و انذر بالنار من يعصيه، نحمده علي قديم احسانه و اياديه، حمد من يعلم انه خالقه و باريه، و مميته و محييه، و مسائله عن مساويه، و نستعينه و نستهديه، و نومن به و نستكفيه، و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، شهاده تبلغه و ترضيه، و ان محمدا عبده و رسوله، صلي الله عليه و آله، صلاه تزلفه و تخطيه، و ترفعه و تصطفيه.»

[صفحه 132]

- حمد براي خدايي است که به ستايشگران و درخواست کنندگان نزديک است، و بهشت را به کساني که تقواي او را پيشه کنند وعده داد، و گناهکارانش را با آتش جهنم بيم داد. او را بر احسانها و نعمتهاي گذشته اش ستايش مي کنيم، همانند کسي که مي داند او خالق و آفريننده، و ميراننده و زنده کننده ي اوست، و از بديها و گناهانش بازخواست خواهد نمود، و از او ياري مي طلبيم و از او هدايت مي جويم، و به او ايمان آورده، و از او مي خواهيم که ما را کفايت کند، و گواهي مي دهيم که معبودي جز خداوند نيست، که يگانه است و شريکي ندارد، آنچه ان شهادتي که سزاوار او بوده و او را راضي نمايد، و نيز شهادت مي دهيم که حضرت محمد صلي الله عليه و آله و سلم بنده و رسول اوست، و صلوات

و درود خداوند بر او و آتش باد، چنان صلواتی که او را به حق نزدیک و بهره مند نماید، و مقام او را بالا برده و برگزیده نماید.

و در ادامه اش فرمود:

«و النکاح مما امر الله به و یرضاه، و اجتماعنا مما قدره الله و اذن فيه، و هذا رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم زوجني ابنته فاطمه علي خمس مائة درهم، و قد رضيت. فاسالوه و اشهدوا.»

- و ازدواج از اموری است که خداوند بدان امر نموده و مورد رضای اوست، و پیوند ما از مقدرات الهی و از اموری است که خود اجازه داده است. و این رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که دخترش، فاطمه را با مهریه پانصد درهم به ازدواج من درآورد، و من راضی هستم، از او پرسید و شاهد باشید.

و در حدیثی آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«و قد زوجتك ابنتي فاطمه علي ما زوجك الرحمان، و قد رضيت بما رضي الله لها، فدونك اهلك، فانك احق بها مني.»

- دخترم فاطمه را با همان مهریه ای که خداوند رحمان به ازدواج تو درآورد، به همسری تو درآوردم، و راضی هستم به آنچه خداوند برای دخترم راضی

[صفحه 133]

است، اینک همسرت در اختیار تو است. و تو از من به او سزاوارتر هستی.

و در روایتی منقول است که فرمود:

«فنعلم الاخ انت، و نعم الختن انت، و نعم الصاحب انت، و كفالك برضي الله رضي.»

- تو خوب برادری هستی، تو خوب دامادی هستی، تو خوب همسری هستی،

و برای رضایت و خوشنودی تو همین بس که خداوند راضی است.

سپس علی علیه السلام به جهت شکر خدای تعالی به سجده افتاد و عرض می کرد:

(رب، اوزعنی ان اشکر نعمتک التي انعمت علی) [222].

- پروردگارا، شکر نعمتی را که به من عطا نمودی، به من الهام کن...

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آمین. و چون سر از سجده برداشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«بارک الله علیکما، و بارک فیکما، و اسعد جدکما، و جمع بینکما، و اخرج منکما الكثير الطیب...» [223].

خداوند بر شما (علی و فاطمه علیهما السلام) مبارک گرداند، و در شما خیر و برکت قرار دهد، و شما را سعادت مند و خوشبخت کند، و میان شما انس و الفت قرار داده، و از شما (فرزندان و نسل) فراوان و پاکیزه خارج گرداند.

حدیث 05

در حدیثی آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اللهم، انهما احب خلقک الي فاحبهما، و بارک فی ذریتهما، و اجعل علیهما منک حافظا، و انی اعیدهما بک و ذریتهما من الشیطان الرجیم.» [224].

[صفحه 134]

- بارالها، این دو (علی و فاطمه علیهما السلام) محبوبترین مخلوقات تو نزد من می باشند، پس تو نیز ایشان را مورد محبت قرار ده، و ذریه و نسل این دو را مبارک گردان، و آنها را در حفظ و حراست خود قرار ده. من این دو و فرزندانشان آنها را از شر شیطان رانده شده به پناه تو درمی آورم.

حدیث 06

در حدیثی است که حضرتش از خانه خارج شد و فرمود:

«طهرکما و طهر نسلکما، انا سلم لمن سالمکما، و حرب لمن حاربکما. استودعکما الله، و استخلفه علیکما.» [225].

- خداوند شما و نسلتان را پاکیزه گرداند. من با هر کس با شما سر سازش و دوستی داشته باشد دوست، و با هر که با شما سر ستیز داشته باشد در ستیزم. شما را به خدا می سپارم و او را بر شما جانشین قرار می دهم.

حدیث 07

در حدیثی منقول است: صبح روز بعد از ازدواج، حضرتش به خانه ایشان رفته و پس از سلام و اجازه ورود، داخل شد. سپس در ادامه ی

روایت آمده است: حضرتش ایشان را دعا کرد و فرمود:

«اللهم، اجمع شملهما، و الف بين قلوبهما، و اجعلهما و ذريتهما من ورثة جنة النعيم، و ارزقهما ذرية طاهرة طيبة مباركة، و اجعل في ذريتهما البركة، و اجعلهم ائمة يهدون بامرک الي طاعتک، و يامرون بما يرضیک.» [226].

- خداوندا، امور پراکنده این دورا جمع بگردان، و میان دل‌هایشان انس و الفت قرار ده، و آنها و فرزندان و نسل ایشان را از وارثان بهشت (مخصوص)

[صفحه 135]

«نعیم» نما، و به ایشان ذریه ای پاک و پاکیزه روزی کن، و در نسلشان برکت قرار ده، و آنها را امامانی قرار ده که به امر تو دیگران را به طاعت و فرمانبری از تو هدایت، و به آنچه که رضای تو در آن است امر می کنند.

حدیث 08

اشاره

انس می گوید: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم که وحی الهی او را از خود بیخود کرد، چون به هوش آمد به من فرمود: ای انس، آیا می دانی جبرئیل از جانب صاحب عرش (خدای تعالی) چه آورد؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود:

«امرني ان ازوج فاطمه من علي.»

- مرا امر نمود که فاطمه را به ازدواج علی در آوردم.

تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انس را فرستاد تا افرادی از مهاجر و انصار را دعوت کند. چون حاضر شدند، فرمود:

«الحمد لله المحمود بنعمته، المعبود

بقدرته، المطاع (في) سلطانه، المرهوب من عذابه، المرغوب اليه فيما عنده، النافذ امره في ارضه وسمائه، الذي خلق الخق بقدرته، و ميزهم بأحكامه، و اعزهم بدينه، و اكرمهم بنبيه محمد. ثم ان الله جعل المصاهرة نسباً لاحقاً، و امراً مفترضاً، و شج بها الارحام، و الزمها الانام، فقال تبارك اسمه و تعالي جده: (و هو الذي خلق من الماء بشراً، فجعله نسباً و صهراً، و كان ربك قديراً). [227] فامر الله يجري الي قضائه، و قضاوه يجري الي قدره، فلكل قضاء قدر، و لكل قدر اجل، و لكل اجل كتاب (يمحوالله ما يشاء و يثبت، و عنده أم الكتاب). [228].

- حمد مختص خدایي است که به واسطه ي نعمتهايش ستايش و به واسطه ي قدرتش پرستش مي شود، و همگي (در) سلطنتش از او اطاعت مي کنند و از

[صفحه 136]

عذابش بيم دارند، و به آنچه که نزد اوست علاقه دارند، خداوندي که امرش در زمين و آسمان نافذ است، کسي که مخلوقات را به قدرتش آفريد و با فرمانهاي خود آنها را از يکديگر جدا ساخت. و آنان را با دين خود سرافراز، و به واسطه ي پيغمبرش حضرت محمد صلي الله عليه و آله و سلم گرامي داشت. اما بعد، به درستي که خداوند دامادي را نسبت لاحق (فاميلى که به انسان ملحق مي شود) و امري واجب قرار داد و به واسطه آن ارحام را به هم پيوند داد. و آن را بر خلایق لازم نمود. لذا خدایي که نام او منزّه و عظمت او بلند مرتبه است فرمود: «او کسي است که از آب (نطفه) انسان را آفريد و او را

به دو قسم (پیوند): یکی از سوی مرد و دیگری از سوی زن قرار داد و او قادر است» پس امر الهی به سوی قضای او جاری است و قضای او به سوی قدرش، بنابراین برای هر قضایی قدر است و برای هر قدری سرآمد و برای هر سرآمده، کتابی که «خداوند آنچه را که بخواهد محو یا تثبیت می کند، و ام الكتاب در نزد اوست».

سپس در ادامه می فرماید:

«ثم اني اشهدكم اني قد زوجت فاطمه من علي، علي اربعمائه مثقال فضه ان رضي بذلك علي و كان غائبا قد بعثه رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم في حاجة...» [229].

- من شما را شاهد می گیرم که فاطمه را با مهریه چهار صد مثقال نقره به ازدواج علی در آوردم، اگر علی بدان راضی شود. و علی علیه السلام حاضر نبود، و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را پی کاری فرستاده بود.

بیان

احادیث این فصل نیز شاهد دیگری بر عظمت معنوی آن بانوی بزرگ عالم انسانیت است، و هر کدام از بیانات روایات و تعابیر خطبات و دعاها این فصل، به عظمت این دو بزرگوار اشاره دارد، که بر شمردن يك يك و توضیح

[صفحه 137]

آنها با اختصار این رساله مناسب نیست، لذا شایسته است خواننده محترم با دقت بیشتری به آن جملات نظر کند.

اما مساله خطبه خواندن حضرت حق سبحانه و یا «جبرئیل» و «میکائیل» و یا «راحیل» در آسمانها، گرچه در ابتدای نظر مشکل به نظر می رسد، ولی با دقت در بیانات فصل سیزدهم مشکلی باقی نمی ماند، ان شاءالله تعالی.

[صفحه

مهریه ی فاطمه ی زهرا

حدیث 01

در حدیث ابی العلاء گذشت [230] که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ام ایمن فرمود:

«و لقد نحل الله طوبی فی مهر فاطمه علیها السلام، فجعلها فی منزل علی علیه السلام.»

- خداوند، درخت طوبی را به مهریه فاطمه علیها السلام درآورد، و آن را در منزل علی علیه السلام قرار داد.

حدیث 02

ابن عباس، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرتش به علی علیه السلام فرمود:

«یا علی، ان الله زوجك فاطمه، و جعل صداقها الارض، فمن مشی علیها مبغضا لك، مشی حراما.» [231].

- ای علی، خداوند فاطمه را به همسری تو درآورد، و زمین را مهریه وی قرار داد، لذا هر کس با بغض و عناد تو بر آن راه بود، به حرام راه رفته است.

حدیث 03

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فاطمه علیها السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: مرا با مهریه ناچیز تزویج نمودی. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من تو را

[صفحه 140]

تزویج نکردم، بلکه خداوند از آسمان تو را تزویج فرمود:

«و جعل مهرک خمس الدنيا، مادامت السماوات والارض.» [232].

- و مهریه تو را یک پنجم دنیا قرار داد، تا زمانی که آسمانها و زمین باقی است.

حدیث 04

اسحاق بن عمار و ابوبصیر می گویند: امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان الله - تبارک و تعالی - امهر فاطمه علیها السلام ربع الدنيا، فربعها لها، و امهرها الجنة والنار، تدخل اعداءها النار، و تدخل اولیاءها الجنة، و هی الصدیقة الكبرى، و علی معرفتها دارت القرون الاولي.» [233].

- خداوند تبارك و تعالي، يك چهارم دنيا را مهریه فاطمه علیها السلام قرار داد، لذا يك چهارم آن، از آن اوست، و بهشت و جهنم را نیز مهریه او قرار داد، دشمنانش را به جهنم، و دوستانش را به بهشت می برد. وی صدیقه کبری است، و امتهای گذشته به معرفت و شناسایی او باقی بوده اند.

حدیث 05

اشاره

در حدیثی منقول است که امام باقر علیه السلام فرمود:

«و جعلت نحلتهما من علي خمس الدنيا و ثلث الجنة [234]، و جعلت لها في الارض اربعة انهار: الفرات، و نيل مصر، و نهروان، و نهر بلخ. فزوجها انت، يا محمد، بخمسائة درهم تكون سنة لامتك.» [235].

[صفحه 141]

- مهریه فاطمه بر عهده علی، يك پنجم دنيا و يك سوم بهشت و در زمین نیز چهار رود: فرات، نیل مصر، نهروان و نهر بلخ قرار داده شده است، (اما) ای محمد، تو فاطمه را با پانصد درهم به ازدواج (علی علیه السلام) در آور، تا در میان امت سنت شود.

بیان

احادیث این فصل نیز بخوبی بر فضیلت فاطمه علیها السلام دلالت دارد، و نیز از روایات این فصل روشن می شود که حضرتش با عظمت تر از آن است که مهریه او پانصد درهم باشد، بلکه تنها برای سنت شدن در میان امت، این مقدار قرار داده شده است.

اما جمله ای که باید بسیار در آن دقت شود ذیل حدیث چهارم است که می فرماید: «و علی معرفتها دارت القرون الاولي».

آیا منظور از قرون اولی، اهل قرون و اعصار اولی است، و یا تمام زمین و زمان شامل قرون اولی می شود؟ و نیز مراد از قرون، تنها از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله و سلم مراد است، و یا حتی قبل از آدم علیه السلام را نیز شامل می شود؟

باید توجه داشت: به هر معنا که باشد: بر معنویت و عظمت آن بانوی با عظمت عالم بشریت دلالت دارد.

[صفحه 143]

زهد، ایثار، استجاب دعا و سایر کرامات فاطمه ی زهرا

حدیث 01

ابن علوان از امام صادق، از پدر بزرگوارش علیهما السلام نقل می کند که فرمود:

«کان فراش علي و فاطمة حين دخلت عليه اهاب كبش، اذا أراد أن يناما عليه، قلباه فنا علي صوفه.»

- هنگامی که فاطمه وارد خانه علی علیه السلام شد، زیرانداز آنها پوست گوسفندی بود، که وقتی می خواستند بخوابند، آن را به طرفی که دارای پشم بود، برگردانده و روی آن می خوابیدند.

و فرمود: متکای آن دو بزرگوار، پوستی بود که داخل آن لیف و پوشال خرما بود.

و نیز فرمود: مهریه فاطمه علیها السلام زره ای از آهن بود. [236].

[صفحه 145]

حدیث 02

محمد بن قیس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه از سفر باز می گشت، ابتدا به خانه فاطمه علیها السلام وارد می شد و مقدار زیادی در آنجا مکث می کرد.

یک بار که حضرتش به سفر رفت فاطمه علیها السلام برای قدوم پدر بزرگوار و شوهرش، خود را با دو خلیخال نقره و گردنبند و دو گوشواره زینت کرده و پرده ای بر در منزل آویزان نمود. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از سفر بازگشت، (طبق معمول) به خانه وی وارد شد و اصحاب پشت در ایستادند، ولی به خاطر اینکه می دانستند حضرت زیاد مکث خواهد کرد، نمی دانستند بایستند یا بروند، ولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که آثار غضب از صورت مبارکش نمایان بود، (زود از خانه ایشان) خارج شد (و به مسجد رفت و) نزد منبر نشست.

فاطمه علیها السلام گمان کرد که این کار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به

جهت دیدن دو خلخال و گردنبند و دو گوشواره و پرده است، لذا آنها را درآورد و خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و به حضرتش پیغام داد که: دخترت بر تو سلام می فرستد، و می گوید: اینها را در راه خدا انفاق کنید.

وقتی پیک خدمت حضرت رسید، (و پیغام حضرت را داد)، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سه بار فرمود:

«فعلت، فداها ابوها!»

- کاری که از او انتظار می رفت انجام داد، پدرش فدایش باد!

و در ادامه فرمود:

«لیست الدنيا من محمد و لا من آل محمد. و لو كانت الدنيا تعدل عند الله من الخیر جناح بعوضة ما اشقي فیها کافرا شربه ماء.»

- دنیا از آن محمد و آل محمد نیست، اگر دنیا در نزد خداوند به اندازه بال پشه ای ارزش داشت، هرگز به مقدار جرعه ی آبی به کافر نمی نوشانید.

[صفحه 146]

سپس برخاست و به منزل فاطمه علیها السلام وارد شد. [237].

حدیث 03

جابر عبدالله انصاری می گوید: چند روزی برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غذایی فراهم نشد، به حدی که گرسنگی بر ایشان فشار آورد، لذا به خانه های همسرانش سرزد و نزد هیچ کدام چیزی نیافت، و آخر نزد فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: دختر عزیزم، من گرسنه ام. آیا چیزی داری که میل کنم؟ عرض کرد: نه والله، جان خود و برادرم به فدایت!

پس از آن که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از منزل خارج شد، کنیز فاطمه دو گرده نان و مقداری گوشت نزد ایشان فرستاد، و حضرت آن را

گرفت و زیر کاسه ای نهاد و رویش را پوشاند و فرمود:

«والله، لاوثرن بها رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم علي نفسي و غيري، و كانوا محتاجين الي شبعه طعام.»

- به خدا قسم، در این غذا رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم را بر خود و دیگران مقدم خواهم داشت، در حالی که خود و اهل خانه شان حتي يك وعده غذای خود را نداشتند و بدان محتاج بودند.

لذا حسن و حسين عليهماالسلام را نزد رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرستاد و ایشان مراجعت نمود. فاطمه عليهاالسلام عرض کرد: خداوند چیزی به ما عطا فرمود، و من آن را برای شما نگاه داشته ام. حضرت فرمود: دختر عزیزم، آن را بیاور. فاطمه عليهاالسلام چون پوشش را برداشت، (با حیرت) دید پر از نان و گوشت است، فهمید که از جانب پروردگار است، لذا حمد و سپاس الهی بجا آورد و بر پدرش پیامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم صلوات فرستاد و غذا را آورد. چون چشم رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم به آن افتاد، پس از حمد الهی پرسید:

[صفحه 147]

«من این لك هذا؟»

- این غذا، از کجا برای تو فراهم شده است؟

(قالت هو من عند الله. ان الله يرزق من يشاء بغير حساب.) [238].

عرض کرد: آن از جانب خداست، خداوند به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی خواهد داد.

رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم کسی را فرستاد و علي عليه السلام را حاضر کرد، و آن بزرگوار و علي

و فاطمه و حسن و حسين و تمام زنهای پیامبر از آن غذا خوردند و سیر شدند، و فاطمه علیها السلام می فرماید: ظرف غذا به حال خود باقی بود و به همه همسایه ها نیز از آن دادم، و

«جعل الله فيهما برکه و خيرا كثيرا.» [239].

- خداوند، در آن برکت و خیر فراوان قرار داد.

حدیث 04

ابوذر- رضوان الله تعالی علیه- می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا فرستاد تا علی علیه السلام را بخوانم، به خانه ایشان آمدم و صدایش زدم، کسی جواب نداد، (و دیدم که) آسیاب حرکت می کند و کسی کنار آن نیست و آن را نمی گرداند. دوبار صدا زدم، وی بیرون آمد (تا اینکه به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدیم، و) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متوجه علی علیه السلام شد و به گوش وی سخنی فرمود که من نفهمیدم.

گفتم: تعجب می کنم از آسیاب خانه علی علیه السلام که خود بخود می گردد.

حضرت فرمود:

«ان ابنتي فاطمه ملا الله قلبها و جوارحها ايمانا و يقينا.»

[صفحه 148]

- خداوند، قلب و اعضا و جوارح دخترم فاطمه را از ایمان و یقین پر کرده است.

خداوند به ضعف و نحیفی او آگاه است، لذا او را کمک و کفایت می کند. مگر نمی دانی که خداوند ملائکه ای دارد که عهده دار کمک و معونت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند؟! [240].

حدیث 05

اشاره

شیخ طوسی در کتاب اختیار الرجال، از امام صادق علیه السلام و سلمان فارسی- رضوان الله تعالی علیه- نقل می کند: هنگامی که امیرالمومنین علیه السلام را از منزلش بیرون کشیدند، فاطمه علیها السلام خارج شد و به مزار (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) رفت و فرمود: دست از پسر عمویم بردارید، قسم به آنکه محمد را بحق مبعوث نمود، اگر او را رها نکنید، موهای سر خود را پریشان خواهم کرد، و پیراهن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

را به سر خواهیم گذاشت، و به پیشگاه الهی فریاد خواهیم کشید. که ناچه ی صالح نزد خدا از بچه های من گرامی تر نبود.

سلمان می گوید: به خدا قسم، دیدم پایه ی دیوارهای مسجد از پایین برکنده شد و از زمین فاصله گرفت، به حدی که اگر کسی می خواست از زیر آن رد شود، می توانست. نزدیک حضرت رفتیم و عرض کردم: ای سیده و خانم من، خداوند- تبارک و تعالی- پدرت را به عنوان رحمت (برای عالمیان) برانگیخت، شما نعمت ماباشید. در این هنگام دیوارها به جای خود بازگشت، و غبار از زیر دیوار برخاست تا حدی که داخل بینی های ما گردید. [241].

[صفحه 149]

بیان

این بود بخشی از احادیثی که بر زهد و ایثار استجاب دعا و سایر کرامات آن بانوی بزرگوار علیهاالسلام دلالت می کرد، که ما به جهت اختصار و عدم گنجایش این کتاب، قسمتی را در متن آورده و به بعضی دیگر در پاورقی اشاره کردیم.

[صفحه 151]

کلمات امیرالمؤمنین و فاطمه ی زهرا درباره ی یکدیگر

حدیث 01

اصبغ بن نباته می گوید از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«والله، لا تکلمن بکلام لا یتکلم به غیري الا کذاب، ورثت نبی الرحمه، و زوجتی خیر نساء الامه، و انا خیر الوصیین.» [242].

- به خدا قسم، سخنی را می گویم که هیچ کس غیر از من به آن سخن لب نمی گشاید، مگر دروغگو: وراثت از پیامبر رحمت از آن من است، و همسر من بهترین زنان امت است، و من نیز بهترین اوصیا هستم.

حدیث 02

در حدیث سوید بن غفله آمده است که: چون علی علیه السلام چشمش به فاطمه علیهاالسلام افتاد، فرمود:

«بابی انت و امی.» [243].

- پدر و مادرم فدایت!

[صفحه 152]

حدیث 03

در ابتدای وصیت فاطمه علیهاالسلام در ایام کسالتش به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«يا ابن عم، ما عهدتني كاذبه ولا خائنه، ولا خالفتك منذ عاشرتني.»

- اي پسر عمو، هيچگاه مرا دروغگو و خيانتكار نديدي، و از آن زمان كه با من زندگي كردي، با تو مخالفت نكرده ام.

حضرت علي عليه السلام فرمود:

«معاذ الله، انت اعلم بالله و ابر و اتقي و اكرم و اشد خوفا من الله (من) ان اويحك بمخالفتي...» [244].

- پناه به خدا، تو عالم تر به خدا و نيكوكارتر و پرهيزگارتر و گرامي تر و خوف تو از خدا بيشتر از آن است كه من تو را به نافرمانی از خود سرزنش كنم...

حديث 04

در حديث شريف فرمايي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم در صبح زفاف به خانه علي عليه السلام آمده است: حضرت، از علي عليه السلام پرسيد:

«كيف وجدت اهلك؟»

- همسرت را چگونه يفتي؟

عرض كرد:

«نعم العون علي طاعه الله!»

- خوب ياورى است بر طاعت و بندگي خدا.

و از فاطمه عليها السلام نيز همين سوال را پرسيد، عرض كرد:

«خير بعل» [245].

- بهترين شوهر است.

[صفحه 153]

حديث 05

اشاره

در قسمتي از كلمات حضرت زهرا عليها السلام در بستر بيماري، آنگاه كه زنان مهاجر و انصار به عيادت وي آمده بودند، آمده است:

«و ما تقموا من ابي الحسن، تقموا والله منه نكير سيفه، و شده و طئه، و نكال وقعته، و تمره في ذات الله - عزوجل -» [246].

- دشمني با شخص ابي الحسن (اميرالمومنين عليه السلام) نداشتند، (بلکه) به خدا قسم از نهي و انکار شمشيرش و از شدت جنگ و کشتار، و از عقوبت ضربات پي در پي او، و از خشم او در ذات (و خشنودي) خداوند- عزوجل- به شدت ناراحت بودند.

بيان

این بود قسمتي کوتاه از کلمات این دو بزرگوار درباره یکدیگر. با آنکه کلمات خیلی کوتاه است، ولي معاني بلندي را در بردارد و به خصوص آن که بیانگر آن است که این دو بزرگوار چگونه به معنویت و مقام ولایت یکدیگر آشنا بودند که حضرت علي عليه السلام در مورد حضرت فاطمه عليها السلام تعبير «خير نساء الامة» و يا «بابي انت و امي» و يا «انت اعلم و ابر...» و يا «نعم العون علي طاعه الله» را بکار مي برد. و حضرت زهرا عليها السلام از ایشان به «خير بعل» تعبير مي نمايد.

کلمات [247] ديگر آن بانو درباره علي عليه السلام در ضمن خطبه و وصاياتي وي، و نیز کلمات علي عليه السلام بعد از وفات حضرتش خواهد آمد. ان شاء الله.

[صفحه 155]

علاقه و نحوه ي رفتار اميرالمومنين و فاطمه ي زهرا با یکدیگر

حدیث 01

حدیث چهارم از فصل هجدهم این رساله بیانگر شدت علاقه ي آن دو بزرگوار است، مراجعه شود.

حدیث 02

در کتاب فضائل و روضه كافي است: (روزي) رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم به خانه علي عليه السلام وارد شد و دید که علي و فاطمه عليها السلام مشغول آسیاب کردن هستند، پیامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: کدام يك خسته تر هستید؟ علي عليه السلام عرض کرد: يا رسول الله، فاطمه.

حضرت به فاطمه فرمود: برخیز دختر عزيزم، وي برخاست و پیامبر صلي الله عليه و آله و سلم جاي او نشستند.

«فواساه في طحن الحب.» [248].

- علي عليه السلام را در آسیاب نمودن دانه (گندم يا جو يا غيره) ياري نمود.

حدیث 03

ابي سعيد خدري مي گوید: علي بن ابي طالب عليه السلام که يك روز را با گرسنگي

[صفحه 156]

به سر برده بود، (نزد فاطمه عليها السلام آمد) و پرسید: اي فاطمه، آیا نزد تو خوردني هست تا رفع گرسنگي کنم؟ عرض کرد: خير، قسم به

آنکه پدرم را به نبوت و تورا به وصایت گرامی داشت، نزد من چیزی نیست، دوروز بود از غذایی که نزد ما بود، تورا بر خود و بر دو پسرم حسن و حسین مقدم می‌داشتم. حضرت فرمود: ای فاطمه: چرا به من نگفتی تا چیزی برای شما فراهم کنم. عرض کرد:

«یا اباالحسن، اني لاستحيي من الهي ان اكلف نفسك ما لاتقدر عليه.» [249].

- ای اباالحسن، من از خدای خود شرم دارم که تورا در چیزی که توانش را نداری، به زحمت بیندازم...

حدیث 04

در حدیثی آمده است که علی علیه السلام فرمود:

«فوالله، ما اغضبتها ولا اكرهتها علي امر، حتي قبضها الله- عزوجل-، ولا اغضبتي ولا عصت لي امرا، ولقد كنت انظر اليها، فتنكشف عني الهموم والاحزان.» [250].

- به خدا قسم، تا گرفته شدن روح او به وسیله خداوند- عزوجل- هرگز فاطمه را به غضب در نیاوردم، و او را بر کاری مجبور نکردم. و او نیز هرگز مرا به غضب در نیاورد و در هیچ امری از من نافرمانی نکرد. هرگاه به او نظر می‌کردم، غصه‌ها و ناراحتی‌هایم برطرف می‌شد.

حدیث 05

هشام بن سالم می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«كان اميرالمومنين عليه السلام يحتطب ويستقي ويكنس، و كانت فاطمه عليها السلام تطحن و

[صفحه 157]

تعجن و تخبز.» [251].

- امیرالمومنین علیه السلام هیزم می‌آورد و آب (از چاه) می‌کشید (و یا آب می‌آورد و جاروب می‌کرد، و فاطمه علیها السلام آسیاب می‌نمود و خمیر درست می‌کرد و نان می‌پخت).

حدیث 06

اشاره

در حدیث منقول از روضه الواعظین آمده است که: علی به فاطمه علیها السلام فرمود:

«قد عز علي مفارقتك و تفقدك، الا انه امر لابد منه، والله جددت علي مصيبه رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم، و قد عظمت وفاتك و فقدك، فانا لله و انا اليه راجعون من مصيبة ما افجعها و المها و أمضها و احزنها، هذه والله مصيبه لا عزاء لها، و رزية لا خلف لها.» [252]

- جدایی و فقدان تو بر من بسیار سخت و ناگوار است، ولی چه می شود کرد که از مرگ چاره ای نیست. به خدا سوگند، مصیبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بر من تازه کردی، وفات و از دست دادن تو بر من سخت است، انا لله و انا الیه راجعون از مصیبتی که چه دردناک و ناراحت کننده و مولم و محزون کننده است! به خدا قسم، این مصیبتی است که صبری در آن نیست و نظیر ندارد.

بیان

با توجه به علم و مقام و معنویتی که هر یک از این دو بزرگوار دارند، نمی توان تصور کرد که علاقه ی آنها به یکدیگر به خاطر محض ثواب اخروی و یا علاقه زن و شوهری و امور مادی و دنیوی باشد، بلکه با توجه به روایات این فصل، به خصوص روایت اول و چهارم و ششم و نیز روایات فصول قبلی، به خوبی روشن می گردد که علاقه ی ایشان نسبت به یکدیگر، به خاطر جهات معنوی بوده و به تعبیر حضرت علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام «نعم العون علی طاعه الله» بوده است.

]

عبادت، بعضی دعاها، تسبیح و نقش انگشتری فاطمه ی زهرا

حدیث 01

در قسمتی از حدیث ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که فرمود:

«و اما ابنتی فاطمه، فانها سیده نساء العالمین، من الاولین و الاخرین... متی قامت فی محرابها بین یدی ربها-جل جلاله-، زهر نورها لملائکة السماء، كما یزهر نور الکواکب لأهل الارض، و یقول الله- عز و جل- لملائکة: یا ملائکة، انظروا الی امتی فاطمه، سیده امائی قائمه بین یدی، ترتعد فرائضها من خیفتی، و قد اقبلت بقلبها علی عبادتی، اشهدکم انی قد آمنت شیعتها من النار...» [253].

- و اما دخترم فاطمه، سیده و سرور زنان عالم، از اولین و آخرین آنهاست... هرگاه که در محراب عبادت در پیشگاه پروردگارش- جل جلاله- قرار می گیرد، نورش برای ملائکه آسمان می درخشید، چنانکه نور ستارگان برای اهل زمین تلالو می کند، و خداوند- عزوجل- به ملائکه می فرماید: ای ملائکه من، به کنیزم فاطمه، سیده کنیزانم تماشا کنید، که چگونه در پیشگاهم ایستاده، و از ترس من بدنش به لرزه و اضطراب درآمده، و با دل به عبادت من رو آورده، شما را شاهد می گیرم که شیعیانش را از آتش ایمن ساختم...

[صفحه 160]

حدیث 02

عباده ی کلبی از امام صادق، از پدر بزرگوارش، از امام سجاده، از فاطمه صغری، از امام حسین نقل می کند که امام حسن علیهم السلام فرمود:

«رایت امی فاطمة علیها السلام قامت فی محرابها لیلہ جمعتها، فلم تزل راکعة ساجده، حتی اتضح عمود الصبح، و سمعتها تدعو للمومنین و المومنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم، و لا تدعو لنفسه بشیء».

- شب جمعه ای مادرم فاطمه علیها السلام را دیدیم که در محراب عبادتش ایستاده و

تا سپیده ی صبح پیوسته در رکوع و سجود بود، و می شنیدم که برای مؤمنین و مومنات دعا می نمود و نام آنها را می برد و برای آنها بسیار دعا می کرد، ولی برای خود هیچ دعا نمی نمود.

گفتم: ای مادر، چرا همان گونه که برای دیگران دعا می کنی، برای خود دعا نمی نمایی؟ فرمود:

«یا بنی، الجار ثم الدار.» [254].

- فرزندانم، اول همسایه، سپس خانه.

حدیث 03

در حدیث عبدالله بن سلمان فارسی به نقل از پدرش منقول است که می گوید: به فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای سیده من، آن کلام را (که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به شما تعلیم نمود و صبح و شام می خوانید) به من تعلیم نمایید. فرمود: اگر دوست داری تا زمانی که در دار دنیا زندگی می کنی، ناراحتی تب به تو نرسد، بر این (حرز) مواظبت کن.

سلمان می گوید: حضرت فاطمه علیها السلام آن حرز را به من تعلیم نموده و فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله النور، بسم الله نور النور، بسم الله نور علي

[صفحه 161]

نور، بسم الله الذي هو مدبر الامور، بسم الله الذي خلق النور من النور، الحمد لله الذي خلق النور من النور، وانزل النور علي الطور، في كتاب مسطور، في رق منشور، بقدر مقدور، علي نبي محبور، الحمد لله الذي هو بالعز مذکور، و بالفخر مشهور، و علي السراء والضراء مشكور. و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.» [255].

- به نام خداوند رحمت گستر مهربان، به نام خداوندي است که نور است، به نام خدایي که نور نور است. به نام خدایي که نور

بر بالای نور است، به نام خدایی که تدبیر کننده امور است، به نام خدایی که نور را از نور خلق کرد، ستایش برای خدایی است که نور را از نور آفرید و نور را بر (کوه) طور، در کتابی نوشته شده، در ورقی باز، در اندازه ای معین، برای پیامبری مسرور، نازل نمود. ستایش برای خدایی است که به عزت یاد شده و به فخر مشهور است، هم او که در راحتها و سختها مورد سپاس می باشد. و درود و رحمت خداوند بر سرور ما محمد و خاندان پاکیزه ی او باد!

حدیث 04

سوید بن غفله می گوید: علی علیه السلام به شدت (گرسنگی و یا تنگدستی) مبتلی شده بود، فاطمه علیها السلام خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و در خانه را کویید. حضرت فرمود:

«اسمع حس حبیبي بالباب.»

- صدای پای محبوبم (فاطمه) را از پشت در می شنوم.

ای ام ایمن، برخیز و نگاه کن. ام ایمن در راه روی فاطمه گشود، وی وارد شد، حضرت فرمود: هیچ وقت در این ساعت نمی آمدی. فاطمه عرض کرد:

«یا رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم ما طعام الملائكة عند ربنا؟»

[صفحه 162]

- ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم غذای ملائکه، نزد پروردگاران چیست؟

فرمود: «التحمید.»

- ستایش خدا.

عرض کرد: غذای ما چیست؟

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«والذي نفسي بيده، ما اقتبس في آل محمد شهرا نارا.»

- قسم به آنکه جانم به دست اوست، يك ماه است در میان آل محمد پاره آتش (جهت پختی نان و غذا) نمی بینم.

کلام به تو تعلیم می دهم که جبرئیل علیه السلام به من تعلیم نمود. عرض کرد: یا رسول الله، آن پنج کلام چیست؟ فرمود:

«یا رب الاولین و الاخرین، یا ذا القوه المتین، و یا راحم المساکین، و یا ارحم الراحمین.»

- ای پروردگار اولین و آخرین، ای صاحب نیروی متین و محکم، و ای رحم کننده بر مساکین، و ای رحیمترین رحم کنندگان.

فاطمه علیها السلام برگشت. چون علی علیه السلام وی را دید، فرمود: پدر و مادرم فدایت، با خود چه آوردی، ای فاطمه؟ عرض کرد:

«ذهبت للدنیا و جئت للاخره.»

- برای دنیا رفتم، و برای آخرت آمدم.

علی علیه السلام فرمود:

«خیر امامک، خیر امامک.» [256].

- پیش رویت خیر است، پیش رویت خیر است.

[صفحه 163]

حدیث 05

در روایتی آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

«ما عبد الله بشیء من التمجید أفضل من تسبیح فاطمة علیها السلام، و لو كان شیء افضل منه، لنحله رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.» [257].

- خداوند، به ثنایی با فضیلت تر از تسبیح فاطمه علیها السلام عبادت نشده است. و اگر چیزی افضل از آن بود، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه هدیه می نمود.

حدیث 06

در حدیثی منقول است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به جای فرستادن خادمی که فاطمه علیها السلام در خواست کرده بود تا او را در کارهایش یاری کند، تسبیح مخصوص را به او و امیرالمومنین علیهما السلام تعلیم نمود و فرمود:

«افلا اعلمکما ما هو خیر لکما من الخادم؟»

- آیا به شما (علی و فاطمه علیهما السلام) نیاموزم چیزی را که برای شما بهتر از خادم است؟

چون خواستید بخوابید، سی و سه بار «سبحان الله»، و سی سه بار «الحمد لله»، و سی و چهار بار «الله اکبر» بگویید.

در ادامه حدیث آمد: فاطمه علیها السلام، سه مرتبه عرض کرد:

«رضیت عن الله ورسوله.» [258].

- از خدا و رسولش راضی شدم.

حدیث 07

در حدیث دیگری نیز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این تسبیح را در عوض خادم به

[صفحه 164]

فاطمه علیها السلام تعلیم نمود و سپس فرمود: اینها در گفتار صد مرتبه است، (ولی) در میزان (اعمال)، هزار حسنه می شود. ای فاطمه، اگر این تسبیح را صبح هر روز بگویی،

«كفاك الله ما اهمك من امر الدنيا و الاخره.» [259].

- خداوند، امور لازم دنیوی و اخروی تو را کفایت می کند.

حدیث 08

اشاره

در کتاب مصباح کفعمی آمده است: ... نقش انگشتری فاطمه علیها السلام این بود: «امن المتوکلون.»

- توکل کنندگان بر خدا ایمن هستند. [260].

بیان

این بود بخشی از بیانات احادیث درباره عبادت و دعا و تسبیح آن حضرت علیها السلام، بخش دیگر از دعاها و تسبیحات آن حضرت نیز در فصل بیست و سوم خواهد آمد.

اما اینکه چگونه احادیث این فصل بر فضیلت معنوی آن حضرت دلالت دارد؟ باید گفت که دلالت حدیث اول و دوم روشن است، و رد ابتدای حدیث سوم نیز مطلبی هست که بیانگر عظمت وی است که به دلیل طولانی بودن از ذکر آن خودداری شد. علاوه بر آنکه، توجه به معانی این حرز و ملا-حظه ی ماورای لفظ آن، کار هر کس نیست و تنها از عهده ی معصومی چون فاطمه علیها السلام بر می آید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به وی تعلیم نموده است.

در حدیث چهارم نیز، جمله «ذهب للدنیا و جئت للاخره» مبین عظمت

[صفحه 165]

معنوي آن بانوي بزرگ است.

و جمله ي «رضيت عن الله ورسوله» در احاديث تسبيح نيز كلامي نيست كه از هر كس صادر شود. [261].

[صفحه 167]

گریه و شکایت فاطمه ي زهرا از امت بعد از رحلت پیامبر اکرم

حدیث 01

عمرو بن دینار مي گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

«ما رویت فاطمه عليها السلام ضاحكه قط منذ قبض رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم حتي قبضت.» [262].

- هرگز فاطمه عليها السلام بعد از رحلت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم خندان دیده نشد تا اینکه خود رحلت نمود.

حدیث 02

محمد بن سهیل بحراني از امام صادق عليه السلام نقل مي كند كه فرمود: زياد گريه كنندگان، پنج تن هستند: آدم، يعقوب، يوسف، فاطمه دختر محمد، و علي بن الحسين عليهم السلام. تا اينكه مي فرمايد:

«و اما فاطمه فبكت علي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم حتي تاذي به اهل المدينة، فقالوا لها: قد أذيتنا بكثرة بكائك...» [263].

- و اما فاطمه، به حدي بر رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم گريه نمود كه اهل مدينه نارحت شده و به او گفتند: ما را با گريه زياد خود آزار مي دهی...

[صفحه 168]

حدیث 03

در قسمتي از حديث ابن عباس از رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم آمده است كه فرمود:

«كاني بفاطمة بنتي وقد ظلمت بعدي، و هي تنادي: يا ابتاه، فلا يعينها احد من امتي.»

- گویا فاطمه دخترتم را مي بینم كه بعد از من، به او ستم شده و ندا مي كند: اي پدر، و كسي از امتم او را كمك نمي كند.

چون فاطمه عليها السلام اين كلام را شنيد، گريست رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: دختر عزيزم، گريه مكن. عرض كرد: من، براي ستمهايي كه بعد از شما مي بينم، گريه نمي كنم،

«ولكنني ابكي لفراقك، يا رسول الله.» [264].

- يا رسول الله، بلکه گريه من براي دوري شماست.

حديث 04

در کتاب مناقب آمده است: ام سلمه خدمت فاطمه عليها السلام رسيد و پرسيد:

«كيف اصبحت عن ليلتك يا بنت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم»

- چگونه شب را صبح کرد اي دختر رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم؟

فرمود:

«اصبحت بين كمد و كرب فقد النبي و ظلم الوصي، هتك والله حجابي، من اصبحت امامته مقبضة (مقتضبه) علي غير ما شرع الله في التنزيل، و سنها النبي صلي الله عليه و آله و سلم في التأويل ولكنها احقاد بدرية و ترات احديه...» [265].

- صبح کردم در میان حزن شدید و غم و اندوه از دست دادن پیامبر و ستم به وصي او. به خدا سوگند پرده ي وصایت دریده شد، کسی که امامتش برخلاف آنچه

[صفحه 169]

که خداوند در قرآن مقرر فرموده و رسول الله صلي الله عليه و آله و

سلم در تأویل قرآن بیان نموده بود، غضب شد. ولیکن این کار از روی کینه های باقی مانده از جنگ بدر، و خونخواهی کشته های جنگ احد بود.

حدیث 05

در روایت طولانی ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی ستمهایی که به اهل بیتش می رود، آمده است:

«وانی لما رایتها ذكرت ما یصنع بها بعدی، کانی بها وقد دخل الذل بیتها، و انتهکت حرمتها، و غصبت حقها، و منعت ارثها، و کسر جنبها، و اسقطت جنینها، و هی تنادی: یا محمداه، فلا تجاب، و تستغیث فلا تغاث، فلا تزال بعدی محزونه، مکروبه، باکیه، تتذکر انقطاع الوحي عن بیتها مره، و تتذکر فراقی اخري، و تستوحش اذا جنبها اللیل لفقد صوتی الذی کانت تستمع الیه اذا تهجدت بالقرآن، ثم تري نفسها ذلیله عبد ان کانت فی ایام ایها عزیزه...» [266].

- من هر وقت فاطمه را می بینم، مصیبتهایی را که بعد از من بسر او می آید به یاد می آورم، گویا او را می بینم در حالی که ذلت و خواری به خانه اش راه یافته، و حرمت و احترام او شکسته شده، و حقش غصب شده، و از تصرف در ارثش منع گردیده، و پهلویش شکسته، و فرزندش سقط شده، و فریاد یا محمداه برمی آورد و کسی جوابش را نمی دهد، و کمک می طلبد و کسی یاریش نمی کند، لذا بعد از من همواره محزون و اندوهناک و گریان است، گاهی منقطع شدن وحی از خانه اش را به یاد می آورد و گاهی فراق و دوری مرا. و هنگامی که شب می شود وحشت او را فرامی گیرد، زیرا صدای مرا که در تهجد به قرآن می شنید، نمی شنود. سپس

خود را بعد از عزت ایام زندگانی پدرش ذلیل می بیند...

[صفحه 170]

حدیث 06

عبدالله بن حسن از مادرش فاطمه بنت الحسین علیه السلام نقل می کند که فرمود: هنگامی که کسالت فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شدت گرفت و بر وی غلبه کرد، زنان مهاجر و انصار خدمتش جمع شده و عرض کردند: ای دختر رسول الله، چگونه صبح کردی از این بیماری؟ حضرتش فرمود:

«اصبحت والله عائفه لدنياکم، قالیه لرجالکم...» [267].

- به خدا قسم، صبح کردم در حالی که از دنیای شما بیزارم و بر مردان شما خشمگین...

تا آخر بیانات شیوای آن حضرت که همه شکایت از انحرافات بعد از رسالت، و تنبیهاتی است برای امت.

حدیث 07

اشاره

در کتاب خرائج آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد و پنج روز در دنیا ماند. و حزن و اندوه شدیدی بخاطر دوری پدر بزرگوار به او روی آورده بود. جبرئیل خدمتش می رسید و او را تسکین داده و از پدرش و جایگاه وی در بهشت خبر می داد و از آنچه بعد از او برای ذریه اش پیش می آید، آگاه می کرد. و علی علیه السلام آن را می نوشت. [268].

بیان

غرض از ذکر این روایات، آن است که ما گریه و حزن فاطمه علیها السلام را مانند

[صفحه 171]

اندوه و گریه خود در فقدان پدر و یا عزیز دیگر به حساب نیاوریم، که این با شأن و منزلت و لایبی ای که تاکنون در این رساله از زبان احادیث نسبت به آن حضرت ذکر شد، منافات دارد.

بلکه گریه و حزن وی اولاً در فراق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و به حساب مقام رسالت و منزلت الهی آن حضرت بود.

و ثانیاً به خاطر از دست رفتن زحمات وی و ضایع شدن فرمایشات او در باره ی مقام وصایت و امامت بود، چنانکه مجموع احادیث این فصل، خصوصاً بیانات مفصل حدیث ششم بر آن دلالت دارد. بلکه تمام جملات خطبه غزای وی بیانگر این است که غم و غصه و گریه او به خاطر پامال شدن زحمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و احکام الهی بوده است، و حتی محاجه اش درباره ی غصب فدک

و نیز سخن وی با امیرالمومنین علیه السلام بدین خاطر بوده، آنجا

که عرض کرد:

«اشتملت شمله الجنين، وقعدت حجرة الظنين...» [269].

- چگونه است که مانند جنین در رحم مادر پرده نشین شده، و چون کودک خانه نشین گشته ای؟

البته این کلام ایهام اعتراض نسبت به خانه نشینی حضرت دارد، ولی با توجه به مقام عصمت فاطمه ی زهرا علیها السلام و شناختی که وی نسبت به مقام ولایت امیرالمومنین علیه السلام داشت، این جمله «اعتراض» نیست، بلکه در واقع «استفسار» است که چگونه شما که در میدانهای کارزار چنین و چنان بودی، این گونه خانه نشین گشتی؟ لذا هنگامی که پاسخ شنید، عرض کرد:

«حسبي الله».

- خداوند، مرا بس است.

مضافاً بر اینکه، اگر «ظلم» بد است، «انظلام» نیز بد است، لذا علی علیه السلام

[صفحه 172]

مأموریت دارد برای حفظ دین الهی چنان باشد، ولی فاطمه علیها السلام در این موقعیت حساس این وظیفه را برای خود نمی بیند که بعد از آن همه جسارتها به خود و شوهرش و غصب فدک سکوت کند و سخن نگوید، از این روی آن بیانات شیوا را می فرماید، چنانکه وظیفه ی دیگران غیر از علی علیه السلام نیز همین بود.

[صفحه 173]

فرزندان و تربیت شدگان فاطمه ی زهرا

حدیث 01

در بخشی از حدیثی که حسن و شاء از امام رضا علیه السلام نقل کرده، آمده است: حضرت به زید بن موسی فرمود: ای زید، گفتار بقالهای کوفه تو را مغرور نموده که می گویند:

«ان فاطمه احصنت فرجها، فحرم الله ذریتها علی النار».

- فاطمه، خود را از ناروایی حفظ کرد، لذا خداوند فرزندان وی را بر آتش حرام نمود.

بعد حضرت در رد این سخن فرمود:

«والله ما ذلك الا للحسن والحسين وولد بطنها»

خاصة.»

به خدا قسم، این جز برای حسن و حسین و اولاد بافضل وی نیست.

لذا امکان ندارد که موسی بن جعفر علیهما السلام اطاعت پروردگار بکند، و روز روزه بگیرد و شب را با عبادت بسر ببرد، و تو معصیت خدا را بکنی آنگاه روز قیامت هر دو به یک نحو (در حضور پروردگار) حاضر شده و تو در پیشگاه خداوند - عزوجل - عزیزتر از او باشی؟!... [270].

[صفحه 174]

حدیث 02

حماد بن عثمان می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

«ان فاطمه احصنت فرجها، فحرم الله ذریتها علی النار.»

چه معنایی دارد؟ حضرت فرمود:

«المعتقون من النار هم ولد بطنها: الحسن والحسین وزینب و ام کلثوم.» [271].

- آزاد شدگان از آتش، تنها فرزندان بلا فصل اویند، یعنی: حسن و حسین و زینب و ام کلثوم علیهم السلام.

حدیث 03

در مناقب ابن شهر آشوب آمده است: امام حسن علیه السلام، در حالی که فاطمه علیها السلام دوازده ساله بود، متولد شد، و فرزندان ایشان عبارت بودند از حسن و حسین و محسن و زینب و ام کلثوم، و در معارف قتیبی درباره ی محسن آمده است:

«ان محسنا فسد من زخم قنفذ العدوی.» [272].

- خلقت محسن (در شکم مادر)، به واسطه ی ضربه ی سخت پرت کردن قنفذ عدوی ناتمام ماند.

حدیث 04

ابو بصیر می گوید: حضرت صادق به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود که امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

«ان اسقاطکم اذا لقوکم یوم القیامه و لم تسموهم، یقول السقط لاییه: الا

[صفحه 175]

سمیتمی. وقد سمی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم محسناً قبل ان یولد.» [273].

- فرزندان سقط شده شما که برای آنها نام نگذاشته اید در روز قیامت به شما اعتراض می کنند و می گویند: چرا بر ما نام ننهادید. و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم محسن را پیش از تولد نامگذاری کرده بودند.

حدیث 05

در روایت آمده است که سلمان- رضوان الله علیه- فرمود: فاطمه علیها السلام نشسته بود و با آسیابی که در کنارش بود، جو آرد می کرد، و این در حالی بود که از دسته ی آسیاب خون سرازیر بود و حسین علیه السلام هم از گرسنگی ناله می کرد. عرض کردم: ای دختر رسول الله، با وجود فضا، چرا دستهایت مجروح شده است؟ فرمود:

«اوصانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان تكون الخدمۃ لها یوما، فکان امس یوم خدمتها...» [274].

- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به من سفارش نموده که یک روز انجام کار خانه با او باشد (و یک روز از آن من)، و دیروز نوبت او بود...

حدیث 06

در مصباح کفعمی آمده است:

«وکان.. بوابها فضه امتهاء.» [275].

- دربان و خدمتکار فاطمه علیها السلام، کنیزش فضه بود.

حدیث 07

ابو القاسم قشیری به نقل از کسی حکایت می کند که فضه را در راه مکه

[صفحه 176]

ملاقات نمودم و هر چه با وی گفتگو کردم، جز با آیه ی قرآن جواب نشنیدم، تا اینکه سرانجام با فرزندان او ملاقات کردم و از آنان پرسیدم که این زن کیست؟ گفتند: این مادر ما، کنیز زهرا علیها السلام است، که بیست سال است با هیچ کس جز با قرآن سخن نگفته است. [276].

[صفحه 177]

حدیث 08

در حدیثی طولانی [277] نقل شده است: ورقه بن عبدالله ازدی، فضه را در مکه ملاقات می کند، و از اظهار اخلاص وی به خاندان عصمت، او را می شناسد، و از حالات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از او می

پرسد، فضه مفصلا حالات آن حضرت را نقل مي کند، که مناسب است تمام این حدیث شریف دیده شود.

[صفحه 178]

هر چند مرحوم مجلسي مي فرماید: این حدیث را در بعضي از کتابها یافته ام و از کتاب روایی مورد اعتمادي اخذ نکرده ام، ولي اگر با دقت ملاحظه شود، این حدیث تفصیل مجملات احادیثي است که درباره ي حالات فاطمه ي زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم نقل شده است. [278].

حدیث 09

اشاره

علي بن معمر مي گوید: چون فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت نمود، ام ایمن به مکه رفت و گفت: بعد از فاطمه علیها السلام توان دیدن مدینه را ندارم، به جحفه که رسید، تشنگي شدیدی بر او چیره شد به حدی که ترسید تلف شود، لذا چشمهاي خود را به طرف آسمان گشود و عرض کرد: پروردگارا، مرا تشنه مي گذاري با آنکه من خادمه ي دختر پیامبرت هستم؟

سپس علي بن معمر مي گوید:

«فنزله اليها دلو من ماء الجنة، فشربت، و لم تجع و لم تطعم سبع سنين.» [279].

- دلویی از آب بهشت به سوي او فرود آمد و وي از آن آشامید، و تا هفت سال نه احساس گرسنگي کرد و نه طعامي خورد.

بیان

از احادیث این فصل چند نکته استفاده مي شود:

اولا: آنچه که موجب نسوختن اولاد بلافصل فاطمه علیها السلام به آتش جهنم است، در درجه ي اول معنویت و طهارت روعي او است که در روایت به «احصنت فرجها» تعبیر شده است.

[صفحه 179]

ثانیا: اولاد آن حضرت که خداوند بر آتش جهنم حرام نموده، اختصاصي به امام حسن و امام حسين علیهما السلام ندارد.

ثالثا: روشن گردید که چگونه انوار معنوي فاطمه علیها السلام در اطرافیان ایشان، از جمله در دو نفر از خدمتگزارانش اثر گذارده، به حدی که آن حالات و کرامات خاص از آنان ظاهر مي گردد. خلاصه هر کس با آن حضرت مانوس بوده، از معنویتش بي بهره نبوده است.

[صفحه 181]

سخن فاطمه ي زهرا

حدیث 01

اشاره

«ان الله هو السلام، ومنه السلام، واليه السلام» [280].

- خداوند خود، سلام است و سلام از او می باشد، و به سوی اوست.

بیان

این کلام را فاطمه علیها السلام در سن کودکی، در جواب سلام الهی - که جبرئیل به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت تا به فاطمه علیها السلام ابلاغ نماید - عرض کرد.

با دقت در این سه جمله، می توان به شناخت والای آن حضرت نسبت به حق تبارک و تعالی پی برد، زیرا تا کسی به فنای خود راه نیافته و شهود توحیدی نداشته باشد، ممکن نیست مبادرت به این گونه جواب کند. [281].

و لذا صدور این گونه کلمات جز از معصوم ممکن نیست، مگر به عنوان تبعیت از دستورات معصومین علیهم السلام، چنانکه شبیه به این جملات در تعقیبات نمازهای پنجگانه [282] وارد است.

[صفحه 182]

حدیث 02

اشاره

«الجار ثم الدار.» [283].

- اول همسایه، سپس خانه.

بیان

وقتی که امام حسن علیه السلام شب جمعه می شنود مادرش برای مومنین و مومنات با ذکر نام آنها دعا نموده و برای خود دعا نمی کند، سوال می کند: ای مادر، چرا برای خود دعا نمی کنید؟ جواب می شنود: «الجار ثم الدار».

آیا این کلام جز به عظمت روحی و بزرگواری حضرتش، می تواند اشاره داشته باشد؟!

حدیث 03

اشاره

در مناقب ابن شهر آشوب آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فاطمه علیها السلام پرسید: چه چیز برای زن بهتر است؟ عرض کرد:

«ان لا تري رجلا، و لا يراها رجل.» [284].

- نه او مردی را ببیند و نه مردی او را.

اینجا بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را در آغوش گرفت و فرمود:

[صفحه 183]

«ذریه بعضها من بعض.» [285].

- ذریه و فرزندان که مشابه یکدیگر هستند.

بیان

خداوند می فرماید:

(ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران علي العالمين، ذرية بعضها من بعض، والله سميع علیم.) [286].

- خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و عمران را بر جهانیان برگزید، ذریه و نسلی که مشابه یکدیگر هستند، و خداوند شنوا و داناست.

گویا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با استشهاد به این کلام الهی، به بزرگی مقام و منزلت معنوی حضرت زهرا علیها السلام به واسطه کلام ارزشمند وی اشاره می نماید. یعنی فاطمه علیها السلام از ذریه ی پیامبران است، و مانند ایشان بر عالمیان برتری دارد.

حدیث 04

اشاره

موسی بن جعفر به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود علی السلام فرمود: نابینایی از فاطمه علیها السلام اجازه خواست (تا وارد خانه او شود) حضرت خود را از وی پنهان کرد (و یا پوشانید). رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: چرا خود را پنهان کردی؟ او که تو را نمی بیند. عرض کرد:

«ان لم یکن یرانی، فانی اراه و هو یشم الريح.»

- اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم و او بوی مرا استشمام می کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اشهد انك بضعة مني.» [287].

[صفحة 184]

- شهادت مي دهم که تو پاره ي تن مني.

بیان

این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم از عظمت روحی و منزلت معنوی حضرت فاطمه علیها السلام حکایت می کند.

حدیث 05

اشاره

با سند روایت گذشته نقل شده است که علي عليه السلام فرمود: رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم از اصحاب خود پرسید: زن چیست؟ آنها عرض کردند: «عورة»: (چیزی است که باید پوشیده شود). فرمود:

«فمتي تكون ادني من ربها؟»

- چه زمانی به پروردگار نزدیکتر است؟

اصحاب نتوانستند جواب دهند، فاطمه علیها السلام چون این سوال را شنید، فرمود: «ادني ما تكون من ربها ان تلزم قعر بيتها.»

- زمانی به پروردگارش نزدیکتر است که در قعر خانه اش قرار گیرد.

رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمود:

«ان فاطمة بضعة مني.» [288].

- فاطمه، پاره ي تن من است.

بیان

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با این کلام، در عین بیان عظمت روحی فاطمه زهرا علیها السلام می خواهد بفرماید: کلام او، کلام من است.

نکته ای که در کلمات حضرتش وجود دارد این است که آن حضرت در عبارت «ادني ما تكون من ربها ان تلزم قعر بيتها»، به غرض غایی خلقت که قرب

[صفحة 185]

به پروردگار است اشاره نموده و می فرماید: این امر فقط با حفظ عفت که جز در موارد ضروری با ملازمت در خانه حاصل می شود، میسر نخواهد بود.

و اما با توجه به گرایشی که اکنون در بین بانوان جامعه ما نسبت به فعالیتهای اجتماعی وجود دارد، ممکن است یک نحو غربتی در این احادیث احساس شود، خصوصا آنکه در زندگی خود فاطمه زهرا و نیز دخترش زینب کبری و ام کلثوم، و نیز فاطمه صغری - سلام الله علیهن - مواردی یافت می شود که با مردان گفتگو و مواجهه نموده و یا

در جمع کثیری از مرد و زن سخنرانی و بیاناتی ایراد نموده اند. از قبیل خطبه غراء حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و احتجاج با خلیفه اول و دوم در امر استرداد فدک [289]، و نیز سخنرانی حضرت زینب کبری و ام کلثوم و فاطمه صغری (سلام الله علیهن) در کوفه [290] و سخنرانی حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید [291] لذا لازم است مختصری این بحث را دنبال کنیم تا روح سه حدیث مذکور و نظایر آن معلوم گردد.

مقدمتا باید عرض کنیم که: هر امر و نهی و جویی، یا استجابی، و یا ارشادی شارع مقدس، راهنماییهای دقیقی است که سعادت دنیوی و اخروی و معنوی انسانها را در پی دارد. و خداوندی که خالق زن و مرد و همه نیازمندیهای زندگی دنیوی آنان می باشد، خود بهتر می داند چه چیز برای آنها زیان بخش و چه چیز مفید است، و از طریق کتاب و سنت توسط انبیا و اولیا آنان را راهنمایی نموده است. لذا هیچ گاه نمی توان گفت چون عقول کامل شده، پس نیازی به راهنمایی آنان نداریم، زیرا عقول ما يك طرف سکه را می خواند و طرف دیگر به اقرار همه، بر ما پوشیده است.

اکنون می گوئیم: اگر این سه حدیث (حدیث 3 و 4 و 5) را هم نداشتیم، قرآن

[صفحه 186]

کریم، این سند قطعی اسلام، در آیات زیادی که در امور مرد و زن در مقاطع مختلف دارد خواه الزامی، و یا استجابی، و یا ارشادی و برای پیشگیری در مرحله ی اول به منظور ترقی معنوی آنان، و در مرحله

دوم به جهت نتایج اخروی و در مرحله ی سوم به جهت زندگی دنیوی آنان (چنانکه از همان آیات استفاده می شود) بر شبیه همان نکته ای که فاطمه ی زهرا علیها السلام در این سه حدیث بیان نموده، تأکید می ورزد. از آن جمله سه آیه ی ذیل است:

1- خداوند می فرماید:

(ولا یضربن بارجلهن، لیعلم ما یخفین من زینتهن.) [292].

- زنان نباید با کوبیدن پا به زمین، به گونه ای راه بروند که زینتهای پنهان آنها آشکار شود.

2- و نیز می فرماید:

(ولا تخضعن بالقول، فیطمع الذی فی قلبه مرض، و قلن قولا معروفا، و قرن فی بیوتکن، و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی) [293].

- و با مردان نرم و نازک سخن مگوئید تا کسی که در قلبش مرض است، طمع ورزد. بلکه نیکو سخن گوئید، و در خانه هایتان بمایند، و مانند زمان جاهلیت قدیم، خود را نمایان نکنید.

3- همچنین می فرماید:

(واذا سالتموهن متاعا، فاسئلهن من وراء حجاب، ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن.) [294].

- و اگر چیزی را از آنان (زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) خواستید، از پشت حجابی بخواهید، که این برای قلبهای شما و آنان پاکیزه تر است.

چنانکه از آیات دیگری که مربوط به زنان و مردان است، و نیز از احادیث

[صفحه 187]

فراوانی که درباره ی زن و مرد و روابط اجتماعی آنها در جوامع روایی [295]. ذکر شده، این معنا استفاده می شود.

به طور خلاصه، روح اصلی این آیات و روایات، بیانگر اصلی کلی است که باید به عنوان مبنایی ترین اصل در معاشرت و روابط اجتماعی زن و مرد مورد توجه

قرار گیرد و آن، حفظ عفت و حیای زن در همه شرایط و حالات است. بدیهی است حفظ این ارزش جز با حداقل معاشرت زن و مرد نامحرم، و نیز اهتمام به وظیفه اصلی که پروردگار برعهده او نهاده، یعنی خانه داری و تربیت فرزند و پرورش نسلهای آینده جوامع بشری که مسئولیت خطیر و سنگینی است، میسر نیست.

البته انجام این مهم (با شرائطی که ذیلا به آن اشاره می شود) هیچ منافاتی با رشد علمی و معنوی و فعالیت های اجتماعی زن ندارد، بلکه مؤید آن نیز هست، چرا که تجربه نشان داده اختلاط بدون حد و مرز زن و مرد، به بهانه ی رشد اجتماعی و علمی، عوارض نامطلوبی دارد که مانع شکوفایی استعداد های بانوان است. اگر بنا باشد به بهانه ی کسب علم و تخصص، فضائل انسانی و عفت زن که ارزش اصلی اوست قربانی شود، جهل بهتر از این علم است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«رب جاهل نجاته جهله.» [296].

- چه بسیار جاهلی که نجاتش در جهل اوست.

و نیز عبارت «ادنی ما تکنون من ربها، ان تلزم فعر بیتها» در روایت مورد بحث از کلام حضرت زهرا علیها السلام هم تنها راه کمال معنوی و تقرب الی الله زن را که هدف اصلی از کسب علوم و تخصصها است، در پرتو عفت و پاکدامنی او می داند، لذا کمتر زنی را در تاریخ اسلام می بینیم که جز به ضرورت، شغل اولی

[صفحه 188]

خود را در فعالیت های اجتماعی قرار داده باشد. و در سراسر زندگی پر ثمر فاطمه ی زهرا علیها السلام و زینب کبری علیها السلام تنها چند مورد محاجه با خلیفه ی

اول و دوم و یا با یزید و ابن زیاد است که آن هم به لحاظ مساله مهمتر و وظیفه بالاتر، یعنی حفظ اساس اسلام از تحریف ناهلان، با حفظ تمامی اصول صیانت نفس و حفظ عفت بوده است.

لذا اگر زمانی امر مهم و لازمی برای اسلام پیش بیاید که نیاز به دخالت زنان باشد، باید با حفظ تمام موازین و دستورات و حدود شرعی و با صلاح دید ولی فقیه وقت، وظیفه خود را با کمال احتیاط (نه زیاده و نه کم) انجام دهند، چنانکه این امر را در جریان خطبه خواندن و محاجه این بزرگواران، و یا در جریان مداوای مجروحین جنگی توسط زنان در بعضی از جنگها مشاهده می کنیم.

آری، چنانچه به این پیشگیریهای کتاب و سنت گوش فرا داده می شد، دنیای اسلام امروز این گونه گرفتار هرزه گیها و بی عفتیها و از هم پاشیده شدن خانواده ها نمی شد.

این سخن که ما باید خود را با اجتماع امروز ولو خلاف کتاب و سنت باشد تطبیق دهیم، سخنی است بیهوده، و خلاف نظر اسلام و قرآن شریف و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام.

حدیث 06

در تنبیه الخواطر آمده است: فاطمه علیها السلام فرمود:

«من أضع الي الله خالص عبادته، اهبط الله- عز وجل- له افضل مصلحته.» [297].

- هر کس عبادت خالص خود را به سوي خدا بالا فرستد، خداوند- عزوجل- با فضیلت ترین مصحلت خود را برای او نازل می کند.

[صفحه 189]

حدیث 07

اشاره

از بیانات عجیب و تالی تلو کلمات امیرالمومنین علیه السلام همان خطبه غراء [298] حضرت فاطمه علیها السلام است که ابعاد مختلفی از حقایق را در بر دارد، و ما قسمتهایی از آن را ذکر می کنیم:

الف) بخش اول آن حمد و ثنای الهی است که حضرتش پرده از حقایق توحیدی مشهود خود برداشته و می فرماید:

«الحمد لله علي ما انعم، و له الشكر علي ما الهم، والثناء بما قدم، من عموم نعم ابتداها، و سبوغ آلاء اسداها، و تمام من والاها. جم عن الإحصاء عددها، و ناي عن الجزاء امدها، و تفاوت عن الادارك ابدها. و ندبهم لاستزادتها بالشكر لاتصالها، و استحمد الي الخلاق باجزالها، و ثني بالندب الي امثالها. و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، كلمه جعل الاخلاص تاويلها، و ضمن القلوب موصولها، و انار في الفكر معقولها، الممتنع من الابصار روئته، و من الالسن صفته، و من الاوها كفيته. ابتدع الاشياء لا من شيء كان قبلها، و انشأها بلا احتذاء امثله امثلها، كونها بقدرته و ذراها بمشيته، من غير حاجة منه الي تكوينها، و لا فائدة له في تصويرها، الا تثبيتا لحكمته، و تنبيها علي طاعته، و اظهارا لقدرته، و تعبدا لبريته، و اعزازا لدعوته. ثم جعل الثواب علي طاعته، و وضع العقاب علي معصيته،

زیاده لعباده عن نغمته، و حياشه منه الي جنته.» [299].

ب) بخش دیگر این خطبه، معرفی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، که متضمن معانی بسیار بلندی است و در خور فهم هر کس نیست، چنانکه می فرماید:

[صفحه 190]

«و اشهد ان ابي محمدا عبده و رسوله، اختاره و انتجبه قبل ان ارسله، و سماه قبل ان احتبله (اجتباه)، و اصطفاه قبل ان ابتعثه، اذ الخلائق بالغيب مكنونه، و بسر الأهاويل مصنونه، و بنهايه العدم مقرونة، علما من الله بمال (بمايل) الامور، و احاطه بحوادث الدهور، و معرفه بمواقع المقدور. ابتعثه الله تعالى اتماماً لامره، و عزيمه (عزيمة) علي امضاء حكمه، و انفاذا لمقادير رحمته، فراي الامم فرقا في اديانها، عكفا علي نيرانها، عابده لاوثانها، منكراً لله مع عرفانها. فانار الله بمحمد صلي الله عليه و آله و سلم ظلمها، و كشف عن القلوب بهمها، و جلي عن الابصار غممها، و قام في الناس بالهدايه، و انقذهم من الغوايه، و بصرهم من العمايه، و هداهم الي الدين مريم و الطريق المستقيم.» [300].

بیان

این جملات اشاره دارد به خلقت نوری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از خلقت مادی وی، بلکه پیش از خلقت نوری خلایق، که توضیح آن در فصل اول گذشت.

ج) درباره کیفیت جریان قبض روح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«ثم قبضه الله اليه قبض رافه و اختيار، و رغبه و ايثار، فمحمد صلي الله عليه و آله و سلم في راحه من تعب هذه الدار (بمحمد صلي الله عليه و آله و سلم عن

تعب هذه الدار في راحه) قد حف بالملائكة الابرار، ورضوان الرب الغفار، و مجاورة الملك الجبار. صلي الله علي ابي نبيه، و امينه علي الوحي، و صفيه و خيرته من الخلق و رضيه، و السلام عليه و رحمه الله و بركاته.» [301].

بيان

اين چند جمله ي مختصر به كدامين مقام و منزلت حضرتش صلي الله عليه و آله و سلم اشاره مي فرمايد؟ تامل شود.

[صفحه 191]

د) درباره ي تكليف مردم نسبت به دين و اوامر الهي بعد از رحلت پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم مي فرمايد:

«اتم عباد الله، نصب امره و نهيه، و حمله دينه و وحيه، و اماناء الله علي انفسكم، و بلغائه الي الامم.» [302].

بيان

در واقع حضرت فاطمه عليها السلام با اين بيان مي فرمايد: اوامر و نواهي الهي مخصوص زمان حيات رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم نبوده، و دين و وحي و احكام الهي با رفتن حضرتش منقرض نمي گردد. اين شماييد كه بايد حافظ و حامل دين بوده و امين حق- سبحانه- بر نفس خود و حافظ آن از انحرافات باشيد و بدان عمل نماييد، و با ابلاغ آن به امتهاي آينده در بقاء و حفظ امانت الهي بكوشيد، آن چيزي كه شما بايد از آن محافظت كرده و گوش به فرمان آن باشيد، يكي: عترت است، و ديگري: قرآن.

ه-) «زعمتم حق لكم لله فيكم، عهد قدمه اليكم، و بقيه استخلفها عليكم، كتاب الله الناطق، و القرآن الصادق و النور الساطع، و الضياء اللامع.» [303].

بيان

بعيد نيست (به قرينه جملات گذشته) منظور از جمله «زعمتم حق لكم لله فيكم» نفي تعيين خلافت و غيره به دست امت باشد، و دو جمله «عهد قدمه اليكم» و «بقيه استخلفها عليكم» نيز اشاره به سفارشهاي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم درباره ثقلين داشته باشد، و اينكه اين امر را رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم بايد تعيين نمايد (كه نمود).

و) در تعريف قرآن مي فرمايد:

[صفحه 192]

«بينه بصائره، منكشفه سرائره، متجليه ظواهره، مغتبط به اشياعه، قائد الي الرضوان اتباعه، مود الي النجاه استماعه (اسماعه)، به تنال حجج الله المنورة، و عزائمه المفسرة، و محارمه المخدره، و بيناته الجالیه، و براهينه الكافية، و فضائله المندويه، و رخصه الموهوبه، و شرائعه المكتوبه.» [304].

بيان

آیا می توان گفت این فرمایشات زیبا و پر محتوی راجع به قرآن و عترت و غیره که در این خطبه بیان شده، تنها عبارت پردازی است و گوینده آن معانیش را نیافته است؟ حاشا از ساحت مقدس حضرتش که بیانات نیافته را باز گوید، و حال آنکه در قسمتی از همین خطبه می فرماید:

«اقول عودا و بدءا، و لا اقول ما اقول غلطا، و لا افعل ما افعل شططا.» [305].

- آنچه اول گفته ام، آخر هم همان را می گویم، و آنچه می گویم به اشتباه نمی گویم، و آنچه بجا می آورم، بیهوده بجا نمی آورم.

خلیفه ی اول هم در دو مورد، در جواب کلمات حضرت فاطمه علیها السلام اقرار به عظمت و بزرگی آن بانو می کند، در یکجا می گوید:

«وانت یا خیرة النساء و ابنة خیر الانبیاء، صادقه فی قولك و...»

- و تو ای بهترین زنان و دختر بهترین پیامبران، در گفته خود صادقی و... در جایی دیگر می گوید:

«انت معدن الحکمه، و موطن الهدی والرحمه، و رکن الدین، و عین الحجّه...» [307].

- تو معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، و پایه دین و سرچشمه حجت و برهان هستی...

[صفحه 193]

(ز) سپس حضرت فاطمه علیها السلام هفده امر از اوامر الهی، از قبیل نماز، روزه، حج و غیره را می شمرد و علت تشریح آنها را بیان می نماید. و در ضمن خطبه ی خود، بطور اشاره به قسمت دیگر حدیث ثقلین، یعنی عترت پرداخته و می فرماید:

«فجعل الله... طاعتنا نظاما للملة، و امامتنا امانا من الفرقه و...» [308].

- پس خداوند... طاعت و پیروی از ما را عامل برپایی و قوام دین و جامعه قرار داد، و نیز امامت و رهبری ما را ایمنی از تفرقه قرار داد و...

بیان

اشاره

این بود قسمتهایی از خطبه حضرت فاطمه علیها السلام که در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایراد نموده اند، ولی - چنانکه در فصل 21 اشاره شد - نمی توان گفت: این همه مطالب بلند و خطبه ای چنین غراء و زیبا تنها به خاطر غصب فدک ایراد شده باشد، بلکه غرض اصلی از ایراد آن، هشدار به پامال شدن احکام الهی و زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده، البته موضوع فدک نیز یکی از آنها به شمار می رود، علاوه بر آن که گفتیم: «انظلام» نیز چون «ظلم» مذموم است، چنانکه آن حضرت خود نیز در قسمتی از این خطبه به آن اشاره نموده، و

می فرماید:

«فلما اختار الله لنبيه دار انبيائه و ماوي اصفيائه، ظهر فيكم حسيكه النفاق و سمل جلباب الدين...» [309].

- و چون خداوند، خانه پیامبران و جایگاه برگزیدگانش را برای پیامبرش اختیار نمود، کینه‌ی نفاق در بین شما ظاهر گشت، و پیراهن و لباس دین کهنه شد...

و در جای دیگر با اشاره به کنار گذاردن علی علیه السلام از خلافت می فرماید:

«الا قد اري ان اخلدتم الي الخفض، و ابعدم من هو احق بالبسط و القبض...» [310].

- آگاه باشید! می بینم که به پستی روی آورده اید و کسی را که به بسط و قبض

[صفحه 194]

امر (خلافت) شایسته است، دور کرده اید.

از همه گذشته، مگر می شود بانویی چون فاطمه علیها السلام که سخنانی نظیر احادیث 3 و 4 و 5 این فصل را بیان نموده، تنها به خاطر گرفتن ارشش، خود را در میان مردان حاضر سازد و خطبه ایراد فرماید، و آیا توجیهی جز پیش آمدن مسئله مهمتر و احساس خطر برای اصل اسلام و از بین رفتن زحمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارد؟

به این ترتیب، به خوبی می توان بین این حرکت سیاسی و دینی حضرت و کلمات سابق وی که سفارش به خانه نشینی زنان داشت جمع نمود.

این بود قسمتی از کلمات ایشان، خوب است سایر بیانات آن بزرگوار خصوصا کلمات آن حضرت با زنان مهاجر و انصار نیز ملاحظه شود [311].

تذیل

در آخر این فصل، تعدادی از دعاها و تسبیحات آن حضرت را که در تعقیبات نمازها و غیر آن وارد شده و بیاناتی لطیف توحیدی و غیره را

دارد، ذکر می کنیم:

1- در کتاب دعوات راوندي در ضمن تسيحهاي پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم و ائمه عليهم السلام آمده است: تسيح فاطمه عليها السلام در روز سوم (هر ماه) بدین قرار است:

«سبحان من استنار بالحوول والقوه، سبحان من احتجب في سبع سماوات فلا عين تراه، سبحان من اذل الخلائق بالموت و اعز نفسه بالحياة، سبحان من يبقي و يفني كل شيء سواه، سبحان من استخلص الحمد لنفسه و ارتضاه، سبحان الحي العليم، سبحان الحلیم الکریم، سبحان الملك القدوس، سبحان العلي العظيم، سبحان

[صفحه 195]

الله و بحمده» [312].

- منزه است خدایی که با تحول و نیرو بخشی (خود و افعالش) نور خود را آشکار ساخت، پاکیزه است خداوندی که در آسمانهای هفتگانه محبوب گشته است لذا هیچ چشمی او را نمی بیند، منزه است خدایی که خلایق را با مرگ ذلیل ساخته، و خویش را با حیات (جاودانی) سرفراز نموده، پاک است خداوندی که پایدار می ماند و هر چیز جز او نابود می گردد، منزه است خدایی که ستایش را برای خویش برگزیده و پسندیده است. منزه است خداوند زنده و آگاه، پاک است خداوند بردبار کریم، پاکیزه است پادشاه بسیار بی آرایش، منزه است خداوند بلند پایه و با عظمت، و من با ستایش او، او را به پاکیزگی می ستایم.

2- در کتاب اختیار ابن الباقي دعایی از آن حضرت به این صورت آمده است:

«اللهم، بعلمك الغيب و قدرتك علي الخلق، احيني ما علمت الحياه خيرا لي، و توفيني اذا كانت الوفاه خيرا لي. اللهم، اني اسالك كلمه الاخلاص، و خشيتك في الرضا والغضب، والقصد في الغني

والفقر. و اسالك نعيما لا ينفد، و اسالك قره عين لا تنقطع، و اسالك الرضا بالقضاء، و اسالك برد العيش بعد الموت، و اسالك النظر الي وجهك، والشوق الي لقائك من غير ضراء مضرة و لا فتنه مظلمه. اللهم، زينا بزينة الايمان و اجعلنا هداه مهديين. يا رب العالمين» [313]

- خداوندا، با علم غيب و قدرتي كه بر مخلوقات داري، تا زماني كه زندگاني را به خير من مي داني، زنده ام بدار، و هر گاه كه مرگ را به خير من دانستي جانم را بستان. خدايا، من از تو (اعتقاد راسخ و يقين به) كلمه ي اخلاص و توحيد (لا اله الا الله) و بيم از عظمت را در حال خشنودي و خشم، و ميانه روي در حال غني و ناداري را خواستارم، و از تو نعمت معنوي (ولايت را) كه پايان ناپذير است

[صفحه 196]

مي خواهم، و نيز از تو آن نور چشمي ناگسستني را آرزو دارم، و همچنين خشنودي به قضا و اراده ي حتمي ات را مي خواهم، و از تو خنكي زندگاني بعد از مرگ را مسألت دارم، و نگرستن به روي و جمالت و اشتياق به ملاقات را بدون سختي آسيب رسان و يا گرفتاري تاريك درخواست مي كنم. خداوندا، مرا به آرايش ايمان زينت ده، و ما را از هدايت شدگان راه يافته قرار ده، اي پروردگار عالميان.

3- تسيحات و دعاهاي مبسوط آن حضرت در تعقيب نمازهاي پنجگانه واجب مشتمل بر حقايق توحيد در تسيح و تحميد و... درخواستهاي بلند براي دنيا و آخرت است، كه به جهت عدم گنجايش اين رساله، از ذكر آن معذوريم. [314].

[صفحه]

وصایای فاطمه ی زهرا به امیرالمومنین

حدیث 01

در روایتی آمده است: فاطمه علیها السلام در حال احتضار، علی علیه السلام را به حضور طلبید، و عرض کرد:

«اوصیک باشیاء فی قلبی.»

- تو را به اموری که در دل دارم، سفارش می کنم.

تا اینکه علی علیه السلام فرمود: هر چه می خواهی وصیت کن که به دستورهاایت عمل خواهیم کرد. و فرمود:

«و اختار امرک علی امری.»

- و خواسته تو را بر خواسته خود مقدم می دارم.

فاطمه علیها السلام نیز وی را دعا نمود:

«جزاک الله عنی خیر الجزاء، یابن عم رسول الله.»

- خداوند، درباره ی من بهترین پاداش را به تو دهد، ای پسر عموی رسول خدا.

سپس عرض کرد: سفارش اولم این است: بعد از من، امامه را به همسری اختیار کن که وی نسبت به فرزندانم مانند من است، زیرا مرد نمی تواند بدون زن باشد.

تا اینکه می فرماید: سفارش می کنم تو را به اینکه:

«لا یشهد احد جنازتی من هولاء الذین ظلمونی و اخذوا حقی، فانهم عدوی و

[صفحه 198]

عدو رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و لا تترك ان یصلی علی احد منهم و لا من اتباعهم، و ادفنی فی اللیل اذا هدات العیون و نامت الابصار...» [315].

- هیچ يك از کسانی که بر من ستم روا داشتند و حق مرا غضب کردند، در (تشییع) جنازه من حاضر نشوند، زیرا آنها دشمن من و دشمن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند، و نیز اجازه مده هیچ کدام از آنها و پیروانشان بر جنازه من نماز گذارند، و همچنین مراد شب به خاک بسیار، آن زمان

که چشمها آرام می گیرد و به خواب می رود...

حدیث 02

در حدیث ابن عباس آمده است: علی علیه السلام پس از فوت فاطمه علیها السلام وصیت نامه ای را در کنار سرش دید که در آن نوشته بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما اوصت به فاطمه بنت رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم، اوصت و هي تشهد ان لا اله الا الله، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان الجنة حق، و النار حق، و ان الساعة آتية لا ريب فيها، و ان الله يبعث من في القبور.

يا علي، انا فاطمه بنت محمد، زوجني الله منك لا كون لك في الدنيا والاخرة، انت اولي بي من غيري، حنطني، و غسلني، و كفني بالليل، و صل علي، و ادفني بالليل، و لا تعلم احدا، و استودعك الله، و اقرء علي ولدي السلام الي يوم القيامة.» [316].

- بسم الله الرحمن الرحيم، این وصیت نامه ی فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. وصیت می کند در حالی که شهادت می دهد که معبودی جز خدا نیست و حضرت محمد بنده و فرستاده ی خداست، و بهشت و آتش جهنم حق است، و قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست، و مسلماً خداوند اهل قبور را بر خواهد انگیزد.

[صفحه 199]

ای علی، من فاطمه، دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم که خداوند مرا به ازدواج تو درآورد تا در دنیا و آخرت برای تو باشم. توبه من از دیگران سزاوارتر هستی، مرا شب حنوط کن و غسل بده و کفن کن، و شب بر من نماز

بگزار و دفن کن و به هیچ کس اطلاع مده. تو را به خدا می سپارم و بر فرزندانم تا روز قیامت سلام می فرستم.

حدیث 03

اشاره

امام سجاد به نقل از پدر بزرگوارش امام حسین علیهما السلام فرمود: هنگامی که فاطمه، دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شد، به علی بن ابی طالب علیه السلام وصیت کرد که خبر کسالتش را مخفی داشته و به کسی نگوید. حضرت نیز چنین کرد و همان گونه که فاطمه علیها السلام سفارش نموده بود، مخفیانه خود از او پرستاری می نمود و اسماء بنت عمیس (رحمها الله) نیز او را کمک می کرد.

هنگامی که وفات حضرتش نزدیک شد به امیرالمومنین علیه السلام وصیت نمود که امر تجهیز او را خود به عهده بگیرد،

«و یدفنها لیلاً، و یعفی قبرها.»

- و او را شبانه به خاک سپارد و مزارش را پنهان کند.

امیرالمومنین علیه السلام نیز امر تجهیز وی را خود به عهده گرفت و او را به خاک سپرد و مزارش را مخفی داشت... [317].

بیان

با توجه به روایات این فصل و نیز سخنان وی با زنان مهاجر و انصار [318] و سایر سفارشهایی که در وصیت نامه اشاره شد، آیا می توان گفت: گریه فاطمه علیها السلام و سایر کارهایی که بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان وفات خود انجام

[صفحه 200]

داده صرفاً به خاطر از دست دادن پدر، و به اقتضای عالم بشریت، و عاطفی بوده است؟ حاشا و کلا که اگر کسی چنین قضاوت کند، حقیقتاً فاطمه علیها السلام را نشناخته است.

گریه و اظهار ناراحتی حضرتش، در واقع اظهار تولی و تبری، و جنگ سردی بود با همه کسانی که اسلام را از مسیر اصلی اش منحرف کردند، و همه

زحمات پدر بزرگوارش، بلکه تمام احکام الهی و قرآن کریم را به بازی گرفتند.

اگر ممکن بود برخی از مغرضین، امیرالمومنین علیه السلام را در مبارزه با انحراف از مسیر خلافت مسلمین، متهم به مقام خواهی کنند، ولی هرگز کسی نمی توانست تنها دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را با همه سفارشهایی که آن حضرت در حق وی نموده بود، متهم به مقام خواهی و دنیادوستی نماید، تا آنجا که فرموده بود:

«فاطمه بضعه منی و انا منها، فمن آذاها فقد آذانی.» [319].

- فاطمه، پاره ی تن من است و من از اویم، هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.

بنابراین، محور اصلی اعمال آن حضرت بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خطبه ی غرای وی در مسجد النبی، تا محاجه با زنان مهاجر و انصار، و بالاخره وصایای هنگام ارتحالش نیز به این معنی برمی گردد. [320] و این خود فضیلتی است افزون بر سایر فضائل ایشان.

جمله ی «لا تعلم أحدا» در وصیت نامه آن حضرت در حدیث دوم این فصل اظهار تبری از دشمنان اسلام، جمله ی «و اقرا علی ولدی السلام الی یوم القیامه» اظهار تولی به علی علیه السلام و اولاد طاهرینش می باشد و بیانگر حقانیت ایشان می باشد، و ضمناً به ما می آموزد که در زمانهای بعد در این گونه مواقع با دشمنان

[صفحه 201]

و دوستان اسلام چگونه باشید: اگر میسر شد جنگ گرم همچون فرزندش ابا عبدالله الحسین علیه السلام و گرنه همچون خود وی و سایر فرزندان مظلومش با جنگ سرد به حفظ اسلام و احکام آن بپا

خیزید، که لحظه ای تامل و درنگ جایز نیست.

امشب که شب عاشورای سال 1408 هجری قمری است و در حال نگارش این سطور هستم، سی و سه روز از شهادت مظلومانه حجاج بیت الله الحرام در مکه ی مکرمه در جنگ سردشان علیه کفار به دست عمال سعودی، می گذرد. به جرم اینکه چرا از کسانی که هشت سال به متجاوزان بعثی کمک کرده، و شهرهای ایران را با خاک یکسان نموده، و صدها هزار کشته و مجروح و یتیم بجا گذارده اند و هر جا شکایت بردند، جواب نشنیدند، برائت جستند؟

اگر مسلمانان در خانه ی امن الهی نتوانند فریاد مظلومیت خود را برآوردند، پس در کجا فریاد دادخواهی سردهند؟

در این واقعه مصیبت بار که صدها شهید و مجروح به جای گذاشت، و اغلب حجاج مظلوم، ایرانی بودند، مسلمانان به دو سوگ، بلکه سه سوگ عزادار شدند: یکی، بی احترامی به حرم امن الهی، و دیگر کشتار وحشیانه ی حجاج حرم الهی، و سوم سوگ سرور شهیدان، سیدالشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام. اللهم عنهم، و خذهم اخذ عزیز مقتدر، انك انت العزيز القهار.

[صفحه 203]

شهادت فاطمه ی زهرا و چگونگی غسل، ناز و مزار ایشان

حدیث 01

حماد بن عیسی می گوید که امام صادق به نقل از پدر بزرگوارش علیهما السلام فرمود: جابر بن عبدالله گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سه روز قبل از رحلتش به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

«سلام عليك يا ابا الريحانتين، اوصيك بريحانتي من الدنيا، فعن قليل ينهد ركنك، والله خليفتي عليك.»

- سلام بر تو ای پدر دو ریحانه (و دو گل خوشبوی من)، تو را سفارش به آن دو می کنم، بزودی دو رکن و

پایه تو فرو می ریزند. و بعد از من خداوند جانشین من است (و اگر من نیستم خداوند هست).

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت نمود، علی علیه السلام فرمود: این یکی از دو رکنی بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده بود. و وقتی که فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، فرمود: این رکن دومی است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد. [321].

حدیث 02

در حدیث وهب بن منبه، از ابن عباس منقول است: ... حسن و حسین علیهما السلام

[صفحه 204]

خبر (رحلت فاطمه علیها السلام) را در مسجد به علی علیه السلام دادند،

«فغشي عليه حتي رش عليه الماء، ثم افاق، فحملهما حتي ادخلهما بيت فاطمه...» [322].

- حضرت بیهوش شد، به وی آب پاشیدند، به هوش آمد. سپس حسن و حسین علیهما السلام را در بغل گرفت و به خانه فاطمه علیها السلام برد...

حدیث 03

ابی بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«... و كان سبب وفاتها ان قنفذا مولي عمر لكرها بنعل السيف بامره، فاسقطت محسنا، و مرضت من ذلك مرضا شديداً...» [323].

- علت فوت فاطمه این بود که قنفذ، غلام عمر، به دستور وی با غلاف شمشیر، فاطمه را بزد و در نتیجه فرزندش محسن سقط شد و در اثر آن سخت بیمار شد...

حدیث 04

عبدالله بن حسن، از پدر بزرگوارش (امام حسن علیه السلام) از جد بزرگوارش نقل می کند: فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حال احتضار، پس از نگاه تندی فرمود:

«السلام علي جبرئيل، السلام علي رسول الله، اللهم مع رسولك، اللهم في رضوانك و جوارك و دارك، دار السلام.»

- سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا، خداوندا مرا با پیامبرت قرار ده، خداوندا مرا در رضوان و همسایگی و خانه ات که دار السلام و ایمنی مطلق است قرار ده.

[صفحه 205]

سپس فرمود: آیا می بینید آنچه من می بینم؟ عرض شد: چه می بیند؟ فرمود:

«هذه مواكب اهل السماوات، وهذا جبرئيل، وهذا رسول الله، ويقول: يا بنيه، اقدمي فما امامك خير لك.» [324].

- این جمعیت‌های آسمانها و این جبرئیل و این رسول خدا است که می گوید: ای دختر عزیزم، بیا. آنچه در پیش روی تو است، برایت بهتر است.

حدیث 05

مفضل می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، چه کسی فاطمه را غسل داد؟ فرمود:

«ذاك اميرالمومنين عليه السلام.»

- این حق مخصوص امیرالمومنین علیه السلام بود و ایشان بود که وی را غسل داد. مفضل می گوید: گویا این امر به نظر من سنگین آمد، حضرت فرمود: مثل اینکه این کلام به نظرت سنگین آمد؟ عرض کردم: همین طور بود، فدایت شوم، فرمود: به نظرت سنگین نیاید،

«فانها صديقه، لا يغسلها الا صديق، اما علمت ان مريم لم يغسلها الا عيسي عليه السلام؟!» [325].

- فاطمه، صدیقه است، و او را جز صدیق غسل نمی دهد. مگر نمی دانی که مریم را کسی جز عیسی علیه السلام غسل نداد؟!

حدیث 06

در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام آمده است: فاطمه ی زهرا علیها السلام به علی علیه السلام عرض کرد:

[صفحه 206]

«... و اعمل نعشا رایت الملائکه قد صورته لي.»

- ... برای من تابوتی بساز که ملائکه را دیدم برای من تصویر آن را کشیدند. علی علیه السلام فرمود: به من نشان بده چگونه تصویر کردند؟ وی، همان طوری که ملائکه توصیف کرده و گفته بودند، به علی علیه السلام عرضه داشت. [326].

حدیث 07

ابن عبدالرحمن حذاء می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«اول نعش احدث في الاسلام نعش فاطمه.»

- اولین تابوتی که در اسلام شناخته شد، تابوت فاطمه علیها السلام بود.

وی در بیماری که در آن وفات نمود، به اسماء فرمود:

«اني نحلث و ذهب لحمي، الا تجعلين لي شيئا يسترني؟»

- من لاغر شده ام و گوشت در بدنم نمانده، آیا برای من چیزی فراهم نمی کنی که مرا بپوشاند؟

اسما عرض کرد: زمانی که در حبشه بود چیزی را دیدم، آیا می خواهید شبیه آن را برایتان بسازم؟

تا اینکه چیزی مانند تابوت را درست می کند. و حضرت علیها السلام می فرماید:

«اصنعي لي مثله، استريني سترك الله من النار.» [327].

- مثل این را برای من بساز. مرا بپوشان، خداوند تو را از آتش جهنم حفظ کند.

و در حدیث دیگری قریب به این روایت فرمود:

«ما احسن هذا واجمله! لا تعرف به المراه من الرجل.» [328].

[صفحه 207]

- چقدر این نیکو و زیباست، زیرا در این صورت زن از مرد شناخته نمی شود.

حدیث 08

اشاره

و هب بن منبه از ابن عباس نقل می کند: ... چون تاریکی شب را فرا گرفت، علی علیه السلام حضرتش را غسل داد و بر تخته ای گذاشت و به امام حسن علیه السلام فرمود: ابوذر را خبر کن. و حضرت چنین کرد، سپس علی علیه السلام و ابوذر وی را به مصلی حمل کردند و علی علیه السلام بر او نماز میت خواند، بعد دو رکعت نماز گزارد و دستهایش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود:

«هذه بنت نبيك فاطمه، اخرجتها من الظلمات الي النور، فاضاءت الارض ميلا في ميل.»

- این

دختر پیامبر تو، فاطمه است که وی را از تاریکیها خارج کرده و به سوی نور بردی. در این هنگام، زمین به اندازه یک میل در یک میل (به نور فاطمه علیها السلام) روشن شد.

و چون خواستند او را به خاک بسپرند، از قطعه زمینی از بقیع صدایی شنیدند که:

«الی، الی، فقد رفع تربتها منی.»

- به سوی من آید، به سوی من آید. مزار فاطمه علیها السلام از من اختیار شده (و یا خاک فاطمه علیها السلام از من برداشته شده) است.

چون نگاه کردند، قبر آماده ای را دیدند، تابوت را به آن طرف بردند و فاطمه علیها السلام را در قبر گذاشتند. علی علیه السلام در کنار قبر نشست و فرمود:

«یا ارض، استودعتک و دیعتی، هذه بنت رسول الله.»

- ای زمین، ودیعه خود را به تو می سپارم، این دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. در این هنگام از زمین صدایی شنید که:

[صفحه 208]

«یا علی، انا ارفق بها منك، فارجع ولا تهتم.»

- ای علی، من با او بیشتر از تو مدارا می کنم. برگرد و غم مخور.

حضرت برگشت و روی قبر را پوشاند و با زمین مساوی قرار داد.

«فلم یعلم این کان الی یوم القیامه.» [329].

- لذا تا روز قیامت کسی نمی داند که مزارش کجاست.

بیان

کراماتی مانند روشن شدن زمین و امثال آن در حال حیات و یا بعد از رحلت این بزرگواران، از امور مادی و کوچک ایشان است، و احتیاج به بیان و توضیح ندارد. سراسر عمر پر برکتشان پر از این کرامات و خوارق عادت است.

و شاید منظور از

قیامت در این حدیث، قیامت صغری یعنی: قیام ولی الله اعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد.

حدیث 09

اشاره

در روایتی آمده است که علی علیه السلام فرمود: زمین برای هفت نفر آفریده شده است، و به واسطه ایشان به مردم روزی داده می شود، و نیز باران می بارد و مورد نصرت و یاری (خداوند) قرار می گیرند. و آنان عبارتند از ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و حذیفه و عبدالله بن مسعود.

«و انا امامهم، و هم الذین شهدوا الصلاه علی فاطمه.» [330].

- و من امام آنها هستم، و ایشان کسانی بودند که بر فاطمه علیها السلام نماز خواندند.

[صفحه 209]

بیان

برخی از نکاتی که در روایات در این فصل پیرامون مقام و منزلت آن حضرت، و اشاره به معنویت و مقام والای ایشان دارد، عبارتند از:

- 1- جمله ی «رکناک» در حدیث اول
 - 2- عبارت «غشی علیه» در حدیث دوم.
 - 3- شهادت آن حضرت در حدیث سوم
 - 4- مشاهده نمودن سلام های جبرئیل و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث چهارم
 - 5- غسل دادن صدیقه توسط صدیق در حدیث پنجم
 - 6- دیدن تابوتی که ملائکه تصویر نمودند در حدیث ششم.
 - 7- توجه به مخفی بودن حجم بدن نحیف خود با آنکه در تاریکی حمل می شد در حدیث هفتم.
 - 8- روشن شدن و صدا زدن و مدارا کردن زمین و حاضر بودن قبر در حدیث هشتم.
 - 9- نماز خواندن بهترین خلق بر وی در حدیث نهم.
- ممکن است در احادیث دیگر جملاتی شبیه به این معانی باشد که ما در این فصل به همین مقدار اکتفا می کنیم.

[صفحه 211]

علی بن محمد هر مزانی به نقل از ابی عبدالله حسین بن علی علیهما السلام آورده است: چون فاطمه علیها السلام رحلت نمود، امیرالمومنین علیه السلام او را به خاک سپرد و علامتی بر مزارش نگذاشت، سپس برخاست،

«فحول وجهه الي قبر رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم، ثم قال:»

- و روي به طرف مزار رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم برگرداند و عرض کرد:

الف) «السلام عليك يا رسول الله عني، والسلام عليك عن ابنتك، وزائرتك، والباتته في الثري ببعثتك، والمختار الله لها سرعه اللحاق بك.

قل يا رسول الله، عن صفتك صبري، وعفا عن سيده نساء

العالمين تجلدي، الا-ان في التاسي لي بسنتك في فرقتك موضع تعز، فلقد وسدتك في ملحوده قبرك، وفاضت نفسك بين نحري و صدري.» [331].

- سلام من بر تو اي رسول خدا، و سلام بر تو از جانب دختر و زائرت و كسي كه در بقعه تو بر تو فرود آمد و خداوند چنين خواست كه او زود به تو ملحق شود.

اي رسول خدا، صبرم از فراق دختر برگزيده تو به سر آمده، و توان و استقامتم از دوري سيده و سرور زنان عالم از بين رفت، ولي در تاسي به سنت

[صفحه 212]

جدايي تو، جاي صبر است (يعني: چنانكه در مصيبت دوري تو كه سنگين تر بود صبر كردم، در اين مصيبت نيز صابر خواهم بود)، زيرا من خود، تو را در قبر گذاشتم، و جان مقدس تو در ميان گلو و سينه ام خارج شد.

بيان

اين بود قسمتي از بيانات حضرت علي عليه السلام، اكنون اشاره وار توضيحاتي عرض مي شود تا خواننده با توجه بيشتري به تفصيل بالاتر برسد.

1- دو جمله ي «فحول وجهه...» و «البائته في الثري ببقعتك» نشان دهنده ي آن است كه حضرت فاطمه عليها السلام در کنار مزار پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم دفن شده است، كه حضرت علي عليه السلام روي خود را برگرداند و با پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم سخن گفت اين بيان، قول به اينكه قبر آن حضرت بين قبر و منبر پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم قرار دارد را تقويت مي كند، چنانكه در فصل 27 (روايت 1 و 2) به آن اشاره مي شود.

2- شايد

منظور از «السلام... عني» و «السلام... عن ابنتك» همان تجدید عهد ازلی نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد، و الا برای تحیت، همان سلام اول از جانب خود کفایت می کرد. و معنا ندارد از طرف حضرت زهرا علیها السلام سلام بنماید، زیرا وی خود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده و از طرف خود بر پدر سلام می کند و نیازی به سلام حضرت علی علیه السلام از طرف وی نیست.

به طور کلی، سلام و صلوات در هر جا بر این بزرگواران واقع شود، در حقیقت همان تجدید عهد ازلی است که خداوند در ازل «اخذ میثاق» نسبت به ولایت و رسالت آنان اخذ نموده است. در اینجا نیز گویا حضرت با اظهار سلام از ناحیه خود و حضرت زهرا علیها السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آن معنا اشاره می نماید.

در حدیثی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«من صلی علی النبی و آله، فمعناه انی علی الميثاق والوفاء الذي قلت حين

[صفحه 213]

قوله (الست بربکم؟ قالوا: بلی) [332]. « [333].

- هر کس بر پیامبر اکرم و اهل بیتش صلوات فرستد، معنایش این است: من بر عهد و وفایی که هنگام فرمایش الهی (که فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری.) داشتم، استوار هستم.

3- جمله ی «والمختار الله.» می فهماند که الحاق حضرت زهرا علیها السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به انتخاب پروردگار بوده، که انتخاب زیبایی است، زیرا اولاً به اختیار الهی است،

و ثانياً به رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم ملحق شده است.

4- جمله «قل يا رسول الله عن صفيتك صبري...» هم اشاره به صفيه بودن و برگزیدگی و سیده زنان عالم بودن حضرت زهرا عليها السلام دارد، و هم اشاره به شدت مصیبتی که بر حضرت علي عليه السلام وارد شده است. در واقع می خواهد بفرماید: ای رسول خدا، با آنکه در مشکلات صابر بودم، اینجا تحمل کم شده است. نه بدین جهت که همسری را از دست داده ام، بلکه از آن جهت که فاطمه، برگزیده خداست و سرور زنان عالم است. چگونه می توانم دوریش را تحمل کنم، اما چه کنم؟ که باید به تو ای رسول خدا اقتدا کنم، همان گونه که تو در فقدان عزیزانت چون حمزه و ابراهیم و خدیجه و دیگران صبر و بردباری نمودی.

و یا آنکه: من دوری و فراق چون تویی را تحمل کردم و تو را با دستهای خود به خاک سپردم، و جان مقدست در میان سینه و گلویم خارج شد. و گویا که جان من گرفته می شد، و با این حال صبر کردم، چگونه در فراق فاطمه عليها السلام صابر نباشم؟

ب) «بلي، وفي كتاب الله لي انعم القبول: (و انا لله و انا اليه راجعون.) [334] قد استرجعت الوديعة، و اخذت الرهينة، و اخسلت الزهراء، فما اقبیح الخضراء

[صفحه 214]

والغبراء! يا رسول الله.» [335].

بیان

در این قسمت، در عین اینکه خود را به بهترین وجه مورد قبول، تسلیت می دهد، و می فرماید: ما از خداییم و به سویی او باز می گردیم، و سپس می فرماید: فاطمه عليها السلام امانتی بود که موقتاً

به من سپرده شده بود و به صاحبش بازگرداندم، ولی در عین حال شدت سختی و مصیبت را این چنین بیان می‌نماید: چه اندازه آسمان نیلگون و زمین، که در نظر دیگران زیباست، نزد من زشت است. یعنی: تا فاطمه بود، همه چیز به محبت او نیکو و زیبا می‌نمود، ولی بعد از وی هیچ چیز در نظرم زیبا نمی‌آید.

لذا به دنبال آن می‌فرماید:

(ج) «اما حزني فسرمد، و ما ليلي فمسهد، و هم لا يبرح من قلبي او يختار الله لي دارك التي انت فيها مقيم، كمد مقيح، و هم مهيج، سرعان ما فرق بيننا، و الي الله اشكو.» [336].

بیان

آری، این چنین است حال محب و عاشق دل‌باخته‌ای که عشق و محبتش، عین شوق و محبت به خداست، که می‌فرماید: حزن و اندوه من، دیگر همیشگی است، و شبهایم بدون فاطمه به بیداری بسر می‌رود، و اندوه فراق او، نه اندوهی است که از دلم بیرون رود، بلکه همواره در این غصه بسر می‌برم تا خداوند مرا در خانه‌ای که تو ای رسول خدا، در آن جای داری، اقامت دهد.

[صفحه 215]

زخم دل من، زخمی عمیق، و اندوه من، اندوهی است شدت یافته. چقدر زود بین من و فاطمه فاصله افتاد! و به خدا شکوه می‌برم.

«انما اشكوا بثي و حزني الي الله.» [337].

- شکوه‌ی غم و اندوه خود را تنها به خدا می‌برم.

آیا بیان چنین کلماتی از اسوه‌ی تقوا و صبر و مقاومت در برابر آن همه مشکلات بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بیانگر

جایگاه والای فاطمه زهرا علیها السلام نیست؟ که همچون علی علیه السلام که ممسوس در ذات الهی است، [338]. شکوه کند و بفرماید: صبر و تحمل تمام شده؟ و آیا بیانات مبالغه آمیز از معصوم ممکن است؟ هرگز، بلکه این کلمات نشانگر مقام و منزلت معنوی آن بانو است که در رحلتش شخصیتی چون امیرالمومنین علیه السلام به فغان آمده و به خدا پناه می آورد.

د) «و ستنبئک ابتک بتظافر امتک علی هضمها، فاحفها السؤال، و استخبرها الحال. فکم من غلیل معتلج بصدرها لم تجد الی بته سبیلا، و ستقول، و یحکم الله، و هو خیر الحاکمین.» [339].

- (ای رسول خدا)، بزودی دخترت به تو خبر خواهد داد که امت چگونه دست یاری به یکدیگر دادند بر شکستن و ظلم و ستم بر وی. از او پرس و با پافشاری سوال نما تا درد خود را به تو بگوید (به من که حاضر نشد مصائب خود را بگوید). چه دردها و ناراحتیها که در سینه داشت و راه برای باز کردن و گفتن آنها نمی یافت! زود است که بگوید و خداوند حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است.

[صفحه 216]

بیان

نمی دانم امیرالمومنین علیه السلام با این بیان چه می خواهد بفرماید، آیا شکوه می کند که: ای رسول خدا، امت نه تنها سفارشهای شما را درباره فاطمه علیها السلام مراعات نمودند، بلکه برخلاف آن عمل کردند.

و یا بنخواهد بفرماید: امت، یگانه یادگار شما را مورد ظلم قرار دادند و پهلویش را شکستند و یا به او ظلم کردند و ارشش - یعنی فدک - را غصب کردند.

و یا در مقام بیان این

باشد که: دردها و مصائبش را حتی به من هم نگفت. یا به جهت مراعات حال من، و یا برای حفظ وحدت مسلمین و ترس از برگشتن آنها از دین [340]، همان گونه که علی علیه السلام برای این مهم از حق خود گذشت. و اکنون فاطمه علیها السلام همه را به تو خواهد گفت.

در هر صورت، این گونه شکوه ی دردمندانه علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود، به روشنی بر عظمت مقام و منزلت آن بانوی بزرگ دلالت دارد، که علی علیه السلام این گونه با دل پر درد از گرفتاری وی با رسول خدا سخن می گوید:

ه- «والسلام علیکما سلام مودع، لا قال ولا سئم، فان انصرف، فلا عن ملامة، و ان اقم، فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرين.

واها و اها، والصبر ایمن و اجمل، و لو لا- غلبه المستولین، لجعلت المقام واللبث لزاما معکوفاً، و لا عولت احوال الثکلی علی جلیل الرزیه.» [341].

بیان

این کلمات نیز حکایت از درد دل علی علیه السلام و شدت فراق وی از دوری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه علیها السلام دارد، که می فرماید: من با سلام بر شما دو بزرگوار، از شما جدا می شوم و می روم، ولی این خدا حافظی، همچون وداع کسی که

[صفحه 217]

ناراحت شده و دیگر برنگردد، و یا از ماندن در کنار شما خسته و ملول شده باشد نیست. هرگز، پس اگر بر می گردم از ملالت نیست، و اگر کنار قبر می مانم نه برای آن است که نسبت به وعده الهی که به صابرین داده، بدگمان

باشم.

آه، آه، که صبر مبارکتر و زیباتر است. و اگر نبود تسلط دشمنان اقامت و درنگ در این مکان را بر خود لازم می دانستم و همواره در اینجا می ماندم، و چون زن فرزند از دست داده بر این مصیبت بزرگ فریاد می کردم.

خداوند درباره ی صابران می فرماید:

(و بشر الصابرين، الذين اذا اصابتهم مصيبه، قالوا: انا لله وانا اليه راجعون، اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمه و اولئك هم المهتدون.) [342].

- بشارت ده به صابران، آنان که وقتی به مصیبتی گرفتار می شوند، می گویند: ما برای خدایم و به سوی او برمی گردیم، صلوات و الطاف و رحمت پروردگارشان بر آنان است، و آنان هدایت یافتگانند.

(و «فبعين الله تدين ابتك سرا، و تهضم حقها، و يمنع ارثها، و لم يتباعد العهد، و لم يخلق منك الذكر، و الي الله يا رسول الله المشتكى، و فيك يا رسول الله احسن العزاء. صلي الله عليك، و عليها السلام.» [343].

بیان

در این قسمت رو به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نموده و می فرماید: ای رسول خدا، در پیشگاه و منظر حق تعالی، دخترت در پنهانی به خاک سپرده می شود، و حق او غصب می گردد، و از ارثش محروم می شود، و حال آنکه هنوز زمان زیادی از سفارشات شما درباره ی وی (و یا زمان زیادی از رحلت شما) نگذشته، و هنوز یاد شما در میان امت فراموش نشده. ای رسول گرامی، شکایت به خدا می برم و

[صفحه 218]

بهترین تسلیت را به شما می گویم. و یا: عزای تو نیکوترین تسلی در این مصیبت برای من است. رحمت الهی بر

توباد و سلام و تحیت بر فاطمه.

در واقع حضرتش با این جملات می خواهد بفرماید: با وجود تمامی این مصائب، چون خداوند می داند و می بیند، شکوه این مصیبت را تنها به او می برم، که

(انما شکو بثی و حزنی الی الله.) [344].

- شکوه ی غم و اندوه خود را تنها به خدا می برم.

حدیث 02

اشاره

علی بن احمد عاصمی، از موسی بن جعفر، از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند: ... هنگامی که فاطمه علیها السلام وفات نمود، علی بن ابی طالب علیه السلام در رثای او چنین سرود:

لکل اجتماع من خلیلین فرقه

و کل الذی دون الممات قلیل

و ان افتقادی واحدا بعد واحد

دلیل علی ان لا یدوم خلیل

ستعرض عن ذکری و تنسی مودتی

و یحدث بعدی للخلیل خلیل [345].

- سرانجام هر دوستی بین دوستان جدایی است، ولی این جداییها در مقابل مرگ، ناچیز است.

- از اینکه من هر روز یاری را از دست می دهم، می توان فهمید که هیچ دوستی پایدار نخواهد بود.

- بزودی از یاد من روی گردان می شوی و دوستی ام را فراموش می کنی، و دوست دیگری جایگزین من می شود.

[صفحه 219]

بیان

این بود قسمتی از بیانات منقول از علی علیه السلام در سوگ فاطمه علیها السلام. کلمات دیگری نیز از ایشان به نظم و نثر نقل شده که اکثرا شبیه حدیث اول است. با توجه به منزلت والای این دو بزرگوار آیا می توانیم بگوییم این اظهارات، اظهارات عادی و به اقتضای بشری

است؟ هرگز، بلکه هر يك، به نحوي بيانگر مقامات بلند فاطمه عليها السلام مي باشد.

[صفحه 221]

فضيلت مزار و زيارت فاطمه ي زهرا

حديث 01

اشاره

حضرت صادق عليه السلام مي فرمايد: رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمود:

«ما بين قبري و منبري روضه من رياض الجنة، و منبري علي ترعه من ترع الجنة.»

- ميان مزار و منبرم، باغي از باغهاي بهشت است، و منبرم بر دري از درهاي بهشت واقع است.

سپس امام صادق عليه السلام فرمود:

«لان قبر فاطمه عليها السلام بين قبره و منبره، قبرها روضة من رياض الجنة، و اليه ترعه من ترع الجنة.»

- زيرا مزار فاطمه عليها السلام ميان قبر و منبر واقع است، مزار وي باغي از باغهاي بهشت، و به سوي آن باغ دري از درهاي بهشت گشوده شده است.

بيان

معناي ظاهري «روضه» و «ترعه» را امام صادق عليه السلام در روايت بيان نموده است، ولي معناي حقيقي آن چيست؟

ممکن است مراد از اين تعبير، عظمت آن مکان به لحاظ عظمت معنوي رسول اکرم صلي الله عليه و آله و سلم و فاطمه عليها السلام باشد.

و ممکن است به جهت عظمت معنوي و باطني فاطمه عليها السلام باشد، زيرا آن

[صفحه 222]

حضرت و اولادش موجب بهشت رفتن امت مي شوند. در واقع به وسيله رسول اکرم صلي الله عليه و آله و سلم باغهاي بهشت بدست مي آيد، و فاطمه و اولادش طريق رسيدن به اين باغها هستند و به وسيله شوهرش (علي عليه السلام) هم در آنها گشوده مي شود.

به لحاظ ظاهري و در خارج هم، چنين است که اگر علي عليه السلام نبود، فاطمه عليها السلام کفو و همتايي نداشت و اگر اين دو نبودند، ائمه معصومين عليهم السلام نبودند. و اگر آنها نبودند از رسول اکرم صلي الله عليه و آله

و سلم آثاري نمي ماند تا كسي بتواند به بهشت راه يابد.

احتمال ديگر در معنای روايت اينكه ممكن است مراد، مقام شفاعت فاطمه عليها السلام باشد، كه در فصل بيست و نهم مورد بحث واقع خواهد شد.

حديث 02

يونس بن يعقوب مي گويد: به امام صادق عليه السلام عرض كردم: نماز گزاردن در خانه فاطمه عليها السلام افضل است يا در روضه؟ فرمود:

«في بيت فاطمه عليها السلام.» [346].

- در خانه ي فاطمة عليها السلام.

در روايت ديگري: از امام رضا عليه السلام درباره ي مزار فاطمه عليها السلام سوال مي شود و حضرت مي فرمايد: در خانه اش مدفون گشت، و چون بني اميه مسجد را توسعه دادند، خانه فاطمه در مسجد قرار گرفت. [347].

حديث 03

امام صادق به نقل از پدر بزرگوارش عليهما السلام از جابر بن عبدالله انصاري مي فرمايد: ... رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم در فضيلت زيارت فاطمه عليها السلام فرمود:

«فمن زارني بعد وفاتي، فانكما زارني في حياتي، و من زار فاطمه فكانما

[صفحه 223]

زارني، و من زار علي بن ابي طالب، فكانما زار فاطمه...» [348].

- هر كس بعد از وفاتم مرا زيارت كند، گويا در حال حياتم زيارت نموده، و هر كه فاطمه را زيارت كند، مثل اين است كه مرا زيارت نموده، و هر كس علي بن ابي طالب را زيارت كند، مثل آن است كه فاطمه را زيارت کرده است...

حديث 04

اشاره

عريضي مي گويد: روزي امام باقر عليه السلام به ما فرمود: اگر نزد مزار جده ات فاطمه عليها السلام رفتي، بگو:

«يا ممتحنه امتحكك الله الذي خلقك قبل ان يخلقك، فوجدك لما امتحكك صابره، و زعمنا انا لك اولياء و مصدقون، و صابرون لكل ما اتانا به ابوك، و اتانا به وصيه، فانا نسالك ان كنا صدقناك الا الحققتنا بتصديقنا لهما، لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولايتك!» [349].

- اي خانم امتحان شده اي که خداوند تورا پيش از خلقت (مادي) امتحان نمود، و تورا در آن شکیبا يافت، ما گمان مي کنيم که دوستداران تو ايم و (مقام و عظمت تو در نزد خدا را) باور داريم، و بر تمام آن چه پدر بزرگوارت و وصي و جانشين او آورده استقامت مي ورزيم، لذا از تو درخواست مي کنيم که اگر ما واقعاً تورا تصديق نموده ايم، ما را به خاطر اين تصديق به پدر بزرگوارت و جانشينش ملحق نمايي، تا ما

به خود مژده دهیم که حقیقتاً به ولایت تو پاکیزه گشتیم!

بیان

زیارات برای آن حضرت بیش از این ذکر شده و اکثر مضامین آنها منطبق با روایاتی است که در فضائل وی آمده، و یا در مورد ظلمهایی است که بر او رفته،

[صفحه 224]

در اینجا به این زیارت که مطلب قابل توجهی در فضیلت آن بانوی بزرگ دارد، اکتفا می‌کنیم و خوانندگان محترم را به برخی از نکات آن توجه می‌دهیم:

1- جمله ی «یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک» به هر کدام از احتمالات ذیل معنا شود، خلقتی غیر از خلقت مادی را اثبات می‌کند که بحث آن در فصل اول این رساله گذشت.

احتمال اول: اینکه: ظرف «قبل» در جمله، متعلق به «خلقک» باشد، که به این ترتیب معنای این قسمت از زیارت این گونه می‌شود: ای کسی که مورد امتحان الهی واقع شدی و خداوند تو را امتحان کرد و در آن صابر یافت، خداوندی که تو را پیش از خلقت مادی در عوالم نوری آفرید.

به این معنا، این جمله فقط خلقتی غیر از خلقت مادی را اثبات می‌کند، و دلالتی ندارد که امتحان آن حضرت و صبر بر آن در عوالم غیر عالم مادی بوده است.

احتمال دوم آن است که: ظرف «قبل» متعلق به «امتحنک» باشد، به این ترتیب معنای جمله این گونه می‌شود: ای کسی که مورد امتحان الهی واقع شدی، و خداوند پیش از آنکه تو را در عالم مادی خلق نماید، امتحانت کرد و تو را صابر یافت و سپس در عالم مادی خلق نمود. بنابراین احتمال،

ممکن است مراد از «قبل» در «قبل ان یخلقك» عالم برزخي آن حضرت بوده و امتحان در آنجا واقع شده باشد، چنانکه آدم ابوالبشر علیه السلام هم در آنجا در معرض امتحان الهی واقع شد، که در فصل اول در حدیث 4 اشاره شد.

ولی گویا بنابراین معنای دوم، احتمال قوی آن است که بگوییم: مراد از «قبل» در «قبل ان یخلقك» عالم نوری و تمثلی آن حضرت است، و این امتحان در آنجا صورت گرفته است.

در اینجا این سوال مطرح می شود که: امتحان الهی در عوالم نوری و تمثلی و یا برزخي چگونه بوده است؟ و مراد از آن چیست؟ و آیا امتحان جز با دار تکلیف و عالم ماده سازگار است؟

[صفحه 225]

در جواب باید گفت: اینکه نحوه ی امتحان چگونه بوده برای ما معلوم نیست، ولی مسلماً در هر عالم باشد باید مناسب با همان عالم بوده باشد. در دار تکلیف و عالم مادی به تناسب خود، و در عوالم نوری و یا برزخي به تناسب خود. و برای مخلصین (به فتح لام) به طریقی، و برای غیر مخلصین به طریقی دیگر. اما شاید بتوان گفت: امتحان الهی در خلقت نوری همان پیمان و «عهد عبودیتی» باشد که خداوند از فرزندان آدم علیه السلام گرفت، چنانکه می فرماید:

(الم اعهد إلیکم یا بنی ادم، ان لا تعبدوا الشیطان، انه لکم عدو مبین، و ان اعدونی، هذا صراط مستقیم.) [350].

- ای فرزندان آدم، آیا از شما عهد و پیمان نگرفتم که شیطان را بندگی نکنید، که وی دشمن آشکار شماست. و مرا بندگی کنید که این صراط مستقیم و راه

راست است.

و یا ممکن است: مراد، امتحان الهی باشد که به صورت «اخذ میثاق» از فرزندان آدم علیه السلام بوده است، چنانکه می فرماید:

(و اذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم، و اشهدهم علي انفسهم: الست بربكم؟ قالوا: بلي.) [351].

- و هنگامی که پروردگارت از صلب فرزندان آدم، ذریه و نسل آنها را برگرفت و آنها را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله.

و نیز ممکن است: مراد از امتحان الهی، همان «میثاق غلیظ» و پیمان محکمی باشد که از عده ای از انبیای برجسته و یا از همه انبیا گرفته شده، و از حضرت فاطمه علیها السلام نیز به لحاظ قرین بودن با انبیا و یا با انبیای برجسته، اخذ شده باشد، چنانکه می فرماید:

[صفحه 226]

(و اذ اخذنا من النبيين ميثاقهم و منك و من نوح و ابراهيم و موسي و عيسي بن مريم، و اخذنا منهم ميثاقا غليظا، ليسئل الصادقين عن صدقهم، و اعد للكافرين عذابا اليما.) [352].

- و هنگامی که از پیامبران عهد و میثاق گرفتیم و هم از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، از همه پیمان محکم گرفتیم، تا خداوند از راستگویان از گفتار صدقشان باز پرسد، و برای کافران عذاب دردناک آماده کند.

بالاخره، شاید بتوان گفت: موضوع عهد عبودیت (الم اعهد اليكم..)، و گرفتن میثاق مطلق (از تمامی فرزندان آدم علیه السلام)، و اخذ میثاق از انبیا، يك پیمان نیست، بلکه سه پیمان جداگانه است، و گویا هر کدام از آنها در عالم و خلقتی از مراحل خلقت

نوري بوده است، والله اعلم.

در هر حال، بیانات فوق به يك سوي امتحان اشاره دارد، و سوي ديگر كه جلوه ي خارجي امتحان است در عالم ماده واقع مي شود، و در قیامت نیز از نتیجه ي آزمایش سوال مي گردد.

2- معنای جملات دیگر این زیارتنامه «زعمنا انا لك اولياء...» این است که: تو در امتحان خود صابر بودی، ما هم گمان می کنیم از دوستان تویم و از جمله تصدیق کنندگان تو و از صابران بر ولایت و اوامر پدر بزرگوارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و وصی او، علی علیه السلام هستیم. از تو درخواست می کنیم، اگر به راستی تو را تصدیق کرده ایم، ما را به واسطه این تصدیق به ایشان ملحق کنی، تا به خود بشارت دهیم که ما به واسطه ولایت شما پاکیزه گشته ایم و ولایت خود را خالص کرده ایم. گویا بدون ولایت فاطمه علیها السلام، ولایت ما به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام پاکیزه و کامل نمی گردد.

[صفحه 227]

مقام فاطمه ی زهرا در قیامت

حدیث 01

ابن عباس می گوید: از امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که فرمود: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نزد فاطمه علیها السلام رفت و او را محزون و ناراحت یافت، فرمود: دختر عزیزم، چرا ناراحتی؟

عرض کرد: پدر جان، به یاد صحرای محشر و ایستادن مردم در روز قیامت با بدن برهنه در برابر پروردگار افتادم.

فرمود: دختر عزیزم، آن روز روز بزرگی است ولی جبرئیل از جانب خداوند - عزوجل - به من خبر داد: اولین کسی که زمین برای او در روز قیامت شکافته می شود، و از قبر بیرون می آید من

هستم، سپس پدرم ابراهیم، بعد از آن شوهرت علی بن ابی طالب علیه السلام. آنگاه خداوند جبرئیل را همراه با هفتاد هزار ملک می فرستد که هفت گنبد از نور بر مزارت درست کنند، سپس اسرافیل با سه لباس کامل از نور نزد تو آمده و در بالای سرت می ایستد و تو را به اسم صدا کرده می گوید:

«یا فاطمه بنت محمد! قومي الي محشرک.»

- ای فاطمه دختر محمد، برخیز به سوی محشر.

و تو در حالی که هیچ گونه ترسی نداری و بدنت پوشیده است برمی خیزی، سپس اسرافیل لباسهای کامل را به تو می دهد و تو می پوشی، و زوقائیل اسبی از نور می آورد، که زمام آن از لولو تازه می باشد، و بر آن کجاوه ای از طلا است. تو بر

[صفحه 228]

آن اسب سوار می شوی و زوقائیل زمام آن را می گیرد، در حالی که در پیش رویت هفتاد هزار ملک قرار دارند و در دستهایشان پرچمهای تسبیح است.

تا آنجا که می فرماید: سپس منبری از نور برایت نصب می کنند که هفت پله دارد، و در فاصله هر پله با پله دیگر ملائکه صف کشیده اند، در حالی که در دستهایشان پرچمهای نور است. و حورالعین در جانب راست و چپ منبر صف کشیده اند و نزدیکترین زنان به تو، از جانب چپ حضرت حواء و آسیه است. پس چون بالای منبر جای گرفتی، جبرئیل علیه السلام می آید و به تو می گوید:

«یا فاطمه، سلی حاجتک.»

- ای فاطمه، حاجت خود را بخواه.

در آن هنگام تو می گویی:

«یا رب، ارنی الحسن والحسین.»

- پروردگارا! حسن و حسین را به من نشان بده.

سپس آن دو

به سوي تو مي آيند، در حالي که از رگهاي حسين عليه السلام خون مي ريزد، و او مي گويد:

«يا رب، خذلي اليوم حقي ممن ظلمني...» [353].

- پروردگارا، امروز حق مرا از کساني که به من ظلم کرده اند، باز ستان.

حدیث 02

امام رضا به نقل از پدران بزرگوارش عليهم السلام مي فرمايد: رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: دخترم فاطمه عليها السلام، روز قيامت در حالي که لباسهاي خون آلود با اوست محشور مي شود. و به يکي از پايه هاي عرش الهي دست مي زند و عرض مي کند:

«يا عدل، احکم بيني و بين قاتل ولدي.»

- اي عدل، ميانه من و قاتل پسر من حکم نما.

[صفحه 229]

سپس رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: قسم به پروردگار که خداوند بر له دخترم حکم مي کند. و خداوند - عزوجل - به غضب فاطمه غضب مي کند و به خوشنودي او خوشنود مي گردد. [354].

حدیث 03

باز امام رضا عليه السلام به نقل از پدران بزرگوارش عليهم السلام مي فرمايد که رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: چون روز قيامت مي شود، منادي ندا مي کند: اي گروه خلائق، چشمان خود را ببنديد تا فاطمه، دختر محمد صلي الله عليه و آله و سلم عبور کند. [355].

حدیث 04

اشاره

ابوایوب انصاري مي گوید رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، منادی از باطن عرش ندا می کند: ای اهل جمع (محشر)، سرهای خود را به زیر افکنید و چشمان خود بر هم نهید، تا فاطمه عليها السلام از صراط بگذرد. در این هنگام فاطمه با هفتاد هزار کنیز از حورالعین عبور می کند. [356].

بیان

این بود بخشی از روایت که بیانگر عظمت معنوی فاطمه عليها السلام، در قیامت است، برای توضیح بیشتر به نکات آنها اشاره می شود:

1- حدیث اول به خوبی دلالت می نماید بر اینکه: ظهور فاطمه عليها السلام در قیامت، ظهور نوری قبل از خلقت مادی است. چرا که تمام تشریفات ذکر شده در حدیث از نور است.

2- از حدیث اول و نیز از حدیث دوم معلوم می‌گردد که: خونخواهی امام

[صفحه 230]

حسین علیه السلام تنها با انتقام حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به پایان نمی‌رسد.

3- منظور از عرش، در حدیث دوم ممکن است موجودات باشند، و نیز مراد از قوائم و پایه های عرش، همان اسماء و صفات ذاتیه باشد که قیام موجودات به آنهاست. و ممکن است مراد از یکی از قوائم که در حدیث ذکر شده «قائمه من قوائم العرش» و حضرت فاطمه علیها السلام بدان تمسک می‌جوید، همان صفت «عدل» الهی باشد که در کلام موجود است «یا عدل، احکم بیني و بین قاتل ولدي.»

4- شاید بستن چشم و یا سر به زیر افکندن در حدیث سوم و چهارم، با آنکه آنجا عالم تکلیف نیست، اشاره به عظمت آن بانو داشته باشد که هر چشمی

نباید او را بنگرد. چنانکه در روایت اول آمده است: جز ابراهیم و امیرالمومنین علیه السلام کسی به او نخواهد نگریست.

5- شاید مراد از باطن عرش «بطنان العرش» همان ندای الهی از درون موجودات باشد، که به حساب عالم امری و ملکوتی، عرش الهی محسوب می‌شوند، زیرا خداوند با همه موجودات و در همه جا هست، که: (و هو معکم اینما کنتم.) [357]: (و هر کجا که باشید، خدا با شماست.) و یکی از آن جاها، قیامت است.

[صفحه 231]

شفاعت فاطمه ی زهرا

حدیث 01

ابن عباس می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«اشهدکم انی قد آمنت شیعتها من النار.» [358].

- شما را شاهد می‌گیرم که شیعیان و پیروان فاطمه علیها السلام را از آتش دوزخ ایمنی بخشیدم.

حدیث 02

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری می‌فرماید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ... بعد از اینکه فاطمه علیها السلام به خاک عرض می‌کند، ای معبود و سرور من، میان و من کسانی که به من ظلم کردند، حکم بفرما. خداوند، میان من و قاتلین پسر (و یا فرزندانم) حکم نما،

«فاذا النداء من قبل الله - جل جلاله - یا حبیبی و ابنه حبیبی، سلینی تعطی، و اشفعی تشفعی، فوعزتی و جلالی لا جازنی ظلم ظالم. فتقول: الهی و سیدی، ذریتی و شیعتی، و شیعة ذریتی و محبی، و محبی ذریتی.» [359].

- ناگهان ندایی از جاب حق - جل جلاله - می‌رسد که: ای محبوبه من و دختر محبوبم، از من سوال کن که به تو عطا می‌شود، و شفاعت کن که شفاعتت

[صفحه 232]

مورد قبول واقع می‌گردد. به عزت و جلال سوگند، ظلم هیچ ظالمی از نظرم دور و فراموش نمی‌شود.

سپس فاطمه علیها السلام عرض می‌کند: ای معبود و مولای من، نجات فرزندان و شیعیانم و نجات شیعیان فرزندانم و دوستان خود و فرزندانم را خواهانم...

حدیث 03

ابی خیر می‌گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ... منادی از باطن و عرش الهی

ندا مي دهد: اي اهل قيامت، چشمان خورا ببنديد، اين فاطمه، دختر محمد، رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم است كه از صراط مي گذرد،

«فتمر فاطمه عليها السلام و شيعتها علي الصراط كالبرق الخاطف.»

- سپس فاطمه عليها السلام و شيعيانش چون برق گذرا از صراط عبور مي کنند.

و در پايان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند، دشمنان فاطمه و دشمنان فرزندان او را به آتش جهنم می افکند. [360].

حدیث 04

در ادامه ی حدیث ابن عباس [361] از امیرالمومنین علیه السلام، به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: ... جبرئیل علیه السلام می گوید:

«یا فاطمه، سلی حاجتک فتقولین: یا رب، شیعتی، فبقول الله - عزوجل - قد غفرت لهم. فتقولین: یا رب، شیعه ولدی. فبقول الله: قد غفرت لهم. فتقولین: یا رب، شیعه شیعتی، فبقول الله: انطلقی فمن اعتصم بك فهو معك في الجنة. فعند ذلك یود الخلائق انهم كانوا فاطمیین. فتسیرین و معك شیعتك و شیعه ولدك و شیعه امیرالمومنین آمنه روعاتهم، مستوره عوراتهم، قد ذهب عنهم الشدائد، و سهلت

[صفحه 233]

لهم الموارد، یخاف الناس وهم لا یخافون، و یظما الناس و هم لا یظماون.» [362].

- ای فاطمه، حاجات خود را از خدا بخواه، می گویی: پروردگارا، به فریاد شیعیان و پیروانم برس. خداوند- عزوجل - می فرماید: آنها را آمرزیدم. می گویی: پروردگارا، به فریاد شیعیان و پیروان فرزندانم برس. خداوند می فرماید: آنها را بخشیدم. می گویی: پروردگارا به فریاد پیروان شیعیانم برس. خداوند می فرماید: برو، هر کس دست به دامن توزند، در بهشت با تو است. در اینجا است که همه مردم آرزو می کنند: ای کاش فاطمی و شیعه فاطمه علیها السلام بودند. تو (از صراط) می گذری در حالی که شیعیان تو و شیعیان فرزندان و شیعیان امیرالمومنین همراه تو هستند، و هیچ وحشتی ندارند، و بدنهایشان پوشیده است، و سختیها از آنها برطرف شده، و همه گذرگاههای سخت بر آنان آسان گشته است. مردم همه می ترسند،

ولي آنان ترسي ندارند، و مردم همه تشنه اند، ولي ايشان را تشنگي نيست.

فرق شيعه و محب و ذريه از ديدگاه روايات

اشاره

اين بود قسمتي از احاديث مورد نظر در اين فصل. مطلبي كه بايد در اين احاديث بيشتر مورد توجه قرار گيرد، لفظ «شيعه» و «محب» و «ذريه» است كه ما براي روشن شدن اذهان، رواياتي را درباره معنای اين الفاظ در نظر معصوم و فرق ميان آنها در اصطلاح روايات مي آوريم:

حديث 01

در تفسير امام حسن عسکري عليه السلام آمده است: ... مردی به همسرش گفت، نزد فاطمه دختر رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم برو و سوال کن آیا من از شيعيان وي هستم با خير؟ آن زن (خدمت حضرت رفت) و سوال کرد. حضرتش فرمود: به شوهرت

[صفحه 234]

بگو:

«ان كنت تعمل بما امرناك، و تنهي عما زجرناك عنه، فانت من شيعتنا، و الا فلا.»

- اگر به دستورات ما عمل مي کنی و از منهيّات ما مي پرهيزي، از شيعيان ما هستي، وگرنه شيعه ما نيستي.

آن زن بازگشت و پاسخ را به شوهرش رساند. مرد گفت: وای بر من! کيست که هيچ گناه نکند و از خطا دوري کند، بنابراین من در آتش جهنم جاودانه خواهم بود. زيرا کسي که شيعه آنان نباشد، هميشه در آتش است. آن زن بازگشت و گفتار شوهرش را به فاطمه عليها السلام رساند.

حضرت فاطمه فرمود: به او بگو: اين گونه نيست شيعيان ما از برجستگان اهل بهشت هستند، ولي از محبين ما و محبين محبين ما و دشمنان دشمنان ما و هر کسي که به قلب و زبان تسليم ما باشد، ولي اوامر و نواهي ما را در اموري که آنان را به هلاکت (و سوء عاقبت) مبتلا مي کند، مخالفت نمايد، وارد

بهشت می شود، اما بعد از آنکه از گناهانشان ظاهر شوند (یا به واسطه گرفتاری به بلاها و مصائب (در دنیا)، و یا به انواع شدائد و سختیها در عرصات قیامت، و یا به عذاب جهنم در طبقه بالایی آن) تا اینکه ما به محبت خود، آنان را از جهنم نجات می دهیم و (در بهشت) به نزد خود می بریم. [363]. (خلاصه آنکه: نجات نهایی آنان به واسطه محبت به ماست).

حدیث 02

جابر جعفی می گوید: امام باقر- صلوات الله علیه- فرمود:

«یا جابر، بلغ شیعتی عنی السلام، و اعلمهم انه لا قرابه بیننا و بین الله- عزوجل-، و لا یتقرب الیه الا بالطاعه له.

[صفحه 235]

یا جابر، من اطاع الله و احبنا، فهو ولینا، و من عصی الله، لم ینفعه حبنا.» [364].

- ای جابر، از جانب من به شیعیانم سلام برسان و آنها را مطلع ساز که میان ما و خداوند- عزوجل- قرابت و نسبتی وجود ندارد، و تقرب به او جز به اطاعت و بندگی ممکن نیست.

ای جابر، کسی که اطاعت خدا را کند و ما را دوست بدارد، او (از شیعیان) و موالیان ما خواهد بود، و آن کس که خدا را نافرمانی کند، محبت ما او را فائده نمی بخشد.

حدیث 03

ابی عبیده حذاء می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح نمود، بر کوه صفا ایستاد و فرمود:

«یا بنی هاشم، و یا بنی عبدالمطلب، انی رسول الله الیکم، و انی شفیق علیکم. لا تقولوا: ان محمدا منا، فوالله ما اولیائی منکم و لا من غیرکم الا المتقون. الا فلا اعرفکم تا تونی یوم القیامه تحملون الدنیا علی رقابکم، و یاتی الناس یحملون الاخره، الا و انی قد اعذرت فیما بینی و بینکم، و فیما بین الله- عزوجل- و بینکم، و ان لی عملی و لکم عملکم.» [365].

- ای بنی هاشم، و ای پسران عبدالمطلب، من فرستاده ی خدا به سوی شما هستم و نسبت به شما خیرخواه و مهربانم. مبادا بگویید: محمد، از ما است (و به

خود مغرور شوید)، به خدا قسم، دوستان من چه از شما و یا غیر شما، تنها پرهیزگارانند.

هان، مبادا روز قیامت شما را بینم در حالی که دنیا را برگرده خود حمل می کنید و سایر مردم، آخرت را حمل می کنند. آگاه باشید، که من حجت را بر شما

[صفحه 236]

تمام کردم و عذری میان خود و شما و میان خداوند- عزوجل- و شما باقی نگذاشتم. عمل من برای خودم و عمل شما برای خودتان خواهد بود.

حدیث 04

در بخشی از حدیث حضرت علی بن موسی علیهما السلام به حسن و شاء آمده است:

«لقد کان ابنه، ولكن لما عصي الله- عزوجل- نفاه الله عن ابیه، کذا من کان منّا لم یطع الله فلیس منّا، و انت اذا اطعت الله فانت منّا اهل البيت.» [366].

- پسر نوح، از نوح و پسر او بود، ولی چون نافرمانی خداوند- عزوجل- را کرد، خدا او را از پدرش نفی نمود. به همین صورت آنان که منسوب به ما هستند و اطاعت خدا را نمی کنند. (از ما نیستند) و تو (ای حسن و شاء) هر گاه اطاعت خدا را بکنی، از ما اهل بیت هستی.

[صفحه 237]

منزلت فاطمه ی زهرا در بهشت

حدیث 01

امام رضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«تحشر ابنتی فاطمه و علیها حله الکرامه قد عجت بماء الحیوان، فینظر الیها الخلائق فیتعجبون منها، ثم تکسی ایضا من حلل الجنه الف حله، مکتوب علی کل حله بخط اخضر: ادخلوا بنت محمد الجنه علی احسن الصوره، و احسن الکرامه، و احسن منظر، فتزف الی الجنه کما تزف العروس، و یوکل بها سبعون الف جاریه.» [367].

- دخترم، فاطمه روز قیامت در حالی که لباس کامل کرامت (الهی) را به تن دارد و با آب حیات آمیخته شده است محشور می گردد. مردم چون او را می نگرند، تعجب می کنند. سپس هزار لباس کامل از لباسهای بهشتی بر او پوشانده می شود که بر هر کدام از آنها با خط سبز نوشته شده است: دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با بهترین شکل

و برترین کرامت و بزرگداشت و نیکوترین منظره وارد بهشت کنید، و سپس همان گونه که عروس (به سوی خانه شوهر) می رود او را به سوی بهشت می برند، و هفتاد هزار کنیز برای خدمت او گمارده می شوند.

[صفحه 238]

حدیث 02

اشاره

در حدیث ابن عباس از امیرالمومنین علیه السلام منقول است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: چون به در بهشت می رسی، دوازده هزار حوریه با تو ملاقات می کنند و به استقبال می آیند (که قبل از تو به استقبال هیچ کسی نیامده و بعد از تو نیز به استقبال احدی نخواهند رفت) در حالی که در دستشان حراپی [368] از نور است، و بر اسبهایی از نور که مزین به طلای زرد و یاقوت هستند، و افسارشان از لولو تازه است، و روی هر اسبی روکشی از سندس بافته شده است - سوار هستند، چون داخل بهشت می شوی، بهشتیان را بشارت می دهند و برای شیعیان سفره هایی از گوهر بر پایه هایی از نور نهاده شده و ایشان از آن غذاها می خورند، در حالی که مردم هنوز محاسبه می شوند، و ایشان پیوسته در خوش گذرانی و دلخواه خویش هستند.

هنگامی که اولیای خدا در بهشت مستقر می گردند، حضرت آدم علیه السلام و سایر پیامبران علیهم السلام به دیدن می آیند. و در باطن بهشت فردوس دو لولو از یک ریشه، یکی سپید و دیگری زرد است که در میان آن دو، قصرها و خانه هایی است، و در هر قصر، هفتاد هزار خانه است. لولو سپید، منازل ما و شیعیانمان، و لولو زرد منازل ابراهیم و آل ابراهیم (صلوات الله علیهم اجمعین) می باشد. [369].

بیان

دو روایت مذکور در این فصل نیز اشاره به منزلت والای فاطمه اطهر علیها السلام دارد. و معانی بلندی در آن دو است. هر چند تعابیرش متناسب با عالم طبیعت است تا برای همه قابل فهم باشد، ولی عمق آنها تنها برای اهلس،

که دارند، قابل درک است.

به طور خلاصه، می توان گفت: بنابر نص کتاب و سنت، خداوند با همه موجودات است و در این عالم و عوالم دیگر از موجودات جدا نیست، و کمالات و اسما و صفات او نیز بی حد و انتها است، که:

(و ان من شیء الا عندنا خزائنه، و ما ننزله الا بقدر معلوم.) [370].

- چیزی نیست مگر اینکه گنجینه های آن نزد ماست (در عالم امر و ملکوت)، و ما جز به اندازه مشخص (به عالم ملک و خلق) فرو نمی فرستیم.

در هر دو عالم، برای اولیای خدا به قدر مقام و منزلت و کمالات معنوی که دارند، آن «خزائن» همراه با موجودات کشف می گردد، و برای دیگران تنها «منزل» اشیا که همان صورت ظاهری آنهاست، ظاهر می گردد.

آن خزائن همان (لدینا مزید) [371] است که فوق تصور آنهاست و منزل خزائن، همان (لهم فیها ما یشاون) [372] است که می فرماید:

(لهم ما یشاون فیها، و لدینا مزید.) [373].

- برای آنان در بهشت، هر چند بخواهند فراهم است، ولی نزد ما بیش از آن وجود دارد.

و به تعبیر دیگر: خزائن اشیا، اسما و صفات بی انتهای در جمال و کمال الهی است (عالم امر)، و منزل آنها سایه ای از خزائن و مظاهر آنهاست (عالم خلق). که می فرماید:

(الا، له الخلق و الامر) [374].

- آگاه باشید! خلق و امر برای اوست.

با این بیان مختصر، تعبیر برخی آیات که درباره ی درجات بهشتی وارد شده واضح می شود، نظیر آیات: «عند ربهم

پرزقون» [375] و «عند مليك مقتدر» [376] و «لهم رزق معلوم» [377] و «ارجعي الي ربك» [378] و «فادخلني جنتي» [379] و «عجنت بماء الحيوان» و مواید و سفره هاي بهشتي، ولولو در باطن بهشت فردوس و از این قبیل که در دو روایت گذشته بود، تا حدودي روشن مي گردد.

البته حقايق ديگري در این دو روایت و نیز روایات شبیه به آن موجود است، که با مراجعه به بیانات فصل اول و سایر فصول حل مي شود.

[صفحه 241]

فضائل ديگر فاطمه ي زهرا

اشاره

در خاتمه کتاب، برخي روایات و يا مطلبي که در فصول گذشته بیان نشده است، و يا به بياني مختصر گذشته ایم، اشاره مي کنيم:

گستره ي فضائل فاطمه ي زهرا

محور این کتاب تنها فضائل معنوي و مقامات خاص حضرت فاطمه زهرا عليها السلام است و گرنه حضرتش مصداق تمام آیات و احاديثي است که در مقام و منزلت اوليای خدا (چه در این عالم و يا در آخرت) وارد شده است.

علت عدم طرفداري علي از فاطمه

با توجه به همه مقام و منزلتي که فاطمه عليها السلام دارد و علي عليه السلام هم به آنها آگاه بود- زیرا معصوم را تنها معصوم کما هو حقه مي شناسد- چرا حضرت علي عليه السلام طرفداري لازم را بعد از رسول اکرم صلي الله عليه و آله و سلم با همه مصیبتهاي که آن حضرت دید تا آنجا که فرزندش سقط شد و بدنش مجروح گردید، از وي انجام نداد؟ با آنکه از علم و قدرت و شجاعت حضرتش ذره اي کم نشده بود. بلکه حضرت زهرا عليها السلام خود به طرفداري از علي عليه السلام و حق وصایت ایشان قیام نمود. و خطبه غراي وي در مسجد النبي و نیز محاجه با زنان مهاجر و انصار در بستر بيماري، شاهد خوبی بر این مطلب است.

در جواب باید گفت: آنچه نزد بندگان خاص پروردگار، با ارزش است، بندگي و عمل به خواسته هاي خداوند مي باشد، خواه جهاد و مبارزه و قیام و

[صفحه 242]

کشتن و کشته شدن و همواره در میدان مبارزه بودن در راه خدا باشد، و يا خانه نشيني و سکوت و خون دل خوردن و زندان رفتن و مسموم شدن، و يا در پرده غیبت بودن باشد. به گونه اي که اوليای الهي در هر يك از این دو مرحله اگر غير وظیفه ي خود را انجام دهند، خلاف مقام و منزلتشان

مي باشد.

خلاصه، وظیفه ي اصلي آنان در همه حال بندگي و عبوديت پروردگار است که در يکي از دو صورت مذکور تجلي مي نمايد، چنانکه در اکثر زيارت ائمه معصومين عليهم السلام مي خوانيم: «اشهد انك... عبت الله حتي اتاك اليقين.» [380]: (شهادت مي دهم که تو تا زمان رسيدن يقين (يعني: مرگ) بندگي خدا کردي.)

و نيز مي خوانيم: «جاهدت في الله حق جهاده... حتي اتاك اليقين.» [381]: (تا رسيدن يقين (يعني مرگ) در (راه خشنودي) خدا جهاد کردي، جهاد حقيقي و واقعي.)

بر اين پايه، حضرت علي عليه السلام با درايت الهي خود و نيز سفارشهاي پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم به شکیبائي در برابر فتنه هاي بعد از رحلتش، بخوبي مي دانست که منافقين و کفار بعد از رسول اکرم صلي الله عليه و آله و سلم منتظرند تا با اوج گرفتن اختلاف بر سر خلافت بين مسلمين، یکباره بشورند و اصل اسلام را ريشه کن نمايند و نهال نوپاي اسلام را، که هنوز ريشه هاي مستحکمي در بين مسلمانان نداو نیده بود و بسياري از آنان چند سالي از اسلام آوردنشان نمي گذشت، بخشکانند. و اين معنا بخوبي از کلمات حضرتش مشهود است، چنانکه در خطبه شقشقيه مي فرمايد:

«فصبرت و في العين قدي، و في الحلق شجي.» [382].

[صفحه 243]

پس (در برابر فتنه ها و ستمها) صبر کردم، در حالي که خار در چشم، و استخوان در گلويم بود.

ولي چنانکه پيشتر نيز اشاره نموديم، فاطمه ي زهرا عليها السلام بعد از رحلت پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم وظیفه ي خود را قيام و اعتراض و احقاق حق خود و شوهرش مي دانست،

بر خلاف حضرت علي عليه السلام که وظیفه ي خود را سکوت و خانه نشینی و حتی حضور در مسجد و اقامه نماز در صفوف مسلمین، تشخیص داده بود.

بنابراین، امیرالمومنین عليه السلام در هر شرایطی قیام به وظیفه خاص خود نمود، و شرط بندگی و عبودیت حق را کما هو حقّه بجا آورد، لذا خانه نشینی علي عليه السلام و تحمل آن همه مصیبت و شاهد هتک حرمت اهل بیت و شهادت فرزند بودن و... تنها و تنها برای حفظ اساس اسلام و عمل به مقتضای بندگی بود، وگرنه اگر قدرت بر رویارویی با آنها را نداشت هرگز بعد از رحلت فاطمه ي زهرا عليها السلام و دفن مخفیانه وي، آنجا که برخی تصمیم گرفتند به بهانه ي آنکه بر جنازه آن حضرت نماز بخوانند قبرها را بشکافند، با آنها برخورد تند نمی کرد، چنانکه ابوبصیر از امام صادق عليه السلام واقعه را چنین نقل می کند:

خلیفه دوم و اصحابش با علي عليه السلام ملاقات کردند، وي به حضرتش عرض کرد: به خدا سوگند، قبر فاطمه را می شکافیم و بر او نماز می خوانیم، حضرت علي عليه السلام او را (گرفت) و به شدت حرکت داد و بر زمین زد و فرمود:

«يا ابن السوداء، اما حقی فقد ترکته مخافه ان یرتد الناس عن دینهم، و اما قبر فاطمه فوالذي نفس علي بیده، لئن رمت و اصحابک شیئا من ذلك، لأسقین الأرض من دمائکم.» [383].

- اي پسر زن سیاه چرده، من از حق خود (که خلافت بود) گذشتم از ترس آنکه مردم از دین خود برگردند، ولي درباره ي قبر فاطمه، سوگند به خدایی که جان علي در دست اوست، اگر تو و یارانت قصد

تعرض به قبر او را داشته باشید، زمین را از خونتان سیراب می‌کنم.

[صفحه 244]

و نیز در حدیث سلمان و عبدالله عباس منقول است: چون خلیفه ی دوم به فاطمه علیهاالسلام جسارت نمود، علی علیه السلام قصد کشتن او را کرد، ولی وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که او را به صبر و شکیبایی دستور داده بود، یادش آمد، فرمود: ای پسر صهاک، قسم به آن کس که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به نبوت مکرم نمود،

«لو لا کتاب من الله سبق، لعلمت انک لا تدخل بیتی.» [384].

- اگر نظر به خواسته پروردگار نداشتیم، (که وظیفه ی مرا قبل از این تعیین نموده)، می دانستی که جرأت داخل شدن به خانه مرا نداشتی.

نکته ی دیگر آنکه: وظیفه نبی و رسول آن است که مردم را به سوی خود دعوت کند، ولی وصی از آنجا که از سوی نبی معرفی شده، وظیفه ندارد که به سوی مردم برود و از آنان بخواهد که از او اطاعت کنند، بلکه این وظیفه ی مردم است که به سوی او بروند و با او بیعت نمایند و اطاعتش کنند. چنانکه در کتاب احتجاج در حدیثی از امیرالمومنین علیه السلام در محاجه با خوارج منقول است که می فرماید: و اما اینکه می گوئید من وصی بدم و آن را تباه کرده ام، این شماست که کفر ورزیدید و دیگران را بر من مقدم داشتید، و امر وصایت و خلافت را از من باز گرفتید،

«و لیس علی الاوصیاء الدعاء الی انفسهم. انما یبعث الله الانبیاء فیدعون الی انفسهم، (و اما) اولصی

فمدلول عليه، مستغن عن الدعاء الي نفسه.»

- اوصيا وظيفه ندارند که مردم را به سوي خود دعوت کنند، بلکه تنها پیامبران را خداوند مکلف نموده که مردم را به سوي خود بخوانند، ولي وصي بي نیاز از اين امر است.

سپس حضرت استشهد به قرآن شريف نمود و چنین فرمود: خداوند- عزوجل - مي فرماید:

[صفحه 245]

(ولله علي الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا) [385].

- بر عهده ي مردم است که براي خدا، کساني که استطاعت دارد حج خانه ي خدا را بجا آورند.

اگر مردم حج را ترك کنند، نبايد خانه ي خدا را به سبب ترك کردن ايشان تکفير کرد، بلکه آنان تکفير مي شوند که حج را ترك کرده اند، زيرا خداوند خانه اش را براي شما به عنوان نشانه قرار داده و نیز مرا نشانه قرار داد، چنانکه رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم فرمود:

«يا علي، انت مني بمنزله الكعبه، توتي و لا تاتي.» [386].

- اي علي، تو نسبت به من، مثل کعبه هستي که بايد مردم به سوي تو بيابند، نه آنکه تو به سوي آنان بروي.

به اين ترتيب، مناسب است که فاطمه عليها السلام به حساب عالم بشریت و با آنکه معرفت کامل به مقام علي عليه السلام و قدرت ايشان داشت، پس از محاجه با خليفه ي اول در مسجد و خواندن خطبه، از علي عليه السلام سوال و استفسار نماید:

«إشتملت شمله الجنين؟...» [387].

- چرا همچون فرزند در رحم مادر، جامه بر خود پیچیده، خانه نشین شده اي؟...

و چون توجه به عالم غیب خود کند و متوجه مقام علي عليه السلام شود، در مقام

عذرخواهي بفرمايد:

«عذيري منك عاديًا، و منك حاميًا.»

- خدا عذر خواه من است از تو (و يا مرا معذور مي دارد كه با تو اينگونه

[صفحه 246]

سخن گفتم و داد خواهي كردم) و خدا مرا به حمايت تو معذور مي دارد.

و بعد مي فرمايد:

«شكواي الي ابي، و عدواي الي ربي.»

- شكايات خود را خدمت پدرم خواهم برد، و دادخواهي ام را به خدا عرضه خواهم داشت.

«اللهم، انت اشد قوه و حولا، و احد باسا و تنكيلا.»

- خداوندا، قدرت و قوه تو از همه بيشتري، و عذاب و نكال تو از همه برنده تر و سخت تر است.

در پايان نيز علي عليه السلام فرمود:

«فاحتسبي لله.»

- به حساب خدا بگذار.

سرانجام فاطمه عليها السلام عرض كرد:

«حسبي الله.» [388].

- خدا مرا كفايت مي كند.

استحباب روزه گرفتن در سالروز ازدواج فاطمه ي زهرا و علي

يكي از روزهايي كه روزه گرفتن آن مستحب است، روز بيست و يكم محرم است كه روز ازدواج و آغاز زندگي فاطمه و علي عليهما السلام مي باشد.

آيا تعظيم و بزرگداشت اين روز با روزه گرفتن، جز به لحاظ عظمت اين دو بزرگوار است، و نيز شكر اين معنا كه ميانه حجت خدا و برگزيده اش پيوند برقرار شده است؟

تشریفات ملکوتی شب عروسی فاطمه ی زهرا

در خبر ابن عباس آمده است: در شب عروسی و بردن فاطمه به خانه علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل فاطمه علیها السلام و جبرئیل به جانب راست، و میکائیل طرف چپ، و هفتاد هزار ملک پشت سر مبارکش بودند و آن ملائک تا سپیده دم تسبیح و تقدیس الهی را بجا می آوردند. [389].

آیا این تشریفات ملکوتی و تسبیح و تقدیس ملائکه جز به عظمت آن بانو و شوهرش علیهما السلام اشاره دارد؟

گویا ملائکه با آن که مقام و منزلت والای آنها را می دانند با تسبیح خود بخواهند بگویند: ایشان خدا نیستند و آداب بشری دارند، ولی از خدا هم جدا نیستند و به همه کمالات الهی مزین هستند، چنانکه امیرالمومنین علیه السلام در حدیث «نورانیت» به اباذر می فرماید:

«انا عبدالله- عزوجل- و خلیفته علی عبادہ، لا تجعلونا اربابا، و قولوا فی فضلنا ما شئتم، فانکم لا تبلغون کنه ما فینا و لا نهایتہ...» [390]

- من بنده خداوند- عزوجل- و جانشین او بر بندگانش هستم، ما را خدا قرار ندهید، ولی در فضل ما هر چه می خواهید بگویید، که هرگز به ریشه و اصل فضائل ما نمی رسید.

نیکی به فرزندان فاطمه

اشاره

از امام صادق علیه السلام درباره ی معنای «حی علی خیر العمل» سوال شد، حضرت فرمود:

«خیر العمل بر فاطمه و ولدها.»

- بهترین عمل، نیکی به فاطمه و فرزندان او است.

[صفحه 248]

و در روایت دیگر فرمود:

«الولایه» [391].

- بهترین عمل، ولایت و دوستی ایشان است.

بیان

با توجه به اینکه زمانی که امام صادق علیه السلام این کلام را فرمود، سالها از رحلت فاطمه علیها السلام گذشته بود، آیا این کلام جز به

نيكي به فرزندان آن حضرت که در درجه اول ائمه معصومين عليهم السلام هستند، به چيزي ديگري مي تواند اشاره باشد؟! و آيا نيكي به فرزندان فاطمه عليها السلام را به حساب وي گذاشتن، جز به واسطه فضيلت و منزلت آن بانوي بزرگوار است؟!

فاطمه ي زهرا مصداق بارز ذي القربي

اشاره

اسماعيل بن عبدالخالق مي گويد: حضرت صادق عليه السلام به احوال فرمود: آيا بصره رفته اي؟ گفت: بله. فرمود: اقبال مردم و پذيرش آنان نسبت به امر (ولايت) را چگونه ديدی؟ عرض کرد: به خدا قسم آنها کم هستند. گروهی از آنها وارد اين امر شده اند، ولي تعداد آنان اندک است. حضرت فرمود:

«عليك بالاحداث، فانهم اسرع الي كل خير.»

- بر توباد بر نوجوانان، زيرا آنان سرعت و اقبال بيشتري به سوي خوبي ها دارند.

سپس فرمود: اهل بصره درباره اين آيه ي شريفه چه مي گویند:

(قل: لا اسئلكم عليه اجرا، الا الموده في القربي) [392].

- بگو (اي رسول ما): من از شما پاداش جز مودت و محبت به خویشاوندانم نمي خواهم.

[صفحه 249]

وي عرض کرد: فدائيت گردهم مي گویند: اين آيه درباره نزديکان رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم و اهل بيت اوست، حضرت فرمود:

«انما نزلت فينا اهل البيت، في الحسن والحسين و علي و فاطمه، اصحاب الكساء.» [393].

- اين آيه درباره ي ما اهل بيت نازل شده، درباره ي حسن و حسين و علي و فاطمه عليهم السلام که اصحاب كساء بودند.

بيان

بايد توجه داشت که رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم نیز جزو اصحاب كساء بود، و علت عدم ذکر نام وي به دليل شدت وضوح آن براي شنونده است، هر چند بطور ضمنی با ذکر آيه شريفه ي (قل لا اسئلكم...) نام او نیز برده شده است.

در هر صورت، آنچه مورد نظر است ذکر «ذي القربي» در آيه شريفه و تفسير آن به اهل بيت است، که نام فاطمه عليها السلام نیز در

بين آنان برده شده. البته اين به دليل قرابت نسبي و ظاهري نيست، كه امثال ابوجهل نيز چنين نسبي را داشتند و در عين حال مورد لعن و نفرين حق قرار گرفتند، بلكه به لحاظ فضيلت و علو درجات معنوي است كه جزو «ذي القربي» قرار دارند و حضرت زهرا عليها السلام نيز در اين رتبه در رديف ائمه عليهم السلام مي باشد.

فاطمه شاخه ي خاندان نبوت و امامت

زياد بن منذر مي گويد: از حضرت باقر عليه السلام شنيدم كه مي فرمود:

«نحن شجره اصلها رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم، وفرعها علي بن ابي طالب عليه السلام، و اغصانها فاطمه بنت النبي صلي الله عليه وآله وسلم، و ثمرتها الحسن والحسين عليهما السلام والتحيه والاكرام.» [394].

[صفحه 250]

- ما درختي هستيم كه ريشه اش رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم، و تنه ي آن علي عليه السلام، و شاخه هايش فاطمه دختر رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم، و ميوه اش حسن و حسين عليهما السلام والتحيه والاكرام است.

فاطمه مشكات نور الهي

اشاره

صالح بن سهل همداني مي گويد: امام صادق عليه السلام درباره ي آيه ي شريفه ي

(الله نور السموات والارض، مثل نوره كمشكاة...) [395]: (خداوند، نور آسمانها و زمين است، مثل نور او به مانند چراغداني است...) فرمود:

(المشكاة) فاطمه عليها السلام، (فيها مصباح) الحسن (المصباح) الحسين، (في زجاجه، كانها كوكب دري) كان فاطمه كوكب دري بين نساء اهل الدنيا، و نساء اهل الجنة.» [396].

- منظور از «قنديل و چراغدان» فاطمه است، و مراد «در آن چراغي است» امام حسن و مقصود از «چراغ» امام حسين است و معنای (في زجاجه كانها كوكب دري): (در شیشه اي است كه گويي ستاره ي درخشان است). اين است گويي فاطمه ستاره درخشان در ميان زنان دنيا و زنان اهل بهشت مي باشد.

بيان

شاهد ما در اين حديث بخشي از كلام امام صادق عليه السلام است در تأويل قسمتي از آيه ي شريفه به فاطمه عليها السلام.

فاطمه مصداق بارز ابرار و برجستگان

اشاره

محمد بن حنفيه مي فرمايد: امام مجتبي عليه السلام فرمود: به خدا سوگند، از تمام

[صفحه 251]

آياتي كه در كتاب خداوند- عزوجل - عبارت «ان الابرار» [397] را دارد، جز علي بن ابي طالب و فاطمه و من و حسين اراده نشده ايم، «لانا نحن ابرار بابائنا و امهاتنا، و قلوبنا علت بالطاعات والبر، و تبرات من الدنيا و حبها، و أطعنا الله في جميع فرائضه، و امانا بوحدانيته، و صدقنا برسوله.» [398].

- زيرا ما به واسطه پدرها و مادرهايمان ابرار ايم، و قلبهايمان به جهت انجام طاعت و عبادت پروردگار و نيكي اوج گرفته و از دنيا و دنيا دوستي بيزاري جسته، و خدا را در همه واجبات اطاعت نموده ايم و به يگانگي خدا ايمان آورده ايم، و رسولش را تصديق نموده ايم.

بيان

شاهد ما در اين حديث، ذكر نام حضرت فاطمه عليها السلام مي باشد در ميان آنان كه قرآن شريف «ابرار» خوانده است.

البته همه ائمه عليهم السلام چه آنان كه نامشان در روايت آمده و يا نيامده، مصداق اتم آياتي هستند كه در آنها كلمه «ابرار» ذكر شده. و علت اينكه تنها نام چند نفر از ائمه معصومين ذكر شده، شايد به دليل وجودشان در زمان نزول آيه بوده است.

در مراحل بعد از ائمه بر حسب درجه ايماني، دوستاني برجسته اين خانواده، از مصداق آيه ي مذكور هستند. دليل اين عموميت در همين حديث آمده است علت ابرار بودن خود را «قلوبنا علت بالطاعات» تا آخر حديث، ذكر مي كنند كه شامل مومنين نيز مي شود، چه رسد به ساير ائمه عليهم السلام.

فاطمه مصداق بارز مقربين درگاه الهي

اشاره

مناقب از امام باقر عليه السلام روايت مي كند: حضرت در مورد آيه ي شريفه (كلا ان

[صفحه 252]

كتاب الابرار) تا (المقربون). [399] فرمود:

«هو رسول الله و علي و فاطمه والحسن والحسين عليهم السلام» [400].

- مقربون، رسول الله و علي و فاطمه و حسن و حسين عليهم السلام هستند.

بيان

در اين حديث نيز، حضرت باقر عليه السلام، فاطمه زهرا عليها السلام را يكي از مقربين و در رديف رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم

و ائمه ي معصومين عليهم السلام مي شمرد.

فاطمه مصداق بارز صالحين

اشاره

انس مي گويد: روزي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم نماز صبح را با ما خواند، سپس روي مبارکش را به سوي ما برگرداند. عرض کردم: ممکن است آيه شريفه ي

(اولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين، و حسن اولئك رفيقا.) [401]: (آنان با کسانی هستند که خداوند نعمت (ولایت) خویش را بر آنها ارزاني داشته است، يعني پیامبران و صديقان و گواهان (اعمال) و صالحان. و چه رفيقان خوبی!) را تفسير بفرماييد؟ فرمود:

«اما «النبيون» فانا، و اما «الصديقون» فاخي علي عليه السلام، و اما «الشهداء» فعمي حمزه، و اما «الصالحون» فابنتي فاطمه و اولادها الحسن والحسين عليهم السلام...» [402].

- مقصود از «پیامبران» من، و از «صديقان» برادرم علي عليه السلام، و از «شهداء» عمويم حمزه، و از «صالحان» دخترم فاطمه و فرزندان او حسن و حسين عليهم السلام هستند...

[صفحه 253]

بيان

كدام عظمت و فضيلت براي فاطمه عليها السلام بهتر از اين كه در رديف انبياء و صديقين و شهداء و صالحين قرار گيرد، بلكه خود از صالحين باشد و اهل اطاعت از خدا و رسول به ايشان ملحق شوند كه: «و من يطع الله والرسول فاولئك مع الذين...»

فاطمه قرين لا ينفك قرآن

اشاره

محمد بن صدقه به نقل از موسي بن جعفر از پدر بزرگوار از جد بزرگوارش عليهم السلام از جابر انصاري آورده است كه: روزي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم نماز صبح را با ما خواند و بعد از فراغت از آن رو به ما نمود و فرمود:

«ايها الناس، من فقد الشمس، فليتمسك بالقمر، و من فقد القمر، فليتمسك بالفردين».

- اي مردم، هر كس خورشيد را از دست داد، بايد به دامن ماه چنگ بزند، و هر كس ماه را از دست داد، بايد به دامن دو ستاره ي فردين [403] چنگ بزند.

جابر مي گويد: من و ابويوب انصاري و انس بن مالك برخاستيم و عرض كرديم: اي رسول خدا؟ منظور از خورشيد كيست، فرمود: من.

آنگاه مثالي براي ما زد و فرمود: خداوند متعال ما را خلق نمود و به منزله ي ستاره هاي آسمان قرار داد. هر زمان كه ستاره اي مخفي شود، ستاره ديگر طلوع خواهد كرد. من خورشيد، اما هنگامي كه از ميان شما رفتم، دست به دامن ماه بزنيد. پرسيدم: مقصود از ماه كيست؟ فرمود: برادرم و وصي و وزير و قاضي دين و پدر دو پسر و جانشين من در ميان اهلم (و در نسخه ديگر فرمود: علي بن ابي طالب). پرسيدم: منظور از دو ستاره ي فرقدان کدامند؟ فرمود: حسن و حسين.

از آن قدری تأمل نمود سپس فرمود:

«هولاء و فاطمه، و هي الزهره، عترتي و اهل بيتي، هم مع القرآن لا يفترقان حتي يردا علي الحوض.» [404].

- اینها (یعنی علی و حسن و حسین) و فاطمه که او زهره است، عترت و اهل بیت من هستند. ایشان با قرآند و از آن جدا نمی شوند، تا نزد حوض کوثر بر من وارد شوند و یکدیگر را ملاقات کنیم.

بیان

قسمت آخر این کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهترین فضیلت برای فاطمه علیها السلام محسوب می شود.

فاطمه واسطه ی پذیرش توبه آدم

اشاره

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مراد از «کلمات» در فرمایش خداوند- عزوجل- چیست؟ آنجا که می فرماید:

(و اذ ابتلي ابراهيم ربه بكلمات فاطمه.) [405].

- (و (به یاد آور) آن هنگام را که حضرت ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود و او را کاملاً ادا نمود.)

فرمود: مقصود همان کلماتی است که حضرت آدم علیه السلام از پروردگارش فرا گرفت و با آنها به سوی او توجه نمود [406]، و آنها عبارتند از:

«اسالك بحق محمد و علي و فاطمه و الحسن و الحسين، الا تبت علي، فتاب الله عليه، انه هو التواب الرحيم.» [407].

- از تو درخواست می کنم، به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که توبه مرا قبول کنی، پس خداوند توبه او را پذیرفت و او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

بیان

شاهد در این حدیث، ذکر فاطمه علیها السلام در ردیف سایر انوار مقدسه اهل بیت علیهم السلام است.

فاطمه مصداق بارز ایتاء ذی القربی

راوی می گوید: نزد حضرت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام نشستیم که به من فرمود: خداوند متعال می فرماید: (ان الله يامر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربی). [408]: (براستی خداوند به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد). سپس فرمود: مقصود از «عدل»، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و از «احسان» امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام، و از «ایتاء ذی القربی» فاطمه علیها السلام است. [409].

فاطمه اهل رسول و خدا، و مخاطب سلام الهی

اشاره

حضرت موسی بن جعفر به نقل از پدر بزرگوارش علیهما السلام می فرماید: (روزی) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمومنین علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را جمع نمود. و در را بر روی خود ایشان بست و سپس فرمود:

«یا اهلی و اهل الله، ان الله - عزوجل - یقرأ علیکم السلام، و هذا جبرئیل معکم فی البیت یقول: انی قد جعلت عدوکم لکم فتنه، فما تقولون؟ قالوا: نصبر یا رسول الله لا امر الله و ما نزل من قضائه، حتی تقدم علی الله - عزوجل - و نستكمل جزیل ثوابه، فقد سمعناه یعد الصابین الخیر کله، فبکی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حتی سمع نحبیه

[صفحه 256]

من خارج البیت فنزلت هذه الآیه (و جعلنا بعضکم لبعض فتنه، اتصبرون؟ و کان ربک بصیرا). [410] انهم سیصبرون، ای سیصبرون کما قالوا صلوات الله علیهم.» [411].

- اهل من و اهل خدا، خداوند بر شما سلام می فرستد و این جبرئیل است که با شما در خانه حاضر است و می گوید: من دشمنان شما را امتحان برای شما قرار دادم، شما چه می گوید؟ همگی گفتند: ای

رسول خدا، در برابر امر خدا و هر چه از حکم تخلف ناپذیر او فرود آید، شکیبایی می کنیم تا به پیشگاه خداوند- عزوجل - وارد شویم، و ثواب و پاداش کامل ببریم، زیرا شنیده ایم که خداوند تمام خوبیها را به صابران وعده داده است. در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخت گریه نمود به گونه ای که صدای وی از خارج خانه شنیده شد. سپس این آیه نازل شد: (وجعلنا بعضکم...) و آنها صبر خواهند کرد، یعنی صبر خواهند کرد چنانکه خود فرمودند.

بیان

عمده ی نظر از ذکر این حدیث، کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی این چهار بزرگوار می باشد که یکی از آنها فاطمه علیها السلام است، با تعبیر «یا اهلی و اهل الله» و نیز جمله «ان الله یقرأ علیکم السلام» که همگی اشاره به عظمت حضرتش دارد.

فاطمه تاویل لیله مبارکه

اشاره

یعقوب بن جعفر بن ابراهیم می گوید: نزد حضرت ابی الحسن موسی علیه السلام بودم که مردی نصرانی خدمتش رسید و مسائلی را پرسید... یکی از سوالهای او این بود که تفسیر باطنی آیه ی شریفه چیست که خداوند می فرماید:

(حم، و الكتاب المبین، انا انزلناه فی لیله مبارکه، انا کنا منذرین، فیها یفرق کل امر حکیم [412].

[صفحه 257]

- حامیم، سوگند به کتاب روشن و روشنگر، براستی که ما آن را در شب خجسته فرو فرستادیم، ما می خواستیم بیم دهیم، در آن شب تمام امور استوار، مقدر می گردد.

حضرت فرمود: مقصود از «حم» حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، و نام وی در کتابی که به حضرت هود علیه السلام نازل شده موجود است، و آن کتاب حروفش ناقص است. و مقصود از «کتاب مبین» امیرالمومنین علیه السلام، و از «لیله» فاطمه علیها السلام است، اما اینکه می فرماید: «فیها یفرق کل امر حکیم» یعنی از فاطمه خیر فراوان و مردان حکیم و فرزانه متولد می شد، «فرجل حکیم، ورجل حکیم، ورجل حکیم...» [413].

بیان

مقصود از اینکه در روایت آمده: «حروف آن کتاب ناقص است»، یعنی «حم» در آن کتاب به طور رمز آمده و محمد صلی الله علیه و آله و سلم به صورت «حم» نوشته شده، بلکه همه حروف آن کتاب چنین بوده است.

منظور ما از ذکر این حدیث آن است که امام کاظم علیه السلام آیات اول سوره را، از اول حرف رمز تا چهار آیه ی بعد، به چهارده معصوم علیه السلام تفسیر، و بخصوص حضرت زهرا علیها السلام را که ام الائمه هستند، در آن میان ذکر نمود.

و از او به «لیله مبارکه» تعبیر نموده است. در فصل دوازدهم (روایت 8) این کتاب نیز بیانی در این باره، و نیز درباره ی اینکه چگونه حضرت زهرا علیها السلام به «لیله القدر» تعبیر شده، داشتیم.

فاطمه مخلوق از نور عظمت خدا

اشاره

جابر می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند متعال چهارده نور را از نور عظمت خود، چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم علیه السلام آفرید، و آنها ارواح ما

[صفحه 258]

بودند. عرض شد: یابن رسول الله، آنها را با نام ذکر بفرمایید که این چهارده نور کیانند؟ فرمود:

«محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین، و تسعه من ولد الحسین، و تاسعهم قائمهم، ثم عدتهم باسمائهم...» [414].

- محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (و نه نفر از فرزندان حسین) که نهمین آنها قائم آنهاست. سپس آن نه نفر را نیز با نام ذکر نمود...

بیان

مطلب مورد نظر ما در ذکر این حدیث، «خلقت چهارده نور از نور عظمت خدا» است که یکی از آنها فاطمه علیها السلام می باشد. و اما خلقت آنان «چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم» اشاره دارد به خلقت نوری آنان قبل از خلقت مادی و یا نوری حضرت آدم علیه السلام که در این باره توضیحاتی در فصل اول داده شد.

فاطمه فریاد رس مومنان در هنگام مرگ

اشاره

سدیر می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم یابن رسول الله، آیا مومن از قبض روحش کراهت دارد؟ فرمود: خیر (نه به خدا سوگند)، چون هنگامی که ملک الموت برای قبض روحش می آید و وی اظهار ناراحتی می کند، فرشته مرگ به او می گوید: ای ولی خدا، بی تابي مکن. سوگند به خدایی که محمد را بحق برانگیخت، من به تو از پدر خوب و مهربان به فرزندش مهربانترم، چشمانت را باز کن و نگاه کن. سپس فرمود:

«فیتمثل له رسول الله و امیرالمومنین و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمه (من ذریتهم) صلوات الله علیهم.»

- انوار مقدسه رسول الله و امیرالمومنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه (از

[صفحه 259]

نسلشان) (صلوات الله علیهم) نزد او ظاهر می شوند.

ملك الموت مي گويد: اينها رفقاى توند. او چشمانش را مي گشايد و به آنان نگاه ميکند و سپس به خود خطاب مي کند: [415].

(يا ايتها النفس المطمئنه) [416] الي محمد و اهل بيته عليهم السلام (ارجعي الي ربك راضيه) بالولايه (مرضيه) بالثواب، (فادخلي في عبادي) يعني: محمد و اهل بيته و (وادخلي جنتي)، فما من شيء احب اليه من انسلال روحه و اللحوق بالمنادي. [417].

اي روان آسوده به محمد و اهل

بیتش! باز گرد به سوي پروردگارت. در حالي که هم تو خشنود به ولايت هستي، و هم او با ثوابش از تو خشنود است. پس داخل شود در زمره ي بندگانم، يعني: محمد و اهل بیتش، و داخل بهشت خودم شو. در این هنگام هیچ چیز براي مومن از بیرون آمدن جانش و پیوستن به ندا کننده دوست داشتني تر نیست.

بیان

غرض از اینکه این روایت مانند روایات گذشته، ذکر حضرت زهرا علیها السلام در ردیف سائر ائمه علیهم السلام و جزو اهل بیت عصمت بودن ایشان است.

[صفحه 260]

این بود مختصری از فضائل آن بانوي بزرگ دو عالم، امید است نویسنده شامل بیان حدیث 18 این بخش (خاتمه کتاب) بشود، و این رساله کوچک سرمایه ي آخرت، و موجب شفاعت این بنده سراپا تقصیر گردد. الحمدلله اولاً و آخراً.

در تاریخ 26 محرم الحرام 1408 هجری قمری، برابر با 29 شهریور 1366 بعون الله تبارک و تعالی تحریر این رساله تمام شد.

[صفحه 261]

دو خطبه و سوگنامه ي فاطمه ي زهرا

اشاره

از آنجا که دو خطبه ي فاطمه ي زهرا علیها السلام در مسجد مدینه، و در جمع زنان مهاجر و انصار در بردارنده ي حقایق فراوان در توحید و معارف، و نیز مطالب مستند و وحی آسا پیرامون خلافت بلا فصل امیرالمومنین علیه السلام و غضب فدک، و پیامدهای سوء آن و تذکریهای سودمند به آیندگان می باشد، این دو خطبه را که در منابع روایی متعدد نقل شده است، در اینجا بر اساس نسخه ي کتاب «الاحتجاج» علامه طبرسی قدس سره با ترجمه ي زیرنویس یادآور می شویم. همچنین برای هر چه بیشتر ملموس شدن حالات جان سوز فاطمه زهرا علیها السلام در روزهای واپسین زندگانی، روایت منقول از خادمه ي آن بانوي بزرگ، فضه - سلام الله علیه - را که در کتاب «بحار الانوار» نقل شده و در واقع سوگنامه ي جانکاه آن حضرت می باشد، ذکر می کنیم، باشد که همواره از دستگیریها و شفاعت آن بانوي دو عالم بهره مند گردیم:

خطبه ي فاطمه ي زهرا در مسجد مدینه

روي عبدالله بن الحسن باسناده عن آبائه عليهم السلام: انه لما اجمع (اجتمع) ابوبكر وعمر علي منع فاطمة عليها السلام فدكا وبلغها ذلك، لاثت خمارها علي راسها، واشتملت بجلبابها، واقبلت في لمة، (لمه) من حفدتها و نساء قومها تظا ذبولها، ما تخرم مشيتها مشيه (ايها) رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم، حتي دخلت علي ابي بكر و هو في حشد من المهاجرين والانصار وغيرهم، فنيطت دونها ملاءة.

[صفحه 262]

عبدالله بن حسن به اسناد خود از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده است: زمانی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند (متفق شدند) فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام ندهند و این خبر به آن حضرت رسید، روسری خود را بر سر

و لباس روي و چادر خود را به تن پيچيد، و همراه با گروهی از زنان ياور و خدمتگذار و خويشاوند حرکت کردند، در حالی که (در اثر بلندي لباس) بر پايي لباس خود پا می گذاشت و نحوه ي راه رفتن آن حضرت، از راه رفتن رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم هيچ کم نداشت. تا اينکه به ابوبکر رسيد، و اين در حالی بود که ابوبکر در میان اجتماع مهاجرين و انصار و ديگر مسلمانان قرار گرفته بود، پس میان آن حضرت و مردم، پرده اي نصب شد.

فجلست، ثم انت انه اجهش القوم لها بالبكاء، فارتج المجلس، ثم امهلت هنيهة، حتي اذا سكن نشيج القوم و همدات فورتهم، افتتحت الكلام بحمدالله تعالي والثناء عليه والصلاة علي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم، فعاد القوم في بكائهم: فلما أمسكوا (سكتوا)، عادت في كلامها، فقالت عليها السلام:

آن حضرت سپس نشست، آنگاه چنان ناله جانسوزي بر آورد که همه حاضرین را به گریه واداشت، و مجلس متشنج شد، سپس مقداری مهلت داد تا اینکه فریاد قوم خاموش شد و جوشش مردم فرو نشست. آن گاه کلام خود را با ستایش و ثنای خداوند متعال و درود بر رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم آغاز نمود. در این هنگام دوباره مردم شروع به گریه کردند. چون مردم آرام گرفتند حضرت زهرا عليها السلام سخن خود را ادامه داد و فرمود:

الحمد لله علي ما انعم، و له الشكر علي ما الهم، والثناء بما قدم، من عموم نعم ابتداها، و سبوغ الاء اسداها، و تمام منن اولها. جم عن الإحصاء عددها، و ناي عن الجزاء

امدها، و تفاوت عن الادراك ابدھا، (و ثم) ندهم لاستزادتها بالشكر لاتصالها، و استحمد الي الخلائق باجزالها، و ثني بالندب الي امثالها.

ستایش خدای را بر تمام نعمت‌هایش، و شکر خدا را بر آنچه که الهام نمود، و

[صفحه 263]

سپاس خدا را به واسطه ی آنچه در گذشته عطا فرمود، از نعمت‌های فراگیری که ابتدائاً و بدون درخواست کسی عطا نمود، و نعمت‌های (معنوی) فراوانی که اعطا کرد و بخشش‌های کاملی که عنایت نمود. نعمت‌هایی که تعداد آنها از شمارش افزونتر، و آغاز آنها دورتر از آن است که بتوان پاداشش را داد، و منت‌های آن از درک و فهم فاصله دارد. و (سپس) بندگان را دعوت نمود تا به وسیله ی شکر و سپاسگزاری برای اتصال نعمت‌ها، نعمت‌های بیشتری را جلب کنند، و با افزون بخشی نعمت‌ها، خلاق را به کثرت ستایش واداشت، و مکرر به امثال این نعمت‌ها فراخواند.

و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، كلمه جعل الاخلاص تاويلها، و ضمن القلوب موصولها، و انار في التفكير معقولها. الممتنع من الابصار روئته، و من الالسن صفته، و من الاوهام كفيته.

و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست، یگانه است و شریکی برای او وجود ندارد، (این کلمه ی شهادت به یگانگی خداوند متعال) کلمه ای است که خداوند تاویل و نتیجه آن را اخلاص (در اعمال) قرار داد، و معنای آن را در دلها جای داد، و مفهوم آن را در اندیشه روشن گردانید. خدایی که رویت او برای دیدگان، و توصیف او برای زبانها، و درک چگونگی او برای عقلها ممتنع است.

ابتدع الاشياء لا

من شيء كان قبلها، وانشأها بلا احتذاء امثله امثلها، كونها بقدرته، و ذراها بمشيته، من غير حاجة منه الي تكوينها، ولا فائدة له في تصويرها، الا تثبيتا لحكمته، و تنبيهها علي طاعته، و اظهارا لقدرته، و تعبدا لبريته، و اعزازا لدعوته. ثم جعل الثواب علي طاعته، و وضع العقاب علي معصيته، زياده لعباده عن نعمته، و حياشه لهم الي جنته.

اشياء را نوآفريني کرد بدون آنکه آنها را از چيزي که قبل از آنها وجود داشته باشد بيافريند و آنها را ايجاد کرد، بدون آنکه از روي چيزهاي مشابه نمونه برداري کرده باشد، و به قدرت خود موجودات را ايجاد کرد، و به مشيت

[صفحه 264]

خود خلق نمود، بدون اينکه به ايجاد آنها نيازي داشته باشد، يا صورت نگاري آنها سودي براي او داشته باشد، بلکه تنها براي تثبيت حکمت و فرزاني خود، و تنبيه دادن بندگان بر اطاعت خویش، و آشکار ساختن قدرتش، و براي بندگي مخلوقاتش و تقويت و تثبيت دعوت خود، آنها را آفريد. آنگاه بر اطاعت خود پاداش، و بر معصيت خود عقاب و مؤاخذة قرار داد، تا بندگان را از کارهايي که موجب عقوبت او مي شوند: باز دارد، و به سوي بهشت گرد آورد.

و اشهد أن ابي محمدا (النبي الامي) صلي الله عليه و آله و سلم عبده و رسوله، اختاره و انتجبه قبل ان ارسله، و سماه قبل ان اجتباه، و اصطفاه قبل ان ابتعثه، اذ الخلائق بالغيب مكنونه، و بستر الأهاويل مصونه، و بنهايه العدم مقرونه. علما من الله تعالي بمائل الامور، و احاطه بحوادث الدهور، و معرفه بمواقع المقدور (الامور).

گواهي مي دهم كه پدرم، حضرت محمد صلي الله عليه و آله و سلم (پيامبر امي)، بنده و فرستاده ي خداست، كه خداوند او را پيش از آنكه به رسالت مبعوث نمايد، برگزيد، و پيش از گزينش او را نام نهاد، و پيش از مبعوث كردن پاك نمود، آن هنگام كه همه ي خلائق، به (پرده ي) غيب پوشيده، و به واسطه وحشت و هراس محفوظ، و به منتهاي عدم مقرون بودند. و اين براي آن بود كه خداوند متعال به فرجام امور آگاه، و به رخدادهاي روزگار احاطه، و به جاگاه مقدرات (امور) آگاهي داشت.

ابتعثه الله اتماماً لأمره، و عزيمه علي امضاء حكمه، و انفاذاً لمقادير حتمه (رحمته. يا حكمه). فراي الامم فرقا في اديانها، عكفا علي نيرانها، عابده لاوثانها، منكره لله مع عرفانها، فانار الله (تعالی) بابي [418] محمد صلي الله عليه و آله و سلم ظلمها، و كشف عن القلوب بهمها، و جلي عن الابصار غممها (عماها)، و قام في الناس بالهداية، فانقذهم من الغوايه، و بصرهم من العمايه، و هداهم الي الدين القويم، و دعاهم الي الصراط المستقيم.

[صفحه 265]

خداوند پيامبر را مبعوث نمود براي اينكه مي خواست امر خود را اتمام، و حكم خود را امضاء و به انجام رساند، و مقدرات حتمي (يا: مقدرات رحمت) خود را تنفيذ نمايد. پس ديد امتهاي دين هاي جدا جدا دارند، و بر آتش روي آورده و بت مي پرستند، و با وجود شناخت خداوند او را انكار مي كنند، لذا خداوند (متعال) به وسيله پدرم، حضرت محمد صلي الله عليه و آله و سلم تاريخيهاي آنان را به نور مبدل نمود، و مشكلات دل آنها

را بر طرف، و پوششها (یا: کوری باطنی آنان) را از دیدگانش برداشت، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان مردم به هدایت آنان پیا ایستاد، و آنان را از گمراهی نجات داد، و کوری دلشان را به بصیرت مبدل نمود، و آنها را به دین استوار رهنمون، و به راه راست دعوت نمود.

ثم قبضه الله اليه قبض رافه و اختيار، و رغبه و ايثار، فمحمد صلي الله عليه و آله و سلم من تعب هذه الدار في راحه، قد حف بالملائكة الابرار، و رضوان الرب الغفار، و مجاوره الملك الجبار. صلي الله علي ابي، نبيه و امينه علي الوحي، و صفيه (في الذكر)، و خيرته من الخلق و رضيه، و السلام عليه و رحمه الله و بركاته.

سپس خداوند، با رافت و گزینش و رغبت و مقدم داشتن، روح او را قبض نمود و به سوی خود برد. و اینک حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از رنج دنیا راحت است. و در میان ملائکه نیکوکار و رضایت پروردگار بسیار آمرزنده در مجاورت پادشاه جبار قرار گرفته است. درود خدا بر پدرم، پیامبر و امین و وحی و برگزیده (او در قرآن)، و منتخب و مورد پسند خداوند از میان خلق، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.

ثم التفتت عليها السلام الي اهل المجلس و قالت: انتم عباد الله! نصب امره و نهيه، و حمله دينه و وحيه، و امناء الله علي انفسكم، و بلغائه الي الامم، و زعمتم حق لكم، لله فيكم عهد قدمه اليكم [419]، و بقيه استخلفها عليكم: كتاب الله الناطق، و القرآن

والنور الساطع، والضياء اللامع، بينه بصائره، منكشفه سرائره، منجليه (متجليه) ظواهره، مغتبطه به اشياعه، قائد الي الرضوان اتباعه، مود الي النجاه استماعه، به تنال حجج الله المنوره، وعزائمه المفسره، و محارمه المحذره، و بيناته الجاليه، و براهنيه الكافيه، و فضائله المندوبه، و رخصه الموهوبه، و شرائعه المكتوبه.

سپس فاطمه ي زهرا عليها السلام رو به اهل مجلس کرد و فرمود: اي بندگان خدا، امر و نهي خدا به شما متوجه است، و شما حاملان دين و وحى او، و امين خدا بر خود هستيد، و بايد آن (دين خدا) را به امتهاي ديگر برسانيد، و مي دانيد که خداوند حقي بر شما دارد، و آن اينکه پيش از اين در بين شما عهد و پيماني گذاشته، و يادگاري دارد که آن را جانشين خود بر شما قرار داده است. يعني همان کتاب گوياي خدا و قرآن راستگو و نور درخشنده، و روشنايي روشنايي بخش که بصيرت هاي آن روشن، و اسرار آن بي پرده، و ظواهرش آشکار است، و همگان به پيروان آن غبطه و حسرت مي خورند، همان قرآن که پيروي از آن انسان را به خشنودي (پروردگار) رهبري مي نمايد، و گوش فرادادن به آن سبب نجات مي گردد، و به واسطه ي آن مي توان به حجت هاي نوراني خدا، و احکام واجب تفسير شده و محرمات مع شده خدا، و دليل هاي روشن، و برهان هاي کافي او، و فضيلت هاي مستحب و رخصت هايي که خداوند براي شما جايز دانسته است (مباحات)، و احکام مکتوب و واجب خدا، دست يافت.

فجعل الله الايمان تطهيراً لكم من الشرك، والصلاة تنزيهاً لكم عن الكبر، والزكاة تزكياً للنفس و نماءً

في الرزق، والصيام تثبيتا للاخلاص، والحج تشييدا للدين، والعدل تنسيقا للقلوب، وطاعتنا نظاما للملة، و امامتنا امانا من الفرقة،

[صفحة 267]

والجهاد عزا للاسلام، (و ذلا لاهل الكفر والنفاق)، والصبر معونه علي استيجاب الاجر، والامر بالمعروف مصلحه للعامه، وبر الوالدين و قايه من السخط، وصله الارحام منسأه في العمر و منماه للعدد، والقصاص حقنا للدماء، والوفاء بالنذر تعريضا للمغفرة، و توفيه المكاييل والموازن تغييرا للبخس، والنهي عن شرب الخمر تنزيها عن الرجس، و اجتناب القذف اجتنابا عن اللعنه، و ترك السرقة ايجاباً للعهه و حرم الله الشرك اخلاصا له بالربوبيه، ف- (اتقوا الله حق تقاته، و لا تموتن الا و انتم مسلمون.) [420] ، و اطعوا الله فيما امركم به و (ما) نهاكم عنه، فانه (انما يخشي الله من عباده العلماء.) [421] .

پس خداوند، ایمان را برای پاکی شما از شرك، و نماز را برای پاکیزه نمودن شما از کبر، و زکات را برای پاکیزگی نفس شما از آلودگی و رشد روزي شما، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای تقویت و تحکیم دین، و عدالت را برای هماهنگی بین دلها، و اطاعت از ما (اهل بیت عليهم السلام) را برای نظم (شریعت)، و امامت ما را برای ایمنی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام (و ذلت کافران و منافقان)، و صبر را وسیله ای برای جلب اجر و پاداش، و امر به معروف را برای مصلحت مردم، و نیکی به پدر و مادر را برای مصون ماندن شما از غضب خود، و رسیدگی به خویشاوندان را موجب طولانی شدن عمر و رشد جمعیت، و قصاص

را براي جلوگيري از ريختن خونها، و وفاي به نذر را به خاطر قرار گرفتن در معرض آمرزش خداوند، و كامل دادن پيمانه و وزن را براي جلوگيري از كم فروشي، و خوردن شراب را براي دوري از بدبويها و پليديها، و اجتناب از نسبت ناروا به ديگران را براي مورد لعنت واقع نشدن، و ترك دزدي را براي دست يافتن به عفت و پاكدامني مقرر فرمود. و شرك ورزیدن را براي نيل بندگان به اخلاص در ربوبيت حرام نمود، «پس حقيقتا تقواي خدا را پيشه كنيد، و مبادا

[صفحه 268]

با دين غير اسلام از دنيا برويد.» و در آنچه خداوند شما را به آن امر فرموده و يا نهي نموده، از او اطاعت كنيد، زيرا «تنها بندگان داناي خدا از (عظمت) او مي هراسند.»

ثم قالت: ايها الناس، اعلموا اني فاطمه، و ابي محمد صلي الله عليه و آله و سلم، اقول عودا و بدوا، و لا اقول ما اقول غلطا، و لا افعل ما افعل شططا: (لقد جاءكم رسول من انفسكم، عزيز عليه ما عنتم، حريص عليكم، بالمومنين رووف رحيم.) [422] فان تعزوه و تعرفوه، تجدوه ابي دون نساءكم، و اخا ابن عمي دون رجالكم، و لنعم المعزي اليه صلي الله عليه و آله و سلم!

آنگاه حضرت زهرا عليها السلام فرمود: اي مردم، بدانيد كه من فاطمه هستم، و پدرم حضرت محمد صلي الله عليه و آله و سلم است، مكرر مي گويم، و گفتار اشتباه، و كارهايم برخلاف حق نيست: «براستي كه رسولي از ميان خودتان به سوي شما آمد كه سختي و رنجي كه بر شما وارد

می شد برای او سخت و ناگوار و گران می آمد، و به (هدایت) شما شدیداً علاقمند، و نسبت به مومنین رؤوف و مهربان بود.» پس اگر به نسب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه کنید و او را بشناسید، می فهمید که او پدر من است، نه پدر زنهای شما، و برادر پسر عموی من (علی علیه السلام) است، نه برادر مردان شما، و چه سعادتمند است کسی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منسوب است!

فبلغ الرسالة صادعا بالنداره، مائلا- عن مدرجه المشركين، ضاربا ثبجهم، آخذا باكظامهم (بكظمهم)، داعيا الي سبيل ربه بالحكمه والموعظه الحسنه، يكسر (يجف) الاضنام، وينكث (يفلق) الهام، حتي انهزم الجمع وولوا الدبر، حتي تقري الليل عن صبحه، و اسفر الحق عن محضه، و نطق زعيم الدين، و خرس شقاشق الشياطين، وطاح و شيط (وسيط) النفاق، و انحلت عقد الكفر والشقاق، و فهتم بكلمه الاخلاص، في نفر من البيض الخماص، (الذين اذهب الله عنهم الرجس، و طهرهم تطهيرا. [423].

پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که رسالت خود را ابلاغ نمود، در حالی که مردم را سخت

[صفحه 269]

بیم داد، و به راه و روش مشرکین پشت پا زد، و بر کمر آنان زد و گلوگاه آنان را گرفت، و (و مردم را) با حکمت (و استدلال) و موعظه ی نیکو به راه پروردگارش دعوت نمود. هم او که بتها را می شکست، و سرهای مشرکان را می شکست (یا: می شکافت)، تا اینکه اجتماع آنها در هم شکست، و همه عقب نشینی کردند. به حدی که شب کنار رفت

و صبح آشکار شد، و حق از جایگاه خالصش ظاهر گردید، و راهبر دین سخن آغاز نمود، و صدای شیطان خاموش گردید، و جمعیت های نفاق و منافقان نابود گردیدند، و گره های کفر و شقاق گشوده شدند، و همه ی شما به کلمه اخلاص و توحید سخن گفتید. در حالی که عده ای از انسانهای سفیدروی روزه دار در میان شما بودند، که خداوند پلیدی را از آنان دور کرده و به نحوی شایسته پاکیزه گردانیده بود.»

(و کنتم علی شفا حفرة من النار) [424] مذقه الشارب، ونهزه الطامع، وقبسه العجلان، وموطي الاقدام، تشربون الطرق، وتقتاتون القدر (الورق)، اذله خاسئين (صاغرين)، (تخافون ان يتخطفكم الناس) [425] من حولكم، فانقذكم الله تبارك و تعالی بای محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

«و این در حالی بود که شما در لبه ی پرتگاه جهنم قرار گرفته بودید.» و در دسترس آشامیدن تشنگان، و فرصت و دستبرد طمعکاران، و مانند شعله ی آتش در معرض اقتباس شتابزدگان، و زیر گامها و پایمال دیگران بودید، از آب آلوده ی گودالها می آشامیدید، و با پوست بره یا بزغاله (یا برگ درختان) رفع گرسنگی می کردید، و خوار و مطرود (ذلیل) بودید و می ترسیدید مردم از اطراف، شما را برابند. تا اینکه خداوند تبارک و تعالی به وسیله پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شما را نجات داد.

[صفحه 270]

بعد اللتیا والتي وبعد ان مني بيهم الرجال، و ذویان العرب، و مرده اهل الكتاب، (كلما اوقدوا نارا للحرب، اطفاها الله) [426]، او نجم قرن الشيطان (للشيطان)، او فغرت فاغره من المشركين، قذف اخاه

في لهواتها، فلا ينكفي حتي يطا صماخها (جناحها) باخمصه، و يخمد لهبها بسيفه، مكدودا في ذات الله، مجتهدا في امر الله، قريبا من رسول الله، سيدا في اولياء الله، مشمرا ناصحا، مجدا كادحا، لا تاخذه في الله لومه لانم! وانتم في رفاهيه من العيش، و ادعون فاكهون آمنون، تتربصون بنا الدوائر، و تتوكفون الاخبار، و تنكصون عند النزال، و تفرون من القتال.

بعد از اين همه حوادث ناگوار، و بعد از آنکه پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم به افراد شجاع ولي نادان و بي منطق، و گرگهاي عرب، و متمردين از اهل كتاب گرفتار بود. به گونه اي كه «هرگاه آتش جنگ را روشن مي كردند، خدا آن را خاموش مي كرد» يا هر زمان كه شاخ شيطان ظاهر مي شد، يا مشركي درنده وار دهان باز مي كرد، پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم (برادرش علي عليه السلام) را در ته حلقومش مي انداخت، و او نيز تا گوش (بال) او را زير پاي خود له نمي كرد، و شعله ي آتش آنان را با شمشير خود خاموش نمي نمود، باز نمي گشت، و اين در حالي بود كه علي عليه السلام در (راه خشنودي) خدا در فشار و سختي، و در انجام دستورات خدا سختكوش و تلاشگر، و مقرب در نزد رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم، و سيد و سالار اوليائي خدا، و مهيا و خير خواه مردم، و با جديت و زحمت مشغول فعاليت بود، و در (راه خشنودي) خدا سرزنش سرزنش كنندگان در او تاثيري نداشت. آن هنگام كه شما در رفاه و خوشگذراني و آسائش و نعمت و امنيت به سر مي بريد، و انتظار مي كشيد كه

برای ما (اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) حوادث ناگوار پیش آید، و چشم به راه شنیدن اخبار بودید، و هنگام جنگ عقب نشینی می کردید، و از جنگیدن می گریختید.

فلما اختار الله لنبیه دار انبیائه، و ماوی اصفیائه، ظهر فیکم حسکه (حسیکه) النفاق، و سمل جلباب الدین و نطق کاظم الغاوی، و نبغ حامل الاقلین، و هدر فنیق

[صفحه 271]

المبطلین، فخطر فی عرصاتکم، و اطلع الشیطان راسه من مغرزه، هاتفا بکم، فالفاکم لدعوته مستجیبین، و للعزه (للغزه، یا للعثره) فیه ملاحظین، ثم استنهضکم فوجدکم خفافا، و احمشکم فالفاکم غضابا، فوسمتم غیر ابلکم، و وردتم غیر مشربکم.

پس زمانی که خداوند منزلگاه پیامبران و محل برگزیدگان خود را برای پیامبرش برگزید (و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ملکوت اعلی پیوست)، خارها و کینه های نفاق در میان شما ظاهر، و لباس دین کهنه شد، و گمراهان خشم فرود برده به سخن درآمدند، و فرومایگان گمنام به صحنه آمده و ظاهر شدند، و ناز پرورده های گروه باطل (کفار و مشرکین) به صدا درآمدند، و در میان جمعیت شما دم جنباندند، و شیطان سر خود را از مخفی گاهش بیرون کشید و شما را صدا زد، و دریافت که شما دعوت او را استجابت خواهید کرد، و برای نیل به عزت (یا برای فریب خوردن، یا: لغزش)، همه به او نظاره می کنید (و از او فرمانبرداری خواهید نمود)، آن گاه از شما خواست که برخیزید، و دید که شما آدمهای سبکی هستید، و شما را تحریک کرد (و غضبناکتان نمود)، و دید غضبناک هستید، و در نتیجه به

جاي شترهاي خود شترهاي ديگران را داغ نموديد، و در عوض آبگاه خود، به آبگاه ديگران وارد شديد.

هذا والعهد قريب، والكلم رحيب، والجرح لما يندمل، والرسول لما يقبر، ابتدارا زعمتم خوف الفتنة، (الا في الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحيطه بالكافرين) [427]، فهيهات منكم، و كيف بكم؟ و اني توفكون؟ و كتاب الله بين اظهركم، اموره ظاهره، و احكامه زاهره، و اعلامه باهره، و زواجه لائحته، و اوامره واضحه، (و) قد خلفتموه وراء ظهوركم، ارغبه عنه تدبرون (تريدون)، ام بغيره تحكمون؟ (بئس للظالمين بدلا!) [428] (و من يتبع غير الاسلام دينا، فلن يقبل منه، و هو في الاخره من الخاسرين.) [429].

[صفحه 272]

و اين همه در حالي بود كه عهد شما (نسبت به پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم) نزديك بود، و جراحت (ي) كه به واسطه رحلت پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم وارد شده بود) هنوز وسيع، و زخم هنوز التيام پيدا نكرده، و رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم هنوز دفن نشده بود، و دليل اينكه خيلي با عجله به اين كار اقدام نموديد آن بود كه گمان كرديد (كه اگر اين كار را نكنيد) فتنه و آشوب مي شود. و حال آنكه «آگاه باشيد و بدانيد كه در فتنه سقوط كردند، و همانا جهنم بر كافران احاطه دارد»، از شما بعيد بود، و چه شده است شما را؟ و به کدام سوي منحرف شده ايد؟ در حالي كه كتاب خدا در ميان شما است، كتابي كه امور و معارف آن روشن، و احكام آن درخشنده، و نشانه هاي آن بلند و غالب، و

نهي هاي آن واضح، و امرهاي آن روشن است. ولي شما قرآن را پشت سرتان نهاده ايد. آيا از قرآن روگردانیده ايد، يا غير قرآن را ملاك حكم و قضاوت خود قرار داده ايد، «و ستمكاران چه بد جانشيني را به جاي قرآن اختيار نموده اند!» «و هر كس دين ديگر غير از اسلام را اختيار كند، هرگز از او پذيرفته نخواهد شد، و در آخرت از زيانكاران خواهد بود.»

ثم لم تلبثوا الا-ريث ان تسكن نفرتها (نغزتها)، و يسلس قيادها، ثم اخذتم تورون و قديتها (وقودها)، و تهيجون جمرتها، و تستجيبون لهتاف الشيطان الغوي، و اطفاء انوار الدين الجلي، و اهماد (اهمال) سنن النبي الصفي، تشربون حسوا في ارتغاء، و تمشون لاهله و ولده في الخمره (الحمراء) و الضراء، و نصير منكم علي مثل حز (جز) المدي، و وخز السنان في الحشاء، و انتم الان تزعمون ان لا ارث لنا، (افحكم الجاهليه تبغون، و من احسن من الله حكما لقوم يوقنون؟! [430] افلا تعلمون؟ بلي قد تجلي لكم كالشمس الضاحيه اني ابنته.

آنگاه شما درنگ نكرديد، مگر به مقداري كه چموشي (جوشش) خلافت آرام گيرد، و افسار شتر آن روان گردد (و در اختيار شما قرار گيرد)، سپس شروع كرديد به شعله ور نمودن آتش گيرانه ي خلافت، و سرايت دادن آتش آن به جاهاي

[صفحه 273]

ديگر، و پاسخ مثبت دادن به فرياد شيطان گمراه، و خاموش كردن انوار دين روشن اسلام، و خاموش كردن (رها كردن) سنتهاي پيامبر برگزيده ي خدا. و آرام آرام منافع خلافت را مي آشاميد، و در پوشش پستي و بلنديها و درختان (و به صورت مخفي) عليه اهل بيت و فرزندان

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گام بر می دارید، و ما از ناحیه شما، بر مثل بریدن کاردها، و همانند فرو رفتن سر نیزه در درون انسان صبر می کنیم. و اینک چنین می پندارید که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارث نمی بریم! «آیا حکم زمان جاهلیت را برگزیده اید؟ و چه کسی بهتر از خدا حکم می کند، در نظر آنانی که یقین دارند» آیا شما نمی دانید؟! آری، برای شما همچون خورشید درخشان، روشن است که من دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستم.

ایها المسلمون! اغلب علی ارثیه؟ (ارثی. یا: ارث ابی) یابن ابی قحافه! افی کتاب الله ان ترث اباک، و لا ارث ابی؟! لقد جئت شیئا فریا (علی الله و رسوله)، افعلی عمد ترکتم کتاب الله و نبذتموه وراء ظهورکم؟ اذ یقول: (و ورث سلیمان داود.) [431] و قال فیما اقتص من خبر یحیی بن زکریا علیهما السلام، اذ قال: (فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب.) [432] و قال (ایضا): (و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله) [433] و قال (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین.) [434] و قال: (ان ترک خیرا الوصیه للوالدین والاقربین بالمعروف، حقا علی المتقین.) [435].

ای مسلمانان! آیا رواست که من بر ارثم مغلوب شوم؟ ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا چنین آمده است که تو از پدرت ارث ببری، ولی من از پدرم ارث

[صفحه 274]

نبرم؟! مسلما سخن دروغین و ساختگی را (به خدا و رسولش) نسبت داده ای، آیا از روی عمد، کتاب خدا را ترک کرده و

پشت سر انداخته اید؟ آن جا که خداوند می فرماید: «و یحیی بن زکریا علیهما السلام را نقل می کند، فرمود: (و به یاد آور) زمانی را که حضرت زکریا (به درگاه خدا) عرض کرد: «خدایا)، پس از جانب خود جانشینی به من ارزانی دار که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد.» و نیز فرمود: و خویشاوندان، برخی نیست به بعضی دیگر، در کتاب خدا مقدم و سزاوارتر هستند.» و فرمود: «و خداوند درباره ی فرزندان سفارش می کند که سهم پسر برابر با سهم دو دختر باشد.» و نیز فرمود: «(کسی که آثار مرگ را در خود دید) اگر مالی دارد، باید نسبت به پدر و مادر و دیگر نزدیکان خود به آنچه معروف است وصیت کند، و این حقی است بر پرهیزگاران.»

وزعمتم ان لا حظوه لي، و لا ارث من ابي، و لا رحم بیننا، افخصکم الله بایه (من القرآن) اخرج (منها) ابي (محمد صلي الله عليه و آله و سلم) منها؟! ان اهل تقولون: ان اهل الملتين لا يتوارثان؟! [436]. او لست انا و ابي من اهل مله واحده؟ ام انتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابي و ابن عمي؟! فدونها مخطومه مرحوله تلاقك يوم حشرک، فنعمة الحکم الله، و الزعيم محمد صلي الله عليه و آله و سلم! والموعود القيامة، و عند الساعة يخسر المبطلون، و لا ينفعکم اذ تدمون، (و لكل نبا مستقر و سوف تعلمون) [437] (من ياتيه عذاب يخزيه، و يحل عليه عذاب مقيم) [438].

ولي شما گمان می کنید که بهره ای برای من نیست و من از پدرم ارث نمی برم، و میان ما هیچ خویشاوندی وجود ندارد، آیا خداوند

آیه ای را (در قرآن) به شما اختصاص داده و پدرم (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) را از آن آیه استثناء نموده

[صفحه 275]

است؟! یا می گویند اهل دو دین و آیین از یکدیگر ارث نمی برند، آیا من و پدرم از اهل یک دین و آیین نیستیم (و هر دو مسلمان نمی باشیم)؟! و یا شما نسبت به عام و خاص قرآن، از پدرم (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) و پسر عمویم (علی علیه السلام) آگاهتر هستید؟! پس (ای ابوبکر!) بگیر این فدک را (ارزانی تو باد)، در حالی که افسار آن به دست توست، و جهاز آن آماده است، (تا آن زمان که) در روز حشر تو را ملاقات نماید، که چه خوب داوری است خداوند، و چه کفیل (راهبر) خوبی است حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم! و قرار ما روز قیامت، که هنگام قیامت آنان که راه باطل رفتند، زیانکار خواهند شد، و هر چه اظهار پشیمانی کنید، سودی نخواهد داشت، «و برای هر خبری، وعده گاهی وجود دارد، و در آینده خواهید دانست که عذاب خوارکننده بر چه کسی فرو خواهد آمد. و عذاب پایدار بر چه کسی وارد خواهد شد.»

ثم رمت بطرفها نحو الانصار، فقالت (لهم): يا معشر النقيبه (الفتيه)، و اعضاد المله، و حضنه الاسلام، ما هذه الغميره في حقي؟ والسنة عن ظلامي؟ اما كان رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم ابي يقول: «المرء يحفظ في ولده»؟ سرعان ما احدثتم، و عجلان ذا اهاله، ولكم طاقه بما احوال، وقوه علي ما اطلب و ازاول، اتقولون مات

محمد صلي الله عليه وآله وسلم؟ فخطب جليل، استوسع وهنه (وهيه)، واستنهر فتقه، و انفتق رتقه، و اظلمت الارض لغيبته، و كسفت الشمس والقمر، و انتشرت النجوم لمصيبته، و اكدت الامال، و خشعت الجبال، و اضيع الحريم، و ازيلت الحرمه عند مماته.

سپس حضرت رو به انصار نمود و خطاب به آنان فرمود: اي جماعت صاحب نفوذ (اي جوانمردان)، و اي بازوان دين و شريعت، و اي كساني كه پرورش دهندگان اسلام بوديد، چرا نسبت به حق من از خود ضعف نشان مي دهيد؟ و از ظلمي كه بر من وارد شده در چرت به سر مي بريد؟ آيا پدرم رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم نمي فرمود: «احترام هر مردی در فرزندان وي بايد حفظ شود.»؟ چه قدر زود كارهاي خود را تغيير داديد، و چه سريع چريههاي شما از دماغتان

[صفحه 276]

خارج شد! در حالي كه شما توانايي انجام آنچه را كه من مي خواهم، داريد، و بر آنچه من طلب مي كنم و دنبال آن هستم، قوت و نيرو داريد، آيا مي گوييد كه پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله وسلم از دنيا رفته است (و ما ديگر هيچ وظيفه اي نداريم)؟ براستي كه (رحلت پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم) مصيبت بزرگي بود كه ضعف و سستي (شكافي) وسيع در اثر آن به وجود آمد، و جدائي و از هم گسيختگي وسيع و بزرگ ايجاد شد، و همبستگي كه وجود داشت شكاف پيدا كرد، و زمين به واسطه غيبت (و رحلت) او تاريك شد، و خورشيد و ماه گرفتند، و در اثر مصيبت رحلت آن

حضرت، ستاره ها پراکنده شدند، و آرزوها به نومیدی مبدل شدند، و کوهها خاشع شدند، و حریم (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) ضایع شد، و حرمت (اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) او را بلافاصله بعد از رحلت او از بین بردند.

فتلك والله النازل الكبير والمصيبة العظمي، لا مثلها نازل، ولا بانقة عاجله، اعلن بها كتاب الله- جل ثناؤه- في افئنتكم، في ممساكم [439] و مصبحكم (يهتف في افئنتكم)، هتافا و صراخا، و تلاوه والحانا، و لقبه ما حل بانبياء الله و رسله؟ حكم فضل و قضاء حتم، (و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل، افان مات او قتل انقلبتم علي اعقابكم؟ و من ينقلب علي عقبه، فلن يضر الله شيئا، و سيجزى الله الشاكرين.) [440].

پس به خدا سوگند که این حوادث، مصیبت و پیشامد بزرگی است مکه هیچ مصیبتی با آن برابری نمی کند، و هیچ مصیبت دنیایی مثل آن نخواهد بود. مصیبتی که کتاب خدا- جل ثناؤه- در جلو چشمتان در شبانگاه و صبحگاه با صدای بلند و با ناله و فریاد، و با تلاوت (معمولی) و با نغمه ها اعلام نموده است. و مگر پیش از این بر پیامبران خدا و رسولانش چه گذشته است؟ (مرگ)، حکم

[صفحه 277]

قطعي و قضاي محتوم الهي است، «و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسولي است که پیش از او رسولاني گذاشته اند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به گذشته ي خود باز مي گردید؟ و هر کس با دو پاشنه ي پایش (به عقب) برگردد، هیچ ضرري

به خدا نخواهد زد، و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.»

ایها بنی قیله! اهضم تراث ابي؟ [441] و انتم بمراي مني و مسمع و منتدي و مجمع تلبسکم الدعوه، و تشملکم الخبره (الحيره)، و انتم ذوو العدد والعهده، والاداء والقوه، و عندکم السلاح والجنه، توافیکم الدعوه فلا تجیبون، و تأتیکم الصرخه فلا تغیثون، و انتم موصوفون بالكفاح، معروفون بالخير والصلاح، والنخبه التي انتخبت، والخیره التي اختيرت لنا اهل البيت، فانتلم العرب، و تحملتم الكد والتعب، ناطحتم الامم، و كافحتم البهم، لا نبرح او تبرحون، نامرکم فتاتمرون.

ای فرزندان «قیله» [442] از شما دور است، آیا من در رابطه با ارث پدرم خرد و مظلوم واقع شوم؟ در حالی که شما در جلوی دیدگان من هستید، و صدایتان را می شنوید و در یک جمع گرد آمده ایم؟ و زیر پوشش دعوت من قرار دارید، و از خبرها مطلع هستید (یا: سرگشته اید)، و در حالی که شما دارای عده و عده و ابزار و نیرو هستید و نزد شما جنگ افزار و سپر می باشد، پشت سر هم دعوت مرا می شنوید اما اجابت نمی کنید! و صدای فریاد و استغاثه ام به گوش شما می رسد، ولی فریاد رسی نمی کنید! با اینکه شما به جنگاوری ستوده شده، و به خیر و صلاح معروف هستید، و نخبه هایی هستید که از بین مردم انتخاب شده اید، و برگزیدگانی هستید که برای ما اهل بیت اختیار شده اید، با (مشرکان) عرب جنگیدید، و سختیها و رنجها را تحمل نمودید، و با ملتهای (مشرك) مبارزه نمودید، و با افراد شجاع ولی بی منطق جنگدید، همواره ما (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) امر می کردیم و

حتی اذ دارت بنا رحي الاسلام، و در حلب الايام، و خضعت ثغره (نعرة) الشرك، و سكنت فوره الإفك، و خدمت (همدت) نيران الكفر، و هدات دعوه الهرج (والمرج)، و استوسق (استوثق) نظام الدين، فاني حرتم (حزتم، یا: اخذتم) بعد البيان؟ و اسررتم بعد الإعلان؟ و نکصتم بعد الإقدام؟ و اشركتم بعد الايمان؟ بوسا لقوم نکثوا ايمانهم من بعد عهدهم، (و هموا بإخراج الرسول و هم بدووکم اول مره، اتخشونهم، فالله احق ان تخشوه ان کنتم مومنين.) [443].

تا اینکه وقتی سنگ آسیای اسلام توسط ما به گردش در آمد، و برکات روزگار، همچون شیر، جریان و کثرت پیدا کرد، و زیر گلو (بینی) شرك به خاک مالیده شد، و فوران دروغ ساکن شد، و آتشیهای کفر خاموش گردید، و موج فتنه و شورش آرام گرفت، و نظام دین هماهنگ و برقرار شد، پس شما بعد از این بیانات از چه چیز متحیر شدید (چرا از حق برگشتید، یا: چه شیوه ای را پیش گرفتید)؟ و پس از اعلان و آشکار چرا پنهان نمودید؟ و بعد اقدام (به طرفداری از حق) عقب گرد نمودید؟ و چگونه بعد از ایمان آوردن مشرک شدید؟ بدبختی و فقر باد بر قومی که بعد از عهد و پیمان سوگندشان را شکستند، «و تصمیم گرفتند فرستاده ی خدا را دور نمایند، در حالی که آنان (مخالفان) توطئه را علیه شما آغاز کردند، آیا از آنان می ترسید؟ در حالی که اگر ایمان داشته باشید، خدا سزاوارتر است که از او ترسید.»

الا، و قد اري ان قد اخلدتم الي الخفض، و ابعدم من هو احق

بالبسطة والقبض و خلوتهم بالدعه، و نجوتهم بالضيق من السعه، (و نجوتهم من الضيق بالسعه)، فمججتهم ما وعيتهم، و دسعتهم الذي تسوغتتم، ف- (ان تكفروا انتم و من في الارض جميعا فان الله لغني حميد). [444].

[صفحه 279]

هان، مي بنيم كه شما دلبيسته ي به رفاه و خوشگذراني و آسايش گرديده ايد، و كسي را كه نسبت به بسط و قبض از ديگران سزاوارتر است، دور نموده ايد. و شما با سكون و آرامش و خوشگذراني خلوت نموده، و از وسعت و گشايش به تنگنا پناه برده، (و خود را از تنگنا و ضيق، به سوي وسعت و آسايش رهايي داده)، و همه ي آنچه را در درون جمع كره بوديد، به هوا پرتاب نموديد. و آنچه را كه خورده بوديد بالا آورده ايد. پس «اگر شما و تمام كساني كه بر روي زمين زندگي مي كنند. كافر شوند (هيچ ضرري به خدا نمي رسد)، زيرا خداوند بي نياز و ستوده است.»

الا، و قد قلت ما قلت هذا علي معرفه مني بالخذله التي خامرتكم، والغذرة التي استشعرتها قلوبكم، ولكنها فيضه النفس، و نفثه الغيظ، و خور القناه، و بثه الصدر، و تقدمه الحجج، فدونكموها، فاحتقبوها دبره الظهر، نقبه الخف، باقيه العار، موسومه بغضب الله [445] و شنار (شنان) الأبد، موصوله بنار الله الموقده، التي تطلع علي الافنده، فبعين الله ما تفعلون (و سيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون). [446] و انا ابنه نذير لكم، بين يدي عذاب شديد، فاعملوا (انا عاملون، و انتظروا انا منتظرون). [447].

آگاه باشید! همانا آنچه را كه در اينجا گفتم، به خاطر شناختي بود كه از شما داشتيم به اينكه ترك نصرت

و یاری نکردن جزء وجودتان، و بی وفایی شعار دلتان شده است. لیکن این سخنان به خاطر جوشش نفس و سوز دل، و به جوش آمدن و تراوش غیظ و ناراحتی درونی، و برای کند شدن و از کار افتادن سر نیزه، (جنگ افزار) و برای بازگو کردن غصه سینه، و اتمام حجت است، پس بگیری این (فدک) را، و طناب بار و جهاز آن را محکم ببندید (ولی بدانید که) پشت آن

[صفحه 280]

مجروح، و پای آن ضعیف و سست است، و ننگ و عار (بغض و دشمنی) آن برایتان باقی می ماند، و داغ غضب خداوند (جبار)، و ننگ همیشگی به آن خورده است، و شما را به آتش افروخته ی خداوند که دلها را هم می سوزاند، می پیوندد، پس آنچه انجام می دهید در حضور خدا است، «و به زودی ستمکاران می فهمند که به چه عاقبتی گرفتار خواهند شد»، و من دختر پیامبر شما هستم که شما را از عذاب شدید خداوند بیم می داد، پس هر کاری می خواهید بکنید، «ما نیز کار خودمان را می کنیم، و منتظر باشید که ما هم منتظریم.»

فاجابها ابوبکر عبدالله بن عثمان و قال: یا بنت رسول الله، لقد کان ابوک صلی الله علیه و آله و سلم بالمومنین عطوفا کریم، (و) رووفا رحیم، و علی الکافرین عذابا الیما و عقابا عظیما، ان عزوانه وجدناه اباک دون النساء، و اخا الفک دون الأخلاء، آثره علی کل حمیم، و ساعده فی کل امر جسیم، لا یحبکم الا سعید، و لا یبغضکم الا شقی بعید، فانتم عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الطیبون، والخیره المنتجبون،

علي الخير ادلتنا، و الي الجنة مسالکنا، وانت- يا خيره النساء و ابنه خير الانبياء- صادق في قولك، سابقه في وفور عقلك، غير مردوده عن حقتك، و لا مصدوده عن صدقتك.

سپس ابوبکر، عبدالله بن عثمان [448] در پاسخ حضرت زهرا علیها السلام گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پدرت نسبت به مومنین بسیار با عاطفه و بزرگواری بود و روف و مهربانی، و نسبت به کافران (به منزله ی) عذاب دردناک و عقاب بزرگ بود اگر بخواهیم نسب او را جستجو کنیم در می یابیم که او پدر توست نه پدر زنهای دیگر، و برادر شوهر و مونس تو (علی علیه السلام) بود نه برادر سایر دوستان، هم او که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را بر تمام خویشاوندان با محبت مقدم داشت، و در هر امر بزرگی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همراهی می نمود. و دوست نمی دارد شما را مگر کسی که سعادت مند باشد، و دشمن نمی دارد شما را مگر کسی که شقاوت مند و بدبخت باشد، پس شما عترت پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و برگزیدگان و منتخب خداوند، و

[صفحه 281]

راهنمایان ما بر خوبیها و راه های ما به سوی بهشت هستید. و تو- ای برگزیده ی زنان و دختر بهترین پیامبران- در گفتار خود راستگو، و در وفور عقل و درایت پیشگام هستی، و نباید از حقت منع شوی، و کسی نباید مانع سخن راست و حق شما گردد.

والله ما عدوت رای رسول الله، و لا عملت الا باذنه، و

ان الرائد لا يكذب اهله، و اني اشهد الله، و كفي به شهيدا، اني سمعت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم يقول: «نحن معاشر الانبياء لا نورث ذهبا و لا فضه و لا دارا و لا عقارا، و انما نورث الكتاب و الحكمة و العلم و النبوه. و ما كان لنا من طعمه فلولي (فلاولي، يا: فلو الي) الامر بعدنا ان يحكم فيه بحكمه.»

و قد جعلنا ما حاولته في الكراع و السلاح، يقاتل بها المسلمون، و يجاهدون الكفار، و يجادلون (يجادلون) المردة الفجار، و ذلك باجماع من المسلمين، لم انفرد به و حدي، و لم استبد بما كان الراي عندي، و هذه حالي و مالي، هي لك (و) بين يديك، لا نزوي عنك، و لا ندخر دونك، و انت سيده امه ابيك، و الشجره الطيبه لبنيك، لا ندفع ما لك من فضلك، و لا نوضع (لا يوضع) من فرعك و اصلك، حكمك نافذ في ما ملكت يداي، فهل ترين اني اخالف في ذلك اباك صلي الله عليه و آله و سلم؟

به خدا سوگند، من از نظر پیامبر صلي الله عليه و آله و سلم تجاوز نکردم، و جز به اذن و اجازه ي او عمل نمودم، و جلودار و پیش قراول هیچگاه به اهل خود دروغ نمی گوید، و من خدا را گواه می گیریم- و شهادت خدا کفایت می کند- که شنیدم رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم می فرمود: «ما طائفه پیامبران، براي کسی طلا و نقره و خانه و زمین به ارث نمی گذاریم، بلکه تنها کتاب و حکمت و دانش و نبوت را به ارث می گذاریم، و هر چیز قابل استفاده از ما بجا ماند، از

آن ولي امر بعد از ماست و او به هر شکل که صلاح دید مي تواند عمل کند.»

و ما در آمد آنچه را که شما قصد داريد، براي تهيه اسب و جنگ افزار قرار

[صفحه 282]

داديم، تا مسلمانان بتوانند به وسيله ي آن جنگ کنند و با کفار به جهاد برخيزند، و با شورشگران و متمردان فاسق، برخورد نمايند. و اين کار به اجماع و اتفاق نظر مسلمين صورت گرفت، و من به تنهائي اين کار را نکردم و مستبدانه به راي خود عمل ننمودم، اين است موجودي و مال من که پيشکش شما، و در اختيار شما باشد، و آن را از شما دريغ نمي کنيم و بدون اجازه ي شما ذخيره نمي کنيم. تو سرور امت پدرت، و شجره ي طيبه براي فرزندان من باشي، منکر فضيلت تو نيستيم، و از اصل و فرع شما کم نمي گذاريم (کم نبايد گذاشت)، حکم شما در اموال متعلق به من نافذ است آیا به نظر شما من در اين مساله (فدك) با پدر بزرگوارت مخالفت مي کنم؟

فقال عليها السلام: سبحان الله! ما كان ابي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم عن كتاب الله صادفا، و لا لاحكامه مخالفا، بل كان يتبع اثره و يقفو (يقتفي) سوره، افتجمعون الي الغدر؟ اعتلالا عليه بالزوز والبهتان؟ و هذا بعد وفاته شبيه بما بغى له من الغوائل في حياته، هذا كتاب الله حكما عدلا و ناطقا فصلا، يقول: (يرثني و يرث من آل يعقوب). [449] (و يقول): (و ورث سليمان داود). [450].

فبين- عزوجل- فيما وزع من الاقساط، و شرع من الفرائض و الميراث، و اباح من حظ الذكران و

الإناث ما ازاح به عله المبطلين، و ازال التظني (التظنن) والشبهات في الغابرين، كلا- (بل سولت لكم انفسكم امرا، فصبر جميل، والله المستعان علي ما تصفون.) [451].

سپس حضرت زهرا علیها السلام فرمود: سبحان الله! هیچ گاه پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کتاب خدا اعراض نمی کرد و با احکام آن مخالفت نمی نمود، بلکه از آن تبعیت می نمود و دنبال رو سوره های آن بود، آیا همه جمع شده اید که خیانت کنید؟ در

[صفحه 283]

حالی که با حرف باطل و تهمت (به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) دلیل می آورید؟ و این خیانتی که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می کنید، شبیه همان توطئه هایی است که در زمان حیاتش داشتید، این کتاب خداست که داوری است عادل، و سخنگویی است که حق را از باطل جدا می کند، که می فرماید: «(خدایا، فرزندی به من بده که) وارث من و خاندان یعقوب باشد» (و نیز می فرماید): «و سلیمان از داوود، ارث برد».

و خداوند- عزوجل - آنجا که سهم های ارث را توزیع کرده و فرائض و میراث را تشریح و سه مردان و زنان را بازگو نموده، شبهات و توجیه های دروغگویان را برطرف، و گمانها و شبهات را در آینده، زایل و باطل ساخته است، اینچنین نیست که شما می گوید، «بلکه هواهای نفسانی اینچنین برای شما آراسته است، و باید صبر نمود، صبری جمیل و پسندیده، و خداوند در مورد آنچه شما توصیف می کنید، یاور ماست.»

فقال (لها) ابوبکر: صدق الله وصدق رسوله، وصدقت ابنته، انت معدن الحكمة، و موطن الهدى والرحمة، و ركن الدين، و

عين الحجه، ولا ابعده صوابك، ولا انكر خطابك، هولاء المسلمون بيني وبينك، قلدوني ما تقلدت، وبتفاق منهم اخذت ما اخذت، غير مكابر ولا مستاثر وهم بذلك شهود.

پس ابوبکر به آن حضرت خطاب کرد و گفت: خدا و رسول خدا و دخترش راست می گویند. تو معدن حکمت، و جایگاه هدایت و رحمت، و رکن دین، و سرچشمه ی حجت خدا هستی. سخن درست تو را نادرست نمی دانم، و خطابه ات را منکر نیستم. این مسلمانها شاهد و قاضی بین من و تو باشند، هم اینها بودند که قلاده ی خلافت را به گردن من انداختند، و من نیز با اتفاق نظر همین مسلمانها آن را گرفتم، بدون اینکه بزرگمنشی و تکبر نموده و بخواهم خود را بر دیگران مقدم بدارم. و این مسلمانان، همه بر این مطلب شاهد هستند.

فالتفت فاطمه عليها السلام الي الناس وقالت: معاشر المسلمين، المسرعه الي قيل (قبول) الباطل، المغضيه (المفضيه) علي الفعل (القيح) الخاسر، (افلا يتدبرون

[صفحه 284]

القرآن، ام علي قلوب افعالها؟) [452] كلا، بل ران علي قلوبكم ما اساتم من اعمالكم، فاخذ بسمعكم و ابصاركم، و لبس ما تاوالتهم، و ساء ما به اشرتهم، و شر ما منه اغتصبتم (اعتضتم)، لتجدن والله محمله ثقيلًا، و غبه و بيلا، اذا كشف لكم الغطاء، و بان ما ورائه (من البساء و) الضراء، و بدا لكم من ربكم ما لم تكونوا تحسبون، (و خسر هنالك المبطلون). [453].

آنگاه حضرت فاطمه عليها السلام رو به مردم نمود و فرمود: ای جمعیت مسلمانان که به سرعت به طرف گفته های (پذیرش) باطل شتافتید، و بر کارهای (زشت) و زیانبار،

چشم روی هم می گذارید، «آیا در قرآن تدبیر و ژرف اندیشی نمی کنید؟ یا اینکه بر دل‌های (شما) قفل زده شده است؟» نه چنین است، بلکه کارهای زشتی که کردید بر دل‌هایتان زنگار زده، و چشم و گوش‌تان را گرفته است، و چه بد تاویل و توجیه نمودید، و به چه چیز بدی اشاره کردید، و بد غصب نمودید (چه بد عوضی گرفتید)، به خدا سوگند حمل آن را سنگین، و عاقبتش را وخیم خواهید یافت، آن هنگام که پرده‌ها کنار می روند و (گرفتاریها و سختیهای) پشت پرده ظاهر، و چیزهایی که گمان نمی کردید، از ناحیه ی پروردگارتان برای شما آشکار می گردد، «کسانی که راه باطل را طی می کردند در آنجا زیان می برند.»

ثم عطف علي قبر النبي صلي الله عليه وآله وسلم [454] وقالت:

قد كان بعدك انباء و هنبثه

لو كنت شاهداها، لم تكثر الخطب

انا فقدناك فقد الارض و ابلها

و اختل قومك، فاشهدهم و لاتغب

و كل اهل له قربي و منزله

عند الاله، علي الادنين مقرب

[صفحه 285]

ابدت رجال لنا نجوي صدورهم

لما مضيت و حالت دونك الترب

تجهمتنا رجال و استخف بنا

لما فقدت، و كل الارث (الارض) مغتصب

و كنت بدرا و نورا يستضاء به

عليك ينزل من ذي العزه الكتب

و كان جبريل بالايات يونسنا

فقد فقدت، و كل الخير محتجب

فليت قبلك كان الموت صادفنا

لما مضيت و حالت دونك الكشب

انا رزينا بمالم يرز ذوشجن

من البريه، لا عجم و

آنگاه حضرت متوجه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدند و فرمودند:

(ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) به تحقیق بعد از شما اخبار و گرفتاریها و مصائبی به وجود آمد، به گونه ای که اگر شما هم آنها را مشاهده می کردید، حادثه و مصیبت زیاد نمی شد.

ما همان گونه که زمین، باران سرشار خود را از دست می دهد شما را از دست دادیم، و قوم تو متفرق شدند، پس شاهد باش و از آنان غایب مشو.

هر خاندان در نزد خداوند قرب و منزلت داشته باشد، به بستگان آنها باید نزدیک شد.

آنان که دشمنی خود را با ما در سینه هایشان پنهان می داشتند، هنگامی که شما از بین ما رفتید و تلی از خاک میان ما و شما حایل شد، دشمنی خود را با ما ظاهر کردند.

پس از اینکه شما از دنیا رفتید، مردانی بر ما یورش آوردند (و برخورد تند و عبوسانه کردند) ما را خوار و کوچک شمردند، و همه ی ارث (زمین) ما غصب شد.

شما ماه درخشان و نوری بودید که همه از نور شما استفاده می کردند، و بر شما از سوی خداوند سرفراز کتابها نازل می شد.

و جبرئیل با نزول آیات قرآن، مونس ما بود، ولی با رفتن شما همه خوبیها از ما پنهان شد.

ای کاش پیش از آنکه تو از بین ما رفتی و بین ما و تو تل هایی از شن حایل

[صفحه 286]

شد، مرگ ما را فرا می گرفت.

براستی که ما مصیبت زده شده ایم به مصیبتی که هیچ صاحب حزنی از خلایق - نه

از عرب و نه از عجم - این چنین مصیبت ندیده است.

ثم انكفات عليها السلام و اميرالمومنين عليه السلام يتوقع رجوعها اليه، و يتطلع طلوعها عليه عليها السلام. فلما استقرت بها الدار، قالت لأميرالمومنين عليه السلام: «يا بن ابي طالب! اشتملت شملة الجنين، و قعدت حجرة الظنين، نقضت قادمة الاجدل، فخانك ريش الاعزل. هذا ابن ابي قحافة يبتزني نحلة ابي و بلغه ابني، لقد اجهد (اجهر) في خصامي، والفيتة الد في كلامي، حتي حبستني قبلة (الانصار) نصرها (نصرتها)، والمهاجره وصلها، و غضت الجماعه دوني طرفها، فلا دافع و لا مانع، خرجت كاظمه، وعدت راغمه، اضرعت خدك يوم اضعت خدك، افترست الذئاب و افترشت التراب، ما كفت قائلا، و لا اغنيت طائلا (باطلا)، و لا خيار لي، ليتني مت قبل هنيئتي (هينتي)، [455] و دون ذلتي، عذيري الله منك (منه) عاديا، و منك حاميا، و يلالي في كل شارق، و يلالي في كل غارب، مات العمد و وهن العضد، شكواي الي أبي، و عدواي الي ربي. اللهم، انت (انك) اشد منهم قوه و حولا، و اشد (احد) باسا و تنكيلا.» [456].

آنگاه حضرت فاطمه زهرا عليها السلام (به طرف خانه) بازگشت، در حالی که امیرالمومنین علیه السلام منتظر آمدن آن حضرت و چشم به راه او بود، وقتی حضرت، در خانه قرار گرفت، خطاب به امیرالمومنین علیه السلام فرمود: ای پسر ابي طالب! [457] همچون کودکی که در شکم مادر کز کرده، کنج خانه نشسته، و همانند افراد متهم به گوشه ای نشسته ای، تو کسی بودی که بالهای باز شکاری (و شجاعان عرب) را

[صفحه 287]

چیدی و اینک پر بی سلاحان به تو خیانت کرده اند و (بال آنها را نمی کنی).

این پسر ابي قحافه

(ابوبکر) است که عطیه ی پدرم و وسیله گذران زندگی ساده فرزندانم را از من می رباید، و بسیار سخت (آشکار) با من دشمنی کرد، و او را در مکالمه ای که با وی داشتم، ستیزه جوترین و لجبازترین دشمنها یافتم، تا آنجا که انصار، یاری خود را از من دریغ داشتند. و مهاجرین، ارتباط خویش با من را نادیده گرفتند، و جماعت (حاضر در مسجد)، چشم خود را روی هم گذاشتند تا مرا نبینند، و در نتیجه نه کسی از من دفاع کرد و نه کسی مانع از ظلم من شد، در حالی که بغض گلویم را گرفته بود (به سوی مسجد) بیرون شدم، و با حالت خفت و خواری بازگشتم. از روزی که تندی شمشیرت را از بین بردی، صورت خود را ذلیل نمودی، روزی گرگها را می دریدی و امروز خاک را فرش خود قرار داده ای (و گوشه ای نشسته ای)، و جلوی هیچ گوینده ای را نمی گیری و هیچ کار مؤثری (در جهت دفع فتنه موجود) انجام نمی دهی (هیچ باطلی را سرکوب نمی کنی)، و من هم هیچ اختیاری ندارم، ای کاش پیش از این حالت سکون و گوشه نشینی، و مبتلا شدن به این حالت ذلت (ظاهری) مرده بودم! خداوند خود عذر آور من درباره ی تو باشد، از جهت اینکه شما ظلمهایی را از من صرف و دفع نمودی و از من حمایت کردی. وای بر من در هر صبحدم، وای بر من در هر شبانگاه، تکیه گاه ما مرد و بازوی ما سست شد، شکایتم را به پدرم، و عرض حالم را به پروردگارم عرض می دارم. خداوندا! تو از نظر قدرت و نیرو از اینها (غاصبین خلافت و فداک) نیرومندتر

هستی، و عذاب و انتقام تو از دیگران شدیدتر است.

فقال (لها) امیرالمومنین علیه السلام: «لا ویل لك (یا: بنت سید النبیین!) بل الویل لسانك، ثم نهني عن وجدك، یا ابنه الصفوه وبقیه النبوه، فما ونيت عن ديني، و لا أخطات مقدوري، فان كنت تريدين البلغة، فرزقك مضمون، و كفيك مامون، و ما اعد (اعد الله) لك افضل مما قطع عنك، فاحتسبي الله.»

[صفحه 288]

پس امیرالمومنین علیه السلام (خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام) فرمود: «ای دختر سروران پیامبران! وای بر تو نیست، بلکه وای بر آنهایی است که بغض و دشمنی تو را دارند، خویشان را از حالت ناراحتی و تنگی باز بدار. ای دختر برگزیده ی خدا، و ای باقیمانده و یادگار نبوت، من هیچ گاه در دین خود ضعیف و سست نشده ام، و در محدودی قدرت و توانایی خود، خطا نکرده ام، پس اگر منظور تو روزی به اندازه ی گذران ساده ی زندگی باشد، روزی تو ضمانت شده است و خدایی که کفیل توست مورد اعتماد می باشد، و آنچه که (خداوند) برای تو (در قیامت) مهیا کرده است، به مراتب بهتر است از آنچه در دنیا از تو قطع شده است. پس به حساب خدا بگذار.»

فقال علیها السلام: «حسبي الله، و نعم الوكيل!»، و امسكت. [458].

حضرت زهرا علیها السلام نیز فرمود: «خداوند برای من کفایت می کند، و چه وکیل و کارگزار خوبی!» و دیگر سخن نگفت.

سخنان فاطمه ی زهرا با زنان مهاجرین و انصار

قال سويد بن غفله: لما مرضت (سیدتنا) فاطمه- سلام الله علیها- المرضه التي توفيت فيها، اجتمعت اليها (دخلت علیها) نساء المهاجرین والانصار ليعدنّها، فقلن لها: «كيف اصبحت من علتك، یا ابنه (محمد) رسول الله صلي

الله عليه وآله وسلم؟»

سوید بن غفله می گوید: هنگامی که حضرت فاطمه- سلام الله علیها- بیمار شد، همان بیماری که در اثر آن از دنیا رفت، زنان مهاجر و انصار به منظور عیادت آن حضرت بر گرد او جمع شدند، و به آن حضرت عرض کردند: «چگونه صبح کردید از بیماری که دارید، ای دختر (حضرت محمد) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؟»

فحمدت الله و صلت علی ابیها صلی الله علیه و آله و سلم، ثم قالت: اصبحت والله عانقه لدنیا کن، قالیه لرجالکن، لفظتهم بعد ان عجمتهم، و شناتهم (سئمتهم) بعد ان سبرتهم، فقبحا

[صفحه 289]

لفلول الحد، واللعب بعد الجد، و قرع الصفاه، و صدع القناه، و ختل الاراء، و زلل الالهواء! و (بس ما قدمت لهم انفسهم، ان سخط الله علیهم و فی العذاب هم خالدون) [459]، لا جرم لقد قلدتهم ربقتها، و حملتهم اوقتها، و شننت علیهم غاراتها، فجدعا و عقرا و بعدا

للقوم الظالمین!

پس حضرت زهرا علیها السلام ستایش خدا را به جای آورد و بر پدر بزرگوارش صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستاد، سپس فرمود: به خدا سوگند، صبح کردم در حالی که از دنیای شما بیزارم، و بغض مردان شما در دلم جای گرفته است. بعد از آنکه آنان را امتحان کردم، آنها را به دور انداختم. و بعد از آزمودن آنها، بغضشان را به دل گرفتم، پس زشت باد کندهی آنان به جای تیزی، و بازیگری شان بعد از جدیت، و کوبیدن بر سنگ خارا، و شکاف برداشتن سر نیزه ها، و خطا و

اشتباه در آراء، و لغزش در خواسته ها! مردان شما «چه اعمال بدی برای خودشان پیش فرستادند، و کارهای آنها سبب شد که خداوند بر آنها غضب کند و جاودانه به عذاب (جهنم) گرفتار آیند.» به ناچار، رسمان خلافت (یا فدک) را به گردن آنها انداختم، و سنگینی بار آن را بر آنها تحمیل کردم، و تمام تاراج ها (و مظالم و مفسد تغییر مسیر حکومت) را متوجه آنان نمودم، پس هلاکت و نابودی و جراحت و دوری باد بر قوم ستکار!

ويحهم! اني زعزعوها عن رواسي الرسالة وقواعد النبوه والدلاله، و مهبط (الوحي، و) الروح الامين، والطيبين بامور الدنيا والدين؟ الا ذلك هو الخسران المبين.

وای بر آنها! خلافت را از آن پایگاههای محکم رسالات و از پایه های نبوت و راهبری، و از محل نزول (وحي و) جبرئیل امین، و از کسی که حاذق و آگاه به امور دنیا و دین می باشد (امیرالمومنین علیه السلام) به کجا تغییر جهت دادند؟ آگاه باشید، که این زیان آشکار است.

[صفحه 290]

و ما الذي تقموا من ابي الحسن عليه السلام؟ تقموا والله منه نكير سيفه، و قله مبالاته لحتفه، و شده وطاته، و نکال وقعته، و تئمره (تئمره) في ذات الله.

چه عاملی باعث شد که اینها انتقامجویانه با ابي الحسن (حضرت علي عليه السلام) برخورد نمایند؟ به خدا سوگند، به خاطر شمشیر منکر برانداز، و بی باکی و نترسیدن او از مرگ خود، و به علت محکمی قدمهای او (و پامال کردن باطل)، و شدت عقوبت عبرت آموز و شدت خشم (آمادگی) او در (راه خشنودی) خدا از او انتقام گرفتند.

و تالله، لو مالوا عن المحجه اللائحه، و

زالوا عن قبول الحجبه الواضحه، لردهم اليها، و حملهم عليها، و لسار بهم سيرا سجحا، لا يكلم خشاشه [460]، و لا يكل سائره، و لا يمل راکبه، و لا وردهم منها صافيا رويًا، تطفح ضفتاه، و لا يترنق جانباه، و لأصدرهم بطانا، و نصح لهم سرا و اعلانا، و لم يكن يتحلي من الغني (الدنيا) بطائل، و لا يحظي من الدنيا (منها) بنائل، غير ري الناهل و شبعه الكافل، و لبان لهم الزاهد من الراغب، و الصادق من الكاذب، (و لو ان اهل القري آمنوا و اتقوا، لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض، و لكن كذبوا، فاخذناهم بما كانوا يكسبون.) [461] (و الذين ظلموا من هولاء سيصيبهم سيئات ما كسبوا، و ما هم بمعجزين.) [462].

به خدا سوگند، (اگر حضرت علي عليه السلام به خلافت مي رسيد) هرگاه مردم از راه روشن، و پذيرش حجت و دليل آشکار روي مي گردانند، مسلما آنان را به سوي آن برمي گرداند، و آنان را بر پذيرش آن وادار مي کرد، و قطعا مردم را با نرمي و ملايمت هدايت مي نمود، به گونه اي که صدمه اي نمي دیدند، و سير کننده ي خسته نمي شد، و شتر سوار ملول نمي گرديد، و بي گمان آنان را بر آبشخور پر آب

[صفحه 291]

و گوارا و زلال که سيرابشان کند، و دوله ي آن پر از آب و دو طرف آن لجن نداشته باشد، وارد مي کرد، و آنان را سيراب باز مي گرداند، و در آشکار و پنهان نسبت به آنان خيرخواهي نموده و آنان را نصيحت مي کرد، و در عين حال از ثروت (دنيا) خود را آراسته نمي نمود (و استفاده نمي کرد)، و بهره اي براي خود از

دنیا نمی برد، جز به اندازه ای آبی که شخص تشنه می آشامد و لقمه نانی که کفیل (ایتام) می خورد. و حتما برای آنان زاهدان از کسانی که به دنیا رغبت و تمایل دارند، و نیز راستگو از دروغگو تشخیص داده می شد، «و اگر اهل آبادی ها ایمان می آوردند و تقوی پیشه می کردند، مسلما برکاتی از آسمان و زمین بر آنها می گشودیم، ولی آنان تکذیب کردند، لذا ما نیز آنان را به آنچه عمل می کردند مواخذه نمودیم.» «و کسانی که از میان این مردم ستم کردند، به زودی نتیجه ی بد کارهایی که انجام داده اند، به آنها خواهد رسید و در آن هنگام از آنان کاری ساخته نیست.»

الا، هلم فاستمع (فاسمع)، و ما عشت اراك الدهر عجبا، و ان تعجب فعجب قولهم، لیت شعري الي اي سناد (سند) استندوا، و الي اي عماد اعتمدوا؟ و بایه عروة تمسكوا؟ و علي ايه ذريه اقدموا و احتكوا؟ (لبس المولي، و لبس العشير.) [463] و (بس للظالمين بدلا!). [464].

هان، بیا و بشنو که روزگار در مدت زندگانی چه چیزهای عجیبی را به تو می نمایاند، و اگر تعجب کنی، گفتار اینان تعجب آور است. ای کاش می دانستم اینان به کدامین تکیه گاه استناد کرده اند؟ و به چه ستونی تکیه و اعتماد نموده اند؟ و به کدام دستاویز چنگ زده اند؟ و علیه فرزندان چه کسی اقدام کرده و مستولی شده و آنها را نابود می کنند؟ «مسلمان چه بد دوست و یاری (برای خود

[صفحه 292]

برگزیده اند!)» و «ستمگران چه جانشین بدی هستند!»

استبدلوا والله الذنابي بالقوادم، والعجز بالكاهل، فرغما لمعاطس قوم (يحسبون انهم يحسنون صنعا) [465]، (الا، انهم هم المفسدون،

ولكن لا يشعرون) [466] ويحهم! (افمن يهدي الي الحق احق ان يتبع، ام من لا يهدي الا ان يهدي؟ فما لكم كيف تحكمون؟) [467].

به خدا سوگند، اينان جلوداران و پيشگامان و ياوران و پناهگان مردم در مشكلات و شدايد را کنار گذارده و سفيلگان و نابخردان را جلو انداختند، پس به خاك مالیده شود بيني كساني كه «گمان مي كنند كار خوبي انجام مي دهند!»، «آگاه باشيد! كه آنان خود مفسد هستند، ولي درك نمي كنند.» واي بر آنها، «آيا كسي كه ديگران را به حق هدايت مي كند، سزاوارتر است ديگران از او پيروي نمايند، يا كسي كه بدون هدايت ديگري به خودي خود هدايت پذير نمي گردد؟! پس شما را چه شده است، و چگونه حكم مي كنيد؟»

اما، لعمرى لقد لقحت، فنظره ريثما تنتج، ثم احتلبوا ملا القعب دما عبيطا، و ذعافا مبيدا، «هنالك يخسر المبطلون»، [468] و يعرف التالون غب ما اسس الاولون.

هان، به جانم سوگند، خلافت اينان تازه آستن شده است، پس مهلت دهيد و در انتظار بمانيد تا ببينيد چه ثمره اي به بار مي آورد. سپس از آن به اندازه تغارهاي بزرگ، (به جاي شير) خون تازه، و سم مهلك بدوشيد، «اينجاست كساني كه راه باطل رفته اند، زيانكار مي شوند»، و آيندگان عاقبت آنچه را كه گذشتگان شان تاسيس نموده اند، خواهند شناخت.

ثم طيوا عن دنياكم انفسا، و اطمئنا للفتنه جاشا، و ابشروا بسيف صارم،

[صفحه 293]

وسطوه معتد غاشم، و بهرج شامل، و استبداد من الظالمين، يدع فيئكم زهيدا، و جمعكم (زرعكم) حصيدا، فيا حسره لكم! و اني بكم؟ و قد عميت عليكم، (انلز مكموها و انتم لها كارهون؟) [469].

(اكنون)

که به مراد خود رسیدید) از دنیای خود خوش باشید، و قلبتان مطمئن و آماده ی فتنه هایی باشد که خواهد آمد، و بشارت باد شما را به شمشیرهای برنده، و قدرت متجاوزانی که حداکثر ظلم و تعدی را روا می دارند، و هرج و مرج فراگیر و استبداد ستمگران، که مقدار کمی از بیت المال را باقی می گذارند، به گونه ای که هیچ کس در آن رغبت نمی کند. و جمعیت (کشته ی) شما را درو می کنند، پس حسرت و اندوه بر شما! به کدامین سو هستید؟ (راه حق و رحمت خدا) بر شما گم شده است، «آیا ما شما را بر رحمت خدا (و صراط مستقیم)، وادار کنیم؟! با آنکه شما کراهت دارید».

قال سويد بن غفله: فاعادت النساء قولها عليها السلام علي رجالهن، و جاء اليها قوم من وجوه المهاجرين و الانصار معتذرين، و قالوا: «يا سيده النساء، لو كان ابوالحسن ذكر لنا هذا الامر قبل ان نبرم (يبرم) العهد و نحكم (يحكم) العقد، لما عدلنا الي غيره.»

سويد بن غفلة (راوي) می گوید: پس زنان مهاجر و انصار آنچه را که حضرت زهرا علیها السلام به ایشان گفته بود، برای مردان خود بازگو کردند، و گروهی از بزرگان مهاجرین و انصار، به عنوان عذرخواهی نزد حضرت آمدند و عرض کردند: «ای سرور زنان، اگر ابوالحسن (امیرالمومنین علیه السلام) پیش از آنکه ما عهد خود را با ابوبکر محکم و با او بیعت نماییم، این نکته را به ما گوشزد می کرد، هرگز ما او را رها نکرده و به دیگری رجوع نمی کردیم.»

فقالت (لهم فاطمه) عليها السلام: «اليكم عني، فلا عذر بعد تعذيركم، و لا امر بعد تقصيركم.» [470].

حضرت فاطمه علیها السلام به آنان فرمود: «دور شوید از من، که بعد از عذرخواهی های غیر صادقانه ی شما دیگر عذری باقی نمانده است، و بعد از این تقصیر (و گناه) شما، امری کارساز نیست.

حالات جان سوز فاطمه به روایت فضه

روي ورقه بن عبدالله الازدي، قال: خرجت حاجا الي بيت الله الحرام، راجيا لثواب الله رب العالمين، فبينما انا اطوف و اذا انا بجارية سمرا، و مليحه الوجه، عذبه الكلام، و هي تنادي بفصاحه منطقتها، و هي تقول:

ورقه بن عبدالله ازدي روایت نموده است: به امید ثواب خداوند و پروردگار عالمیان به حج بیت الله الحرام مشرف شدم. ناگهان هنگام طواف دیدم که دوشیزه ی گندم گون، نمکین و شیرین سخنی با کلام فصیح دعا می نمود و می گفت:

اللهم، رب الكعبة الحرام، والحفظة الكرام، وزمزم والمقام، والشمامع العظام، ورب محمد خير الانام، صلي الله عليه وآله البرره الكرام، (اسالك) ان تحشني مع ساداتي الطاهرين، و ابنائهم الغر المحجلين الميامين.

اي خدا، و اي پروردگار خانه ي محترم كعبه، و پروردگار فرشتگان بزرگوار نگاهبان اعمال، و پروردگار زمزم و مقام ابراهيم عليه السلام، و جایگاه های بزرگ و ارجمند مناسک حج، و پروردگار برترین مخلوقات، حضرت محمد- که درود خداوند بر او و خاندان نیکوکار و گرامی او باد!- (از تو درخواست می نمایم) که مرا با سروران پاکیزه ام و پسران برجسته و درخشان و خجسته ی آنان محشور گردانی.

الا، فاشهدوا يا جماعه الحجاج والمعتمرين، ان موالی خیره الاخيار، و صفوه الابرار، والذين علا قدرهم علي الاقدار، و ارتفع ذكرهم في سائر الامصار، المرتدين بالفخار.

[صفحه 295]

هان! اي گروه حاجيان و عمره بجا آورندگان، شاهد باشید که سروران من، برگزیده ی

برگزیدگان، و منتخب نیکان، و از همگان ارجمند می باشند، و یادشان در تمام بلاد بلند و به نیکی یاد می شوند و به لباس فخر آراسته اند.

قال ورقه بن عبدالله: فقلت: يا جاريه، اني لاطنك من موالي اهل البيت عليهم السلام. فقالت: اجل، قلت لها: و من انت من مواليتهم؟ قالت: انا فضه امه فاطمه الزهراء، ابنه محمد المصطفي، صلي الله عليها و علي ابوها و بعلمها و بنيتها.

ورقه بن عبدالله می گوید: به او گفتم: ای دختر، من یقین دارم که تو از دوستان اهل بیت علیهم السلام هستی، وی گفت: بله، گفتم: نامت چیست؟ گفت: من فضه، کنیز فاطمه ی زهرا، دختر حضرت محمد مصطفی می باشم، که درود خداوند بر او و پدر و شوهر و فرزندان باد!

فقلت لها: مرحبا بك و اهلا و سهلا، فلقد كنت مشتاقا الي كلامك و منطقك، فاريد منك الساعه ان تجيبي من مساله اسالك، فاذا انت فرغت من الطواف، قفي لي عند سوق الطعام حتي آتيك و انت مثابه ماجوره. فافترقنا.

گفتم: خیلی خوش آمدی و خیلی خوشوقتم، من بسیار مشتاق کلام و سخن تو بودم، می خواهم یک سوالی از تو بکنم و توبه من پاسخ دهی. وقتی طواف را به پایان بردی، کنار بازار غله بایست تا من بیایم، خداوند به تو اجر و پاداش دهد. و به این ترتیب از هم جدا شدیم.

فلما فرغت من الطواف و اردت الرجوع الي منزلي، جعلت طريقي عل سوق الطعام، و اذا انا بها جالسه في معزل من الناس، فاقبلت عليها، و اعتزلت بها، و اهديت اليها هديه و لم اعتقد انها صدقه، ثم قلت لها: يا فضه، اخبريني عن

مولاتك فاطمه الزهراء عليهما السلام، و ما الذي رايت منها عند وفاتها بعد موت ابها محمد صلي الله عليه و آله و سلم.

وقتي طواف را به پايان بردم، هنگام بازگشت به منزل، راهي را كه از بازار غله مي گذشت انتخاب نمودم، ناگهان ديدم كه وي در گوشه اي به دور از مردم نشسته است. نزد او رفتم و او را کنار كشيدم و بدون اينكه قصد صدقه بكنم

[صفحه 296]

هديه اي به او دادم، سپس به او گفتم، اي فضا، از سرورت فاطمه ي زهرا عليهم السلام و وقايعي كه بعد از مرگ پدرش حضرت صلي الله عليه و آله و سلم و هنگام وفات وي، از او ديدني به من خبر ده.

قال ورقه: فلما سمعت كلامي، تغرغرت عيناها بالدموع ثم انتحبت نادبه، و قالت: يا ورقه بن عبدالله، هيجت علي حزنا ساكنا، و اشجانا في فوادي كانت كامنه، فاسمع الان ما شاهدت منها عليهما السلام:

ورقه (راوي حديث) مي گوید: به محض اينكه سخن من تمام شد، چشمان فضا پر از اشك گرديد و بلند بلند گريست و گفت: اي ورقه بن عبدالله، اندوه فرو نشسته و غمهاي نهفته ي دلم را برانگيختي، اينك وقايعي را كه من از آن حضرت عليهما السلام ديده ام بشنو.

اعلم انه لما قبض رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم، افتجع له الصغير والكبير، و كثر عليه البكاء، و قل العزاء، و عظم رزوه علي الاقرباء والاصحاب والاولياء والاحباب، والغرباء والانساب، ولم تلق الا كل باك و باكيه، و نادب و نادبه، و لم يكن في اهل الارض والاصحاب والاقرباء والاحباب اشد حزنا و اعظم بكاء و

انتحابا من مولاتي فاطمه الزهراء عليها السلام، و كان حزنها يتجدد و يزيد، و بكاوها يشتد.

بدان، رحلت رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم دل كوچك و بزرگ را به درد آورد، و بسيار بر او گريستند و صبر همه را به سر آورد، و مصيبت فقدان او بر نزديكان و ياران و دوستان و احباب و بيگانگان و خویشان سخت بود، و همه ي مردان و زنان براي او گريه و ندبه نمودند، ولي در روي زمين و در ميان ياران و نزديكان و دوستان كسي غمگين تر از سرورم فاطمه ي زهرا عليها السلام نبود و وي بيشتري و شديدتر از همه گريه مي كرد. و اندوه او پيوسته تازه و افزون، و گريه اش شديدتر مي شد.

فجلست سبعة ايام لا يهدا لها انين، و لا يسكن منها الحنين، كل يوم جاء كان بكاوها اكثر من اليوم الاول. فلما كان في اليوم الثامن ابدت ما كتبت من الحزن فلم تنطق صبيرا اذ خرجت و صرخت، فكانها من فم رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم تنطق.

[صفحه 297]

پس هفت روز ناله ي او آرام، و صداي او خاموش نمي شد، و هر روز بيش از روز گذشته گريه مي نمود، تا اينكه روز هشتم اندوه نهفته ي خود را آشكار نمود و توانست شكيبائي كند، لذا از خانه بيرون آمد و ناله سر داد، به گونه اي كه گويي رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم سخن مي گويد.

فتبادرت النسوان، و خرجت الولائد والولدان، و ضج الناس بالبكاء والنحيب، و جاء الناس من كل مكان، و اطفئت المصابيح لكيلا تتبين صفحات النساء، و خيل

الي النسوان ان رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم قد قام من قبره، و صارت الناس من دهشه و حيره لما قدرهقهم.

پس زنان شتافتند، و دختران و پسران از خانه بیرون آمدند، و مردم همراه با اشک ریختن و گریه ی بلند، ناله سر دادند و از همه سو گرد آمدند، و برای اینکه صورت زنان نمایان نشود چراغها را خاموش کردند، و زنان تصور کردند که گویی رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم از قبر بیرون آمده است، و مردم به خاطر مصیبت آن حضرت مدهوش و متحیر گردیدند.

و هي عليها السلام تنادي و تندب اباه: و أبتاه، و اصفياه، و امحمدا، و ابا القاسماه، و اربيع الارامل واليتامي، من للقبلة والمصلي؟ و من لابنتك الوالهه الثكلي؟

و فاطمه ي زهرا عليها السلام ندا بر مي آورد و بر پدر بزرگوارش اين گونه نوحه سرايي مي کرد: واي پدرم، واي بر برگزيده ي خدا، وا محمده، و ابا القاسم، واي بر کسي که بهار و مایه ي شادمانی نیازمندان (يا: بیوگان) و یتیمان بود، دیگر چه کسي (مدافع اهل) قبله و جایگاه نمازگزاردن نمازگزارن خواهد بود؟ و دیگر دختر سرگشته ي مصیبت زده ات چه کسي را دارد؟

ثم اقبلت تعثر في اذيالها و هي لا تبصر شيئا من عبرتها، و من تواتر دمعته، حتي دنت من قبر أبيها محمد صلي الله عليه و آله و سلم، فلما نظرت الي الحجرة وقع طرفها علي الماذنه، فقصرت خطاها، و دام نحيبها و بكاهها، الي ان اغمي عليها، فتبادرت النسوان اليها، فنضحن الماء عليها و علي صدرها و جبينها حتي افقت.

[صفحه 298]

سپس در حالی که لباسش بر

زمین کشیده می شد و از بسیاری گریه و جاری شدن اشک چیزی را نمی دید، آمد و نزدیک قبر پدر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد. به محض اینکه به حجره نگاه کرد و چشمش بر مأذنه افتاد، آهسته گام برداشت و پیوسته ناله و گریه نمود تا اینکه بیهوش گردید. زنان به سوی او شتافتند و آب بر صورت و سینه و پیشانی اش پاشیدند تا اینکه به هوش آمد.

فلما افاقت من غشيتها، قامت و هي تقول: رفعت قوتي، و خائني جلدي، و شمت بي عدوي، والكمذ قاتلي. يا ابناه بقيت والهه وحيدة، و حيرانه فريده، فقد انخمد صوتي، و انقطع ظهري، و تنغض عيشي، و تكدر دهري، فما اجد يا ابناه بعدك انيسا لوحشتي، و لا رادا لدمعتي، و لا معيناً لضعفي، فقد فني بعدك محكم التنزيل، و مهبط جبرئيل، و محل ميكائيل. انقلبت بعدك يا ابناه الاسباب، و تغلقت دوني الابواب، فانا للدنيا بعدك قاليه، و عليك ما ترددت انفاسي باكيه، لا ينفذ شوقي اليك، و لا حزني عليك.

وقتي به هوش آمد برخاست و فرمود: توانم از بین رفته، و شکیبایی و استقامتم با من یاری نمی کند، و دشمنم به من شماتت می کند، و اندوه شدید و درد دلم از افسردگی مرا خواهد کشت. پدر جانم، سرگشته و بی کس و متحیر و تنها شده ام، و صدایم خاموش گردیده و نیروی پشتم از بین رفته، و زندگی برایم تلخ، و روزگارم تیره و تار شده است. پدر جانم، بعد از تو کسی را نمی یابم که مونس احساس تنهایی من گردد، و اشک چشمم را فرو نشانند، و در ضعف

و ناتواني ياورم باشد. بعد از تو آيات محكم قران و نزول جبرئيل و آمدن ميكائيل همگي بر چيده شد.

پدر جانم، بعد از تو اسباب (نيل به مقامات معنوي و اخروي) واژگون، و درها به روي من بسته شد، لذا بعد از تو ديگر، از دنيا خوشم نمي آيد، و تا زماني كه نفسهايم مي رود و مي آيد خواهم گريست، و شوق من به تو و اندوهم بر تو

[صفحه 299]

پايان نمي پذيرد.

ثم نادت: يا ابتاه، والباه، ثم قالت:

ان حزني عليك جديد

و فوادي والله صب عنيد

كل يوم يزيد فيه شجوني

و اکتيايي عليك ليس يبيد

جل خطبي، فبان عني عزائي

فبکائي كل وقت جديد

ان قلبا عليك يالف صبيرا

او عزاء، فانه لجليد

سپس ندا بر آورد: اي پدر جانم، واي بر عقل من، پس فرمود:

براستي كه اندوه من بر تو تازه، و به خدا سوگند دلم عاشق و مشتاق توست و به هيچ وجه از تو روي بر نمي گرداند.

هر روز اندوه هايم افزون مي گردد، و افسردگي و شكستگي من از غم تو هرگز از من جدا نمي شود.

گرفتاري و مصيبت من بزرگ و سخت است، لذا شكيبايي از من كناره گرفته، و هر زمان گريه ام تازه مي گردد.

براستي هر كس كه با وجود انس به تو، صبر و شكيبايي كند و يا تسلي ييابد، واقعا سخت دل و قسي القلب است.

ثم نادت: يا ابتاه، انقطعت بك الدنيا بانوارها، و زوت زهرتها و كانت بيهجتك زاهره، فقدا سود نهارها، فصار يحكي حنادسها رطبها و يابسها. يا ابتاه، لا زلت آسفه

عليك الي التلاق. يا ابتاه، زال غمضي منذ حق الفراق. يا ابتاه، من للارامل والمساكين؟ و من للامه الي يوم الدين؟ يا ابتاه، امسينا بعدك من المستضعفين. يا ابتاه، اصبحت الناس عنا معرضين، و لقد كنا بك معظمين في الناس غير مستضعفين. فاي دمه لفراقك لا تنهمل؟ و اي حزن بعدك عليك لا يتصل؟ و اي جفن بعدك بالنوم يكتحل؟ و انت ربيع الدين، و نور النبيين، فكيف للجبال لا تمور، و للبحار بعدك لا تغور؟ و الارض كيف لم تتزلزل؟

سپس ندا بر آورد: پدر جانم، به واسطه ي (رحلت) تو انوار دنيا از بين رفت، و

[صفحه 300]

شکوفایی و زیبایی آن که به افروختگی و حسن تو شکوفا و زیبا بود، افسرده شد، و روزهای دنیا تیره گردیدند.

پدر جانم، تا ملاقات تو پیوسته بر تو تاسف خورده و ناراحت خواهم بود پدر جانم، از زمان جدایی و فراق تو بینایی ام از بین رفته است. پدر جانم، چه کسی بعد از تو از بیوگان و بیچارگان دلجویی خواهد کرد؟ و چه کسی تا روز پاداش و قیامت (دادرسی) امت تو خواهد بود؟ ای پدر جان، بعد از تو مردم ما را خوار و کوچک شمردند، پدر جانم، بعد از تو مردم از ما رویگردان شدند، در حالی که به واسطه ی وجود تو در میان مردم ارجمند و عزیز بودیم و کسی ما را خوار و کوچک نمی شمرد. پس چرا در فراق تو اشک نریزم، و اندوهم پیوسته نگرده، و پلکهایم بر روی هم بسته شده و به خواب روم، در حالی که تو بهار و احیاگر دین و نور پیامبران هستی؟

و چگونه بعد از تو کوهها از هم نپاشند و به هم نخورند، و آب دریاها خشک نشود؟ و چگونه زمین نلرزد؟

رمیت یا ابتاه بالخطب الجلیل، و لم تكن الرزیه بالقلیل، و طرقت یا ابتاه بالمصاب العظیم، و بالفادح المہول. بکتک یا ابتاه الاملاک، و وقفت الافلاک، فممبرک بعدک مستوحش، و محرابک خال من مناجاتک، و قبرک فرح بمواراتک، والجنه مشتاقه الیک و الی دعائک و صلاتک. یا ابتاه، ما اعظم ظلمة مجالسک! فوا اسفاه علیک الی ان اقدم عاجلا علیک.

پدر جانم، به مشکل بزرگی گرفتار آمده ام، و مصیبتم اندک و کوچک نیست. ای پدر جان، مصیبت بزرگ و پیشامد هراسناکی به من روی آورده. بابای من، ملائکه بر تو گریستند و فلکها باز ایستادند، لذا منبرت بعد از تو احساس تنهایی می کند، و محرابت از مناجات تو خالی مانده است، و قبرت به واسطه ی خاک شدن تو در آن شادمان، و بهشت به تو و دعا و نمازت مشتاق است.

پدر جانم، چقدر تاریکی مجالس تو سخت است. پس همواره بر تو تاسف خواهم خورد تا اینکه بزودی بر تو وارد شوم.

[صفحه 301]

و ائکل ابوالحسن الموتمن ابو ولدیك، الحسن والحسین، و اخوک و ولیک و حبیبک و من ریبتہ صغیرا، و واخیتہ کبیرا، و اخلی احبابک و اصحابک الیک، من کان منهم سابقا و مهاجرا و ناصرا، و الثکل شاملنا، و البکاء قاتلنا، و الاسبی لازمنا.

و ابوالحسن امین، پدر دو فرزندت حسن و حسین، و برادر و دوست، و محبوبت به مصیبت گرفتار آمده، هم او که در کوچکی اش پرورش دادی، و در بزرگی با او عقد اخوت بستنی، و

شیرین ترین دوستان و یاران در نزد تو بود، و از همه ی آنان (به ایمان) سبقت جست و هجرت نمود و یاری ات کرد. مصیبت همه ما را فرا گرفته، و گریه ما را می کشد، و پیوسته ناراحت و افسرده ایم.

ثم زفرت زفزه و انت انه كادت روحها ان تخرج، ثم قالت:

قل صبري و بان عني عزائي

بعد فقدي لخاتم الانبياء

عين، يا عين، اشكبي الدمع سحاً

ويك [471] لا تبخلي بفيض الدماء

يا رسول الاله، يا خيره الله

و كهف الايتام والضعفاء

قد بكتك الجبال والوحوش جمعا

والطير والارض بعد بكى السماء

و بكاك الحجون والركن و المش

عر يا سيدي مع البطحاء

و بكاك المحراب والدرس

للقرآن في الصبح معلنا والسماء

و بكاك الاسلام اذ صار في النا

س غريبا من سائر الغرباء

لو تري المنبر الذي كنت تعلقو

ه علاه الضلام بعد الضياء

يا الهي، عجل وفاتي سريعا

فلقد تنعصت الحياه يا مولائي

سپس آهي از دل برآورد و بلند بلند ناله سر داد به گونه اي كه نزديك بود روح از بدنش خارج شود، سپس فرمود: بعد از فقدان خاتم انبياء صلي الله عليه و آله و سلم، شكيبائي ام اندك شده و تسليي پيدا كردن از من كناره گرفته است.

[صفحه 302]

اي چشم من، اي چشم من، به شدت اشك بريز، و اشك بريز و در ريختن اشكهايت بخل مورز.

اي رسول خدا، اي برگزيده ي خدا، و اي پناهگاه ايتام و ضعيفان.

كوهها، و حوش، پرندگان، زمين و آسمان،

همگي براي تو گريستند.

اي آقاي من، گياهان مخصوص، ركن و مشعر نيز همراه با شنزارها (اي مكه) بر تو اشك ريختند.

محراب و درس علني قرآن تو در صبح و شام نيز براي تو گريه كردند.

اسلام نيز گريست، زيرا بعد از تو در ميان مردم از همه ي غريبتها، غريب تر گرديد.

اي كاش منبري را كه بر آن بالا مي رفتي، مشاهده مي كردي كه بعد از آن روشنايي، تاريخي آن را فرا گرفته است.

اي معبود من، هر چه سريعتر مرگ مرا را برسان، زيرا اي آقاي من، زندگاي براي من تاريخ و سخت شده است.

قالت: ثم رجعت الي منزلها و اخذت بالبكاء والعيول ليلها ونهارها، وهي لا ترقا دمعتها، ولا تهذا زفرتها. واجتمع شيوخ اهل المدينة و اقبلوا الي اميرالمومنين علي عليه السلام فقالوا له: يا اباالحسن، اي فاطمه عليها السلام تبكي الليل والنهار، فلا احد منا يتهدنا بالنوم في الليل علي فرشنا، ولا- بالنهار لنا قرار علي اشغالنا و طلب معاشنا، و انا نخبرك ان تسالها اما ان تبكي ليلا او نهاراً، فقال عليه السلام: حبا و كرامه.

فضه مي گوید: سپس فاطمه ي زهرا عليها السلام به منزلش برگشت و شب و روز به گريه و ناله ي بلند پرداخت به گونه اي كه اشك چشمش قطع، و آهش آرام نمي گرفت (لذا) پير مردان مدينه گرد آمدند و به خدمت اميرالمومنين علي عليه السلام رسيدند و عرض كردند: اي اباالحسن، فاطمه عليها السلام شب و روز گريه مي كند، و هيچ يك از ما نمي توانيم شب در رختخواب راحت بخوابيم، و روز نيز آرامشي در كارها و جستجوي روزي نداريم، ما به تو عرض مي كنيم كه از فاطمه عليها السلام

]

بخواهي كه يا شب گريه كند و يا روز. آن حضرت عليهاالسلام نيز با تكريم آنان، سخنشان را پذيرفت.

فقابل اميرالمؤمنين عليه السلام حتي دخل علي فاطمه عليهاالسلام وهي لا تفيق من البكاء، و لا ينفع فيها العزاء. فلما راته سكنت هنيئة له. فقال لها: يا بنت رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم، ان شيوخ المدينة يسالوني ان اسالك اما ان تبكين اباك ليلا و اما نهاراً.

لذا اميرالمؤمنين عليه السلام به خدمت فاطمه عليهاالسلام رسيد، در حالي كه هنوز از گريه آسوده و تسلي پيدا نكرده بود، ولي به محض اينكه علي عليه السلام راديد، لحظه اي آرام گرفت. حضرت علي عليه السلام فرمود: اي دختر رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم، پير مردان مدينه از من درخواست نمودند كه از شما بخواهم كه يا شب بر پدر بزرگوارت گريه كني و يا روز.

فقلت: يا اباالحسن، ما اقل مكثي بينهم، و ما اقرب مغيبني من بين اظههم! فوالله، لا اسكت ليلا و لا نهارا او الحق بابي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم. فقال لها علي عليه السلام: افعلي، يا بنت رسول الله ما بدا لك.

فاطمه ي زهرا عليهاالسلام فرمود: اي اباالحسن، چقدر كم بين آنها درنگ خواهم نمود، و چه زود از ميان آنان خواهم رفت. به خدا سوگند، شب و روز ساكت نخواهم ماند تا اينكه به پدرم رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم بپويندم. علي عليه السلام نيز به او فرمود: اي دختر رسول خدا، هر چه مي خواهي بكن.

ثم انه بني لها بيتا في البقيع نازحا عن المدينة، يسمي بيت الاحزان. و

كانت اذا اصبحت قدمت الحسن والحسين عليهما السلام امامها، و خرجت الي البقيع باكيه، فلا تزال بين القبور باكيه، فاذا جاء الليل اقبل اميرالمومنين عليه السلام اليها، و ساقها بين يديه الي منزلها.

سپس حضرت خانه اي در بقیع به دور از مدینه برای او ساخت که «بیت الاحزان» نامیده می شود، و فاطمه زهرا علیها السلام وقتی صبح می کرد حسن و حسین علیهما السلام را پیشاپیش خود می انداخت و گریان روانه ی بقیع می شد، و پیوسته

[صفحه 304]

میان قبرها می گریست. و وقتی شب فرا می رسید امیرالمومنین علیه السلام به سوی او می آمد و او را جلو می انداخت و به منزل می برد.

و لم تزل علي ذلك الي ان مضي لها بعد موت ابیها سبعة و عشرون يوما، و اعتلت العله التي توفيت فيها، فبقيت الي يوم الاربعين، و قد صلي اميرالمومنين عليه السلام صلاه لاظهر و اقبل يريد المنزل اذا استقبلته الجواري باكيات حزينات. فقال لهن: ما الخبر؟ و مالي اراكن متغيرات الوجوه والصور؟ فقلن: يا اميرالمومنين، ادرك ابنه عمك الزهراء عليها السلام و ما نظنك تدرکها.

و پیوسته بر این حال بود، تا اینکه بیست و هفت و روز از رحلت پدر بزرگوارش گذشت، و به بیماری که سرانجام در اثر آن وفات نمود، گرفتار شد. و تا چهل روز پس از آن در دنیا بود. تا اینکه روزی امیرالمومنین علیه السلام نماز ظهر را خوانده بود و می خواست به منزل بیاید، ناگهان دختران گریان و اندوهناک به پیشواز او آمدند. حضرت به آنان فرمود: چه خبر است؟ و چرا صورتها و چهره هایتان را پریشان می بینم عرض کردند: ای امیرالمومنین، دختر عمویت زهرا علیها السلام را دریاب، و گمان

نمی‌کنیم که بتوانی او را (زنده) دریابی.

فأقبل أميرالمؤمنين عليه السلام مسرعا حتي دخل عليها، و إذا بها ملقاه علي فراشها، و هو من قباطي مصر، و هي تقبض يمينها و تمد شمالا، فالقي الرداء عن عاتقه، والعمامة عن راسه، و حل اززاره، و اقبل حتي اخذ رأسها و تركه في حجره.

پس امیرالمؤمنین علیه السلام شتابان آمد و به خدمت ایشان رسید، ولی ناگهان دید که حضرتش بر رختخوابی که از پارچه ی قباطی [472] مصر بود دراز کشیده، به طرف راست و چپ پیچ می خورد. حضرت علی علیه السلام عبای خود را از دوش و عمامه اش را از سر برداشت و دگمه های (پیراهن) را گشود، و جلو آمد و سر آن حضرت را گرفت و در دامن خود گذاشت.

و ناداها: یا زهراء، فلم تكلمه، فناداها: یا بنت محمد المصطفي، فلم تكلمه،

[صفحه 305]

فناداها: یا بنت من حمل الزكاه في طرف رداءه و بذلها علي الفقراء، فلم تكلمه، فناداها: یا ابنة من صلي بالملائكة في السماء مثني مثني، فلم تكلمه: فناداها: یا فاطمه، كلميني، فانا ابن عمك علي بن ابي طالب.

علی علیه السلام صدا کرد: ای زهرا، ولی حضرت پاسخ نداد، صدا کرد: ای دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ولی باز حضرت پاسخ نداد، صدا کرد: ای دختر کسی که زکات را در گوشه ی عبای خود حمل کرد و به نیازمندان بذل نمود، ولی باز حضرت پاسخ نداد. صدا کرد: ای دختر کسی که در آسمان دو رکعت دو رکعت امام جماعت ملائکه شد و نماز گزارد، ولی باز پاسخ نداد. صدا کرد: ای فاطمه، با من

سخن بگو، من پسر عمویت علی بن ابی طالب هستم.

قال [473]: ففتحت عینها فی وجهه و نظرت الیه و بکت و بکی، و قال: ما الذی تجدینه، فانا ابن عمک علی بن ابی طالب.

فضه می گوید: حضرت زهرا علیها السلام چشم باز کرد و به امیرالمومنین علیه السلام نگاه کرد، حضرت علی علیه السلام فرمود: حالت چطور است؟ من پسر عمویت علی بن ابی طالب هستم.

فقلت: یا ابن العم، انی اجد الموت الذی لا ید منه و لا محیص عنه، و انا اعلم انک بعدی لا تصبر لعی قله التزویح، فان انت تزوجت امراه، اجعل لها یوما و لیله، و اجعل لاولادی یوما و لیله. یا ابالحسن، و لا تصح فی وجوهما، فیصبحان یتمین غریبین منکسرین، فانهما بالامس فقدما جدھما، والیوم یفقدان امھما، فالویل لامه تقتلھما و تبغضھما!

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای پسر عمو، من در حال مرگ هستم، مرگی که گریز و چاره و پناهگاهی از آن نیست، و من می دانم که تو (مانند هر مرد دیگر) بعد از من نمی توانی بر ازدواج نکردن صبر کنی، پس اگر ازدواج نمودی، یک

[صفحه 306]

شبانہ روز را برای همسرت، و یک شبانہ روز را برای فرزندان من قرار ده. ای ابالحسن در روی آنان فریاد مزن، تا مبادا، غریب و دل شکسته شوند، زیرا آن دو فرزند یتیم من (اما حسن و حسین علیهما السلام) دیروز جدشان را از دست دادند، و امروز نیز مادرشان را از دست می دهند، پس وای بر امتی که آن دورا می کشند و بغض آنها را در دل می گیرند!

ثم انشأت تقول:

ابکنی ان بکیت یا خیر هادی،

اسبيل الدمع، فهو يوم الفراق

يا قرين البتول، اوصيك بالنسل

فقد اصبحا حليف اشتياق

ابكني و ابك لليتامي و لا تن

س قتيل العدي بطف العراق

فارقوا فاصبحوا يتامي حيارى

يحلف الله فهو يوم الفراق

سپس این اشعار را سرود و فرمود:

اگر خواستی گریه کنی بر من گریه کن ای بهترین هدایتگر، و اشک بریز، که این روز، روز جدایی است.

ای همدم بتول (و شوهر فاطمه علیها السلام)، تو را سفارش می کنم که با فرزندانم (خوب رفتار کنی)، زیرا آن دو (امام حسن و حسین علیهما السلام) در اشتیاق به من هم سوگند هستند.

بر من و نیز بر یتیمانم گریه کن، و هرگز کسی را که به دست دشمنان در صحرای سوزان عراق کشته می شود، (امام حسین علیه السلام)، فراموش مکن.

اینان از من جدا شدند و یتیم و سرگشته گردیدند، به خدا سوگند که این روز، روز فراق و جدایی است.

قالت: فقال لها علي عليه السلام: من اين لك يا بنت رسول الله هذا الخبر، والوحي قد انقطع عنا؟ فقالت: يا اباالحسن، رقدت الساعة، فرأيت حبيبي رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم في قصر من الدر الابيض، فلما راني قال: هلمي الي، يا بنيه، فاني اليك مشتاق. فقلت: والله، اني لاشد شوقا منك الي لقائك. فقال: انت الليله عندي. و هو الصادق لما وعد، والموفي لما عاهد.

[صفحه 307]

فضه می گوید: حضرت علي عليه السلام به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای دختر رسول خدا، از کجا خبر داری که از دنیا می روی، در حالی که وحی از ما رخت بر بسته است؟ عرض کرد:

اي اباالحسن، همين حالا دراز کشيدم و به خواب رفتم، و محبوبم رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم را در کاخي از مروازيد سفيد ديدم. به محض اينکه مرا ديد فرمود: اي دختر عزيزم، نزد من بيا، که خيلي مشتاق تو هستم. من نيز به ايشان عرض کردم: به خدا سوگند، اشتياق من به ملاقات شما بيشر است. فرمود: همين امشب نزد من خواهي بود، و آن بزرگوار در وعده ي خود راستگو، و به پيمان خود وفا مي کند.

فاذا انت قرأت يس، فاعلم اني قد قضيت نحبي، فغسلني، ولا- تكشف عني، فاني طاهره مطهره، و ليصل علي معك من اهلي الادني فالادني، و من رزق اجري، و ادفني ليلا في قبري. بهذا اخبرني حبيبي رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم.

پس وقتي سوره ي يس را قرائت نمودي، بدان که من به پيمان خود وفا نموده ام (و از دنيا رفته ام)، پس (از زير لباس) مرا غسل بده، و لباسم را کنار زن، زيرا من پاک و پاکيزه هستم، و تنها نزديک ترين بستگانم و کساني که خداوند پاداش (مودت) مرا به آنان روزي کرده است بر من نماز بگزارند، و مرا شبانه در قبرم به خاک بسپار، که رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم چنين به من خبر داد.

فقال علي: واللّه، لقد اخذت في امرها، و غسلتها في قميصها، و لم اكشف عنها. فوالله، لقد كانت ميمونه طاهره مطهره، ثم حنطتها من فضله حنوط رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم، و كفتها، و ادرجتها في اكفانها. فلما هممت ان أعقد الرداء، ناديت: يا ام كلثوم، يا

زينب، يا سكينه، يا فضه، يا حسن، يا حسين، هلموا تزودوا من امكم، فهذا الفراق، واللقاء في الجنه.

علي عليه السلام فرمود: به خدا سوگند شروع كردم به تجهيز او، و او را در پيراهنش غسل دادم و آن را کنار نزدم. به خدا سوگند، خجسته و پاك و پاكيزه بود، سپس از باقيمانده ي حنوط رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم او را تحنيط نمودم، و كفن او را آماده كردم و او

[صفحه 308]

را در ميان قطعه هاي كفن گذاشتم. وقتي خواستم عبا (و سرتاسري) را ببندم، صدا كردم: اي ام كلثوم، اي زينب، اي سكينه، اي فضه، اي حسن، اي حسين، بيايد و از مادرتان توشه برداريد، كه اين زمان، زمان جدائي است و ديگر در بهشت با او ملاقات خواهيد نمود.

فاقبل الحسن والحسين عليهما السلام و هما يناديان: و احسرتا لا تنظفي ابدا من فقد جدنا محمد المصطفي، و امنا فاطمه الزهراء، يا ام الحسن، يا ام الحسين، اذا لقيت جدنا محمد (ا) المصطفي، فاقرئي منا السلام، و قولي له: انا قد بقينا بعدك يتيمين في دار الدنيا.

پس حسن و حسين عليهما السلام آمدند، در حالي كه صدا مي كردند: واي بر حسرت و ناراحتي ما به خاطر فقدان جدمان حضرت محمد مصطفي و مادرمان فاطمه ي زهرا كه هيچگاه خاموش و بر طرف نخواهد شد. اي مادر حسن، اي مادر حسين، هنگامي كه با جدمان حضرت محمد مصطفي ملاقات نمودي، سلام ما را به او برسان و بگو كه ما بعد از تو در دار دنيا يتيم شديم.

فقال اميرالمومنين علي عليه السلام: اني اشهد الله انها قد حنت و انت

و مدت يديها و ضمتمها الي صدرها مليا، و اذ بهاتف من السماء ينادي: يا اباالحسن، ارفعهما عنها، فلقد ابكيا والله ملائكة السماوات، فقد اشتاق الحبيب الي المحبوب.

اميرالمومنين علي عليه السلام فرمود: خدا را گواه مي گيرم كه فاطمه زهرا عليهاالسلام به شدت گريست و ناله سر داد و دستهايش را دراز كرد و آن دو (حسن و حسين عليهمالسلام) را به آرامي در سينه گرفت، ولي ناگهان هاتفي از آسمان ندا كرد: اي اباالحسن، اين دو را از روي فاطمه عليهاالسلام بردار، به خدا سوگند كه ملائكة ي آسمانها را به گريه در آوردند، زيرا محبوب (حضرت حق) به دیدار محبوب خود (حضرت زهرا عليهاالسلام) مشتاق است.

قال: فرفعتهما عن صدره و جعلت اعقد الرداء، و انا انشد بهذه الايات:

فراقك اعظم الاشياء عندي

وفقدك فاطم ادهي الثكول

[صفحه 309]

سابكي حسره، و انوح شجوا

علي خل مضني اسني سبيل

الا يا عين، جودي و اسعديني

فحزني دائم ابكي خليلي

حضرت علي عليه السلام فرمود: آن دو را از روي سينه ي فاطمه ي زهرا عليهاالسلام برداشتم و شروع كردم به بستن عبا (و سر تا سري) و در آن حال اين ابيات را سرودم:

(اي فاطمه)، جدابي تو نزد من بزرگترين و سخت ترين چيز، و فقدان تو دردآورترين مصيبت است.

بر دوست عزيزم كه والاترين راه را پيمود با ناراحتي و تأسف خواهم گريست و با اندوه، نوحه سرايي خواهم نمود.

هان اي چشم، اشك بريز و ياري ام كن، كه اندوه من پيوسته است و بر فقدان دوست عزيزم مي گريم.

ثم حملها علي يده، و اقبل بها

الي قبر ابيها و نادي:

السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا حبيب الله، السلام عليك يا نور الله، السلام عليك يا صفوه الله مني، السلام عليك، والتحيه واصله مني اليك ولديك، و من ابنتك النازله عليك بفنائك، و ان الوديعه قد استردت، والرهيئه قد اخذت، فواحزنه علي الرسول ثم من بعده علي البتول، و لقد اسودت علي الغبراء، و بعدت عني الخضراء، فواحزنه، ثم وأسفاه.

سپس اميرالمومنين عليه السلام فاطمه ي زهرا عليهاالسلام را برداشت و نزد قبر پدر بزرگوارش گذاشت و صدا كرد:

سلام بر تو اي رسول خدا، سلام بر تو اي حبيب خدا، سلام بر تو اي نور خدا، سلام من بر تو اي برگزيده ي خدا، سلام بر تو، و درود از من و از جانب دخترت كه به ساحت تو وارد شد، براستي كه امانت (شما) برگردانده، و گرو (شما) گرفته شد، پس واي بر اندوه من بر رسول (خدا)، و بعد از او بر بتول (حضرت زهرا عليهاالسلام)، براستي كه زمين براي من سياه، و آسمان از من دور گرديده است، پس واي بر اندوه و ناراحتي و تاسف من.

[صفحه 310]

ثم عدل بها علي الروضه، فصلي علي في اهله و اصحابه و مواليه و احبائه و طائفه من المهاجرين والانصار. فلما واراها والحددها في لحددها، انشا بهذه الابيات يقول:

اري علل الدنيا علي كثيره

و صاحبها حتي الممات عليل

لكل اجتماع من خليلين فرقه

و ان بقائي عندكم لقليل

و ان افتقادي فاطما بعد احمد

دليل علي ان لا يدوم خليل [474].

آنگاه فاطمه ي زهرا عليهاالسلام را

به روضه (و مزار رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم) برگرداند و همراه با بستگان و ياران و موالی و دوستداران و گروهی از مهاجرین و انصار بر او نماز گزارد، وقتی حضرتش را دفن نمود و در لحد گذاشت، این ابیات را سرود و خواند:

می بینم که مصائب دنیا بر من بسیار است، و هر کس با دنیا مصاحبت کند تا هنگام مرگ مصیبت می بیند.

اجتماع هر دو دوست عزیز که با هم پیوند دارند به جدایی مبدل می شود، و برآستی که من نزد شما بسیار کم خواهم بود.

اینکه فاطمه علیها السلام را بعد از احمد صلي الله عليه و آله و سلم از دست دادم، دلیل بر این است که هیچ دوستی، جاودانی نخواهد بود.

پاورقی

[1] استاد بزرگوار علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - در ذیل سوره شریفه کوثر، پس از ذکر اقوال زیادی درباره معنای کوثر، چنین می نگارند: در هر صورت آیه آخر سوره (ان شانتک هو الابر) که ظاهر کلمه «ابر» به معنای کسی است که نسلش منقطع شده باشد، و ظاهر جمله از باب قصر قلب است - بیانگر آن است که مراد از کوثری که به پیامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم اعطا شده، تنها و تنها کثرت ذریه آن حضرت است، و یا مراد از آن، هم خیر کثیر است و هم کثرت ذریه، و اگر جز این بود، تأکید و تقریر کلام سابق یا جمله (ان شانتک هو الابر) بی فایده بود.

تا آن جا که می فرماید: و این جمله (ان شانتک هو الابر) اشاره دارد بر این که فرزندان فاطمه علیها السلام، ذریه و نسل

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

و این خود از پیشگوییهای قرآن کریم است، زیرا خداوند متعال بعد از رحلت ایشان، آنچنان نسلش را زیاد کرد که هیچ نسلی در کثرت بدان نمی رسد، با آن مصائبی که بر آنان نازل شد و کشتارهای فجیعی که گروههای بسیاری از آنان را از بین برد.» (المیزان، ج 20، ص 370).

[2] آگاه باشید! لباسی که از بیست و نه حرف بافته شده، از ذکر مقامات و بلندای کمالات او قاصر است.

[3] قدر: 1.

[4] دخان: 3.

[5] چنانکه روایات مربوطه در فصل بیست و دوم ذکر خواهد شد.

[6] یعنی در ظرفی در زیر ساقه عرش بود. در ذیل حدیث هفتم بیانی در معنای آن خواهد آمد.

[7] بحار الانوار، ج 43، ص 4، روایت 3.

[8] مجمع البحرین، ماده شبح.

[9] اقبال الاعمال، چاپ آخوندی، ص 707، و مصباح المتعجب، ص 844.

[10] راجع به این جمله حدیث، در ذیل حدیث سوم مجدداً بیانی خواهد آمد، و نیز درباره عبارت «کانت فی حقّه...» در ذیل حدیث هفتم بیانی خواهیم داشت.

[11] وسائل الشیعه، ج 4، ابواب قرائت، باب 51، ص 791.

[12] وسائل الشیعه، ج 4، ابواب ذکر، باب 33، روایت 1، ص 1210.

[13] نهج البلاغه، خطبه اول، ص 39.

[14] بحار الانوار، ج 43، ص 8، روایت 11.

[15] بحار الانوار، ج 43، ص 44.

[16] بحار الانوار، ج 43، ص 52.

[17] ق: 38، حدید: 4، سجده: 4، اعراف: 54، یونس: 3، هود: 7، فرقان: 59.

[18] حج: 47.

[19] بقره: 117، آل عمران: 47، نحل: 40، مريم: 35، يس: 82، غافر: 28.

[20] بحار الانوار، ج 26، ص 307، روایت 71.

[21] تحریم: 6.

[22] بحار الانوار، ج 26، ص

320، روایت 2.

[23] کامل الزیارات، ص 179، باب 79، روایت 2.

[24] برای توضیح بیشتر ر، ك: فصل دوم کتاب «فروع شهادت» از نگارنده.

[25] ص 75.

[26] بحار الانوار، ج 26، ص 346، روایت 19.

[27] بقره: 34، اعراف: 11، اسراء: 61، كهف: 50 و طه: 116.

[28] رسائل سبعة توحیدی، استاد علامه طباطبائی قدس سره، رساله وسائط، ص 142.

[29] اقبال الاعمال ص 647. با اختلاف مختصر.

[30] اصول کافی، ج 1، ص 131، روایت 2.

[31] برای توضیح بیشتر در این باره ر، ك: کتاب «سر الإسراء» ج 1، ص 436-438 و نیز ترجمه ي آن از نگارنده.

[32] بحار الانوار، ج 15، باب 1، روایت 4 و غیره.

[33] توضیح بیشتر این امر در این کتاب ملال آور است. سزاوار است خوانندگان عزیز به احادیثی که درباره ي ابتدای خلقت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و انوار دیگر معصومین که در باب نخست جلد 15 بحار الانوار آمده است نظر نمایند، تا اصل معنی خلقت نوری این بزرگواران تا حدودی روشن شود، و علاوه معلوم گردد که بیان ما بی دلیل نیست.

[34] توضیح بیشتر درباره ي مقام نورانیت انبیاء و اولیاء علیهم السلام را در فصل دوم کتاب «فروع شهادت» از نویسنده جستجو کنید.

[35] بحار الانوار، ج 26، ص 1، روایت 1.

[36] بحار الانوار، ج 43، ص 8، روایت 11.

[37] بحار الانوار، ج 15 و 26.

[38] اعراف: 172.

[39] اعراف: 172.

[40] بحار الانوار، ج 16، ص 353، روایت 36.

[41] بحار الانوار، ج 16، ص 368، روایت 76.

[42] بحار الانوار، ج 16، ص 299، باب 11.

[43] بحار الانوار، ج 16، ص 2، روایت 5.

[44] بحار الانوار، ج 16، ص 7، روایت 11.

[45] بحار الانوار،

ج 16، ص 78.

[46] بحار الانوار، ج 43، ص 53.

[47] بحار الانوار، ج 43، ص 4، روایت 2.

[48] نام حضرت زهرا علیها السلام در آسمان.

[49] بحار الانوار، ج 43، ص 4، روایت 3.

[50] بحار الانوار، ج 43، ص 8، روایت 11.

[51] بحار الانوار، ج 43، ص 6، روایت 6.

[52] بحار الانوار، ج 16، ص 79.

[53] اصول کافی، ج 2، ص 2، روایت 1.

[54] اصول کافی، ج 2، ص 4، روایت 4.

[55] اصول کافی، ج 2، ص 2، روایت 2.

[56] اصول کافی، ج 2، ص 2، روایت 3.

[57] برای وضوح بیشتر معنای طینت، ب بصائر الدرجات، جزء 8، باب 8، ص 390 رجوع شود.

[58] خصوصاً به روایات 3، 6، 12، 14، و 16، باب 9، جزء 1، بصائر الدرجات، ص 14-18 رجوع شود.

[59] بحار الانوار، ج 43، ص 2، روایت 1.

[60] بحار الانوار، ج 43، ص 2.

[61] بحار الانوار، ج 43، ص 2.

[62] بحار الانوار، ج 43، ص 3.

[63] بحار الانوار، ج 43، ص 3.

[64] بحار الانوار، ج 43، ص 3.

[65] بحار الانوار، ج 15، ص 257، روایت 9 و غیره.

[66] بحارالانوار، ج 35، ص 37، از روایت 37.

[67] بحارالانوار، ج 43، ص 3.

[68] اصول کافی، ج 2، ص 4، روایت 4.

[69] اصول کافی، ج 2، ص 1، روایت 1.

[70] در کتاب خرائج آمده است: «... و معجزه بدنه انه لم يقع ظله علي الارض، لانه كان نورا، ولا يكون من النور الظل كالسراج» (بحارالانوار، ج 17، ص 299، روایت 10)... و معجزه بدن مبارك رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم آن بود كه سايه اش بر زمين نمي افتاد، زيرا آن نور بود، و نور سايه ندارد، مثل چراغ.

و نیز در روایت مناقب

(بحارالانوار، ج 16، ص 175، روایت 19)، که معجزات اعضاي مقدسه آن بزرگوار را تك تك مي شمارد، در قسمتي آمده است: «ظله لم يقع علي الارض، لان الظل من الظلمه، و كان اذا وقف في الشمس و القمر و المصباح نوره يغلب انوارها.»: (سايه اش بر زمين نمي افتاد، زيرا سايه از ظلمت است، و هنگامي كه آن بزرگوار در برابر آفتاب و ماه و چراغ مي ايستاد، نورش بر انوار آنها غلبه مي كرد.)

[71] روايات شبيهه اين مطلب، نظير روايت زراره از امام باقر عليه السلام است كه فرمود: رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمودند: «انا معاشر الانبياء تنام عيوننا و لا تنام قلوبنا، و نري من خلفنا كما نري من بين ايدينا» (بحارالانوار، ج 16، ص 172، روايت 7): (ما جماعت پيامبران چشمهايمان به خواب مي رود، ولي قلبهايمان به خواب نمي رود، و چنانكه از پيش رو مي بينيم، از پشت سر نيز مي بينيم) و نيز به روايات 8 و 9 و 10، ص 172، ج 16، بحارالانوار، و مجدداً به روايت مناقب (بحارالانوار، ج 16، ص 175، روايت 19) كه در پاورقي سابق گذشت مراجعه شود.

[72] بحارالانوار، ج 43، ص 3.

[73] بحارالانوار، ج 43، ص 3.

[74] بحارالانوار، ج 43، ص 3.

[75] بحارالانوار، ج 43، ص 3، از روايت 1.

[76] بحارالانوار، ج 43، ص 3، از روايت 1.

[77] اسراء: 79.

[78] اسراء: 80.

[79] اسراء: 81.

[80] ر. ك: سنن النبي، ملحقات شمائل پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم، ص 389، روايت 433.

[81] ر. ك: آل عمران: 46 و مريم: 30.

[82] ر. ك: بحارالانوار، ج 51، ص 3، از روايت 3.

[83] بحارالانوار، ج 43، ص 16، روايت 15.

[84]

بحارالانوار، ج 24، ص 323، از روایت 36.

[85] روم: 4 و 5.

[86] بحارالانوار، ج 43، ص 4، روایت 3.

[87] بحارالانوار، ج 43، ص 11، روایت 2- ادامه ی حدیث و بیان آن در فصل دوازدهم (حدیث ششم) خواهم آمد.

[88] بحارالانوار، ج 43، ص 12، روایت 4.

[89] بحارالانوار، ج 43، ص 16.

[90] بحارالانوار، ج 43، ص 19، روایت 20.

[91] آل عمران: 42.

[92] آل عمران: 43.

[93] بحارالانوار، ج 43، ص 78، روایت 65.

[94] بحارالانوار، ج 43، ص 13، روایت 7.

[95] بحارالانوار، ج 43، ص 13، روایت 9.

[96] بحارالانوار، ج 43، ص 15، روایت 13.

[97] جمله حدیث به این صورت است: «و طهارتها من کل رفث»، که به قرینه ما قبل روایت، «رفث»- که به معنای مطلق تصریح به اموری است که ذکر آن قبیح بوده و از آن کنایه آورده می شود در این جا به معنای فحش و یا... نیست، لذا به مناسبت کلامی، به معنای ابتلائی زنانگی ترجمه شد.

[98] بحارالانوار، ج 43، ص 19، روایت 20.

[99] بحارالانوار، ج 43، ص 7.

[100] بحارالانوار، ج 43، ص 153، روایت 12.

[101] بقره: 222- در رابطه با اینکه معنای «أذی»! در آیه ی شریفه، نقصان در کمال و امر غیر ملائم با طبیعت شیء است، به بیان استاد بزرگوار علامه طباطبائی- رضوان الله علیه- در تفسیر شریف المیزان ذیل آیه مورد بحث، ج 2، ص 207 مراجعه شود.

[102] بقره: 222.

[103] بحار الانوار، ج 43، ص 25، روایت 21.

[104] نهج البلاغه، خطبه 80، ص 105.

[105] بحار الانوار، ج 43، ص 40.

[106] بحار الانوار، ج 43، ص 40.

[107] بحار الانوار، ج 43، ص 40.

[108] بحار الانوار، ج 43، ص 42.

[109] بحار الانوار، ج 43، ص 42.

[110] بحار الانوار، ج 43، ص 83.

روایت 6.

[111] بحارالانوار، ج 43، ص 34.

[112] آل عمران: 191.

[113] بحارالانوار، ج 43، ص 27، روایت 30.

[114] بحارالانوار، ج 43، ص 22، روایت 15.

[115] بحارالانوار، ج 43، ص 26، روایت 28.

[116] بحارالانوار، ج 43، ص 20، روایت 7.

[117] بحارالانوار، ج 43، ص 21، روایت 11.

[118] بحارالانوار، ج 43، ص 27، روایت 31.

[119] بحارالانوار، ج 43، ص 40.

[120] مدثر: 35، 36.

[121] بحارالانوار، ج 43، ص 23، روایت 16.

[122] بحارالانوار، ج 43، ص 26، روایت 24.

[123] تنبيه الخواطر (مجموعه ورام)، ج 2، ص 56.

[124] بحارالانوار، ج 43، ص 28، روایت 33.

[125] الرحمن: 19- در آیه بعدی می فرماید: (بینهما برزخ لایبغیان): (میان آن دو، حایلی است که بر همدیگر طغیان و تجاوز نکرده، و از حد خود نمی گذرند). بنابراین، تأویل امام باقر علیه السلام بر اساس دو آیه ی 19 و 20 می باشد.

[126] بحارالانوار، ج 43، ص 32.

[127] بحارالانوار، ج 43، ص 56، روایت 50.

[128] جنة العاصمة، ص 168، به نقل از كشف اللثالي، با ذکر سند حدیث.

[129] بحارالانوار، ج 26، ص 3، از روایت 1.

[130] بحار الانوار، ج 36، ص 73، روایت 24.

[131] بحار الانوار، ج 25، ص 4، روایت 7- توضیح مختصر دیگر درباره ی این حدیث، در ذیل مطلب هفدهم از خاتمه آمده است.

[132] بصائر الدرجات، جزء 9، باب 16، ص 455 و باب 17، ص 458، و باب 18، ص 460.

[133] بصائر الدرجات، جزء 9، باب 18، حدیث 5 و 6، ص 461- و فاطمه ی زهرا علیها السلام مسلم یکی از اهل بیت علیهم السلام می باشد.

[134] بحار الانوار، ج 43، ص 102، از روایت 12.

[135] بحار الانوار، ج 27، ص 116، روایت 94.

[136] احزاب: 33.

[137] اسراء: 26.

[138] آل عمران: 61.

[139] به کتاب بحار الانوار، ج 25، ص

220، روایت 20 رجوع شود.

[140] بحارالانوار، ج 43، ص 2، روایت 1.

[141] بحارالانوار، ج 43، ص 4، روایت 2.

[142] بحارالانوار، ج 43، ص 6، روایت 6.

[143] بحارالانوار، ج 43، ص 8، روایت 11.

[144] بحارالانوار، ج 43، ص 19، روایت 2.

[145] بحارالانوار، ج 43، ص 19، روایت 3.

[146] بحارالانوار، ج 43، ص 19، روایت 5.

[147] بحارالانوار، ج 43، ص 21، روایت 10.

[148] بحارالانوار، ج 43، ص 26، روایت 25.

[149] بحارالانوار، ج 43، ص 33.

[150] بحارالانوار، ج 43، ص 54.

[151] بحارالانوار، ج 43، ص 55.

[152] بحارالانوار، ج 43، ص 58، از حدیث 50- در قسمتی از حدیث یونس بن ظبیان از امام صادق (علیه السلام) نیز آمده است: «لولا- ان امیرالمؤمنین علیه السلام تزوجها، لما كان لها كفوا الي يوم القيامة علي وجه الارض، آدم فمن دونه.» (اگر امیرالمؤمنین علیه السلام با فاطمه ازدواج نمی کرد، هرگز تا روز قیامت روی زمین، از آدم گرفته تا به آخر، همتایی برای وی یافت نمی شد.) بحارالانوار، ج 43، ص 10، روایت 1. توضیح این حدیث و موارد مشابه آن در ذیل فصل چهاردهم خواهد آمد.

[153] بحارالانوار، ج 43، ص 93، روایت 4.

[154] بحارالانوار، ج 43، ص 96، از روایت 5.

[155] بحارالانوار، ج 43، ص 141، از روایت 36.

[156] بحارالانوار، ج 43، ص 202، از روایت 31.

[157] بحارالانوار، ج 77، ص 278، از حدیث 1.

[158] زیرا آنچه از زبان معاندین در فضیلت شخصی وارد شود به صحت نزدیکتر است.

[159] بحارالانوار، ج 43، ص 23، روایت 17.

[160] بحارالانوار، ج 43، ص 5، روایت 5.

[161] بحارالانوار، ج 43، ص 24، روایت 20.

[162] بحارالانوار، ج 43، ص 25، از روایت 20.

[163] بحارالانوار، ج 43، ص 25، از روایت

23 و آیه ی شریفه آیه ی 57 سوره ی احزاب می باشد.

[164] بحارالانوار، ج 43، ص 29، روایت 34 به نقل از ابوذر- در صفحه 46 همان جلد، به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به سلمان فرمود: «ان أبتی فاطمه ملا الله قلبها و جوارحها ایمانا الی مشاشها»: (خداوند، قلب و اعضای دخترم فاطمه را تا (مغز) استخوانش از ایمان پر کرده است).

[165] بحارالانوار، ج 43، ص 39.

[166] بحارالانوار، ج 43، ص 54.

[167] بحارالانوار، ج 43، ص 122.

[168] بحارالانوار، ج 43، ص 132.

[169] بحارالانوار، ج 43، ص 142.

[170] بحارالانوار، ج 43، ص 141.

[171] روم: 30.

[172] اصول کافی، ج 2، ص 12، باب «فطره الخلق علی التوحید».

[173] امیرالمومنین علی علیه السلام خطاب به کمیل- رضوان الله علیه- درباره ی آنها چنین می فرماید: «صحبوا الدنیا بابدان ارواحها معلقه بالمحل الاعلی»: (آنان با بدنهایی که ارواحشان به محل اعلی متصل است، با دنیا (یا: در دنیا) مصاحبت و معاشرت کردند.) نهج البلاغه، ص 497، از کلام 147.

و در جای دیگر در وصف زهاد می فرماید: «کانوا قوماً من اهل الدنیا و لیسوا من اهلها، فکانوا فیها کمن لیس منها... تقلب ابدانهم بین ظهرانی اهل الآخرة...»: (آنان گروهی از اهل دنیایند، ولی اهل دنیا (و شیفته آن) نیستند، لذا در دنیا مثل کسی که از دنیا نباشد زندگی می کنند... بدنهای ایشان میان اهل آخرت و در وسط جمع آنان است. نهج البلاغه ص 352، از خطبه 230.

[174] مریم: 15.

[175] مریم: 33.

[176] اقبال الأعمال، دعای هنگام استهلال و روز اول محرم، ص 546.

[177] اقبال الأعمال، ص 550.

[178] اقبال الأعمال، دعای روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان، ص

- [179] بحارالانوار، ج 43، ص 3، از روایت 1.
- [180] بحارالانوار، ج 43، ص 8، روایت 11.
- [181] بحارالانوار، ج 43، ص 10.
- [182] بحارالانوار، ج 43، ص 12، روایت 5.
- [183] اقبال الأعمال، ص 707 و مصباح المتعجب، ص 844.
- [184] بحارالانوار، ج 43، ص 12، روایت 6.
- [185] بحارالانوار، ج 43، ص 11، روایت 2.
- [186] بحارالانوار، ج 43، ص 13، روایت 9.
- [187] قدر: 1.
- [188] بحارالانوار، ج 43، ص 65، روایت 58.
- [189] دخان: 3- این حدیث در بخش خاتمه کتاب (مطلب شانزدهم) ذکر خواهد شد.
- [190] منظور مقام نورانیت است، نه خلقت نوری، توضیح فرق بین آن دو در فصل اول گذشت. همچنین برای توضیح بیشتر، ک: فصل دوم کتاب «فروع شهادت» از نگارنده.
- [191] گفته نشود: «چرا شب و تاریکی؟»، زیرا جنبه مظهریت در مقابل نور مطلق و ولایت الهی، جز سایه و تاریکی نیست.
- [192] بحارالانوار، ج 43، ص 191، روایت 20.
- [193] درباره معنای «محدث» و فرق آن با «رسول» و «نبی»، به اصول کافی، ج 1، ص 176، باب «الفرق بین الرسول و النبی و المحدث» و بصائر الدرجات، جزء 7، باب 5 و 6، ص 319، و درباره حقیقت «تحدیث»، به بیان استاد بزرگوار علامه طباطبائی - رضوان الله علیه - در تفسیر شریف المیزان، ج 3، ص 219، ذیل آیه 42، سوره ی آل عمران رجوع شود.
- [194] بحارالانوار، ج 43، ص 24، روایت 20، و آیه ی شریفه، آیه ی 42 سوره ی آل عمران است.
- [195] بحارالانوار، ج 43، ص 79، روایت 67.
- [196] آل عمران: 42.

[197] آل عمران: 43.

[198] بحار الانوار، ج 43، ص 78، روایت 65.

[199] بحار الانوار، ج 91، ص 181، روایت 8.

[200] اصول کافی، ج 1، ص 270، باب «ان الائمة عليهم السلام محدثون مفهمون»، و بصائر

الدرجات، جزء 7، باب 5 و 6، ص 319.

[201] بحارالانوار، ج 43، ص 92، روایت 3.

[202] در پایان فصل چهاردهم توضیح مختصری درباره ی این حدیث خواهد آمد، ملاحظه شود.

[203] بحارالانوار، ج 43، ص 98، از روایت 8.

[204] بحارالانوار، ج 43، ص 98، از روایت 9.

[205] چنانکه روایت 17، جزء 5، باب 3، ص 225 بصائر الدرجات، که درباره قبض روح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و روایات دیگر شبیه به آن، بر این مطلب دلالت دارد.

[206] بحارالانوار، ج 43، ص 98، روایت 10.

[207] بحارالانوار، ج 43، ص 104، روایت 15.

[208] زمر: 42.

[209] سجده: 11.

[210] اعراف: 37.

[211] بحارالانوار، ج 43، ص 144، روایت 47.

[212] بحارالانوار، ج 43، ص 145، روایت 49.

[213] بحارالانوار، ج 43، ص 139، از روایت 35.

[214] بحارالانوار، ج 43، ص 98، روایت 9.

[215] بحارالانوار، ج 43، ص 106.

[216] بحارالانوار، ج 43، ص 100، از حدیث 11 و دو آیه ی 25 و 26 سوره ی مطفین می باشد.

[217] اصول کافی، ج 1، ص 131، روایت 2.

[218] بحارالانوار، ج 43، ص 139.

[219] بحارالانوار، ج 43، ص 109.

[220] بحار الانوار، ج 43، ص 110.

[221] بحار الانوار، ج 43، ص 110.

[222] نمل: 19.

[223] بحار الانوار، ج 43، ص 112.

[224] بحار الانوار، ج 43، ص 117.

[225] بحار الانوار، ج 43، ص 117.

[226] بحار الانوار، ج 43، ص 117.

[227] فرقان: 54.

[228] رعد: 39.

[229] بحار الانوار، ج 43، ص 119، روایت 29.

[230] فصل 13، حدیث 4، از همین رساله، به نقل از بحار الانوار، ج 43، ص 98، روایت 10.

[231] بحار الانوار، ج 43، ص 141.

[232] بحار الانوار، ج 43، ص 144، روایت 44.

[233] بحار الانوار، ج 43، ص 105، روایت 19.

[234] این عبارت در مدرک اصلي که بحار الانوار

از آن نقل کرده، به این صورت است: «و ثلثي الجنة» یعنی: دو سوم بهشت.

[235] بحارالانوار، ج 43، ص 113.

[236] بحارالانوار، ج 43، ص 104، روایت 14- همچنین در این رابطه، تفسیر ثعلبی از امام صادق علیه السلام، و تفسیر قشیری از جابر انصاری نقل کرده اند که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را دید، «و علیها کساء من أجله الإبل، و هي تطحن بیدیها، و ترضع ولدها»: (در حالی که لباسی از جل شتر بر تن داشت با دستهای مبارکش آسیاب می کرد، و فرزندش را شیر می داد، اشک از چشمان مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جاری شد و فرمود: دخترم، تلخی دنیا را به خاطر شیرینی و حلاوت آخرت تحمل کن. فاطمه علیها السلام عرض: ای رسول خدا، «الحمد لله علي نعمائه، والشكر لله علي آلائه.»): (حمد و ستایش برای خداوند به خاطر نعمتهای (ظاهری اش) و شکر و سپاس برای خداوند به خاطر آلاء (و نعمتهای باطنی اش). بحارالانوار، ج 43، ص 85.

و نیز در این باره در روایت مبسوطی منقول است: هنگامی که این آیه بر پیامبر اکرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد (و ان جهنم لموعدهم أجمعین، لها سبعة ابواب، لكل باب منهم جزء مقسوم): (و همانا جهنم وعده گاه همه ی آنان است. که دارای هفت طبقه است و در هر طبقه بخشی معین از آنان قرار خواهند داشت). حجر: 43 و 44

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گریست، و اصحاب نیز گریه کردند، و نمی دانستند که جبرئیل علیه السلام چه آیه ای نازل کرده و آنان به خود جرات تکلم

نمی دادند. ولی از آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی فاطمه علیها السلام را می دید، مسرور می شد، یکی از اصحاب به در خانه وی رفت و دید حضرتش مشغول آسیاب کردن جو است و (در آن هنگام) می فرماید: (و ما عند الله خیر و ابقي): (آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است). قصص: 60

بر حضرت سلام کرد و خبر گریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به او داد. حضرتش چادر کهنه ای که دوازده وصله با لیف خرما داشت، به خود پیچید و هنگامی که حضرت خارج شد، سلمان فارسی- رضوان الله علیه- با دیدن چادر وی گریه کرد و گفت: چقدر تأسف آور است، (دختران) قیصر و کسری لباسهای ابریشم نازک و انواع ابریشم بپوشند و دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم چادر پشمینه کهنه ای که دوازده وصله دارد! هنگامی که فاطمه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد، عرض کرد: ای رسول خدا، سلمان از لباس من تعجب کرده است. «فو الذي بعثك بالحق، ما لي ولعلي منذ خمس سنين إلا مسك كيش نعلف عليها بالنهار بعيرنا، فاذا كان الليل افترشناه، و ان مرفقنا لمن ادم حشوها ليف.» (قسم به خدایی که تو را به حق برانگیخت، پنج سال است که من و علی جز پوست گوسفندی که در روز شترمان را بر روی آن علف می دهیم، و در شب زیراندازمان می کنیم، چیزی نداریم. و متکای ما از پوستی است که داخل آن لیف و پوشال خرماست.) سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود: «یا سلمان، ان ابنتي لفي الخيل السوابق...»: (ای سلمان، دخترم از پیشتازان (در زهد و تقوی) است.) بحارالانوار ج 43، ص 87، روایت 9.

[237] بحارالانوار، ج 43، ص 20، روایت 7.

[238] آل عمران: 37.

[239] بحارالانوار، ج 43، ص 27، روایت 30- همچنین در این رابطه روایت 35، ص 29، و روایت 38، و روایت 51، ص 59 از همان جلد ملاحظه شود.

[240] بحارالانوار، ج 43، ص 29، روایت 34- و نیز احادیث 36 و 37، ص 30 و نیز ص 47، سطر 3 و 4 و حدیث 55، ص 63 و حدیث 59، ص 66 ملاحظه شود تا کرامات آن حضرت علیهاالسلام بیشتر مورد نظر قرار گیرد.

[241] بحارالانوار، ج 43، ص 47.

[242] بحارالانوار، ج 43، ص 143.

[243] بحارالانوار، ج 43، ص 153، از روایت 10- این حدیث به طور کامل در فصل بیستم، حدیث چهارم خواهد آمد.

[244] بحارالانوار، ج 43، ص 191، از روایت 20.

[245] بحارالانوار، ج 43، ص 117.

[246] بحارالانوار، ج 43، ص 158، حدیث 8.

[247] قسمتهایی از بیانات ایشان با زنان مهاجر و انصار، در فصل بیست و سوم و تمام آن در بخش ضمائم کتاب ذکر خواهد شد.

[248] بحارالانوار، ج 43، ص 50، روایت 47.

[249] بحارالانوار، ج 43، ص 59، روایت 51.

[250] بحارالانوار، ج 43، ص 134.

[251] بحارالانوار، ج 43، ص 151، روایت 7.

[252] بحارالانوار، ج 43، ص 191، روایت 20- موارد بسیار دیگری نیز درباره شدت علاقه ی این دو بزرگوار در احادیث آمده است که به جهت اختصار ذکر نشد. از جمله بیهوش شدن علی علیه السلام (با آنکه مصیبت‌های بسیار دیگری را تحمل کرده بود) به مجرد شنیدن خبر رحلت همسرش فاطمه

زهر است. چنانکه در روایت آمده است: چون حسن و حسین خبر درگذشت فاطمه را در مسجد به علی دادند، «فغشي عليه حتي رش عليه الماء ثم افاق...»: (وي يهوش شد، تا اینکه آب بر او پاشیدند، سپس به هوش آمد...). بحار الانوار، ج 43، ص 214.

و نیز کلمات زیبا و حزن انگیزی که هنگام دفن حضرتش به عنوان درددل با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید و مفصلاً در فصل بیست و ششم خواهد آمد، شاهد بر همین مطلب است، ولی نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که آن همه اظهار ناراحتی که حتی در قسمتی از آن می فرماید: «و اما حزني فسرمد، و اما ليلي فمسهد. و هم لا يبرح من قلبي او يختار الله لي دارك التي انت فيها مقيم، كمد مقيح و هم مهيج. سرعان ما فرق بيننا...» (حزن و اندوه من دیگر همیشگی است و شبهایم بی تو با بیداری بسر می رود. اندوه و فراق تو اندوهی نیست که از دلم بیرون رود، بلکه همواره در این غصه بسر می برم تا خداوند خانه ای را که تو (ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) در آن اقامت داری، برایم برگزیند. زخم دل من زخمی است چرکین، و اندوه من برانگیخته شده است. (ای رسول خدا) چقدر بین من و فاطمه زود جدایی افتاد!...)

این سخنان از کسی صادر می شود که سختیهای سه ساله شعب ابی طالب و نیز مصائب جنگهای بدر و احد و خندق و خیبر و حنین و بسیاری مشکلات قبل و بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و

سلم را همچون صدمه به همسرش و سقط فرزندش را دیده و تحمل نموده است. آیا این جز به خاطر شدت علاقه ی به آن بانو است؟!

در مورد علاقه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام نسبت به حضرت علی علیه السلام نیز مطالبی در فصل هجدهم، در ضمن کلمات آن حضرت با زنان مهاجر و انصار گذشت.

[253] بحارالانوار، ج 43، ص 172، روایت 12.

[254] بحارالانوار، ج 43، ص 81، روایت 3.

[255] بحارالانوار، ج 43، ص 67، از روایت 59.

[256] بحارالانوار، ج 43، ص 152، روایت 10.

[257] بحارالانوار، ج 43، ص 64، روایت 56.

[258] بحارالانوار، ج 43، ص 83، روایت 5.

[259] بحارالانوار، ج 43، ص 134.

[260] بحارالانوار، ج 43، ص 9، روایت 14.

[261] برای بیان خصوصیات و اهمیت این تسیحات، به وسائل الشیعه، ابواب تعقیب، باب 7 تا 11، ج 4، ص 1021 مراجعه شود.

[262] بحارالانوار، ج 43، ص 196.

[263] بحارالانوار، ج 43، ص 155، روایت 1.

[264] بحارالانوار، ج 43، ص 156، روایت 2.

[265] بحارالانوار، ج 43، ص 156، روایت 5.

[266] بحارالانوار، ج 43، ص 173، از روایت 13.

[267] بحارالانوار، ج 43، ص 158، روایت 8- این کلمات به سندهای دیگر با مختصر اختلافی نقل شده است، به روایت 9 و 10 همین باب از کتاب بحارالانوار رجوع شود.

[268] بحارالانوار، ج 43، ص 156، روایت 4- در روایات دیگری امام صادق علیه السلام آن را «مصحف فاطمه» خوانده است. به بحارالانوار، ج 43، ص 79، و 80، روایت 67 و 68 رجوع شود.

[269] بحارالانوار قدیم، ج 8، ص 106 در این رابطه ر، ک: خاتمه کتاب، مطلب 2: «علت عدم طرفداری علی علیه السلام از فاطمه

عليها السلام».

[270] بحار الانوار، ج 43، ص 230، روایت 2.

[271]

بحارالانوار، ج 43، ص 231، روایت 4.

[272] بحارالانوار، ج 43، ص 233، روایت 10.

[273] بحارالانوار، ج 43، ص 195، روایت 23.

[274] بحارالانوار، ج 43، ص 28، روایت 33.

[275] بحارالانوار، ج 43، ص 9، روایت 14.

[276] بحارالانوار، ج 43، ص 86- ذکر این قضیه به دلیل آموزندگی و زیبایی آن خالی از لطف نیست، به خصوص از این جهت که میزان اهتمام و انس شاگردان و مصاحبان اهل بیت را با قرآن نشان می دهد.

ابوالقاسم قشیری در کتابش آورده است: از شخصی شنیدم که گفت: در بیابان از قافله عقب مانده و با خانمی برخورد کردم، گفتم: «کیستی؟» گفت: (و قل: سلام، فسوف تعلمون): (و بگو: سلام، پس بزودی خواهید دانست). زخرف: 89.

بر او سلام کردم و گفتم: «اینجا چه کار می کنی؟»، گفت: (من یهدی الله، فلا مضل له) (این آیه در سوره زمر، آیه 38 به این صورت است: (و من یهدی الله، فما له من مضل): (هر کس که خداوند هدایتش کند، کسی نمی تواند گمراهش کند).

گفتم: «از جن هستی یا از انس؟»، گفت: (یا بنی آدم، خذوا زینتکم): (ای فرزندان آدم، زینت خود را بر گیرید). اعراف: 29.

گفتم: «از کجا می آیی؟»، گفت: (و ینادون من مکان بعید): (و از جای دوری، صدا زده می شوند). فصلت: 44.

گفتم: «مقصودت کجاست؟»، گفت (ولله علی الناس حج البیت): (و برای خدا، بر عهده مردم است حج بیت الله الحرام). آل عمران: 91.

گفتم: چه مدت است که از قافله عقب افتاده ای؟»، گفت: (و لقد خلقنا السموات والارض فی سته ایام): (و آسمانها و زمین را در شش روز آفریدیم). ق: 37.

گفتم: «غذا میل داری؟»، گفت: (و ما جعلناهم جسدا لا یاکلون

الطعام): (و قرار ندادیم آنان را اجسامی که طعام نخورند). انبیاء: 8.

غذایش دادم سپس گفتم: تند راه بیا، ولی عجله نکن.» گفت: (لا یکلف الله نفسا الا وسعها). (خداوند، هیچ کس را جز به اندازه ی توانش تکلیف نکرده است). بقره: 286.

گفتم: «به پشتم سوار می شوی؟»، گفت: (و لو كان فيهما الهة الا الله، لفسدتا). (و اگر در آن دو، معبودهایی غیر از خداوند بودند زود از بین می رفتند). انبیاء: 22.

پایین آمدم، و او را سوارش کردم: گفت: (سبحان الذي سخر لنا هذا): (منزه است آن که این را برای ما مسخر کرد). زخرف: 12.

چون به قافله رسیدیم، گفتم: «آیا آشنایی در این قافله داری؟»، گفت: (یا داود، انا جعلناك خليفة في الارض). (ای داود، ما تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم) ص: 25 و (ما محمد الا-رسول): (و محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول و پیامبری بیش نیست). آل عمران: 138. و (یا یحیی، خذ الكتاب): (ای یحیی، کتاب را بگیر)، مریم: 13. و (یا موسی، انی انا الله): (ای موسی، همانا من خدایم). طه: 11 و 13.

این اسامی را بلند صدا کردم، ناگهان دیدم که چهار جوان به سوی من می آیند. گفتم: «اینها چه نسبتی به تو دارند؟» گفت: (المال والبنون زینة الحیوة الدنيا): (مال و دارایی و پسران، زینت زندگانی دنیا هستند). کهف: 44.

هنگامی که نزد او رسیدند، گفت: (یا ابت استاجرہ، إن خیر من استاجرت القوی الأمين): (ای پدر، اجر و پاداش او را بده، که شخص قوی و امین بهترین کسی است که باید پاداش داد). قصص: 26. آنان چیزهایی به من دادند. او گفت: (والله یضاعف لمن

یشاء): (و خداوند، برای هر کس که بخواهد دو چندان می کند). بقره: 263.

آنان افزودند. از آنها پرسیدم که این شخص کیست؟

گفتند: (هذه امنا فضة، جارية الزهراء عليها السلام، ما تكلمت منذ عشرين سنة الا بالقرآن):

(این مادر ما، فضه، کنیز زهرا علیها السلام است. بیست سال است که جز با قرآن تکلم نکرده است).

[277] بحارالانوار، ج 43، ص 174، روایت 15.

[278] از آنجا که این حدیث شریف بیانگر حالات جانسوز فاطمه ی زهرا علیها السلام بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نیز مشتمل بر کلمات امیرالمومنین علیه السلام بعد از شهادت آن بانوی بزرگوار می باشد، تمام آن در بخش ضمائیم این کتاب ذکر خواهد شد.

[279] بحارالانوار، ج 43، ص 46، روایت 45.

[280] بحارالانوار، ج 43، ص 28، از روایت 31.

[281] توضیح بیشتر در گنجایش این رساله نیست.

[282] بحارالانوار، ج 86، ص 28، روایت 32.

[283] بحارالانوار، ج 43، ص 82، از روایت 3.

[284] درباره شدت اهتمام آن بانو در حفظ عفت، موارد بسیاری را در زندگی ایشان می توان دید، از جمله دستور ساختن تابوت و سفارش آن به «اسماء» هنگام وفات خویش است که مبادا حجم بدن ایشان (ولو بعد از نحیفی (بواسطه بیماری) هنگام تشییع ظاهر شود. و جالب این که جنازه وی بنا بر وصیت موکد به حضرت علی علیه السلام، می بایست مخفیانه و شبانه و با حضور عده کمی از نزدیکان و اصحاب، تشییع و دفن شود، این اولین تابوتی بود که در اسلام ساخته شد، «اول نعش احدث في الاسلام نعش فاطمه.» (بحارالانوار، ج 43، ص 212، روایت 43).

[285] بحارالانوار، ج 43، ص 84.

[286] آل عمران: 33 و 34.

[287] بحارالانوار، ج 43، ص 91.

- [288] بحار الانوار، ج 43، ص 92.
- [289] بحار الانوار قدیم، ج 8، ص 106.
- [290] بحار الانوار، ج 45، به ترتیب ص 108 و ص 112 و 110.
- [291] بحار الانوار، ج 45، ص 133.
- [292] نور: 31.
- [293] احزاب: 32 و 33.
- [294] احزاب: 53.
- [295] از جمله ر، ك: ابواب بسیاری از کتاب وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ج 14.
- [296] غرر الحکم و درر الکلم، ج 1، فصل 35، حکمت 36.
- [297] ج 2، ص 108.
- [298] بحار الانوار، چاپ قدیم، ج 8، ص 106- این خطبه در بحار الانوار با سندهای مختلف، و گاه با تعدد نسخه نقل شده است، ما نسخه مختار خود را در متن، و غیر آن را در داخل [] قرار داده ایم. چنانکه تمام متن آن را از روی نسخه ی کتاب «احتجاج» مرحوم طبرسی (ره) همراه با برخی نسخه های دیگر و ترجمه در بخش ضمائم ذکر خواهیم نمود.
- [299] بحار الانوار، چاپ قدیم، ج 8، ص 109.
- [300] بحار الانوار، چاپ قدیم، ج 8، ص 109.
- [301] بحار الانوار، چاپ قدیم، ج 8، ص 109.
- [302] بحار الانوار، چاپ قدیم، ج 8، ص 109.
- [303] بحار الانوار، چاپ قدیم، ج 8، ص 110.
- [304] بحار الانوار، چاپ قدیم، ج 8، ص 110.
- [305] بحار الانوار، چاپ قدیم، ج 8، ص 110.

[306] بحارالانوار، چاپ قدیم، ج 8، ص 111.

[307] بحارالانوار، چاپ قدیم ج 8، ص 111.

[308] بحارالانوار، چاپ قدیم ج 8، ص 110.

[309] بحارالانوار، چاپ قدیم ج 8، ص 110.

[310] بحارالانوار، ج 8، ص 111.

[311] چنانکه گذشت به لحاظ پر مغزی دو خطبه غراء فاطمه زهرا علیهاالسلام (1- خطبه حضرتش در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم، 2- خطبه آن حضرت خطاب به زنان مهاجر و انصار در بستر شهادت) متن هر

دو خطبه همراه با ترجمه در بخش ضمائم کتاب ذکر می گردد.

[312] بحارالانوار، ج 94، ص 205، روایت 3.

[313] بحارالانوار، ج 94، ص 225، روایت 1.

[314] بحارالانوار، ج 86، ص 66، روایت 4، و ص 85، روایت 11، ص 102، روایت 8، ص 115، روایت 2.

[315] بحارالانوار، ج 43، ص 192، از روایت 20.

[316] بحارالانوار، ج 43، ص 214.

[317] بحارالانوار، ج 43، ص 210، روایت 40.

[318] تمام این خطبه همراه با ترجمه در بخش ضمائم این کتاب ذکر خواهد شد.

[319] بحارالانوار، ج 43، ص 202، از روایت 31.

[320] چنانکه در فصل بیست و یکم نیز بدان اشاره شد. و نیز ر، ک: خاتمه ی کتاب، مطلب 2: «علت عدم طرفداری علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام».

[321] بحارالانوار، ج 43، ص 173، روایت 14.

[322] بحارالانوار، ج 43، ص 214.

[323] بحارالانوار، ج 43، ص 170، روایت 11.

[324] بحارالانوار، ج 43، ص 200، روایت 30.

[325] بحارالانوار، ج 43، ص 206، روایت 32.

[326] بحارالانوار، ج 43، ص 204، از روایت 31.

[327] بحارالانوار، ج 43، ص 212، روایت 43.

[328] بحارالانوار، ج 43، ص 189.

[329] بحارالانوار، ج 43، ص 215.

[330] بحارالانوار، ج 43، ص 210، روایت 39- ابتدای این حدیث به نقل بحارالانوار چنانکه ترجمه شد، «خلقت الارض لسبعه» می

باشد، ولي در رجال اردبيلي (ج 2، ص 182) به اين صورت آمده است: «ضاقت الارض لسبعه.»: (زمين براي هفت نفر تنگ شد.) كه اين بيان از بيان اول بالاتر است و عظمت آنها را بيشتر نشان مي دهد.

[331] بحارالانوار، ج 43، ص 193، روايت 21.

[332] اعراف: 172.

[333] فلاح السائل، ذيل بيان صلوات تشهد، ص 129.

[334] بقره: 156.

[335] بحارالانوار، ج 43، ص 193، روايت 21-

ترجمه ي این قسمت و نیز قسمتهای آینده از سخنان علي عليه السلام در سوگ حضرت فاطمه زهرا عليها السلام با توضیحات اضافی در «بیان» های ذیل آن ذکر شده است.

[336] بحارالانوار، ج 43، ص 193، روایت 21.

[337] بحارالانوار، ج 43، ص 193، روایت 21.

[338] در روایتی منقول است که رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمود: «لا تسبوا عليا، فانه ممسوس في ذت الله.»: (هرگز به علي عليه السلام ناسزا مگوئيد که وي ممسوس در ذات الهي است.) احقاق الحق، ج 4، ص 216.

[339] بحارالانوار، ج 43، ص 193، روایت 21.

[340] بحارالانوار، ج 43، ص 171، سطر 22.

[341] بحارالانوار، ج 43، ص 194، از روایت 21.

[342] بقره: 155، و 156.

[343] بحارالانوار، ج 43، ص 194، از روایت 21.

[344] يوسف: 86.

[345] بحارالانوار، ج 43، ص 213، و 207، روایت 35.

[346] بحارالانوار، ج 100، ص 193، روایت 5.

[347] بحارالانوار، ج 100، ص 191، باب 5، روایت 1.

[348] بحارالانوار، ج 43، ص 58، از روایت 50.

[349] بحارالانوار، ج 100، ص 194، روایت 11.

[350] يس: 60.

[351] اعراف: 172.

[352] احزاب: 7 و 8.

[353] بحارالانوار، ج 43، ص 225، حدیث 13.

[354] بحارالانوار، ج 43، ص 220، روایت 2.

[355] بحارالانوار، ج 43، ص 220، روایت 4.

[356] بحارالانوار، ج 43، ص 53.

[357] حدید، 4.

[358] بحارالانوار، ج 43، ص 172، روایت 13.

[359] بحارالانوار، ج 43، ص 219، روایت 1.

[360] بحارالانوار، ج 43، ص 223، از روایت 9.

[361] فصل بیست و هشتم همین کتاب، حدیث اول.

[362] بحارالانوار، ج 43، ص 227، از روایت 13.

[363] بحارالانوار، ج 68، ص 155، روایت 11.

[364] بحارالانوار، ج 71، ص 179، روایت 28.

[365] بحارالانوار، ج 71، ص 188، روایت 51.

[366] بحارالانوار، ج 43، ص 230.

روایت 2- ابتدای این حدیث در فصل بیست و دوم، حدیث اول گذشت.

[367] بحارالانوار، ج 43، ص 221، روایت 6.

[368] جنگ افزاری مانند نیزه.

[369] بحارالانوار، ج 43، ص 227، از روایت 13- ابتدای این روایت در فصل 29 روایت 1 گذشت.

[370] حجر: 21.

[371] ق: 35.

[372] ق: 35.

[373] ق: 35.

[374] اعراف: 54.

[375] آل عمران: 169- و نزد پروردگارشان، روزی داده می شوند.

[376] قمر: 55- نزد سلطان با اقتدار.

[377] صافات: 41- برای آنان روزی معینی است.

[378] فجر: 28- باز آی به سوی پروردگارت.

[379] فجر: 30- در بهشت من داخل شو.

[380] ر، ك: بحارالانوار، ج 100، ص 150، روایت 17، و ص 161، روایات 41، و ص 169، روایت 42، و ص 174، روایت 43، و ص 184، روایت 11، و ص 279، روایت 15، و ص 318، روایات 25، و ص 360، روایت 6، و ج 101، ص 163، روایت 8، و ص 178، روایت 30، و ص 230، روایت 36، و ص 260، روایت 41، و...

[381] ر، ك: بحارالانوار، ج 100، ص 169، روایت 42، و ص 264، روایت 2، و ص 273، روایت 14، و ص 293، روایت 19، و ص 294، روایت 20، و ص 299، روایت 21 و...

[382] نهج البلاغه: خطبه 3.

[383] بحارالانوار، ج 43، ص 171، روایت 11.

[384] بحارالانوار، ج 43، ص 198، روایت 29.

[385] آل عمران: 97.

[386] وسائل الشیعه، ج 8، ص 21، روایت 4.

[387] توضیح دیگر در رابطه با این فرمایش حضرت زهرا علیها السلام در آخر فصل بیست و یکم گذشت.

[388] بحارالانوار، چاپ قدیم، ج 8، ص 106.

[389] بحارالانوار، ج 43، ص 92، از روایت 1.

[390] بحارالانوار، ج 26، ص 2، از حدیث 1.

[391] بحارالانوار، ج

43، ص 44.

[392] شوري: 23.

[393] بحار الانوار، ج 43، ص 236، روایت 2.

[394] بحار الانوار، ج 23، ص 244، روایت 16.

[395] نور: 35.

[396] بحار الانوار، ج 23، ص 304، باب 18، روایت 1.

[397] ر، ك: سوره ي انسان: 5، انفطار: 13 و المطففين: 22.

[398] بحار الانوار، ج 24، ص 3، روایت 9.

[399] مطففين: 18-21.

[400] بحار الانوار، ج 24، ص 3، روایت 10.

[401] نساء: 69.

[402] بحار الانوار، ج 24، ص 31، روایت 2.

[403] نام دو ستاره ي معروف بسيار نزديك به هم واقع در نزديكي قطب شمال كه به عنوان راهنما و جهت يابي مورد استفاده قرار مي گيرند.

[404] بحار الانوار، ج 24، ص 75، روایت 11.

[405] بقره: 124.

[406] بقره: 37- «فتلحي آدم من ربه كلمات فتاب عليه».

[407] بحار الانوار، ج 24، ص 177، روایت 8.

[408] نحل: 90.

[409] بحار الانوار، ج 24، ص 190، روایت 12.

[410] فرقان: 20.

[411] بحارالانوار، ج 24، ص 219، روایت 16.

[412] دخان: 1-4.

[413] بحارالانوار، ج 24، ص 319، روایت 28.

[414] بحارالانوار، ج 25، ص 4، روایت 7 توضیحی درباره ی این حدیث و احادیث مشابه آن در ذیل روایت ششم از فصل نهم گذشت.

[415] در نقل کافی این قسمت به این صورت است: «فینظر فینادی روحه مناد من قبل رب العزه فیقول: (یا ایتهال النفس المطمئنه)...»: (پس نگاه می کند و کسی از طرف پروردگار به روحش ندا می کند: ای روان آسوده...).

[416] فجر: 27-30.

[417] بحارالانوار، ج 24، ص 94، روایت 7 و نیز بحارالانوار، ج 6، ص 196، روایت 49. این حدیث از دو طریق نقل شده: 1- کافی. 2- صدوق، و ما به طریق صدوق نقل کردیم که در متن با کافی اختلاف دارد، مراجعه شود.

[418] لفظ «بأبی» در برخی از نسخه

ها نیست.

[419] این قسمت از «زعمتم» تا اینجا در برخی از نسخه ها به این صورت آمده است: «زعیم حق له فیکم و عهد قدمه الیکم.» (راهبر حقی که او در میان شما دارد، و عهد و پیمانی که برای شما از پیش فرستاده است.) چنانکه در برخی دیگر به این صورت آمده است: «أضعتم حقاً له فیکم، و عهداً قدمه الیکم.» (هم حقی را که او در میان شما داشت ضایع نمودید، هم عهد و پیمانی را که از پیش شما فرستاده بود.)

[420] سوره ی آل عمران (3)، آیه ی 102.

[421] سوره ی فاطر (35)، آیه ی 28.

[422] سوره ی توبه (9)، آیه ی 128.

[423] اشاره به آیه ی 33 سوره ی احزاب (33).

[424] سوره ی آل عمران (3)، آیه ی 103.

[425] سوره ی انفال (8)، آیه ی 26.

[426] سوره ی مائده (5)، آیه ی 64.

[427] سوره ی توبه (9)، آیه ی 49.

[428] سوره ی کهف (18)، آیه ی 50.

[429] سوره ی آل عمران (3)، آیه ی 85.

[430] سوره ی مائده (5)، آیه ی 50.

[431] سوره ی نمل (27)، آیه ی 16.

[432] سوره ی مریم (19)، آیه ی 5 و 6.

[433] انفال: 75.

[434] سوره ی نساء (4)، آیه ی 11.

[435] سوره ی بقره ی (2)، آیه ی 180.

[436] این جمله در برخی از نسخه ها چنین آمده است: «ام هل تقولون: اهل ملتین لا یتوارثان؟!». «ام هل تقولون: اهل ملتین لا یتوارثان?!».

[437] سوره ي انعام (6)، آيه ي 67.

[438] سوره ي هود (11)، آيه ي 39.

[439] اين قسمت در برخي از نسخه هاي كتاب به اين صورت: «وفي ممساكم» و در برخي به اين صورت: «و ممساكم» آمده است.

[440] سوره ي آل عمران (3)، آيه ي 144.

[441] اين جمله در برخي از نسخه ها به اين صورت آمده است: «أأهتضم تراث ابيه؟!».

[442] بني قيله نام دو قبيله ي انصار يعني «اوس» و «خزرج» است.

[443] سوره ي توبه (9)، آيه ي 13.

[444] سوره ي ابراهيم (14)، آيه ي 8.

[445] اين عبارت در

برخی از نسخه ها چنین آمده است: «بغضب الجبار» و یا در برخی دیگر: «بغضب من الله الجبار».

[446] سوره ي شعرا (26)، آیه ي 227.

[447] سوره ي هود (11)، آیه ي 121 و 122.

[448] نام ابوبکر، عبدالله و نام پدرش عثمان بوده است.

[449] سوره ي مریم (19)، آیه ي 6.

[450] سوره ي نمل (27)، آیه ي 16.

[451] سوره ي يوسف (12)، آیه ي 18.

[452] سوره ي محمد صلي الله عليه و آله و سلم (47)، آیه ي 24، در برخی از نسخه ها به جای «افلا يتدبرون» لفظ «افلا تتدبرون» آمده است.

[453] سوره ي غافر (40)، آیه ي 78.

[454] در برخی از نسخه ها این جمله به این صورت آمده است: «ثم عطف علي قبر ابيها- سيدنا محمد النبي صلي الله عليه و آله و سلم و قالت».

[455] جملات گذشته در بعضی از نسخه ها به این صورت آمده است: «ليتني مت قبل هذا، و كنت نسيا منسيا، بل ليتني مت قبل حبيبي (يا حيتني).»

[456] این جمله ها در برخی از نسخه ها به این صورت آمده است: «حولا و باسا و تنكيلا.»

[457] توضیح معنای برخی جملات فاطمه ي زهرا عليها السلام خطاب به اميرالمومنين عليه السلام در آخر فصل بيست و يكم، و نیز در مطلب دوم خاتمه گذشت.

[458] الاحتجاج، ج 1، ص 253-285.

[459] سوره ي مائده (5)، آیه ي 80.

[460] این کلمه در نسخه های زیر آمده است: «حشاشه»، «حساسه» و «حسامه».

[461] سوره ي اعراف (7)، آیه ي 96.

[462] سوره ي زمر (39)، آیه ي 51.

[463] سوره ي حج (22)، آيه ي 13.

[464] سوره ي كهف (18) آيه ي 50.

[465] سوره ي كهف (18)، آيه ي 104.

[466] سوره ي بقره (2)، آيه ي 12.

[467] سوره ي يونس (10)، آيه ي 35.

[468] برداشتي از آيه ي 78 سوره ي غافر (40).

[469] سوره ي هود (11)، آيه ي 18.

[470] الاحتجاج، ج 1، ص 286-292.

[471] به نظر مي رسد

که این کلمه در اصل چنین بوده است: «وابك» و ترجمه نیز بر این اساس صورت گرفته است.

[472] نوعي پارچه ي نازك و سفيد که در مصر بافته مي شود.

[473] این کلمه شاید در اصل «قالت» بوده، زیرا راوي حديث فضه و خانم است، و احتمال دارد که مقصود راوي با واسطه و «ورقه بن عبدالله» منظور، و درست باشد.

[474] بحارالانوار، ج 43، ص 174-180.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

